

عزاداری رمز محبت

جلد اول

فضائل گریه و عزاداری سیدالشهدا علیه السلام در اخبار و آثار

مهدی صدری



اللهم صل على محمد و آل محمد

امام حسین علیه السلام فرمود:

أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ، لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ.

من شهید اشک هستم. هیچ مؤمنی مرا یاد نکند مگر آنکه گریان شود.

تقدیم به

مادر داغ‌بده‌ای

که سوز و گدازش

دوست و دشمن را

به گریه درآورد،

مادر بزرگوار قمر بنی هاشم علیه السلام

حضرت أم البنین علیها السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

انسان با فطرت پاکش نسبت به هم نوعش احساس همدردی می کند و از مصیبت و رنج او ناراحت و غمگین می شود. این احساس شریف انسانی نسبت به سرگذشت پر درد و بلائی پیشوایان دینی - که بزرگترین مصلحان و منادیان حق و عدالت هستند - البته بیشتر است به این جهت که آنها تسخیرکنندگان قلوب و فرمانروایان بلامنازع اندیشه و عواطف بشرند.

در این بین شهادت مظلومانه سیدالشهدا علیه السلام از همه دردناک تر و غم انگیزتر است و یاد آن صحنه اندوهی جانگداز و سرشکی سوزناک را به دنبال دارد. کاوش در نهانخانه روح شیعه ای که صمیمانه بر سیدالشهدا علیه السلام می گردید نشان می دهد سبب این گریه عوامل زیر است:

بخش اول: فضیلت گریه و عزاداری	۹
بخش دوم: سیره فرشتگان، انبیا و اولیاء الهی	۸۹
بخش سوم: روایات و عزاداری عامه	۲۷۳
بخش چهارم: نکته ها و برخی از آمارهای عزاداری	۳۲۵

نخست، معرفتی است که نسبت به آن حضرت دارد، و از ستمی که به ناحق بر وی رفته ناراحت و آزرده است.

علاوه بر آن، محبتی که بر حسب تولا نسبت به خاندان پیامبر ﷺ و از جمله حضرت اباعبدالله الحسین ﷺ دارد ایجاب می‌کند که به ذکر مصیبت و سرگذشت شهادت آن امام بپردازد و این تذکر و تجدید خاطره طبعاً آندوه‌زا و گریه‌آور است.

علاوه بر این دو عامل درونی، احادیثی که در ترغیب به تشکیل مجالس سوگواری و گریه بر سیدالشهدا ﷺ رسیده انگیزه‌ای برای گریستن بر مصائب آن حضرت است.

پس انگیزه این گریه همان معرفت و محبت است. طبعاً ارزش معنوی و آثار روحی آن نیز به قدر شناخت و محبتی است که گریه کننده نسبت به آن حضرت دارا باشد.^۱

کتاب حاضر

عزاداری سیدالشهدا ﷺ و گریه بر مظلوم کربلا با گوشت و خون ملت شیعه عجین است، اما اگر علم و آگاهی ما به احادیث معصومین ﷺ در این باره کامل شود، همه تشکیکات شبهه اندازان در این باره بی‌اثر خواهد شد.

۱. گرفته شده از مقاله ارزیابی گریه، محمد مهدی رکنی، عاشوراشناسی ۳۹۷- ۴۱۶ با تلخیص و تصرف.

بی‌اطلاعی یا کم‌اطلاعی نسل جدید باعث شده که عده‌ای با شبهات پیش پا افتاده سراغ جوانان رفته و به تخریب اذهان آنان بپردازند.

با تجربه‌ای که در این زمینه داشتیم، جوانانی را دیدیم که با مختصر آگاهی از روایات گریه و عزاداری امام حسین ﷺ با قلبی همچون آینه در برابر شبهه افکنان ایستاده، و هر زنگاری که در دل داشتند یک باره برطرف شد.

این امر موجب شد که تصمیم بگیریم مجموعه‌ای مشتمل بر روایات عزاداری از یک سو، و شامل پاسخ به شبهات مخالفان از سوی دیگر در دسترس عموم قرار دهیم.

بر این اساس کتاب حاضر در دو جلد تنظیم شده است:

جلد اول: احادیث مربوط به عزاداری بر سیدالشهدا ﷺ است که در چهار بخش تنظیم شده است:

در بخش اول روایات فضیلت گریه و عزاداری گردآوری و ترجمه شده.

بخش دوم حاکی از گریه و عزاداری فرشتگان، انبیا و اولیای الهی ﷺ و ... بر سیدالشهدا ﷺ است.

در بخش سوم به اختصار اشاره‌ای خواهیم داشت به روایات و عزاداری اهل تسنن برای اتمام حجت بر آنان.

بخش چهارم نکته‌ها و آمارهایی درباره گریه و عزاداری است که جمع بندی فکری خوبی را به ما ارائه خواهد داد.

جلد دوم : پاسخ به شبهات و پرسش‌هاست که در سه بخش تنظیم شده است:

بخش اول : شبهات مخالفان عزاداری و پاسخ آنها.

بخش دوم : پرسش‌های مربوط به جوانب گوناگون عزاداری و پاسخ آن.

بخش سوم : یادآوری نکته‌هایی در حاشیه پاسخ به شبهات.

اهتمام ما بر آن بود که متون احادیث و روایات بیشتر مورد توجه قرار گیرد؛ و در ترجمه نیز غالباً به قسمت مربوط به گریه و عزاداری اکتفا نموده‌ایم . در ذکر صلوات و تحیات نیز ملتزم به تبعیت مصادر نبوده‌ایم.

با نگاهی متمسکه به قبه آسمانی ابا عبدالله الحسین علیه السلام اشکی نثار آن بدن پاره پاره می‌نماییم، به امید روزی که با ظهور بزرگ عزادارش حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام کنار ضریح شش گوشه اشکی بریزیم.

محرم ۱۴۳۲ ، آذر ۱۳۸۹
قم ، مهدی صدی

بخش اول

فضیلت گریه و عزاداری

پیشوایان معصوم علیهم السلام شهادت سیدالشهدا علیه السلام و یاران باوفایش را مصیبتی بس عظیم دانسته و از آن حضرت به «قتیل العبرة» - یعنی «شهید اشک» - یاد نموده‌اند.

به حزن و اندوه، گریستن، تشکیل مجالس عزا، عزاداری، مرثیه‌سرایی، نوحه‌خوانی و غیر آن سفارش نموده و آن را عبادت و تقرب به پروردگار دانسته‌اند.

برای کسانی که این فرمان را امتثال نمایند، طلب رحمت و آمرزش نموده، آنها را تکریم و احترام کرده و آنها را شریک غم خویش دانسته‌اند.

گریه، شیون، فریاد، بی‌تابی، جزع، سوز و گداز بی‌پایان و عزاداری آنها را ستوده و عطیه و کرامت الهی، علامت ایمان و همدردی با مادر حسین علیه السلام قلمداد کرده‌اند که موجب حضور فرشتگان در مجالس عزا، آمرزش، شادی

در حال احتضار، سُرور قیامت، جای گرفتن در بهشت و پاداش‌های بی حساب شده و آنان هیچ‌گاه جهنم را نخواهند دید.

مطالب بخش «فضیلت گریه و عزاداری» در دو قسمت تقدیم می‌شود:

۱. روایات گریه و عزاداری.

۲. اعتبار روایات آن.

احادیث گریه و عزاداری

اشک عطیة الہی

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام: ... وأسأل الله الذي أبكى عليك عيني...^۱

در ضمن زیارتی که از امام صادق عليه السلام روایت شده خطاب به سیدالشهدا عليه السلام می‌گوییم: «از خدایی که دیده‌ام را بر تو گریان ساخت درخواست می‌نمایم». از این روایت استفاده می‌شود که اشک موهبتی است الهی.

شیعیان برگزیده: محزون در حزن اهل بیت عليهم السلام

۲. قال أمير المؤمنين عليه السلام: إن الله تبارك وتعالى اطلع إلى الأرض فاختارنا، واختار لنا شيعة ينصروننا، ويفرحون لفرحنا، ويحزنون لحزننا، ويبدلون أموالهم وأنفسهم فينا، أو لثك منا وإلينا.^۲

امیرمؤمنان علی عليه السلام در حدیث اربعمأة - که چهارصد مطلب را در بر دارد - فرمود: خدای تبارک و تعالی به زمین توجهی فرمود و از آن میان ما را برگزید،

۱. کامل الزیارات ۲۵۴، بحار ۲۸۰/۹۸ و مراجعه شود به: عیون أخبار الرضا عليه السلام ۲/۲۷۰، من لا یحضره الفقیه ۲/۶۰۶، مزار شیخ مفید عليه السلام ۱۲۸، تهذیب ۶/۶۷، بحار ۴۸/۹۹.
۲. خصال ۶۳۵، تأویل الایات ۶۴۱، بحار ۱۱۴/۱۰ و ۲۸۷/۴۴، عوالم ۱۷/۵۲۵ و رجوع شود به: غرر الحکم ۱۱۷-۱۱۸، جامع الاخبار ۱۷۹-۱۸۰.

و برای ما شیعیانی انتخاب کرد که ما را یاری کنند، به شادی ما شاد و برای حزن و اندوه ما اندوهناک شوند ، مال و جان خویش را برای ما بذل نمایند، آنها از ما هستند و سرانجام نزد ما آیند.

۳ . عن مولانا أبي عبدالله الصادق عليه السلام ، قال : شيعتنا جزء منا خلقوا من فضل طينتنا ، يسوؤهم ما يسوؤنا ، ويسرهم ما يسرنا ، فإذا أرادنا أحد فليقتلهم فإنهم الباب الذي يوصل منه إلينا^۱ .

امام صادق عليه السلام فرمود: شیعیان ما جزئی از ما هستند، از زیادی گل ما آفریده شده‌اند. آنچه باعث ناراحتی ما باشد آنها را ناراحت و آنچه ما را مسرور نماید آنها را شاد می‌کند

۴ . عن الريان بن شبيب قال : دخلت على الرضا عليه السلام في أول يوم من المحرم ، فقال لي : يا ابن شبيب أصائم أنت ؟ فقلت : لا ، فقال : إن هذا اليوم هو اليوم الذي دعا فيه زكريا ربه عز وجل ، فقال رب هب لي من لدنك ذرية طيبة إنك سميع الدعاء^۲ فاستجاب الله له ، وأمر الملائكة فنادت زكريا - وهو قائم يصلي في المحراب - : أن الله يبشرك بيحيى ، فمن صام هذا اليوم ثم دعا الله عز وجل استجاب الله له كما استجاب لزكريا عليه السلام .

ثم قال : يا ابن شبيب إن المحرم هو الشهر الذي كان أهل الجاهلية فيما مضى يحرمون فيه الظلم والقتال لحرمة ، فما عرفت هذه الأمة حرمة شهرها ، ولا حرمة نبيها عليه السلام ، لقد قتلوا في هذا الشهر ذريته ، وسبوا نساءه ، وانتهبوا ثقله فلا غفر الله لهم ذلك أبدا.

يا ابن شبيب إن كنت باكيا لشيء فابك للحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام فإنه ذبح كما يُذبح الكبش ، وقتل معه ثمانية عشر رجلا من أهل بيته ما لهم في الأرض شبيهون ، ولقد بكت السماوات السبع والأرضون لقتله ، ولقد نزل إلى الأرض من الملائكة أربعة آلاف لنعصره ، فوجدوه قد قتل ، فهم عند قبره شعث غبر إلى أن يقوم القائم عليه السلام فيكونون من أنصاره ، وشعارهم : «يا نآزاتِ الحُسَيْنِ» .

يا ابن شبيب لقد حدثني أبي ، عن أبيه ، عن جدّه عليه السلام ، أنه لما قُتل جدّي الحسين عليه السلام أمطرت السماء دما وترابا أحمر .

يا ابن شبيب إن بكيت على الحسين حتى تصير دموعك على خديك غفر الله لك كل ذنب أذنبته صغيرا كان أو كبيرا ، قليلا كان أو كثيرا .

يا ابن شبيب إن سرّك أن تلقى الله عز وجل ولا ذنب عليك فزر الحسين عليه السلام .

يا ابن شبيب إن سرّك أن تسكن الغرف المبنية في الجنة مع النبي عليه السلام فالعن قتلة الحسين عليه السلام .

يا ابن شبيب إن سرّك أن يكون لك من الثواب مثل ما لمن استشهد مع الحسين عليه السلام فقل متى ما ذكرته : يا ليتني كنت معهم فأفوز فوزا عظيما .

يا ابن شبيب إن سرّك أن تكون معنا في الدرجات العلى من الجنان ، فاحزن لحزننا ، وافرح لفرحنا وعليك بولايتنا ، فلو أن رجلا تولّى حجرا لحشره الله تعالى معه يوم القيامة^۱ .

۱ . امالی شیخ صدوق عليه السلام ۱۲۹ - ۱۳۰ ، عیون اخبار الرضا عليه السلام ۱/ ۲۹۹ - ۳۰۰ ، اقبال ۵۴۴ - ۵۴۵ ، بحار ۴۴ / ۲۸۵ - ۲۸۶ و ۱۰۲/۹۸ - ۱۰۳ ، عسوالم ۱۷ / ۵۳۸ - ۵۳۹ ، و قسمتی از روایت در وسائل ۵۰۲/۱۴ - ۵۰۳ .

۱ . بشارة المصطفى عليه السلام ۳۰۳ ، و رجوع شود به : امالی شیخ طوسی عليه السلام ۲۹۹ ، بحار ۲۴/۶۵ .

۲ . آل عمران (۳) : ۳۸ .

ریان بن شیبب گوید: روز اول محرم شرفیاب محضر حضرت ثامن الحجج علیه السلام شدم، حضرت پرسید: آیا روزه گرفته‌ای؟ عرض کردم: نه. فرمود: امروز روزی است که حضرت زکریا دعا کرد و از خداوند درخواست نسل پاکی نمود، خدا هم دعای او را مستجاب کرده، به فرشتگان دستور داد هنگامی که او در محراب عبادت به نماز ایستاده، او را به یحیی بشارت دهند. هر کس امروز را روزه بگیرد، خدا دعایش را مستجاب فرماید، همان‌گونه که دعای حضرت زکریا علیه السلام را مستجاب نمود.

پسر شیبب! مردمان جاهلیت به احترام ماه محرم، جنگ و ستم را در این ماه ممنوع می‌دانستند ولی این امت نه احترام ماه و نه احترام پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ کدام را رعایت نکرد و ذریه آن حضرت را به شهادت رسانده، زنان خاندان رسالت را به اسارت گرفت و اموال آنها را به یغما برد، خدا هیچ‌گاه آنها را نیامرزد.

پسر شیبب! اگر برای چیزی گریان شدی برای حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گریه کن که آن حضرت را مانند گوسفند سر بریدند!! و همراه آن حضرت هجده نفر از اهل بیت به شهادت رسیدند که در دنیا بی نظیر بودند.

آسمان‌های هفتگانه و تمام زمین‌ها در عزای آن حضرت گریستند.

چهارهزار فرشته برای یاری آن حضرت نازل شدند ولی هنگامی رسیدند که حضرت به شهادت رسیده بود، آنها نزد قبر آن حضرت پریشان و گردآلود (با حالت عزا) هستند تا قیام حضرت مهدی علیه السلام، آنها از یاران حضرت خواهند بود با شعار خونخواهی سیدالشهدا علیه السلام: «يَا لَتَأْرَاتِ الْحُسَيْنِ».

پسر شیبب! پدرم از پدرش از جدش علیه السلام نقل فرمود که: پس از شهادت جدّم امام حسین علیه السلام آسمان خون و خاک قرمز بارید!

پسر شیبب! اگر بر امام حسین علیه السلام گریه کردی تا اشک بر گونه‌هایت جاری شد خدا همه گناهانت را - از کوچک و بزرگ، کم یا زیاد - خواهد آمرزید.

پسر شیبب! اگر دوست داری هنگام ملاقات خدای عزّوجلّ هیچ گناهی بر تو نباشد، امام حسین علیه السلام را زیارت کن.

پسر شیبب! اگر دوست داری در غرفه‌های بهشتی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله ساکن باشی، بر قاتلین سیدالشهدا علیه السلام لعن و نفرین نما.

پسر شیبب! اگر دوست داری ثوابی مانند شهدای کربلا داشته باشی، هرگاه از آن حضرت یاد نمودی بگو: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً». یعنی ای کاش من هم با آنان بودم تا به فوزی عظیم نائل می‌گردیدم.

پسر شیبب اگر دوست داری در درجات عالی بهشتی با ما باشی به جهت حزن ما محزون و اندوهناک باش و برای شادی ما شاد و ملازم و لایت ما باش؛ زیرا اگر کسی به سنگی محبت داشته (و به آن دل ببندد) خدا او را با همان سنگ محشور نماید.

شدریک غم

۵. قال أبو عبد الله علیه السلام: رحم الله شيعتنا، شيعتنا - والله - هم المؤمنون، فقد والله شركونا في المصيبة بطول الحزن والحسرة.^۱

۱. ثواب الأعمال، ۲۱۷، لهوف، ۱۳۹، بحار، ۴۳ / ۲۲۲.

رحمت خدا بر این ناله‌ها

۷. علي بن عقبة، عن أبيه، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن لنا خادما لا تعرف ما نحن عليه، فإذا أذنبت ذنبا وأرادت أن تحلف بيمين قالت: لا وحق الذي إذا ذكرتموه بكيتم، فقال: رحمكم الله من أهل البيت.^۱

راوی گوید: محضر امام صادق عليه السلام عرض کردم: ما کنیزی داریم هنگامی که اشتباهی از او سر بزند و بخواهد (او را تنبیه نکنیم) قسم یاد نموده، گوید: نه، به حق کسی که وقتی از او بیاد می‌کنید اشک می‌ریزد. حضرت فرمود: رحمت خدا بر شما خانواده!

۸. روي عن مولانا أبي محمد الحسن بن علي العسكري عليه السلام، عن رسول الله صلى الله عليه وآله: ألا وصلى الله على الباكين على الحسين^۲ رحمة وشفقة، واللاعنين لأعدائهم والممتلئين عليهم غيظا وحنقا ...

[ألا] إن الله ليأمر الملائكة المقربين أن يتلقوا دموعهم المصبوبة لقتل الحسين عليه السلام إلى الخزان في الجنان، فيمزجونها بماء الحيوان، فيزيد في عذوبتها وطيبها ألف ضعفها.^۳

امام عسکری عليه السلام از پیامبر صلى الله عليه وآله روایت می‌کند که فرمود: رحمت خدا بر کسانی که از روی مهربانی و دلسوزی بر امام حسین عليه السلام اشک ریزان هستند و

۱. رجال کشی ۳۴۴، رجال علامه حلی ۱۲۶، بحار ۱۰۳/۲۷، مستدرک ۱۲/۳۹۳.

۲. و بنا بر نقلی اینجا افزوده شده: والمقیمین عزاءه، ألا وصلى الله على من بكى على الحسين عليه السلام. (مستدرک سفینه البحار ۲۱۱/۷).

۳. تفسیر منسوب به امام عسکری عليه السلام ۳۴۹، بحار ۳۱۱/۸-۳۱۲ و ۴۴/۳۰۴-۳۰۵.

امام صادق عليه السلام فرمود: رحمت خدا بر شیعیان ما. به خدا سوگند مؤمن واقعی فقط) شیعیان ما هستند. به خدا قسم آنها با حزن و اندوه همیشگی و حسرت در مصائب با ما شریک بوده‌اند.

سوز و گداز بی پایان

۶. عن مولانا أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام قال: نظر النبي صلى الله عليه وآله إلى الحسين بن علي عليه السلام - وهو مقبل - فأجلسه في حجره وقال: إن لقتل الحسين حرارة في قلوب المؤمنين لا تبرد أبداً.

ثم قال عليه السلام: بأبي قتيل كل عبرة. قيل: وما قتيل كل عبرة يا بن رسول الله؟! قال: لا يذكره مؤمن إلا بكى.^۱

امام صادق عليه السلام فرمود: امام حسین عليه السلام به سوی پیامبر صلى الله عليه وآله می‌رفت، حضرت او را گرفت و در دامان خویش نشاند و فرمود: برای شهادت حسین سوز و گدازی در دل اهل ایمان است که هیچ‌گاه به سردی نگراید.

سپس فرمود: پدرم فدای شهید هر اشکی!

از امام صادق عليه السلام پرسیدند: «شهید اشک» یعنی چه؟ حضرت فرمود: هیچ مؤمنی آن حضرت را یاد نکند مگر آنکه گریان شود.

۱. مستدرک ۱۰/۳۸۶ به نقل از مجموعه شهید عليه السلام، جامع احادیث الشیعة ۱۲/۵۵۶.

دشمنان اهل بیت را لعنت نموده و بغض و کینه دشمنان سر تا پای وجودشان را فرا گرفته است.

اشک‌هایی که در شهادت امام حسین علیه السلام جاری شود، توسط فرشتگان مقرب به خازنان بهشت منتقل گردد، آن را با آب حیوان بهشت مخلوط کنند تا گوارایی و خوشبویی آن هزار برابر شود!

۹. عن معاوية بن وهب قال: دخلت علي أبي عبد الله عليه السلام وهو في مصلاه، فجلست حتى قضى صلاته، فسمعتة وهو يناجي ربه ويقول:

يا من خصنا بالكرامة، و وعدنا الشفاعة، و حملنا الرسالة، و جعلنا ورثة الأنبياء، و ختم بنا الأمم السالفة، و خصنا بالوصية، و أعطانا علم ما مضى و علم ما بقي، و جعل أفئدة من الناس تهوي إلينا، اغفر لي و لإخواني و زوار قبر أبي الحسين بن علي صلوات الله عليهما الذين أنفقوا أموالهم، و أشخصوا أبدانهم، رغبة في برنا، و رجاء لما عندك في صلتنا، و سرورا أدخلوه علي نبيك محمد صلى الله عليه و آله، و إجابة منهم لأمرنا، و غيظاً أدخلوه علي عدونا، أرادوا بذلك رضوانك.

فكافهم عنا بالرضوان، و كالأهم بالليل و النهار، و اخلف على أهاليهم و أولادهم الذين خلفوا بأحسن الخلف، و اصحبهم، و اكفهم شر كل جبار عنيد، و كل ضعيف من خلقك أو شديد، و شر شياطين الإنس و الجن، و أعطهم أفضل ما أملوا منك في غربتهم عن أوطانهم، و ما آثرونا على أبنائهم و أهاليهم و قراباتهم.

اللهم إن أعداءنا عابوا عليهم خروجهم فلم ينههم ذلك عن النهوض و الشخوص إلينا خلافا عليهم، فارحم تلك الوجوه التي غيرتها الشمس،

وارحم تلك الخدود التي تقلب على قبر أبي عبد الله عليه السلام، و ارحم تلك الأعين التي جرت دموعها رحمة لنا، و ارحم تلك القلوب التي جزعت و احترقت لنا، و ارحم تلك الصرخة التي كانت لنا.

اللهم إني أستودعك تلك الأنفس و تلك الأبدان حتى ترويهم من الحوض يوم العطش. فما زال صلوات الله عليه يدعو بهذا الدعاء وهو ساجد...^۱

در ضمن دعای امام صادق علیه السلام بر زوار سیدالشهدا علیهم السلام آمده:

بار الهاء!... ترحم نما بر این صورت‌هایی که بر قبر امام حسین علیه السلام نهاده شده، بر آن دیدگانی که اشکش - به جهت (محبت و) مهربانی که به ما دارند - جاری شده، بر آن دل‌هایی که بی تاب شده و برای ما سوخته و گداخته و بر آن فریاد (و شیون‌هایی) که برای ما پیا شده است.

خدایا من آن جان‌ها و آن بدن‌ها را به تو می سپارم تا آنکه در (قیامت که) روز تشنگی (است) آنها را از حوض کوثر سیراب نمایی.

عزاداری هر ساله

۱۰. لما أخبر النبي صلى الله عليه و آله ابنته فاطمة بقتل ولدها الحسين عليه السلام وما يجري عليه من المحن بكت فاطمة عليها السلام بكاءً شديداً، و قالت: يا أبت متى يكون ذلك؟ قال: في زمان خال مني و منك و من علي، فاشتدَّ بكاءُها، و قالت: يا أبت فمن يبكي عليه و من يلتزم بإقامة العزاء له؟

۱. کافی ۵۸۲/۴، کامل‌الزیارات ۱۱۶-۱۱۷، مصباح‌الزائر ۱۹۳-۱۹۴، وسائل ۴۱۱/۱۴-۴۱۲، بحار ۸/۹۸، ۵۱-۵۲، مستدرک ۲۳۱/۱۰.

اظهار همدردی با مادر حسین علیه السلام

۱۱. عن أبي بصير، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام وأحدثته، فدخل عليه ابنه، فقال له: مرحباً، وضمَّه وقبله، وقال: حَقَّرَ اللهُ من حَقَّرَكَم، وانتقم ممن وتركم، وخذل اللهُ من خذلكم، ولعن اللهُ من قتلکم، وكان اللهُ لكم ولياً وحافظاً وناصرًا، فقد طال بكاء النساء، وبكاء الأنبياء والصدِّيقين والشهداء وملائكة السماء.

ثم بكى، وقال: يا أبا بصير إذا نظرت إلى ولد الحسين عليه السلام أتاني ما لا أملكه بما أتى إلى أبيهم وإليهم.

يا أبا بصير إن فاطمة لتبكيه وتشهق، فتزفر جهنم زفرة لولا أن الخزنة يسمعون بكاءها - وقد استعدوا لذلك مخافة أن يخرج منها عنق أو يشرد دخانها، فيحرق أهل الأرض - فيكبحونها ما دامت باكية، ويزجرونها، ويوثقون من أبوابها مخافةً على أهل الأرض، فلا تسكن حتى يسكن صوت فاطمة.

وإن البحار تكاد أن تنفتق فيدخل بعضها على بعض، وما منها قطرة إلا بها ملك موكل، فإذا سمع الموكل صوتها، أطفأ ناراها بأجنته، وحبس بعضها على بعض، مخافةً على الدنيا ومن فيها ومن على الأرض.

فلا تزال الملائكة مشفقين يبكون لبكائها، ويدعون الله ويتضرعون إليه، ويتضرع أهل العرش ومن حوله، وترتفع أصوات من الملائكة بالتقديس لله مخافةً على أهل الأرض، ولو أن صوتاً من أصواتهم يصل إلى الأرض لصعق أهل الأرض، وتقلعت الجبال، وزلزلت الأرض بأهلها.

قلت: جعلت فداك إن هذا الأمر عظيم! قال: غيره أعظم منه ما لم تسمعه، ثم قال [لي]: يا أبا بصير أما تحب أن تكون فيمن يسعد فاطمة؟

فقال النبي صلى الله عليه وآله: يا فاطمة إن نساء أمّتي يبكين على نساء أهل بيتي، ورجالهم يبكون على رجال أهل بيتي، ويجدون العزاء جيلاً بعد جيل في كل سنة فإذا كان [يوم] القيامة تشفعين أنت للنساء وأنا أشفع للرجال، وكل من بكى منهم على مصاب الحسين عليه السلام أخذنا بيده وأدخلناه الجنة.

يا فاطمة كل عين باكية يوم القيامة إلا عين بكت على مصاب الحسين عليه السلام فإنها ضاحكة مستبشرة بنعيم الجنة.^۱

پیامبر صلى الله عليه وآله، فاطمه زهرا عليها السلام را از شهادت امام حسین عليه السلام و مصائب او خبر داد. حضرت به شدت گریست سپس پرسید: پدر! کی این قصه اتفاق می افتد؟ فرمود: زمانی که من و تو و علی هیچ کدام نباشیم.

گریه حضرت زهرا عليها السلام شدیدتر شد و پرسید: پدر! پس چه کسی برای او گریه می کند؟ چه کسی برای او اقامه عزا خواهد نمود؟

حضرت فرمود: ای فاطمه! زنان امت من بر زنان خاندانم گریه کنند، و مردان امت بر مردان خاندانم و نسل بعد از نسل هر سال اقامه عزا نمایند، در قیامت تو از آن زنان شفاعت نمایی و من از مردان، و هر کسی که در مصیبت حسین عليه السلام اشک ریخته باشد دست او را گرفته وارد بهشت کنیم.

ای فاطمه! همه چشم‌ها در قیامت گریانند مگر چشمی که در عزای حسین عليه السلام اشک ریخته باشد که شاد و خوشحال است به نعمت‌های بهشتی.

۱. بحار ۴۴ / ۲۹۲ - ۲۹۳، عوالم ۱۷ / ۵۳۴.

فبکیت حین قالها، فما قدرت علی المنطق، وما قدرت علی کلامی من البكاء، ثم قام إلى المصلی يدعو، وخرجت من عنده علی تلك الحال فما انتفعت بطعام، وما جاءني النوم، وأصبحت صائما وجلا، حتی أتیته فلما رأیته [قد] سکن سکنت، وحمدت الله حیث لم تنزل بی عقوبة.^۱

ابوبصیر گوید: با امام صادق علیه السلام مشغول صحبت بودم که فرزند آن حضرت وارد شد. حضرت به او خوش آمد گفت، او را در بغل گرفت و بوسید و پس از نگرین به دشمنان و قاتلان اهل بیت فرمود: گریه زنان (اهل بیت)، گریه پیامبران، صدیقان، شهدا و فرشتگان آسمان بسی طولانی شد.

سپس حضرت به گریه افتاد و فرمود: ای ابوبصیر! هنگامی که فرزندان امام حسین علیه السلام را می بینم و مصائب آن حضرت و فرزندانش را به یاد می آورم بی اختیار اشک می ریزم.

ای ابوبصیر! فاطمه علیها السلام چنان برای فرزندش گریه می کند و فریاد می کشد که فریاد و ناله جهنم بلند می شود. اگر فرشتگان مانع نمی شدند جهنم (همه) اهل زمین را می سوزاند (و نابود می کرد) تا فاطمه آرام نگیرد جهنم آرام نخواهد شد! دریاها متلاطم شوند... فرشتگان از گریه آن حضرت گریان شوند....

سپس فرمود: ابوبصیر نمی خواهی از کسانی باشی که فاطمه علیها السلام را در گریستن یاری می نمایند؟

ابوبصیر گوید: با شنیدن این کلام اشکم جاری شد به نحوی که دیگر نمی توانستم حرف بزنم، حضرت به محل نماز خویش تشریف برد، من هم بیرون رفتم ولی دیگر میلی به غذا نداشتم و خواب از چشمانم ربوده شد....

حدیث طلایی

۱۲. عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: نَفَسُ المَهْمومِ لظلمنا تسبیح، وَهَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ، [نَفَسُ المَهْمومِ لَنَا المَغْتَمِّ لظلمنا تسبیح وَهَمُّهُ لَامرنا عِبَادَةٌ] وَكتمان سِرِّنا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللهِ.

ثم قال أبو عبد الله علیه السلام: يجب أن يكتب هذا الحديث بالذهب.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: نَفَسِ کشیدن کسی که برای مظلومیت ما اندوهگین و غمناک است تسبیح، حزن و اندوه او برای ما عبادت، و کتمان اسرار ما جهاد در راه خداست.

سپس حضرت فرمود: باید این حدیث را با طلا نوشت.

شادی در حال احتضار

۱۳. عن مسمع كُردین، قال: قال لي أبو عبد الله علیه السلام: يا مسمع أنت من أهل العراق أما تأتي قبر الحسين علیه السلام؟ قلت: لا، أنا رجل مشهور من أهل البصرة،

۱. رجوع شود به: کافی ۲/۲۲۶، امالی شیخ طوسی علیه السلام ۵۱۱، امالی شیخ مفید علیه السلام ۳۳۸، بشاره المصطفی علیه السلام ۱۰۵ و ۲۵۷، وسائل ۱۶/۲۴۹، بحار ۲/۶۴، ۱۴۷ و ۲۷۸/۴۴ و ۸۳/۷۲، عوالم ۱۷/۵۲۸ (با قدری اختلاف بین مصادر).

۱. کامل الزیارات ۸۲-۸۳، بحار ۴۵/۲۰۸-۲۰۹، عوالم ۱۷/۴۶۳-۴۶۴، و قسمتی از روایت در مستدرک ۱۰/۳۱۴-۳۱۵.

وعندنا من يتبع هوى هذا الخليفة، وأعداؤنا كثيرة من أهل القبائل من النصاب وغيرهم، ولست آمنهم أن يرفعوا عليّ حالي عند ولد سليمان فيمثلون عليّ.

قال لي: أفما تذكر ما صنع به؟ قلت: بلى، قال: فتجزع؟ قلت: إي والله وأستعبر لذلك حتى يرى أهلي أثر ذلك عليّ فأمتنع من الطعام حتى يستبين ذلك في وجهي. قال: رحم الله دمعك، أما إنك من الذين يعدون في أهل الجزع لنا، والذين يفرحون لفرحنا، ويحزنون لحزننا، ويخافون لخوفنا، ويأمنون إذا أمنا، أما إنك ستري عند موتك وحضور آبائي لك ووصيتهم ملك الموت بك وما يلقونك به من البشارة ما تقرّ به عينك قبل الموت، فملك الموت أرقّ عليك وأشدّ رحمة لك من الأمّ الشفيقة على ولدها.

قال: ثم استعبر واستعبرت معه، فقال: الحمد لله الذي فضلنا على خلقه بالرحمة، وخصنا أهل البيت بالرحمة.

يا مسمع إن الأرض والسماء لتبكي منذ قتل أمير المؤمنين عليه السلام رحمة لنا، وما بكى لنا من الملائكة أكثر، وما رقأت دموع الملائكة منذ قتلنا، وما بكى أحد رحمة لنا ولما لقينا إلا رحمه الله قبل أن تخرج الدمعة من عينه، فإذا سألت دموعه على خده [غفر الله ذنوبه ولو كانت مثل زبد البحر] فلو أن قطرة من دموعه سقطت في جهنم لأطفأت حرّها حتى لا يوجد لها حرّ، وإن الموج لنا قلبه ليفرح يوم يرانا عند موته فرحة لا تزال تلك الفرحة في قلبه حتى يرد علينا الحوض.

وإن الكوثر ليفرح بمحبنا إذا ورد عليه حتى أنه ليذيقه من ضروب الطعام مالا يشتهي أن يصدر عنه.

يا مسمع من شرب منه شربة لم يظماً بعدها أبداً، ولم يشقّ بعدها أبداً، وهو في برد الكافور وريح المسك، وطعم الزنجبيل، أحلى من العسل، وألين من الزيد، وأصفى من الدمع، وأذكى من العنبر، يخرج من تسنيم، وتمرّ بأنهار الجنان، تجري على رضراض الدرّ والياقوت، فيه من القدحان أكثر من عدد نجوم السماء، يوجد ريحه من مسيرة ألف عام، قدحانه من الذهب والفضة وألوان الجوهر، يفوح في وجه الشارب منه كل فائحة [حتى] يقول الشارب منه: [يا] ليتني تركت هاهنا لا أبغي بهذا بدلاً ولا عنه تحويلاً.

أما إنك - يا كُردين - ممن تُروى منه، وما من عين بكت لنا إلا نعمت بالنظر إلى الكوثر، وسقيت منه. وأن الشارب منه من أحبنا، فإن الشارب منه ليعطى من اللذة والطعم والشهوة له أكثر مما يعطاه من هو دونه في حبنا.

وإن على الكوثر أمير المؤمنين عليه السلام، وفي يده عصا من عوسج، يحطم بها أعداءنا، فيقول الرجل منهم: إني أشهد الشهادتين، فيقول: انطلق إلى إمامك فلان فأسأله أن يشفع لك، فيقول: يتبرأ مني إمامي الذي تذكره، فيقول: ارجع [إلى] ورائك فقل للذي كنت تتولاه وتقدمه على الخلق، فأسأله إذ كان عندك خير الخلق أن يشفع لك، فإن خير الخلق حقيق أن لا يردّ إذا شفع، فيقول: إني أهلك عطشاً، فيقول: زادك الله ظمأً وزادك الله عطشاً.

قلت: جعلت فداك وكيف يقدر على الدنو من الحوض ولم يقدر عليه غيره؟ قال: ورع عن أشياء قبيحة، وكف عن شتمنا [أهل البيت] إذا ذكرنا، وترك أشياء اجترى عليها غيره، وليس ذلك لحبنا ولا لهوى منه [لنا] ولكن ذلك لشدة اجتهاده في عبادته وتدينه، ولما قد شغل به نفسه عن ذكر الناس، فأما قلبه فمنافق، ودينه النصب، واتباع أهل النصب وولاية الماضين وتقدمه لهما على كل أحد.^١

١. كامل الزيارات ١٠١-١٠٣، بحار ٢٨٩/٤٤-٢٩١، عوالم ٥٢٩/١٧-٥٣١.

شود خدا همه گناهان او را بپامزد حتی اگر به اندازه کف (روی آب) دریا باشد. اگر قطره‌ای از آن اشک‌ها در آتش جهنم واقع شود تمام حرارت آن را برطرف نماید.

کسی که برای ما قلبش داغدار شود، هنگام جان دادن شاد گردد و این خوشحالی تا کنار حوض کوثر - که نزد ما آید - ادامه خواهد داشت ...

هر چشمی که برای ما گریان شود، از نعمت نظر کردن به کوثر بهره‌مند شده و از آن خواهد نوشید، هر چه محبتش به ما بیشتر لذت او از آب کوثر بیشتر خواهد بود.

حوض کوثر در اختیار امیرمؤمنان علیه السلام است. آن حضرت با عصایی از عوسج (درخت خاردار) دشمنان ما را از آن دور می‌نماید. یکی از آنها به حضرت عرض می‌کند: من شهادتین را بر زبان جاری می‌کنم. حضرت می‌فرماید: نزد امام خویش فلانی (اولی) برو و از او درخواست شفاعت کن. او پاسخ می‌دهد: امام من از من بیزار می‌جوید! حضرت می‌فرماید: برگرد، و از همان کسی که ولایتش را پذیرفته بودی و او را بر همه مقدم می‌داشتی درخواست شفاعت کن، کسی که بهترین خلق است نباید شفاعتش رد شود! او می‌گوید: من از تشنگی هلاک می‌شوم. حضرت فرماید: خدا بر عطشت بیفزاید! ...

راوی پرسید: چگونه به حوض کوثر نزدیک می‌شود و بقیه (مخالفین) نمی‌توانند؟ حضرت پاسخ داد: از کارهای زشت و دشنام به ما امتناع نموده، و

امام صادق علیه السلام در ضمن کلامی از مسمع پرسید: آیا رفتار ناپسندی را که با سیدالشهدا علیه السلام شد به یاد می‌آوری؟ مسمع گوید: عرض کردم: آری!

فرمود: بی‌تابی می‌کنی؟ عرض کردم: آری، به خدا سوگند اشکم جاری می‌شود، دگرگونی‌ام برای خانواده محسوس است، به نحوی بی‌تاب می‌شوم که نمی‌توانم غذا بخورم و آثار آن در چهره‌ام آشکار است.

حضرت فرمود: رحمت خدا بر اشک دیدگانت! تو از کسانی محسوب می‌شوی که در مصائب ما بی‌تابی می‌کنند، و به شادی ما مسرور و به جهت حزن و اندوه ما اندوهناک، و هنگام خوف ما خائف و هراسناک و هنگام امنیت (و آسایش) ما در امن و امانند.

بدان که هنگام جان دادن تو پدران من حاضر شوند، سفارش تو را به ملک الموت نموده و با بشارت به ملاقات تو آیند به نحوی که قبل از مردن چشم تو روشن گردد. ملک‌الموت از مادر مهربان به تو مهربان‌تر و دلسوزتر باشد.

پس از آن حضرت به گریه افتاد و من نیز گریستم. سپس فرمود: ... ای مسمع از هنگام شهادت امیرمؤمنان علیه السلام زمین و آسمان از ترحم بر ما گریان است گرچه گریه فرشتگان بیشتر است.

از هنگامی که شهادت برای خاندان ما آغاز شده گریه فرشتگان قطع نشده است.

هر کس از روی دلسوزی در مصائب ما گریه کند، قبل از آنکه اشک از چشم او بیرون آید مورد رحمت خدا واقع شود. هنگامی که اشک بر رخسارش جاری

کارهای ناپسندی که دیگران بر آن جرأت داشتند، مرتکب نمی‌شده ولی نه از این جهت که ما را دوست داشته و هوای ما در سرش بوده، بلکه به جهت کوشش شدید او در عبادت در دین خودش و به این جهت که به خودش مشغول بوده نه به دیگران. اما دلش منافق است، دین او نصب (و عداوت اهل بیت علیهم‌السلام) است؛ چون پیروی از دشمنان ما نموده و ولایت اولی و دومی را پذیرفته و آنها را بر همه مقدم می‌دارد.

همراه با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام

۱۴. عن أبي جعفر عليه السلام أنه تلا هذه الآية: (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ)^۱ [فقال]: الحسين بن علي عليه السلام منهم، ووالله إن بكأكم عليه، وحدثكم بما جرى عليه، وزيارتكم قبره نصره لكم في الدنيا، فابشروا فإنكم معه في جوار رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.^۲

امام باقر علیه‌السلام با قرائت آیه شریفه فوق - که ما فرستادگان خویش و کسانی را که ایمان آورند در دنیا و روز قیامت یاری می‌کنیم - فرمود: حسین بن علی علیه‌السلام از آنهاست، به خدا سوگند گریستن شما بر او، و بازگو کردن آنچه بر او پیش آمد و زیارت قبر او یاری شماست در دنیا. پس بشارت باد شما را که در جوار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با او خواهید بود.

۱۵. قال مولانا أبو الحسن الرضا عليه السلام: من تذكر مصابنا وبكى لما ارتكب منا، كان معنا في درجاتنا يوم القيامة.

ومن ذكر بمصابنا فبكى وأبكى لم تبك عينه يوم تبكي العيون.

ومن جلس مجلسا يحيي فيه أمرنا لم يمته قلبه يوم تموت [فيه] القلوب.^۱

امام رضا علیه‌السلام فرمود: کسی که مصائب ما را به یاد آورد، و به جهت رفتار ناپسندی که با ما شده گریان شود، در قیامت در درجات ما همراه ما باشد.

کسی که مصائب ما را ذکر نموده و بگرید و دیگران را بگریاند، روزی که چشم‌ها گریان هستند گریان نباشد.

کسی که در مجلسی شرکت کند که امر ما در آن احیا گردد، روزی که همه دلمرده (و افسرده) باشند دلمرده نباشد.

سرور عزاداران در قیامت

۱۶. عن زرارة، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: يا زرارة إن السماء بكت على الحسين عليه السلام أربعين صباحا بالدم، وإن الأرض بكت أربعين صباحا بالسواد، وإن الشمس بكت أربعين صباحا بالكسوف والحرمة، وإن الجبال تقطعت وانتثرت، وإن البحار تفجرت، وإن الملائكة بكت أربعين صباحا على الحسين عليه السلام، وما اختضبت منا امرأة ولا ادهنت ولا اکتحلت ولا رجلت حتى أتانا رأس عبيد الله بن زياد لعنه الله، وما زلنا في عبرة بعده.

وكان جدِّي إذا ذكره بكى حتى تملأ عيناه لحيته، وحتى يبكي لبكائه رحمة له من رآه، وإن الملائكة الذين عند قبره ليكون [ليكونه] فيبكي

۱. امالی شیخ صدوق علیه‌السلام ۷۳، بحار ۲۷۸/۴۴، و رجوع شود: به عیون أخبار الرضا علیه‌السلام ۱/۲۹۴، بحار

۱/۲۰۰، وسائل ۵۰۲/۱۴، عوالم ۱۷/۵۳۱.

۱. غافر (۴۰): ۵۱.

۲. فضل زیارة الحسین علیه‌السلام محمد بن علی الشجری ۴۸، تفسیر اَبی حمزة الثمالی ۲۹۰.

لِبِكَائِهِمْ كُلٌّ مِنْ فِي السَّمَاءِ وَالسَّمَاءِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ . ولقد خرجت نفسه
فزفرت جهنم زفرة كادت الأرض تنشق لظفرتها .

ولقد خرجت نفس عبید الله بن زیاد ویزید بن معاویة لعنهم الله فشهقت
جهنم شهقة لولا أن الله حبسها بخزانها لأحرقت من علی وجه الأرض من
فورها ، ولو يؤذن لها ما بقي شيء إلا ابتلعته ، ولكنها مأمورة مصفودة ،
ولقد عتت علی الخزان غير مرة حتى أتاها جبرئیل ﷺ فضربها بجناحه
فسكنت ، وإنها لتبكيه وتندبه ، وأنها لتتلطّی علی قاتله ، ولولا من علی
الأرض من حجج الله لنقضت الأرض وأكفأت ما عليها ، ومانتكثر الزلازل إلا
عند اقتراب الساعة .

وما [من] عين أحبّ إلى الله ولا عبرة من عين بكت ودمعت عليه .

وما من بائع يبكيه إلا وقد وصل فاطمة وأسعدها عليه ، ووصل
رسول الله ﷺ وأدى حقنا .

وما من عبد يحشر إلا وعينه باكية إلا الباكين علی [جدي] الحسين ﷺ فإنه
يحشر وعينه قريرة ، والبشارة تلقاه ، والسرور [بين] علی وجهه ، والخلق في
الفرع وهم آمنون ، والخلق يعرضون [علی الحساب] وهم حدّاث الحسين ﷺ
تحت العرش ، وفي ظلّ العرش ، لا يخافون سوء [يوم] الحساب ، يقال لهم :
ادخلوا الجنة ، فيأبون ، ويختارون مجلسه وحديثه . وإن الحور لترسل إليهم
أناقد اشتقناكم مع الولدان المخلدین ، فما يرفعون رؤوسهم إليهم لما يرون
في مجلسهم من السرور والكرامة .

وإن أعداءهم من بين مسحوب بناصيته إلى النار ، ومن قائل : [ف]مَا لَنَا مِنْ
شَافِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ [وإنهم ليرون منزلتهم ، وما يقدر أن يدنوا
إليهم ، ولا يصلون إليهم .

وإن الملائكة لتأتبهم بالرسالة من أزواجهم ومن خزانهم علی ما أعطوا من
الكرامة ، فيقولون : نأتبكم إن شاء الله ، فيرجعون إلى أزواجهم بمقالاتهم ،
فيزدادون إليهم شوقا إذا هم خبروهم بما هم فيه من الكرامة وقربهم من
الحسين ﷺ ، فيقولون : الحمد لله الذي كفانا الفرع الأكبر ، وأحوال القيامة ،
ونجانا مما كنا نخاف ، ويؤتون بالمراكب والرحال علی النجائب ، فيستون
عليها ، وهم في الثناء علی الله ، والحمد لله ، والصلاة علی محمد وعلی آله
حتى ينتهوا إلى منازلهم .^۱

حضرت صادق ﷺ - پس از بیان گریه چهل روزه آسمان ، زمین ، خورشید و
فرشتگان بر سیدالشهدا ﷺ - فرمود: هیچ زنی از خاندان ما خضاب نکرد ،
روغن نمالید ، سُرمه به چشم نکشید ، و موهای خویش را نیاراست تا آن زمان
که سرابن زیاد - که خدایش لعنت کند - نزد ما آورده شد .

از آن زمان به بعد نیز ما همیشه گریانیم .

جدم (امام سجّاد ﷺ) هنگامی که به یاد سیدالشهدا ﷺ می افتاد چنان
می گریست که محاسن مبارکش پر از اشک می شد و هر کس حالت حضرت
را مشاهده می کرد ، دلش می سوخت و به گریه می افتاد .

فرشتگان کنار قبر مطهر آن حضرت چنان اشک می ریزند که همه فرشتگان
آسمان از گریه آنها به گریه می افتند ...

جهنم هم برای آن حضرت اشک ریزد و مرثیه سرایی کند ...

۱ . کامل الزیارات ۸۱ - ۸۲ ، بحار ۴۵ / ۲۰۶ - ۲۰۸ ، عوالم ۱۷ / ۴۶۲ - ۴۶۳ ، و قسمتی از روایت در

هیچ چشمی و اشکی نزد خدا محبوب تر نیست از اشکی و چشمی که برای آن حضرت گریان باشد.

گریه بر سیدالشهدا علیه السلام پیوند با فاطمه علیها السلام و یاری اوست ، پیوند با پیامبر صلی الله علیه و آله و ادای حق ماست.

در محشر همه گریان هستند جز گریه کنندگان سیدالشهدا علیه السلام که با چشمی روشن (و خوشحال) محشور شوند، آنها را بشارت دهند، و سرور و شادی در چهره آنها نمایان است. مردم بی تابند ولی آنها در امن و امان، از مردم حساب کشند ولی آنها در سایه عرش الهی با سیدالشهدا علیه السلام صحبت دارند و از حساب سخت قیامت بیمی ندارند.

به آنها گویند: وارد بهشت شوید، ولی آنها نمی پذیرند، ترجیح می دهند نزد حضرت باشند و کلامش را بشنوند.

حوریان بهشتی برای آنها پیغام دهند که: ما با ولدان مخلدین مشتاق دیدار شماییم ولی آنها حتی سرشان را هم بالا نمی کنند (و به پیام حوریان توجهی ندارند) به جهت سرور و عزت و کرامتی که در مجلس سیدالشهدا علیه السلام مشاهده می کنند و بالاخره آنها را با مرکب های (بهشتی با عزت تمام) با حمد و ثنای الهی و صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و علیه و علیهم به منازلشان می رسانند.

کرامت الهی

۱۷. قال امیر المؤمنین علیه السلام: کل عین یوم القیامة باکیه، وکل عین یوم القیامة

ساهرة إلا عین من اختصه الله بکرامته و بکی علی ما ینتھک من الحسین و آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم ^۱.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: در قیامت هر چشمی گریان است، و آسایش و راحتی از هر چشمی گرفته شود مگر چشمی که خدا آن را به کرامت خویش اختصاص داده و بر رفتار ناپسندی که با حسین و آل محمد - صلوات الله و سلامه علیهم - شد گریان شده باشد.

استغفار اهل بیت علیهم السلام

۱۸. عن ابي عبد الله الصادق علیه السلام: إن الحسین بن علی علیه السلام عند ربّه عزّوجلّ ینظر إلی [موضع] معسکرة و من حلّه من الشهداء معه، و ینظر إلی زوّاره، و هو أعرّف بهم و بأسمائهم و أسماء آبائهم و بدرجاتهم و منزلتهم عند الله عزّوجلّ من أحدکم بولده.

و اینه لیری من بیکیه فیستغفر له، و یسأل آباءه علیهم السلام أن یتغفروا له، و یقول: لو یعلم زائری ما أعدّ الله له لکان فرحه أكثر من جزعه، و إن زائرہ لینقلب و ما علیه من ذنب ^۲.

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت حسین بن علی علیه السلام می بیند کسی را که برای او گریان است، حضرت هم خودش برای گریه کننده استغفار می کند و هم از پدرانش علیهم السلام درخواست می کند که برای او طلب آمرزش نمایند.

۱. خصال ۶۲۵، بحار ۱۰۳/۱۰، عوالم ۱۷/۵۲۵.

۲. امالی شیخ طوسی علیه السلام ۵۵، بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله ۷۸، بحار ۲۸۱/۴۴ و ۶۴/۹۸، عوالم ۱۷/۵۳۳.

سیدالشهدا علیه السلام می فرماید: اگر زائر من می دانست خدا چه پاداشی برای او مهیا کرده است، خوشحالی و سرورش از بی تابی و جزعش بیشتر می شد.

۱۹. عن عبد الله بن بكير - في حديث - قال : حججتُ مع أبي عبد الله عليه السلام فقلت: يا ابن رسول الله! لو نُبش قبر الحسين بن علي عليه السلام هل كان يصاب في قبره شيء؟ فقال: يا ابن بكير ما أعظم مسألتك! إن الحسين بن علي عليه السلام مع أبيه وأُمّه وأُخيه في منزل رسول الله صلى الله عليه وآله ومعه يرزقون ويحبرون، وإنه لَعَن يمين العرش متعلق به يقول: يارب أنجز لي ما وعدتني.

وإنه لينظر إلى زوّاره فهو أعرف بهم وبأسمائهم وأسماء آبائهم وما في رحائلهم من أحدهم بولده.

وإنه لينظر إلى من يبكيه فيستغفر له، ويسأل أباه الاستغفار له، ويقول: أيها الباكي! لو علمت ما أعد الله لك لفرحت أكثر مما حزنت، وإنه ليستغفر له من كل ذنب وخطيئة.^۱

و بنابر روایت دیگر پس از عبارت گذشته فرماید: ای گریه کن! اگر می دانستی خدا چه پاداشی برایت مهیا کرده بیش از اندوهت، خوشحال می شدی. حضرت برای همه گناهان و خطاهای عزادار طلب آمرزش نماید.

آمرزش گناهان

۲۰. عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال لفضيل: تجلسون وتحذّثون؟

۱. رجوع شود به: کامل الزیارات ۱۰۳، ۳۲۹، بحار ۳۷۶/۲۵ و ۳۷۰/۲۷ و ۲۹۲/۴۴، وسائل ۵۰۸/۱۴، عوالم ۱۷/۵۳۴.

قال: نعم جعلت فداك.

قال: إن تلك المجالس أحبها، فأحيوا أمرنا - يا فضيل - فرحم الله من أحيا أمرنا.

یا فضیل من ذکرنا أو ذکرنا عنده فخرج من عينه مثل جناح الذباب غفر الله [له] ذنوبه ولو كانت أكثر من زبد البحر.^۱

امام صادق علیه السلام از فضیل پرسید: آیا با هم می نشینید و حدیث بخوانید؟ عرض کرد: آری، فدایت شوم.

فرمود: من این مجالس را دوست دارم. ای فضیل امر ما را زنده بدارید. خدا رحمت کند کسی که امر ما را زنده بدارد.

ای فضیل کسی که ما را یاد کند، یا نزد او یادی از ما شود و به اندازه بال مگسی اشک از دیدگانش خارج شود خدا گناهانش را می آمرزد حتی اگر به اندازه کف (روی آب) دریا باشد.

۲۱. عن أبي جعفر عليه السلام، قال: ... أما إنه ليس من عبد يذكر عنده أهل البيت فيرقّ لذكرنا إلا مسح الملائكة ظهره، وغُفر له ذنوبه كلها إلا أن يجيء بذنوب يخرج من الإيمان.^۲

۱. قرب الإسناد ۱۸، ثواب الأعمال ۱۸۷، مستطرفات السرائر ۶۲۶، مصادقة الإخوان ۳۲، وسائل ۲۰/۱۲، بحار ۲۸۲/۴۴ و ۳۵۱/۷۱، عوالم ۱۷/۵۲۷.

و مراجعه شود به: تفسیر قمی ۲۹۲/۲، کامل الزیارات ۱۰۳، لهوف ۱۰، مثيرالأحزان ۱۴، محاسن ۶۳/۱، وسائل ۵۰۰/۱۴، بحار ۲۷۸/۴۴، ۲۸۴، ۲۸۹، مستدرک ۳۱۲/۱۰.

۲. کافی ۱۰۱/۸، تأویل الآيات ۳۸۷، بحار ۵۶/۸.

حضرت فرمود: ... من ضامن (نجات) شما هستم به ضمان خدا، پیامبر و امیرمؤمنان پس ما را با ورع (و خودداری از گناه) یاری نمایید.

* در بخش آینده از امام باقر علیه السلام خواهد آمد که:

ما من رجل ذكّرنا أو ذُكّرنا عنده يخرج من عينيه ماءً ولو مثل جناح البعوضة إلا بنى الله له بيتاً في الجنة، وجعل ذلك الدمع حجاباً بينه وبين النار.^۱

یعنی: هر کس که ما را یاد کند، یا نزد او از ما یاد شود و از دیدگانش اشکی - حتی به اندازه بال مگس - خارج شود، خدا برای او خانه‌ای در بهشت بنا نماید، و آن اشک مانع است بین او و بین آتش.

* در مناجات حضرت موسی علیه السلام با خداوند خواهد آمد که خدا فرموده:

واعلم أنه من بكى عليه أو أبكى أو تباكى حرمت جسد علي النار.^۲

ای موسی! بدان هر کس بر حسین بگیرد یا دیگران را بگیرد یا حالت گریه به خود بگیرد بدنش را بر آتش جهنم حرام گردانم.

* و نیز خواهد آمد که حضرت ثامن الحجج علیه السلام به دعبل فرمود:

يادعبل من بكى وأبكى علي مصابنا ولو واحدًا كان أجره علي الله.

یادعبل من ذرفت عیناه علی مصابنا و بکی لما أصابنا من أعدائنا حشره الله معنا فی زمرتنا.

امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که نامی از ما اهل بیت نزد او برده شود، و با یاد ما برای او رقت قلبی حاصل شود مگر آنکه فرشتگان او را نوازش نمایند، و گناهانش آمرزیده شود، مگر آنکه گناهی مرتکب شود که از ایمان بیرون رود.

عزادار و جهنم؟! هرگز

۲۲. عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: من ذكرنا عنده ففاضت عيناه حرّم الله وجهه على النار.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که نزد او از ما یاد شود و از چشمانش اشک سرازیر گردد، خدا صورتش را بر آتش حرام نماید.

۲۳. عن سهل قال: سمعت مولاي جعفر بن محمد علیه السلام يقول لأصحابه - وهم جلوس حوله -: إنكم لتذكرون مصيبتنا أهل البيت وما مُنعنا من حقوقنا فأيدينا من حقوقنا صفرات؟

فقالوا: بلى يا ابن رسول الله، وإننا لنبكي عليه؟

فقال: طوبى لريحكم ورواحكم، ضمنت لكم الضمان بضمان الله وضمان رسوله صلوات الله عليه وضمان علي بن أبي طالب علیه السلام فأعينونا على تلك بورع.^۲

امام صادق علیه السلام به اصحابش فرمود: شما مصائب ما اهل بیت را و حقوق از دست رفته ما را یاد می‌کنید؟ عرض کردند: آری ای پسر پیامبر! ما آن مصائب را یاد نموده و اشک می‌ریزیم.

۱. کامل الزیارات ۱۰۴، وسائل ۵۰۹/۱۴، بحار ۲۸۵/۴۴، عوالم ۵۲۹/۱۷.

۲. مناقب الإمام أميرالمؤمنين علیه السلام کوفی (قرن سوم) ۲۹۲/۲.

۱. كفاية الأثر ۲۴۸-۲۴۹، بحار ۳۶/۳۹۰-۳۹۱، الغدير ۲/۲۰۲.

۲. بحار ۴۴/۳۰۸، عوالم ۵۹۶/۱۷.

برای همیشه) در آن ساکن شود.

قریب به این روایت از حضرت زین العابدین علیه السلام نیز نقل شده است.

۲۵. قال مولانا أبو عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام: من دمعت عينه فينا دمة لدم سفك لنا أو حق لنا أنقصناه، أو عرض انتهبك لنا أو لأحد من شيعتنا بؤاه الله تعالى بها في الجنة حقاً.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که برای ما اشکی بریزد به جهت خونی که از ما ریخته شده، یا حقی که از ما پایمال گردیده، یا بی احترامی که نسبت به ما یا یکی از شیعیان ما شده، خدای تعالی او را در بهشت جای دهد که زمانی طولانی (برای همیشه) در آن ساکن گردد.

۲۶. عن أبي جعفر علیه السلام، قال: كان علي بن الحسين علیه السلام يقول: أيما مؤمن دمعت عيناه لقتل الحسين بن علي علیه السلام دمة حتى تسيل على خده بؤاه الله بها في الجنة غرفا يسكنها أحقابا.

وأيما مؤمن دمعت عيناه [دمعا] حتى يسيل [دمعه] على خده لأذى مسنا من عدونا في الدنيا بؤاه الله مَبَوًّا صدق في الجنة.

وأيما مؤمن مسه أذى فينا فدمعت عيناه حتى يسيل [دمعه] على خديه من مضاضة ما أؤذي فينا صرف الله عن وجهه الأذى وآمنه يوم القيامة من سخطه والنار.^۲

۱. امالی شیخ مفید علیه السلام، ۱۷۵، امالی شیخ طوسی علیه السلام، ۱۹۴، بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله، ۱۰۵، بحار ۲۷۹/۴۴، وسائل ۵۰۶/۱۴، عوالم ۵۲۸/۱۷.

۲. تفسیر قمی ۲۹۱/۲، ثواب الأعمال ۸۳، عوالم الالاکي ۹۱/۴، کامل الزیارات ۱۰۰، لهوف ۹،

یا دعبل من بکئی علی مصاب جدی الحسین علیه السلام غفر الله له ذنوبه البتة.^۱

ای دعبل! هر کس در مصائب ما بگرید و بگریاند - حتی اگر یک نفر را - پاداش او بر خداست.

ای دعبل! هر چشمی که در مصائب ما اشک بریزد و بگرید بر آنچه از دشمنان بر سر ما آمده خدا او را با ما محشور کند.

ای دعبل! هر کس در مصائب جدم حسین علیه السلام گریه نماید خدا حتماً گناهان او را بیامزد.

مسکن بهشتی

۲۴. عن سيدنا ومولانا الحسين بن علي علیه السلام قال: ما من عبد قطرت عيناه فينا قطرة، أو دمعت عيناه فينا دمة إلا بؤاه الله بها في الجنة حقاً.^۲
وروي قریب منه عن مولانا علي بن الحسين علیه السلام.^۳

امام حسین علیه السلام فرمود: هر بنده‌ای که قطره اشکی برای ما بریزد یا چشمانش برای ما گریان شود خدا او را در بهشت جای دهد که زمانی طولانی (یعنی

۱. بحار ۴۵/۲۵۷، عوالم ۱۷/۵۴۵، مستدرک ۱۰/۳۸۶.

۲. امالی شیخ مفید علیه السلام، ۳۴۱، امالی شیخ طوسی علیه السلام، ۱۱۷، بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله، ۶۲، جامع الاخبار ۹۶ - ۹۷، بحار ۲۷۹/۴۴ - ۲۸۰، عوالم ۱۷/۵۲۶.

در مصادر گذشته از احمد بن یحیی اودی - که راوی این حدیث است - نقل شده که گوید: امام حسین علیه السلام را در عالم رؤیا دیدم، این حدیث را عرضه داشتم، گفتم: مخول بن ابراهیم از ربیع بن منذر از پدرش نقل کرده که شما چنین فرموده‌ای؟ فرمود: آری (من گفته‌ام).

گفتم: پس دیگر نیازی به ذکر این سند نیست، (من حدیث را مستقیم از خود شما نقل می‌کنم)!

۳. کامل الزیارات ۱۰۱، بحار ۴۴/۲۹۲، وسائل ۱۴/۵۰۷، عوالم ۱۷/۵۲۶.

ورویت الفقرة الأولى منها عن مولانا أبي جعفر الباقر عليه السلام.^۱

امام باقر از پدر بزرگوارش عليه السلام نقل می‌کند که: هر مؤمنی که برای شهادت سیدالشهدا عليه السلام اشک ریزد تا بر گونه‌هایش جاری شود، خدا او را در غرفه‌های بهشتی جای دهد که زمانی طولانی (یعنی برای همیشه) در آن ساکن شود.

هر مؤمنی که اشک بر رخسارش جاری شود به جهت اذیت و آزاری که از دشمنان در دنیا به ما رسیده، خدا او را در جایگاه صدق بهشتی جای دهد.... جمله اول این روایت از امام باقر عليه السلام نیز نقل شده است.

پاداش بی حساب در بهشت

۲۷. عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: لكل شيء^۲ ثواب إلا الدمعة فينا.^۳

امام صادق عليه السلام فرمود: هر چیزی (و عبادتی) پاداشی (معلوم و مشخص) دارد جز اشک بر ما (که خدا بر آن پاداش بی حساب عنایت فرماید).

→ مثیرالأحزان ۱۴، وسائل ۵۰۱/۱۴، بحار ۲۸۱/۴۴، عوالم ۵۲۷/۱۷.

۱. کامل الزیارات ۱۰۴، بحار ۲۸۵/۴۴، وسائل ۵۰۸/۱۴-۵۰۹.

۲. در بعضی مصادر به جای (شيء) کلمه (سِرٌّ) نقل شده است.

قال العلامة المجلسي عليه السلام - في شرح الحديث - لعل المعنى: أن أسرار كل مصيبة والصبر عليها موجب للثواب إلا البكاء عليهم.

ويحتمل أن يكون مصحف (شيء) أي لكل شيء من الطاعة ثواب مقدّر إلا الدمعة فيهم فإنه لا تقدير لثوابها.

۳. کامل الزیارات ۱۰۶، وسائل ۵۹۷/۱۴، بحار ۲۸۷/۴۴، عوالم ۵۲۹/۱۷.

* ويأتي في رواية المفضل أنه سأل مولانا الصادق عليه السلام: يا مولاي ما في الدموع؟ فقال عليه السلام: ما لا يحصى إذا كان من مُحِقِّ^۱.

در روایتی خواهد آمد که مفضل از امام صادق عليه السلام پرسید: سرورم در مورد اشک چه فرمایی؟ حضرت فرمود: پاداشی بی شمار دارد اگر از مُحِقِّ باشد.^۲

۲۸. قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من بكى على الحسين أو تباكى وجبت له الجنة.^۳

پیامبر گرامی اسلام صلى الله عليه وسلم فرمود: هر کس برای حسینم بگرید یا خود را شبیه گریه کنندگان نماید بهشت بر او واجب است.

۲۹. قال سيد ابن طاووس: روي عن آل الرسول عليهم السلام أنهم قالوا:

من بكى وأبكى فينا مائة فله الجنة.

ومن بكى وأبكى خمسين فله الجنة.

ومن بكى وأبكى ثلاثين فله الجنة.

ومن بكى وأبكى عشرين فله الجنة.

ومن بكى وأبكى عشرة فله الجنة.

ومن بكى وأبكى واحداً فله الجنة.

ومن تباكى فله الجنة.^۴

۱. بحار ۲۳/۵۳.

۲. ظاهراً مراد از «مُحِقِّ» آن است که گریه‌کننده عقیده‌اش درست باشد. در منتهی الارب می‌نویسد: أَحَقُّ الرجل: حق گفت مرد.

۳. کتاب النقص، رازی (قرن ششم) ۴۰۶، در منتخب التواریخ ۸۱۱ نقل شده: (أو أبكى أو تباكى).

۴. لهوف ۱۰-۱۱، بحار ۲۸۸/۴۴، عوالم ۵۳۲/۱۷.

از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که: هر کس بگرید و صد نفر، پنجاه نفر، سی نفر، بیست نفر، ده نفر یا حتی یک نفر را بگریاند پاداش او بهشت است. (بلکه) هر کس حالت گریه (و عزا) به خود بگیرد نیز پاداشش بهشت است.

۳۰. عن أبي عمارة المتشد، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال لي: يا أبا عمارة أنشدني في الحسين بن علي عليه السلام، قال: فأنشدته فبكي، ثم أنشدته فبكي، قال: فوالله ما زلت أنشده ويبكي حتى سمعت البكاء من الدار.

قال: فقال: يا أبا عمارة من أنشد في الحسين بن علي عليه السلام [شعرا] فبكي خمسين فله الجنة، ومن أنشد في الحسين عليه السلام شعرا فبكي ثلاثين فله الجنة، ومن أنشد في الحسين عليه السلام شعرا فبكي عشرين فله الجنة، ومن أنشد في الحسين عليه السلام شعرا فبكي عشرة فله الجنة، ومن أنشد في الحسين عليه السلام شعرا فبكي واحدا فله الجنة، ومن أنشد في الحسين عليه السلام شعرا فبكي فله الجنة، ومن أنشد في الحسين شعرا فتباكي فله الجنة.^۱

ابوعماره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: برایم شعری درباره امام حسین علیه السلام بخوان. شروع به شعر خواندن کردم و حضرت اشک می ریخت، آن قدر ادامه دادم تا صدای گریه از خانه حضرت بلند شد.

پس از آن حضرت فرمود: ای ابوعماره! هر کس شعری برای امام حسین علیه السلام بخواند و پنجاه نفر، سی نفر، بیست نفر، ده نفر، یا حتی یک نفر را بگریاند پاداش او بهشت است. هر کس شعری برای آن حضرت بخواند و گریه کند

۱. کامل الزیارات ۱۰۵، امالی شیخ صدوق علیه السلام ۱۴۱، بحار ۴۴ / ۲۸۲، وسائل ۵۹۵ / ۱۴ - ۵۹۶، عوالم ۵۴۰ / ۱۷، رجوع شود به: ثواب الاعمال ۸۴، جامع احادیث الشيعة ۵۶۶ / ۱۲.

پاداش او بهشت است. (بلکه) هر کس شعری بخواند و حالت گریه و عزا به خود بگیرد پاداش او بهشت است.

۳۱. عن صالح بن عقبة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: من أنشد في الحسين عليه السلام بيتا من شعر فبكي وأبكي عشرة فله ولهم الجنة، ومن أنشد في الحسين عليه السلام بيتا فبكي وأبكي تسعة فله ولهم الجنة، فلم يزل حتى قال: ومن أنشد في الحسين عليه السلام بيتا فبكي - وأظنه قال: أو تباكي - فله الجنة.^۱

صالح بن عقبه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در رثای امام حسین علیه السلام شعری بخواند و ده نفر را بگریاند یا نه نفر ... حتی یک نفر را پاداش هر دوی آنها (مرثیه خوان و شنونده) بهشت است.

صالح - که راوی حدیث است - گوید: تصور می کنم (که حضرت در آخر کلامش) فرمود: هر کس شعری در رثای سیدالشهدا علیه السلام بخواند و حالت گریه به خود بگیرد پاداش او نیز بهشت است.

شبهید اشک

۳۲. عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام، قال: قال الحسين عليه السلام: أنا قتيل العبرة.^۲

۱. کامل الزیارات ۱۰۵ - ۱۰۶، ثواب الاعمال ۱۸۴، بحار ۴۴ / ۲۸۹، عوالم ۱۷ / ۵۴۲.

۲. کامل الزیارات ۱۰۸، بحار ۴۴ / ۲۸۰، عوالم ۱۷ / ۵۳۷.

قال العلامة المجلسي عليه السلام في البحار: قوله: أنا قتيل العبرة. أي قتيل منسوب إلى العبرة والبكاء، وسبب لها، أو أقتل مع العبرة والحزن وشدة الحال، والأول أظهر.

وعنه، عن آبائه عليهم السلام: قال أبو عبد الله الحسين عليه السلام: أنا قتيل العبرة، لا يذكرني مؤمن إلا استعبر.^۱

امام صادق از امام حسین عليه السلام نقل می‌کند که فرمود: من شهید اشک هستم.

و از پدران بزرگوارش عليهم السلام نیز نقل می‌کند که اباعبدالله الحسین عليه السلام فرمود: من شهید اشک هستم، هیچ مؤمنی مرا یاد نکند مگر آنکه گریان شود.

۳۳. عن ابن خارجه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: كنا عنده فذكرنا الحسين بن علي -عليهما سلام الله وعلى قاتله لعنة الله - فبكى أبو عبد الله عليه السلام وبكىنا.

قال: ثم رفع رأسه فقال: قال الحسين بن علي عليه السلام: أنا قتيل العبرة لا يذكرني مؤمن إلا بكى.^۲

راوی گوید: نزد امام صادق عليه السلام بودیم، از امام حسین عليه السلام یاد کردیم، حضرت گریست و ما نیز اشک ریختیم، سپس حضرت از سیدالشهدا نقل فرمود که: من کشته اشکم، هیچ مؤمنی مرا یاد ننماید مگر آنکه بگرید.

۳۴. عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: نظر أمير المؤمنين إلى الحسين صلوات الله عليهما فقال: يا عبرة كل مؤمن، فقال: أنا يا ابتاه؟! فقال: نعم يا بُنيّ.^۳

۱. کامل الزیارات ۱۰۸، امالی شیخ صدوق عليه السلام ۱۳۷، روضة الواعظین ۱۶۹/۱ - ۱۷۰، مناقب ۸۷/۴، بحار ۴۴/۲۸۶، عوالم ۱۷/۵۳۶.

۲. کامل الزیارات ۱۰۸ - ۱۰۹، بحار ۴۴/۲۷۹، عوالم ۱۷/۵۳۶، مستدرک ۳۱۱/۱۰.

۳. کامل الزیارات ۱۰۸، بحار ۴۴/۲۸۰، عوالم ۱۷/۵۳۷.

و فرمود: امیرمؤمنان نگاه می‌کند به حسین عليه السلام انداخت و فرمود: ای سرشک اهل ایمان! (یعنی شما باعث گریستن مؤمنان هستی). سیدالشهدا عليه السلام پرسید: پدر! مرا می‌گویی؟! حضرت فرمود: آری پسرم.

۳۵. عن أبي عمارة المنشد، قال: ما ذكر الحسين بن علي عليه السلام عند أبي عبد الله عليه السلام في يوم قطَّ فرُّي أبو عبد الله عليه السلام متبسما في ذلك اليوم إلى الليل، وكان أبو عبد الله عليه السلام يقول: الحسين عبرة كل مؤمن.^۱

ابوعماره منشد گوید: هر روزی که نام امام حسین عليه السلام نزد امام صادق عليه السلام برده می‌شد تا هنگام شب خندان دیده نمی‌شد. و می‌فرمود: حسین (باعث) اشک هر مؤمنی است.

شهید اشک بودن حضرت در ضمن زیارت اربعین از امام صادق عليه السلام و برخی از زیارات مطلقه آمده است، به عباراتی مانند:

۳۶. السلام على أسير الكريات، وقتيل العبرات.^۲

۳۷. السلام عليك يا صريع [صاحب] الدمعة [العبرة] الساكبة، السلام عليك يا صاحب المصيبة الراجعة.^۳

۱. کامل الزیارات ۱۰۸، بحار ۴۴/۲۸۰، عوالم ۱۷/۵۳۷.

۲. تهذیب ۱۱۳/۶، مصباح‌المتجهد ۷۸۸، البلد الامین ۲۷۴، مصباح شیخ کفعمی عليه السلام ۴۸۹، اقبال ۵۹۰، بحار ۹۸/۳۳۱ و رجوع شود به: ۳۵۴/۹۸ (زیارت عید فطر و قربان).

۳. المسقنة ۴۹۰، اقبال ۳۳۳، البلد الامین ۲۸۹، مستدرک الوسائل ۴۰۴/۱۰، بحار ۹۷/۲۸۷ و ۲۲۴/۹۸، ۳۶۰، ۳۷۵.

قال العلامة المجلسي: قوله عليه السلام: يا صريع [صاحب] الدمعة الساكبة، الصريع هنا: القتييل المطروح على الأرض.

٣٨. اللهم صلّ على محمد وآل محمد، وصلّ على الحسين المظلوم الشهيد [الرشيد]، قتيل العبرات وأسير الكربات.^١

٣٩. السلام عليك يا عبدة كل مؤمن ومؤمنة.^٢

٤٠. السلام عليك يا صريع الدمعة العبري، السلام عليك يا مذب الكبد الحرّي...^٣

بی‌تابی و جزع

٤١. عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: كل الجزع والبكاء مكروه سوى الجزع والبكاء على الحسين عليه السلام.^٤

→ السكب: الصبّ والانصباب، والمراد هنا الثاني، أي المقتول الذي تجري لأجله الدموع...

قوله: المصيبة الراتبية، أي الثابتة التي لاتزول إلى أن يطلب بثأره عليه السلام. (بحار ٢٩٠/٩٧)

وقال في موضع آخر: قوله: صريع الدمعة الساكية، الإضافة من قبيل كريم البلد، والصريع المطروح على الأرض، ومصارع الشهداء مواضع شهادتهم، أي المصراع الذي تسكب عليه دموع الملائكة والأنبياء والأولياء.

و الراتبية: الثابتة المستمرة. (بحار ٣٦٤/٩٨)

١. مصباح شيخ كفعمي عليه السلام ٤٩٢، البلد الأمين ٢٨٢، اقبال ٧١٢، بحار ٢٢٥/٩٨، ٣٣٧.

قال العلامة المجلسي عليه السلام: قوله: قتيل العبرات، العبرة - بالفتح -: الدمعة، أو تردّد البكاء في الصدر، أي القتل الذي تسكب عليه العبرات، كما قال صلوات الله عليه: أنا قتيل العبرة لا يذكرني مؤمن إلا استعبر. (بحار ٣٥٦/٩٨)

٢. بحار ٢٥٥/٩٨ به نقل از کتاب عتیق غروی.

٣. بحار ٢٣٦/٩٨ (زیارت ناحیه به روایت سید مرتضی عليه السلام).

٤. امالی شیخ طوسی عليه السلام ١٦٢، بحار ٤٤/٢٨٠ و ٣١٣/٤٥، وسائل ٣/٢٨٢ و ١٤/٥٠٥، عوالم

٥٣٣/١٧

٤٢. وفي رواية أخرى قال: إن البكاء والجزع مكروه للعبد في كل ما جزع ما خلا البكاء [والجزع] على الحسين بن علي عليه السلام، فإنه فيه مأجور.^١

امام صادق عليه السلام فرمود: گریه و بی‌تابی امری ناپسند است مگر آنکه بر سیدالشهدا عليه السلام باشد.

و بنابر روایتی دیگر این نکته را افزود که: دارای اجر هم خواهد بود.

مژگانی مجروح!

٤٣. قال مولانا أبو الحسن الرضا عليه السلام: إن المحرم شهر كان أهل الجاهلية يحرّمون فيه القتال، فاستحلّت فيه دماؤنا، وهتكت فيه حرمتنا، وسُبي فيه ذرارينا ونساؤنا، وأضرمت النيران في مضاربنا، وانتهب ما فيها من ثقلنا، ولم تُرعَ لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حرمة في أمرنا.

إن يوم الحسين عليه السلام أقرح جفوننا، وأسبل دموعنا، وأذلّ عزيزنا بأرض كرب وبلاء، وأورثتنا الكرب والبلاء إلى يوم الانقضاء^٢ فعلى مثل الحسين فليبك الباكون فإن البكاء عليه يحطّ الذنوب العظام.

ثم قال عليه السلام: كان أبي إذا دخل شهر المحرم لا يرى ضاحكاً، وكانت الكآبة تغلب عليه حتى يمضي منه عشرة أيام، فإذا كان يوم العاشر كان ذلك اليوم يوم مصيبتته وحزنه وبكائه، ويقول: هو اليوم الذي قتل فيه الحسين عليه السلام.^٣

١. كامل الزيارات ١٠٠، بحار ٢٩١/٤٤، وسائل ٥٠٦/١٤، عوالم ٥٣٣/١٧.

٢. در بعضی مصادر آمده: یا أرض کربلاء اورثتنا الكرب والبلاء إلى يوم القيامة.

٣. امالی شیخ صدوق عليه السلام ١٢٨، روضة الواعظین ١٦٩/١، مناقب ٨٦/٤ (بدون جمله اخیر)، اقبال

ومن سمی یوم عاشورا: یوم بركة، وأدخر فيه لمنزله شيئاً لم يبارك له فيما
أدخر، وحُشر يوم القيامة مع يزيد وعبيد الله بن زياد وعمر بن سعد لعنهم الله
إلى أسفل درك من النار.^۱

و فرمود: هر کس روز عاشورا دنبال کاری نرود، خدا امور دنیا و آخرت او
را اصلاح فرماید.

هر کس روز عاشورا روز مصیبت، غم، اندوه و گریه‌اش باشد، خدای عزوجل
روز قیامت را روز شادی و سرورش قرار دهد، و در بهشت به ما خاندان چشمش
روشن شود.

هر کس روز عاشورا را مبارک دانسته و در خانه‌اش چیزی ذخیره نماید،
برکت از آن چیز برطرف شده و در قیامت با یزید و ابن زیاد و عمر بن سعد - که
لعنت خدا بر آنها باد - محشور و در پست‌ترین درکات جهنم عذاب شود.^۲

۴۵. في حديث مناجاة موسى عليه السلام: قال: يا رب! لِمَ فَضَلْتَ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ﷺ عَلَى
سَائِرِ الْأُمَمِ؟ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَضَلْتُهُمْ لِعَشْرِ خِصَالٍ.

۱. امالی شیخ صدوق علیه السلام، ۱۲۹، عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲۹۹/۱، علل الشرائع ۲۲۷/۱،
روضه‌الواعظین ۱۶۹/۱ - ۱۷۰، اقبال ۵۸۷، بحار ۴۴ / ۲۸۴ و ۳۴۴/۹۵ و ۱۰۲/۹۸، و سائل
۵۰۴/۱۴، عوالم ۱۷ / ۵۳۹ - ۵۴۰.

۲. شایان ذکر است که: در کشور هندوستان با آنکه مسلمانان - تا چه رسد به شیعه! - در اقلیت
هستند و حکومت و دولت اصلاً با دین هیچ حسابی ندارد، روز عاشورا تعطیل رسمی است!
(انقلاب عاشورا ۴۳۷ به نقل از: سرزمین هند ۲۵۲، نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن ۸۵، تاریخ
النیاحه ۷۲/۲ - ۸۴).

و جالب آنکه در محرم سال ۱۴۳۱ اسقف اعظم عراق اعلام کرد: به جهت تصادف تولد حضرت
مسیح علیه السلام با ایام عاشورا، امسال جشن کریسمس به احترام امام حسین علیه السلام تعطیل است.

حضرت ثامن الحجج علیه السلام فرمود: محرم ماهی است که مردمان زمان
جاهلیت هم به احترام آن جنگ و قتال را ممنوع می‌دانستند، ولی ریختن
خون ما در آن حلال شمرده شد، (و امت ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله را به شهادت
رساندند)، در این ماه حرمت ما را هتک نمود، فرزندان و زنان خاندان
رسالت را به اسارت گرفتند، خیمه‌های ما را به آتش کشیده، و اموالی را که در
آن بود به یغما بردند، و احترام پیامبر صلی الله علیه و آله را نسبت به ما خاندان رعایت نکردند.

روز (مصیبت) امام حسین علیه السلام پلک‌های چشم ما را زخم نمود، اشک ما را
جاری ساخت، عزیزان ما در سرزمین کرب و بلا (گرفتاری و بلا) خوار نمود و
برای ما گرفتاری و مصیبت ابدی به جای گذاشت.

اهل گریه باید برای مثل حسین علیه السلام گریه کنند که گناهان بزرگ را محو می‌کند.
سپس فرمود: با ورود ماه محرم پدرم خندان دیده نمی‌شد و تاده روز
دلشکستگی و افسردگی بر آن حضرت غالب بود، اما روز دهم (یعنی روز
عاشورا) که روز مصیبت، حزن، اندوه و گریه ایشان بود.

عاشورا روز غم، عزا، مصیبت و گریه

۴۴. عن مولانا أبي الحسن الرضا علیه السلام، قال: من ترك السعي في حوائج يوم
عاشوراء قضى الله له حوائج الدنيا والآخرة، ومن كان يوم عاشوراء يوم
مصيبته وحزنه وبكائه، جعل الله عزوجل يوم القيامة يوم فرحه وسروره،
وقرّت بنا في الجنان عينه.

→ ۵۴۴، بحار ۴۴ / ۲۸۳ - ۲۸۴، عوالم ۱۷ / ۵۳۸ (با کمی اختلاف بین مصادر) و قسمتی از روایت
در وسائل ۵۰۵/۱۴.

هر بنده‌ای که در راه محبت پسر دختر پیامبر ﷺ از مال خویش دره‌می انفاق کند - اطعام باشد یا در امور دیگر مربوط به عزاداری - من هفتاد برابر در مال او برکت قرار دهم، و از اهل بهشت باشد و گناهان او را ببامرزم.

به عزت و جلالم سوگند هر مرد و زنی که روز عاشورا یا ایام دیگر (در عزای آن حضرت) قطره‌ای اشک بریزد پاداش صد شهید خواهد داشت.

۴۶. عن أبي جعفر الباقر ﷺ، قال: من زار الحسين ﷺ يوم عاشوراء حتى يظلَّ عنده باكياً لقي الله عزَّ وجلَّ يوم القيامة بثواب ألفي ألف حجة، وألفي ألف عمرة، وألفي ألف غزوة، وثواب كل حجة وعمرة وغزوة كثواب من حجَّ واعتمر وغزا مع رسول الله ﷺ ومع الأئمة الراشدين صلوات الله عليهم ...

إذا كان ذلك اليوم ... ثم ليندب الحسين ﷺ ويكيه، ويأمر من في داره بالبكاء عليه، ويقوم في داره مصيبته بإظهار الجزع عليه، ويتلاقون بالبكاء [وليعزَّ] بعضهم بعضاً بمصاب الحسين ﷺ ... تقولون: «عَظَّمَ اللَّهُ أُجُورَنَا بِمُضَابِنَا بِالْحُسَيْنِ ﷺ وَجَعَلْنَا وَإِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِتَّارِهِ مَعَ وَوَلِيهِ الْإِمَامِ الْمُهَدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ».

فإن استطعت أن لا تنتشر يومك في حاجة فافعل؛ فإنه يوم نحس لا تقضى فيه حاجة مؤمن، وإن قضيت لم يبارك له فيها ولم ير رشداً، ولا تدخرن لمنزلك شيئاً؛ فإنه من أذخر لمنزله شيئاً في ذلك اليوم لم يبارك له فيما يدخره ولا يبارك له في أهله ...^۱

قال موسى ﷺ: وما تلك الخصال التي يعملونها حتى أمر بني إسرائيل يعملونها؟ قال الله تعالى: الصلاة والزكاة والصوم والحج والجهاد والجمعة والجماعة والقرآن والعلم والعاشوراء.

قال موسى ﷺ: يارب! وما العاشوراء؟ قال: البكاء والتباكي على سبط محمد ﷺ والمريثة والعزاء على مصيبة ولد المصطفى.

يا موسى! ما من عبد من عبدي في ذلك الزمان بكى أو تباكى وتعزى على ولد المصطفى إلا وكانت له الجنة ثابتاً فيها.

وما من عبد أنفق من ماله في محبة ابن بنت نبيه طعاماً وغير ذلك درهماً أو ديناراً إلا وباركت له في دار الدنيا الدرهم بسبعين، وكان معافاً في الجنة، وغفرت له ذنوبه.

وعزتي وجلالي ما من رجل أو امرأة سال دمع عينيه في يوم عاشوراء وغيره قطرة واحدة إلا وكتب له أجر مائة شهيد.^۱

در مناجات حضرت موسی ﷺ با خدای تعالی آمده است: خدایا دلیل امتیاز امت حضرت محمد ﷺ بر دیگران چیست؟ خداوند ده مطلب فرمود که آخرین آن مطالب «عاشورا» بود.

حضرت موسی ﷺ پرسید: عاشورا دیگر چیست؟ خداوند فرمود: گریه، تباکی، مرثیه‌سرایی و عزاداری در مصیبت سبط پیامبر ﷺ.

ای موسی! هر بنده‌ای که در آن زمان گریه کند یا حالت گریه به خود گیرد و بر فرزند پیامبر ﷺ عزاداری کند، پاداش او بهشت است.

۱. مصباح المستهجد ۷۷۲-۷۷۳، کامل الزیارات ۱۷۴-۱۷۵، بحار ۹۸/۲۹۰-۲۹۱، وسائل

۴۷۷/۱۴، مستدرک ۱۰/۲۹۲-۲۹۳، ۳۱۵-۳۱۶، جامع‌أحادیث الشیعة ۴۱۴/۱۲، ۵۵۹.

۱. مجمع البحرین ۳/۱۸۶، مستدرک ۱۰/۳۱۹، جامع‌أحادیث الشیعة ۱۲/۵۵۷.

از امام باقر علیه السلام - در ضمن اعمال روز عاشورا - آمده است: برای امام حسین علیه السلام نوحه سرایی و گریه نماید، به کسانی که در خانه او هستند (مانند خانواده اش) نیز دستور دهد که گریه کنند. در خانه اش عزا بپا کند و بر آن حضرت بی تابی نماید. با گریه به ملاقات یکدیگر روند، و عزای حضرت را به این عبارت تسلیت گویند:

خدا پاداشی عظیم به ما عنایت کند در عزای امام حسین علیه السلام برای داغدار بودن ما در مصیبت آن حضرت، خدا توفیق خونخواهی او را - همراه با مستقم آل محمد علیهم السلام حضرت مهدی علیه السلام - به ما و شما عنایت فرماید

سعی کن روز عاشورا دنبال کاری نروی؛ زیرا روز نحسی است که کار مؤمن انجام نمی شود و اگر انجام شود، برکتی نخواهد داشت، برای خانهات چیزی ذخیره نکن؛ زیرا کسی که روز عاشورا در خانه اش چیزی ذخیره نماید، برکت از آن چیز و خانواده اش برطرف شود.

۴۷. عن عبد الله بن الفضل، قال: قلت لأبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام: يا بن رسول الله كيف صار يوم عاشوراء يوم مصيبة و غم و جزع و بكاء دون اليوم الذي قبض فيه رسول الله صلی الله علیه و آله؟! فقال: إن يوم الحسين علیه السلام أعظم مصيبة من جميع سائر الأيام

قلت: فكيف سمّت العامة يوم عاشوراء: يوم بركة؟! فبکی علیه السلام ثم قال: ... تقرب الناس بالشام إلى يزيد فوضعوا له الأخبار وأخذوا عليه الجوايز من الأموال، فكان ممّا وضعوا له أمر هذا اليوم وأنه يوم بركة ليعدل الناس فيه من الجزع والبكاء والمصيبة والحزن.^۱

۱. علل الشرائع ۱/ ۲۲۵ - ۲۲۶، بحار ۴۴ / ۲۶۹ - ۲۷۰، عوالم ۱۷ / ۵۱۶ - ۵۱۷، جامع احاديث الشيعة

راوی از امام صادق علیه السلام پرسید: ای پسر پیامبر! چرا عاشورا روز مصیبت، غم، بی تابی و گریه است و روز وفات پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نیست؟! حضرت در ضمن پاسخ فرمود: روز شهادت امام حسین علیه السلام از همه ایام مصیبتش عظیم تر است

پرسید: پس چرا عامه (و مخالفین) عاشورا را روزی مبارک می دانند؟ حضرت به گریه افتاد و در ضمن کلامی فرمود: شامیان برای تقرّب به یزید و گرفتن پاداش از او روایاتی جعل کردند که عاشورا روز برکت است تا مردم را از بی تابی، گریه، مصیبت، حزن و اندوه باز دارند.^۱

۴۸. قال الشيخ المفيد رحمته الله: وجاءت الرواية عن الصادق علیه السلام [الصادقين علیهم السلام] باجتنب الملاذفيه، وإقامة سنن المصائب، والإمساک عن الطعام والشراب إلى أن تزول الشمس، والتغذّي بعد ذلك بما يتغذّي به أصحاب المصائب كالألبان وما أشبهها دون اللذیذ من الطعام والشراب.^۲

از امام صادق علیه السلام - یا از اهل بیت علیهم السلام - روایت شده که: روز عاشورا از خوردن غذای لذیذ اجتناب شود، روش و سنت عزاداران را بپا دارند و تا ظهر از خوردن و آشامیدن امساک نمایند. پس از آن هم غذاهایی که صاحبان عزا استفاده می کنند میل نمایند نه خوردنی و نوشیدنی خوشمزه و لذیذ.

→ ۱۲ / ۵۶۲ و قسمتی از روایت در بحار ۹۸ / ۱۰۴، وسائل ۱۴ / ۵۰۳ - ۵۰۴.

۱. گویند: هر سال دهم محرم نوحه سرایی ها در گوشه و کنار آغاز می شد و خاطره آن روز شوم در ذهنها تجدید می گردید. برای زدودن این خاطره، با یاری گرفتن از راویان، روایتها ساختند. عاشورا را روز فرخنده خواندند و روزه آن را مستحب شمردند. (مقاله عاشورا پشتوانه تشیع، مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا ۲ / ۳۶۲).

۲. مساز الشيعة ۴۳، وسائل ۱۴ / ۵۰۵، جامع احاديث الشيعة ۱۲ / ۵۶۳.

السلام على أرواح المؤمنين والمؤمنات ، الأحياء منهم والأموات ، وعليهم السلام ورحمة الله وبركاته ، أحسن الله لهم العزاء في مولا هم الحسين .^۱

وفي زيارة مطلقة نقلها السيد ابن طاووس رحمته الله :

السلام عليك يا رسول الله ، أحسن الله لك العزاء في ولدك الحسين .

السلام عليك يا فاطمة ، أحسن الله لك العزاء في ولدك الحسين .

السلام عليك يا أمير المؤمنين ، أحسن الله لك العزاء في ولدك الحسين .

السلام عليك يا أبا محمد الحسن ، أحسن الله لك العزاء في أخيك الحسين .^۲

در تسلیت روز عاشورا خطاب به پیامبر رحمته الله ، امیر مؤمنان ، حضرت زهرا و امام حسن رحمته الله گوئیم : «أحسن الله لك العزاء» ، یعنی خداوند به شما صبر و بردباری نیکو عنایت کند .

همین مطلب در زیارتی دیگر - که سید ابن طاووس رحمته الله نقل کرده و اختصاص به روز عاشورا ندارد - نیز آمده است .

۵۱ . عن عبد الله بن سنان ، قال : دخلت على سيدي أبي عبد الله جعفر بن محمد رحمته الله في يوم عاشوراء فألفيته كاسف اللون ، ظاهر الحزن ، ودموعه تنحدر من عينيه كاللؤلؤ المتساقط ، فقلت : يا ابن رسول الله مم بكائك؟! لا أبكي الله عينيك .

فقال لي : أ وفي غفلة أنت؟! أما علمت أن الحسين بن علي رحمته الله أصيب في مثل هذا اليوم؟! هذا اليوم؟!

۱ . مستدرک ۱۰/۴۱۲ ، ۴۱۳ ، ۴۱۵ به نقل از مزار قدیم .

۲ . بحار ۹۸/۲۲۴ به نقل از مصباح الزائر .

۴۹ . عن مولانا أبي عبد الله رحمته الله أنه قال - لمن سأله عن صوم يوم عاشوراء - : كلاً ورب البيت الحرام وما هو إلا يوم حزن ومصيبة دخلت على أهل السماء وأهل الأرض وجميع المؤمنين ، ويوم فرح وسرور لابن مرجانة وآل زياد وأهل الشام .^۱

امام صادق رحمته الله فرمود : به خدای کعبه سوگند! عاشورا روز روزه نیست ، عاشورا هنگامه غم و اندوه و مصیبتی است که بر اهل آسمان و زمین و همه اهل ایمان وارد شده ، و روز شادی پسر مرجانه و خاندان زیاد و شامیان است .

تسلیت به معصومین رحمته الله در روز عاشورا

۵۰ . عن مولانا أبي جعفر الباقر رحمته الله ، قال : تقول - في زيارة الحسين بن علي بن أبي طالب رحمته الله يوم عاشوراء ، وأنت خاشع مستكين - : السلام عليك يا رسول الله ، وعليك السلام ورحمة الله وبركاته ، أحسن الله لك العزاء في ولدك الحسين .

السلام عليك يا أبا الحسن يا أمير المؤمنين ، وعليك السلام ورحمة الله وبركاته ، أحسن الله لك العزاء في ولدك الحسين .

السلام عليك يا فاطمة يا بنت رسول رب العالمين ، وعليك السلام ورحمة الله وبركاته ، أحسن الله لك العزاء في ولدك الحسين .

السلام عليك يا أبا محمد الحسن ، وعليك السلام ورحمة الله وبركاته ، أحسن الله لك العزاء في أخيك الحسين .

۱ . کافی ۴/۱۴۷ ، بحار ۴۵/۹۵ ، وسائل ۱۰/۴۶۰ ، عوالم ۱۷/۳۲۴ .

«باب استحباب البكاء لقتل الحسين وما أصاب أهل البيت عليهم السلام وخصوصاً يوم عاشوراء واتخاذهُ يوم مصيبة، وتحريم التبرك به»^۱.

یا: «باب ان يوم عاشوراء يوم بكاء و حزن»^۲.

که حاکی از آن است که: «عاشورا روز گریه و اندوه» است.

تذکر

حضر می شافعی به نقل از حافظ عامری گوید: مسلمانان با شهادت امام حسین علیه السلام مظلومیت و خفت و خواری عظیمی را متحمل شدند به نحوی که گویا پیش از آن هیچ مصیبتی برای آنان پیش نیامده بود! این دو نویسنده سنی و همچنین خوارزمی حنفی و قرطبی گفته‌اند: سال شهادت امام حسین علیه السلام - سنه ۶۱ هجری - «عام الحزن» یعنی: «سال اندوه و حزن» نام‌گذاری شد.^۳

روزه گرفتن روز عاشورا

در روایتی - که اخیراً از امام صادق علیه السلام گذشت - آمده:

صمه من غیر تبییت، و أفطره من غیر تشمیت، ولا تجعله يوم صوم كمالاً، وليكن إفطارك بعد صلاة العصر بساعة على شربة من ماء.^۴

قلت: يا سيدي! فما قولك في صومه؟ فقال لي: صمه من غير تبییت، و أفطره من غير تشمیت، ولا تجعله يوم صوم كمالاً، وليكن إفطارك بعد صلاة العصر بساعة على شربة من ماء؛ فإنه في مثل ذلك الوقت من ذلك اليوم تجلّت الهیجاء عن آل رسول الله صلی الله علیه و آله، وانكشفت الملحمة عنهم، وفي الأرض منهم ثلاثون صريعاً في موالیهم یعزّ علی رسول الله صلی الله علیه و آله مصرعهم، ولو كان في الدنيا يومئذ حياً لكان صلوات الله عليه وآله هو المعزّي بهم ...

قال: وبكى أبو عبد الله علیه السلام حتى اخضلت لحيته بدموعه.

إلى أن قال: إن أفضل ما تأتي به في هذا اليوم أن تعمد إلى ثياب طاهرة فتلبسها وتتسلّب. قلت: وما التسلب؟ قال: تحلل أزرارك، وتكشف عن ذراعيك - كهيئة أصحاب المصائب - ... فتصلي أربع ركعات ... وليكن عليك في ذلك الكآبة والحزن.^۱

عبدالله بن سنان گوید: روز عاشورا شرفیاب محضر مولایم امام صادق علیه السلام شدم، رنگ حضرت پریده، حزن و اندوه بر حضرت غالب و از چشمان حضرت مانند لؤلؤ اشک می‌بارید. عرض کردم: ای پسر پیامبر! چرا گریه می‌کنی؟! خدا نکند چشمانت گریان شود.

حضرت فرمود: آیا غافلی؟! نمی‌دانی که روز شهادت حسین بن علی علیه السلام است؟! ... اگر پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود بایستی به آن حضرت تسلیت گفته می‌شد ...

سپس آن قدر گریست که محاسن مبارکش از اشک چشمانش پر شد.

در جوامع روایی، بخشی قرار داده شده با عنوان:

۱. مراجعه شود به: مصباح‌المتجهد ۷۸۲، مزار ابن مشهدی علیه السلام ۴۷۳، بحار ۴۵ / ۶۳ و ۳۰۳/۹۸ - ۳۰۴، ۳۰۹ - ۳۱۳، عوالم ۳۴۲/۱۷.

۱. وسائل ۱۴ / ۵۰۰ (آل البيت)، ۱۰ / ۳۹۱ (الاسلامية)، مستدرک ۱۰ / ۳۱۱.

۲. جامع احادیث الشیعة ۱۲ / ۵۶۱.

۳. قلادة النحر في وفيات أعيان الدهر ۱ / ۳۹۵ به نقل الرياض المستطابة ۲۸۷ و رجوع شود به

دانش‌نامه امام حسین علیه السلام ۹ / ۳۹۴.

۴. رجوع شود به مصادر روایت شماره ۵۱.

اندوه امام علیه السلام و تکریم عزاداران

٥٢. عن عبد الله بن حماد البصري، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال لي: إن عندكم - أو قال: في قربكم - لفضيلة ما أوتي أحد مثلها، وما أحسبكم تعرفونها كنه معرفتها، ولا تحافظون عليها ولا على القيام بها، وإن لها لأهلاً خاصة قد سموا لها، وأعطوها بلا حول منهم ولا قوة، إلا ما كان من صنع الله لهم، وسعادة حباهم الله بها، ورحمة ورأفة وتقدم.

قلت: جعلت فداك، وما هذا الذي وصفت ولم تسمه؟!؛

قال زيارة جدِّي الحسين بن علي عليه السلام فإنه غريب بأرض غربة يبكيه من زاره، ويحزن له من لم يزره، ويحترق له من لم يشهده، ويرحمه من نظر إلى قبر ابنه عند رجله في أرض فلاة، لا حميم قربه ولا قريب، ثم منح الحق، وتوازر عليه أهل الردة حتى قتلوه وضيعوه وعرضوه للسباع، ومنعوه شرب ماء الفرات الذي يشربه الكلاب، وضيعوا حق رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ووصيته به وبأهل بيته، فأمسى مجفوا في حفرته صريعاً بين قرابته وشيعته بين أطباق التراب، قد أوحش قربه في الوحدة والبعد عن جدّه والمنزل الذي لا يأتيه إلا من امتحن الله قلبه للايمان.

→ إلى التعارض يؤخذ بما خالف العامة.

٤. ان صوم النبي صلى الله عليه وآله وسلم كان قبل نزول صوم شهر رمضان وأما بعد ذلك نسخ ذلك الصوم.
 ٥. لا معنى لحمل الروايات المجوزة على الاستحباب حزناً وجزعاً وذلك لظهور خبر الحسين بن أبي غندر في عدم الصوم للمصيبة بل الصوم هو للشكر والسلامة.
 ٦. تعين العمل بصحیحة ابن سنان التي مفادها مجرد الإمساك إلى العصر، ولا يسمى صوماً، وهو رأى صاحب المدارك والحدائق وغيرهما، وليست هذه الرواية ضعيفة كما ادّعاها السيد الخوئي في المستند.
- فالمجموع من هذه الأدلة على سبيل منع الخلو يكون دليل القول بالحرمة.
(صوم عاشوراء بين السنة النبوية والبدعة الأموية ٨٣-٨٥).

بدون اینکه نیت روزه داشته باشی امساك كن^١ و بدون اظهار شماتت و خوشحالی افطار نما (به این معنا که) آن روز را کاملاً امساك نداشته باش بلکه مدتی بعد از نماز عصر (که با مدتی فاصله پس از نماز ظهر خوانده می شده) قدری آب بنوش.

بسیاری از علمای شیعه قائل به کراهت روزه گرفتن روز عاشورا هستند ولی بعضی به حرمت آن فتوا داده و برخی دیگر نیز تمایل به حرمت آن دارند روایات متعددی هم بر آن دلالت دارد.^٢

١. البته چون این امساك خودش عبادت است با نیت محقق می شود، ولی نباید نیت روزه داشته باشد. (مسالك الافهام شهيد ثاني ٧٨٢).

٢. رجوع شود به: باب «صوم يوم عاشوراء» کافی ١٤٥/٤، استبصار ١٣٤/٢، وسائل ٤٥٩/١٠.

قال الشيخ نجم الدين الطبسي:

اختلف الفقهاء في حكم صوم عاشورا على أقوال: فبعضهم قال بالحرمة، كما عن صاحب الحدائق المحدث البحراني [الحدائق ٣ / ٣٧٥]، وصاحب مرآة العقول المجلسي [مرآة العقول ١٦ / ٣٦٠] والشيخ الأستاذ [الوحيد] الخراساني، ويميل إليه الخونساري في جامع المدارك [٢٢٦/٢] والنراقي في المستند [٤٩٢/١٠].

وعن جمع آخر القول بالكراهة، وهو رأى أكثر المعاصرين من فقهاءنا كالسيد اليزدي والبروجردي والحكيم وغالب المعلقين على العروة الوثقى ... دليل القول بالتحريم:

١. ظهور بل صراحة النصوص في الحرمة، وهي: خبر زرارة ومحمد بن مسلم عن الصادق عليه السلام، خبر جعفر بن عيسى، خبر يزيد - زيد - النرسي، خبر نجبة بن الحرث، خبر زرارة، خبر الحسين بن أبي غندر، خبر عبد الملك، خبر جبلة المكية.
٢. ان ضعفها منجر بوجودها في الكتب المعتبرة مع صحة بعضها، وعن البعض: ان استفادتها بل تواترها يكفي في حصول العلم بصدورها وصحتها.
٣. حمل الروايات المجوزة أو الأمرة على التقية لموافقته للعامة فقها وحديثاً، فلم يحرز أصالة الجدل والجهة فيها، فلا يصل الدور إلى التعارض بين الطائفتين من الروايات، ولو فرضنا أنه وصل

سپس فرمود: شنیده‌ام از کوفه و غیره در نیمه شعبان به زیارت آن حضرت می‌آیند، زنان می‌گریند و نوحه‌سرایی و مرثیه‌سرایی می‌کنند. مردم (با اعمال مختلف ابراز علاقه می‌کنند) برخی قرآن می‌خوانند، بعضی داستان (کربلا را) بازگو می‌کنند، برخی گریه و نوحه‌سرایی کرده و گروهی مرثیه‌سرایی می‌نمایند. عرض کردم: آری، فدایت شوم من از نزدیک شاهد برخی از آن صحنه‌ها بوده‌ام.

حضرت فرمود: سپاس خدای را که بین مردمان کسانی را قرار داده که به سوی ما بار سفر بسته، ما را مدح و ستایش نموده، بر ما مرثیه‌سرایی می‌کنند. و دشمن ما را - از نزدیکان ما و دیگران - چنین قرار داد که بر آنها (یعنی زائرین و مدح‌کنندگان و مرثیه‌سرایان) طعن نموده و خرده‌گیری کنند، [و آنها را تهدید نمایند] و رفتار آنها را ناپسند دانند.^۱

دستور عزا از گوی بریده

۵۳. قالت سکینة: لَمَّا قَتَلَ الْحُسَيْنَ ﷺ اعْتَنَقْتَهُ فَأَغَمِي عَلَيَّ فَسَمِعْتَهُ يَقُولُ:

شَيْعَتِي مَا إِنَّ شَرِبْتُمْ
رِيَّ عَذْبٍ فَأَذْكَرُونِي
أَوْ سَمِعْتُمْ بَعْرِيْبٍ
أَوْ شَهِدْتُمْ فَأَنْدُبُونِي

۱. در جمله اخیر روایت احتمال دیگری نیز وجود دارد، آنچه در متن گذشت بنا بر نسخه «یهذونهم» ترجیح داشت، اما اگر نسخه‌های دیگر - «یهذونهم» یا «یهذرونهم» - صحیح باشد، ممکن است مرجع ضمیر فاعلی در «یهذونهم» به: «من یطعن علیهم من قرابتنا و غیرهم» و مرجع ضمیر مفعولی «عدونا» باشد، یعنی دشمنان ما را کسانی قرار داد که نزدیکان ما و دیگران بر آنها طعن می‌زنند.

ثم قال: بلغني أن قوما يأتونه من نواحي الكوفة وناسا من غيرهم ونساء يندبنه، وذلك في النصف من شعبان، فمن بين قارئ يقرء، وقاص يقص، ونادب يندب، وقائل يقول المراثي؟ فقلت: نعم، جعلت فداك، قد شهدت بعض ما تصف.

فقال: الحمد لله الذي جعل في الناس من يفد إلينا، ويمدحنا، ويرثي لنا، وجعل عدونا من يطعن عليهم - من قرابتنا و غيرهم - يهذونهم [يهذونهم]، ويقبّحون ما يصنعون.^۱

عبدالله بن حماد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: نزد شما - یا نزدیک شما - فضیلتی وجود دارد که به هیچ کس داده نشده، فکر نمی‌کنم بتوانید به گنه آن پی ببرید و معرفت پیدا کنید و بر آن مواظبت نموده آن را بپا دارید!

آن فضیلت را خدا - به رحمت و رأفتش - به عده‌ای اختصاص داده، سعادت‌ی است الهی که حول و قوه خودشان در آن مدخلیتی ندارد....

عرض کردم: فدایت شوم، آن فضیلت چیست؟!

حضرت فرمود: زیارت جدّ غریبم حسین علیه السلام که در سرزمین غربت (مدفون) است. هر کس به زیارت او برود برایش اشک می‌ریزد. کسانی هم که به زیارت نروند برای آن حضرت محزون هستند و می‌سوزند.

هر کس چشم بر قبر فرزندش پایین پای آن حضرت اندازد، در آن بیابان که هیچ قوم و خویشی کنار آنها نیست، بر آن حضرت ترحم می‌کند (و دلش می‌سوزد)....

۱. کامل‌الزیارات ۳۲۵ - ۳۲۶، بحار ۹۸ / ۷۳، جامع احادیث الشیعة ۱۲ / ۳۷۵ - ۳۷۶.

فقامت مرعوبة قد قرحت مآقيها^۱ وهي تلطم على خديها^۲.

سکینه دختر امام حسین علیه السلام گوید: پس از شهادت پدرم، جسد او را در آغوش گرفته و از هوش رفته، شنیدم می فرمود:

ای شیعیان من! هرگاه که آب گوارا بنوشید از من (لب تشنه) یاد کنید.

اگر شنیدید کسی غریب است یا شهید شده برای من گریه و ندبه نماید.

سکینه خاتون هراسناک از جای خویش بلند شد، در حالی که گونه هایش مجروح شده بود و بر صورت خویش لطمه می زد.

زیارت هم با سوز و گداز

۵۴. عن مولانا أبي عبد الله عليه السلام، قال: إذا كان يوم القيامة نادی منادٍ: أين زوار الحسين بن علي، فيقوم عنق من الناس لا يحصيهم إلا الله تعالى، فيقول لهم: ما أردتم بزيارة قبر الحسين عليه السلام؟ فيقولون: يا رب! أتيناها حباً لرسول الله وحباً لعلِّي وفاطمة عليهما السلام ورحمةً له مما ارتكب منه. فيقال لهم: هذا محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام فالحقوا بهم، فأنتم معهم في درجاتهم، الحقوا بلواء رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم...^۳

امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت منادی ندا دهد: زوار امام حسین علیه السلام کجا هستند؟ گروه بیشماری بلند شوند.

از آنها پرسند: برای چه به زیارت او رفتید؟ گویند: به جهت محبت به پیامبر و امیرمؤمنان و فاطمه علیها السلام و برای دلسوزی و ترحم نسبت به او به جهت رفتار ناپسندی که با او شد.

به آنها خطاب شود: این محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند شما همه به آنها ملحق شوید، در درجات آنها همراهشان باشید و به لوی پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم پیوندید.

۵۵. عن أبي عبد الله عليه السلام في ضمن آداب الزيارة: وسر خاشعاً، باكية عينك^۱.

آن حضرت در ضمن آداب زیارت سیدالشهدا علیهم السلام می فرماید: با خضوع و خشوع و چشمی گریان (به طرف مرقد مطهرش) حرکت کن.

۵۶. عن مولانا الصادق عليه السلام أنه قال في زيارة جدّه الحسين عليه السلام:

وتقول: يا سيدي أتيتك زائراً، موقراً من الذنوب، أتقرب إلى ربّي بوفودي إليك، وبكائي عليك، وعويلي وحسرتي وأسفي وبكائي...^۲

سرورم! به زیارت تو آمدم... تقرب به خدا می جویم به گریه ام بر تو، به شیون و ناله ام، به حسرت و تأسف و اشکم...^۳

۵۷. وروى الشيخ المفيد - في ضمن زیارته عليه السلام - : وإليك كانت رحلتي، ولك عبرتي وصرختي، وإليك أسفي، ولك نحبي وزفرتي، وإليك تحيتي وسلامي.^۳

۱. طرف العين مما يلي الأنف، وقيل غير ذلك. (لاحظ مجمع البحرين ۵/ ۲۳۴، لسان العرب ۳۳۵/۱ - ۳۳۷).

۲. مصباح شيخ كفعمي عليه السلام ۷۴۱، مستدرک ۱۷/ ۲۶.

۳. کامل الزیارات ۱۴۱، بحار ۲۱/۹۸، وسائل ۹۵/۱۴.

۱. مصباح المنتهجد ۷۱۹، مزار شهید اول عليه السلام ۱۲۰ - ۱۲۱، بحار ۱۹۸/۹۸.

۲. کامل الزیارات ۲۴۱، بحار ۱۸۷/۹۸.

۳. تهذیب ۶۰/۶، بحار ۲۱۱/۹۸ - ۲۱۲.

به روایت شیخ مفید و دیگران در ضمن زیارت حضرت گویی:

به سوی تو سفر کردم، اشکم، فریادم، افسوسم، سوز و ناله‌ام همه برای توست، درود و سلامم بر تو باد.

۵۸. وقال الشيخ المفيد وغيره: فإذا أردت الخروج فانكبَّ على القبر وقبَّله، ثم اخرج، ولا تولَّ ظهرَكَ، وأكثر من قول (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ).^۱

شیخ مفید و دیگران چنین نقل کرده‌اند که: از آداب زیارت آن است که هنگامی که از زیارت فارغ شدی و خواستی از حرم بیرون روی، خود را بر قبر مطهر انداخته آن را ببوس و هنگام بیرون رفتن پشت به قبر مکن، و بسیار استرجاع (که علامت عزادار بودن است) بگو: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ).

۵۹. عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إذا أردت زيارة الحسين عليه السلام فزره وأنت كئيب حزين مكروب، شعث مغبر، جائع عطشان، فإن الحسين قُتل حزينا مكروبا شعنا مغبرا جائعا عطشاناً...^۲

امام صادق عليه السلام فرمود: هنگامی که به زیارت امام حسین عليه السلام می روی با حزن، اندوه، غم و غصه، و پریشان و گردآلود و گرسنه و تشنه باش که سیدالشهدا عليه السلام به همین حالت به شهادت رسید.

۶۰. وروی السید ابن طاووس - فی ضمن زیارت ته عليه السلام -:

وأعظم بك المصاب ... فصلی الله عليك يا إمامي وابن إمامي، كأنني بك يا مولاي في عرصات كربلاء تنادي فلا تجاب، وتستغيث فلا تغاث، وتستجير فلا تجار، يا ليتني كنت معك فأفوز فوزاً عظيماً ...^۱

به روایت سید ابن طاووس در زیارت حضرت گوییم:

مصیبت تو بر ما (بس) عظیم بود. درود خدا بر تو ای پیشوای من و ای فرزند پیشوایم. این منظره در برابر دیدگانم مجسم است که در عرصه کربلا ندا می کنی پاسخت ندهند، طلب یاری نمایی و به فریادت نرسند، پناه طلبی و پناهت ندهند. ای کاش با تو بودم تا به فوزی عظیم نائل و رستگار می شدم.

گریه، شیون، فریاد و ...

۶۱. در دعای ندبه می گوییم:

فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ، وَسُيِّئَ مَنْ سُيِّئَ، وَأُقْضِيَ مَنْ أُقْضِيَ... فعلى الأطائب من أهل بيت محمد وعلي - صلى الله عليهما وآلهما - فليبك الباكون، وإيّاهم فليندب الندابون، ولمثلهم فلندبر [فلندرف] الدموع، وليصرخ الصارخون، ويضج الضاجون، ويعج العاجون.

أين الحسن أين الحسين؟ أين أبناء الحسين؟ صالح بعد صالح، وصادق بعد صادق.^۲

۱. بحار ۳۶۲/۹۸، و رجوع شود به: مصباح المتعجد ۷۲۳، مصباح شیخ کفعمی رحمته الله ۵۰۴، البلد الامین ۲۹۰.

۲. رجوع شود به: کامل الزیارات ۱۳۱ - ۱۳۲، ثواب الأعمال ۸۹، کافی ۵۸۷/۴، تهذیب الأحکام ۷۶/۶، بحار ۱۱۵/۹۸، ۱۴۰، ۱۴۲، وسائل ۱۴/۵۲۸.

۱. بحار ۲۲۴/۹۸ به نقل از مصباح الزائر.

۲. مزار ابن مشهدی رحمته الله ۵۷۸، اقبال ۵۰۸/۱، بحار ۱۰۷/۹۹.

این مطلب در زیارات دیگر نیز آمده است، مانند زیارتی که شیخ مفید و دیگران روایت کرده‌اند:

۶۳. السلام عليك يا وارث الانبياء... بأبي أنت وأُمِّي ما أَجَلَّ مصيبتك وأعظمها عند الله، وما أَجَلَّ مصيبتك وأعظمها عند رسول الله، [وما أَجَلَّ مصيبتك وأعظمها عند أبيك، وما أَجَلَّ مصيبتك وأعظمها عند أنبياء الله]، وما أَجَلَّ مصيبتك وأعظمها عند الملائة الأعلى، وما أَجَلَّ مصيبتك وأعظمها عند شيعتك خاصة...^۱

۶۴. وعن أبي عبد الله عليه السلام: بأبي أنت وأُمِّي يا ابن رسول الله، بأبي أنت وأُمِّي يا أبا عبد الله، لقد عظمت الرزية، وجلت المصيبة بك علينا وعلى جميع أهل السماوات والأرض....

و در زیارت حضرت علي اکبر عليه السلام:

السلام عليك يا ولي الله وابن وليه، لقد عظمت المصيبة، وجلت الرزية بك علينا وعلى جميع المسلمين...^۲

در زیارت اول رجب و نیمه شعبان به نقل شیخ مفید و دیگران گوییم:

۶۵. بأبي أنت وأُمِّي ونفسي يا أبا عبد الله، لقد عظمت المصيبة، وجلت الرزية بك علينا وعلى جميع أهل الإسلام.

بر بهترین‌ها از خاندان پیامبر و امیر مؤمنان صلوات الله علیهما وآلهما بایستی اهل گریه بگریند، مرثیه‌سرایان مرثیه‌سرایبی نمایند، اشک‌فشانی شود، فریاد و ضجّه، شیون و ناله و جیغ و داد عزاداران بلند شود! کجایند (و چه شدند) امام حسن، امام حسین و فرزندان صالح و شایسته و صادق آنها؟!

مصیبتی عظیم

عبارات «جلت المصيبة»، «عظمت المصيبة» و مانند آن که در زیارت عاشورا و دیگر زیارات آمده حاکی از بزرگی این اندوه است.

۶۲. عن مولانا الصادق عليه السلام أنه قال في زيارة جدّه الحسين عليه السلام: السلام عليك يا أبا عبد الله، (إنا لله وإنا إليه راجعون)، ما أعظم مصيبتك عند أبيك رسول الله، وما أعظم مصيبتك عند من عرف الله عزّ وجلّ، وأجلّ مصيبتك عند الملائة الأعلى وعند أنبياء الله وعند رسل الله، السلام مني إليك والتحية مع عظيم الرزية...^۱

امام صادق عليه السلام در زیارت سیدالشهدا عليه السلام فرماید: مصیبت تو بس عظیم بود نزد پدرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، نزد هر خداشناسی، (بلکه) در ملاً اعلی و نزد همه پیامبران و رسولان الهی.

سلام و درودم بر تو باد، همراه با مصیبت زدگی عظیمی (که در غم شما دارم).

۱. کتاب مزار شیخ مفید رحمته الله، ۱۰۸، مزار ابن مشهدی رحمته الله، ۳۷۷، تهذیب ۵۹/۶، بحار ۲۱۰/۹۸.

۲. مصباح المتعهد ۷۲۱-۷۲۲، مصباح شیخ کفعمی رحمته الله، ۵۰۳، بحار ۲۰۰/۹۸-۲۰۱، و رجوع شود به: بحار ۲۲۴/۹۸.

۱. کامل زیارات، ۲۳۰، بحار ۱۷۸/۹۸، جامع احادیث الشیعة ۴۷۸/۱۲.

أشهد لقد اقصرت لدمائكم أظلة العرش مع أظلة الخلائق، وبكتكم السماء والأرض، وسكان الجنان والبر والبحر...^۱

در زیارت عرفه به روایت شیخ مفید و سید ابن طاووس و شهید^۲ آمده :

۶۶. بآبي أنت وأمي يا ابن رسول الله، بآبي أنت وأمي يا أبا عبد الله، لقد عظمت الرزية، وجلت المصيبة بك علينا وعلى جميع أهل السماوات والأرض...^۳

و در زیارت حضرت علی اکبر^۴ گویی :

السلام عليك... لقد عظمت المصيبة، وجلت الرزية بك علينا وعلى جميع المؤمنين...^۲

علامت ایمان

۶۷. عن ابن عباس، قال: قال علي^۵ لرسول الله^۶: يا رسول الله إنك لتحب عقيلاً؟ قال: إي والله إنني لأحبه حبين: حباً له وحباً لحب أبي طالب له، وإن ولده لمقتول في محبة ولدك، فتدمع عليه عيون المؤمنين، وتصلبي عليه الملائكة المقربون.

ثم بكى رسول الله^۶ حتى جرت دموعه على صدره، ثم قال: إلی الله أشكو ما تلقى عترتي من بعدي.^۳

۱. اقبال ۷۱۲، مزار شهید اول^۷ ۱۴۲- ۱۴۳، البلد الامین ۲۸۲، بحار ۳۳۷/۹۸.

۲. اقبال ۳۳۴، بحار ۳۶۱/۹۸.

۳. امالی شیخ صدوق^۸ ۱۲۸- ۱۲۹، بحار ۲۸۸/۲۲ و ۲۸۷/۴۴- ۲۸۸.

ابن عباس گوید: امیرمؤمنان^۹ از پیامبر^{۱۰} پرسید: شما عقیل را دوست داری؟ فرمود: آری به خدا سوگند به دو جهت، هم خودش را دوست دارم، هم به جهت اینکه ابوطالب او را دوست داشت.

فرزند عقیل (حضرت مسلم^{۱۱}) در راه محبت فرزند تو به شهادت خواهد رسید، اهل ایمان بر او خواهند گریست، و فرشتگان مقرب بر او درود خواهند فرستاد.

پس از آن پیامبر^{۱۰} گریست تا آنکه اشک بر سینه مبارکش جاری شد، سپس فرمود: به خدا شکایت می‌برم از مصائبی که خاندانم پس از من با آن روبرو شوند.

● شعر و شعرا

امامان معصوم - که درود خدا بر آنان باد - هنگامی که شاعران و مرثیه‌سرایان خاندان پیامبر^{۱۰} به حضورشان شرفیاب می‌شدند آنان را مورد تشویق و دلجویی قرار داده، عمل آنها را نوعی دفاع از مکتب اهل بیت^{۱۲} تلقی کرده،^۱ و از آنها درخواست می‌کردند که سروده‌های خویش را در حضورشان بخوانند.

۱. در بخش دوم خواهد آمد که: حضرت باقرالعلوم^{۱۳} پس از شنیدن اشعار گوییت گریست و سپس فرمود: لك ما قال رسول الله^{۱۴} لحسان بن ثابت: لا زلت مؤيداً بروح القدس ما ذببت عنا أهل البيت. پاداش تو همان باشد که پیامبر^{۱۰} به حسان فرمود: همیشه از جانب روح القدس مؤید باشی مادامی که از ما اهل بیت دفاع نمایی.

(الغدیر ۲/ ۱۸۷ به نقل از مسعودی در مروج الذهب ۲/ ۱۹۵).

۱. حضور فرشتگان مقرب

۶۸. قال زید الشحام: کنا عند أبي عبد الله عليه السلام - ونحن جماعة من الكوفيين - فدخل جعفر بن عفان على أبي عبد الله عليه السلام، فقربه وأدناه، ثم قال: يا جعفر! قال: لبيك جعلني الله فداك، قال: بلغني أنك تقول الشعر في الحسين عليه السلام وتجدد؟ فقال له: نعم، جعلني الله فداك، قال: قل، فأنشده صلى الله عليه، فبكي ومن حوله حتى صارت الدموع على وجهه ولحيته.

ثم قال: يا جعفر - والله - لقد شهدت ملائكة الله المقربون هاهنا، يسمعون قولك في الحسين عليه السلام، ولقد بكوا كما بكينا [أو أكثر، ولقد أوجب الله تعالى لك - يا جعفر - في ساعته الجنة بأسرها وغفر الله لك.

فقال: يا جعفر ألا أزيدك؟ قال: نعم يا سيدي، قال: ما من أحد قال في الحسين عليه السلام شعرا فبكي وأبكي به إلا أوجب الله له الجنة وغفر له.^۱

راوی گوید: با جماعتی از اهل کوفه محضر امام صادق عليه السلام مشرف شدیم، شخصی به نام جعفر بن عفان بر آن حضرت وارد شد، حضرت او را نزدیک خویش جای داد و سپس از او پرسید: شنیده‌ام در (رثای) امام حسین نیکو شعر می‌سرایی؟ عرض کرد: آری، خدا مرا فدایت گرداند! فرمود: بخوان. او شروع به خواندن کرد،^۲ حضرت و حاضرین همه گریستند، صورت و محاسن مبارک حضرت پر از اشک شده بود.

پس از آن فرمود: ای جعفر! به خدا سوگند فرشتگان مقرب خدا اینجا حاضر شدند، کلام تو را درباره امام حسین عليه السلام شنیدند و مانند ما بلکه بیشتر اشک ریختند.

خدای تعالی الان بهشت را به تمامی بر تو واجب گردانید و تو را آمرزید.

سپس فرمود: آیا بیش از این نگویم؟^۱ جعفر عرض کرد: آری، سرورم. فرمود: هر کس در (رثای) امام حسین عليه السلام شعری گوید و گریه کند و دیگران را با آن بگریاند خدا بهشت را بر او واجب نماید و او را بیامزد.

۲. پاداش بهشت

۶۹. عن أبي هارون المكفوف قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقال لي: أنشدني [في الحسين عليه السلام] فأنشدته، فقال: لا، كما تنشدون، وكما ترضيه عند قبره [يعني بالرقّة]، [قال] فأنشدته:

امرر على جدت الحسين فقل لأعظمه الزكية
قال: فلما بكي أمسكت أنا، فقال: مرّ، فمررت، قال: ثم قال: زدني [زدني، قال: فأنشدته:

يا مريم قومي فاندي مولاك وعلى الحسين فأسعدني ببكائك
قال: فبكي، وتهايج النساء، قال: فلما أن سكتن قال لي: يا أبا هارون من أنشد في الحسين عليه السلام فأبكي عشرة فله الجنة، ثم جعل ينتقص واحدا واحدا حتى بلغ الواحد، فقال: من أنشد في الحسين عليه السلام فأبكي واحدا فله الجنة، ثم قال: من ذكره فبكي فله الجنة.^۲

وفي رواية أخرى:

من أنشد في الحسين عليه السلام شعرا فبكي وأبكي عشرة كتبت لهم الجنة.

۱. شاید مقصود حضرت از افزودن مطلب این باشد که خیال نکنی که این پاداش اختصاص به

مجلس معصومین عليه السلام دارد بلکه شامل همه مجالس می‌شود.

۲. کامل الزیارات ۱۰۵-۱۰۶، بحار ۲۸۷/۴۴، عوالم ۱۷/۵۴۱-۵۴۲.

۱. رجال کشی ۲۸۹، بحار ۴۴/۲۸۲-۲۸۳، وسائل ۵۹۳/۱۴-۵۹۴، عوالم ۱۷/۵۴۱.

۲. محقق متبع شیخ محمودی اشعار او را در عبرات المصطفین ۱۰۸/۱ آورده است.

ای ابوهارون هر کس در رثای امام حسین علیه السلام شعر بخواند و ده نفر را بگریاند یا... حتی یک نفر را پاداش هر دوی آنها (مرثیه خوان و شنونده) بهشت است.

هر کس امام حسین علیه السلام را یاد کند و بگرید پاداش او بهشت است.

و بنا بر نقلی: و به اندازهٔ بال پشه‌ای اشک بریزد پاداش او بر خداست و خدا به کمتر از بهشت راضی نخواهد شد.

۳. شیون بانوان

۷۰. عن عبد الله بن غالب، قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فأنشدته مرثية الحسين بن علي عليه السلام فلما انتهيت إلى هذا الموضع:

بليّة تسقو حسينا بمسقاة الثرى غير التراب

[ف]صاحت باكية من وراء الستر: يا أبتاه.^۱

عبدالله بن غالب گوید: شرفیاب محضر مبارک امام صادق علیه السلام شده و در عزای سیدالشهدا علیه السلام مرثیه‌سرایی نمودم، هنگامی که به بیت گذشته رسیدم، شیون و ناله بانویی که گریه می‌کرد از پشت پرده بلند شد: (آه) ای پدر!

۴. دستور به مرثیه‌سرایی اهل بیت علیهم السلام

۷۱. عن أبي طالب القمي (واسمه: عبد الله بن الصلت)، قال: كتبت إلى أبي جعفر محمد بن علي الرضا عليه السلام: فأذن لي أن أرثي أبا الحسن عليه السلام - أعني أباه

ومن أنشد في الحسين عليه السلام شعرا فبكى وأبكى خمسة كتبت لهم الجنة.

ومن أنشد في الحسين عليه السلام شعرا فبكى وأبكى واحدا كتبت لهما الجنة.

ومن ذكر الحسين عليه السلام عنده فخرج من عينيه من الدمع مقدار جناح ذباب كان ثوابه على الله عز وجل، ولم يرض له بدون الجنة.^۱

ابوهارون مکفوف گوید: امام صادق علیه السلام از من خواست که در (رثای) امام حسین علیه السلام شعر بخوانم. من (با حال عادی) شروع به شعر خواندن کردم فرمود: نه همان طوری که خودتان می‌خوانید، به همان کیفیتی که کنار قبر مطهر آن حضرت مرثیه‌سرایی می‌کنید - و بنا بر روایتی: مقصود حضرت این بود که اشعار با سوز و گداز خوانده شود - ابوهارون گوید: من شروع کردم به خواندن این اشعار که:

بر مزار حسین گذر کن. با آن استخوان‌های پاک بگو...

حضرت اشک می‌ریخت، من از خواندن دست کشیدم، فرمود: ادامه بده، من این قسمت را خواندم:

... برپا خیز، بر مولایت ندبه کن و اشک بریز.

با گریه‌هایت بر حسین، کمک کن.

حضرت اشک می‌ریخت، لوله‌ای در بین زنان (اهل بیت) پیا شد (و صدای ناله و شیون آنان بلند شد) پس از آنکه صدای گریه زنان خاموش شد فرمود:

۱. کامل الزیارات ۱۰۴، بحار ۲۸۸/۴۴، وسائل ۵۹۵/۱۴ و در مصادر ذیل فقط جملهٔ اخیر نقل

شده: کامل الزیارات ۱۰۰، بحار ۲۹۲/۴۴، وسائل ۵۰۷/۱۴، عوالم ۵۴۲/۱۷.

۱. کامل الزیارات ۱۰۵، بحار ۲۸۶/۴۴، مستدرک ۳۸۵/۱۰، عوالم ۵۴۱/۱۷.

.. قال: وكتب إليّ: اندبني واندب أبي.^۱

عبدالله بن صلت گوید: به حضرت جوادالائمه علیه السلام نامه‌ای نوشته و از آن حضرت رخصت طلبیدم که برای پدر بزرگوارش مرثیه سرایی کنم. حضرت در پاسخ نوشت: برای من و پدرم نوحه سرایی (و مرثیه سرایی) کن.

۷۲. قال خلف بن حماد لمولانا أبي الحسن علي بن موسى الرضا علیه السلام:
إن أصحابنا يروون عن آبائك عليه السلام: أن الشعر ليلة الجمعة ويوم الجمعة وفي شهر رمضان وفي الليل مكروه، وقد هممتُ أن أرثي أبا الحسن [في ليلة الجمعة] وهذا شهر رمضان.

[قال] فقال لي: ارث أبا الحسن في ليلة الجمعة، وفي شهر رمضان، وفي سائر الأيام فإن الله يكافيك على ذلك.^۲

خلف بن حماد از امام رضا علیه السلام پرسید: شیعیان از پدران شما علیهم السلام روایت می‌کنند که شب و روز جمعه، ماه مبارک رمضان، و شب‌ها (مطلقاً) شعر خواندن کراهت دارد، و من تصمیم گرفته‌ام که برای امام کاظم علیه السلام مرثیه سرایی کنم با اینکه [شب جمعه و] ماه رمضان است. حضرت فرمود: مرثیه سرایی کن برای آن حضرت در شب جمعه، در ماه مبارک رمضان و بقیه ایام که خدا تو را پاداش خواهد داد.

۱. رجال کشی ۵۶۷-۵۶۸، بحار ۲۳۲/۲۶ و ۲۶۳/۷۶، وسائل ۵۹۸/۱۴، جامع احادیث الشیعة ۵۷۰/۱۲.

۲. وسائل ۵۹۹/۱۴ به نقل از کتاب الآداب الدینیة شیخ فضل بن حسن طبرسی رحمته الله، جامع احادیث الشیعة ۵۷۵/۱۲.

۵. قدمت و سابقه شعر عاشورایی

با وجود رعب و وحشتی که در زمان خلفای جور و حاکمان ستمگر بنی‌امیه و بنی‌عباس بر جامعه حکم فرما بوده و امکان آنکه شاعران بتوانند آزادانه در رثای سیدالشهدا علیه السلام شعر بسرایند و بخوانند^۱ وجود نداشته، ولی باز اشعار بسیاری در رثای حضرت سروده شده که بخشی از آن به صورت میراث مکتوب به ما رسیده است.

برخی بر آن هستند که اولین رثایی که برای سیدالشهدا علیه السلام سروده شده، از عقبه بن عمرو سهمی است که با این بیت شروع می‌شود:

إذا العين قرّت في الحياة وأنتم تخافون في الدنيا فأظلم نورها^۲

اما در شعر فارسی شاید ابوالحسن مجدالدین کسائی مروزی (قرن چهارم یا پنجم هجری) نخستین شاعر فارسی زبان شیعی باشد که سوگ سروده او در مرثی حضرت سید الشهدا علیه السلام و اصحاب و فادار آن حضرت در پیشینه شعر مکتوب عاشورا به ثبت رسیده و از این روی او را آغازگر این حرکت در شعر مکتوب آیینی در زبان فارسی می‌دانند.

به چند بیت از مرثیه منظوم او - که از قصیده پنجاه بیتی او در تقارن نورو زبا محرم انتخاب شده است - توجه کنید:

۱. رجوع شود به: الحدائق الوردية ۲۳۱/۱.

۲. امالی شیخ مفید رحمته الله ۳۲۴، امالی شیخ طوسی رحمته الله ۹۳، مناقب ۱۲۳/۴، بحار ۲۴۲/۴۵.

باد صبا در آمد فردوس گشت، صحرا

آراست بوستان را، نیسان به فرش دیبا

دست از جهان بشویم، عز و شرف نجویم

مدح و غزل نگویم، مقتل کنم تقاضا

میراث مصطفی را، فرزندان مرتضی را

مقتول کربلا را، تازه کنم تو لا

آن میر سر بریده، در خاک خوابیده

از آب ناچشیده، گشته اسیر غوغا

بر مقتل ای کسائی! برهان همی نمایی

گر هم برین بیایی، بی خار گشت خرما

تا زنده ای چنین کن، دلهای ما حزین کن

پیوسته آفرین کن بر اهل بیت زهرا^۱

حکیم ناصر خسرو (قرن پنجم هجری) شاعر دیگری است که درباره

حادثه عاشورا چنین سروده:

من ز خون حسین پر غم و دردم

شاد چگونه کنند خون رزانم

لعنت کنم بر آن بست کو کرد و شیعت او

حلق حسین تشنه از خون خضاب و رنگین^۲

۱. سوگنامه کربلا به نقل از کسائی مروزی، زندگی و اندیشه و شعر، تألیف دکتر محمد امین، همچنین رجوع شود به: خزان در بهاران، انقلاب کربلا ۳۹۷.

۲. انقلاب کربلا ۳۹۷ به نقل از دیوان ناصر خسرو تصحیح مینوی ۴۹۷.

عمیق بخارائی (متوفی ۵۴۳)^۱، امیر معزی (قرن ششم)^۲ و قوامی رازی

(قرن ششم) را نیز از شعرای عاشورا نام برده‌اند.^۳

سنائی غزنوی (۵۴۳-۶۱۲) نیز از جمله شعرایی است که در رثای

سیدالشهدا^۴ اشعاری سروده که با این بیت شروع می‌شود:

پسر مرتضی امیر حسین که چون اویی نبود در کونین

سپس درباره یزید ملعون می‌گوید:

شرم و آرم جسملگی بگذاشت جمعی از دشمنان بر او بگماشت

تا مراو را به نامه و به حیل از مدینه کشند در منهل

کربلا چون مقام و منزل ساخت ناگه آل زیاد بر وی تاخت

راه آب فـرات بـریستند دل او زان عناد غم خستند

بـرکـشیدند تـسیغ بـی آرم نه ز خدا و نه ز مردم شرم

سـرـش از تـسیغ بـبـریدند واندر آن فصل سود می‌دیدند^۴

کمال‌الدین اصفهانی (متوفی ۶۳۵) گوید:

چون محرم رسید و عاشورا خنده بر لب حرام باید کرد

۱. انقلاب کربلا ۴۰۳.

۲. دانش‌نامه امام حسین^{علیه السلام} ۳۲۴/۱۰.

۳. دانش‌نامه امام حسین^{علیه السلام} ۳۲۵/۱۰-۳۲۶، مجموعه مقالات دومین کنگره بین‌المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا ۳/۲-۴.

۴. انقلاب کربلا ۳۹۹-۴۰۰ به نقل از دیوان اشعار سنائی ۴۵۰، ۴۷۰.

وز پیسی ماتم حسین علی گریه از ابر، وام باید کرد
لعنت دشمنانش باید گفت دوستداری، تمام باید کرد^۱

اوحدالدین مراغه‌ای (متوفی ۷۳۸)، خواجه‌جوی کرمانی (متوفی ۷۵۳)،
شاه داعی شیرازی (متوفی ۸۷۰)، محمد بن حسام خوسفی (متوفی ۸۷۵)،
بابا فغانی شیرازی (متوفی ۹۲۵)، اهلی شیرازی (متوفی ۹۴۲)، فضولی
بغدادی (متوفی ۹۷۰)، و وحشی بافقی (متوفی ۹۹۱) را نیز از جمله شعرایی
نام برده‌اند که در این زمینه سروده‌هایی داشته‌اند.^۲

از شاعران اهل تسنن نیز کمال الدین اسماعیل (قرن هفتم)، شمس طیبی
(متوفی ۶۲۴)، عطار نیشابوری (متوفی ۶۲۷ یا ۶۱۸)، سلمان ساوجی (متوفی
۷۷۸)،^۳ سیف الدین ابوحامد محمد فرغانی (متوفی ۷۰۵)، در زمرة
قدیمی‌ترین شاعران و سخنورانی هستند که در مرثیه شهیدان کربلا شعر گفته
و خلق را به اقامه مراسم تعزیه «کشته کربلا» و «گوهر مرتضی» و «فرزند
رسول»، و زاری و ندبه «در این عزا» دعوت نموده‌اند.^۴

و از متأخرین آنها می‌توان از افراد زیر نام برد: رضا طالبانی کرکوی،
عبدالله سنندجی ملقب به رونق، جوهری سنندجی، ملک‌الکلام مجدی
سقزی، مولوی تایجوزی، قانع مریوانی، نالی مریوانی، نالی شهرزوری،

۱. دانش‌نامه امام حسین علیه السلام ۳۲۴/۱۰.

۲. انقلاب کربلا ۴۰۳ - ۴۱۰، دانش‌نامه امام حسین علیه السلام ۳۲۹/۱۰ - ۳۳۸.

۳. در خصوص عطار و ساوجی نیز رجوع شود: به دانش‌نامه امام حسین علیه السلام ۳۲۷/۱۰، ۳۳۲ - ۳۳۴.

۴. انقلاب کربلا ۴۰۳ - ۴۱۱.

شیخ عبدالقادر درهموند، سید احمد نقیب، مولوی محوی، مولوی وفایی.^۱
از بهترین سوگ‌سروده‌های فارسی، اشعار شاعر شهیر شیعه محتشم
کاشانی رحمته الله علیه (متوفی ۹۹۶) است که به جهت شهرتی که دارد نیازی به ذکر آن
دیده نمی‌شود.^۲

بعضی از مرثیاتی امام حسین رحمته الله علیه که به زبان عربی سروده شده در تألیفاتی
چون بحارالانوار، عوالم، اعیان الشیعة، زفرات الثقلین، أدب الطف أو شعراء
الحسین رحمته الله علیه آمده و در زبان فارسی نیز کتب فراوانی به این موضوع اختصاص
داده شده است.^۳

در همین زمینه به اشعار اهل سنت در بخش سوم کتاب رجوع شود.

۱. انقلاب کربلا ۴۵۳ - ۴۵۹ و رجوع شود به: شعاع مهر حسین رحمته الله علیه در ادب کرد اهل سنت،
شاهرخ اورامی.

۲. حاج ملا اسماعیل سبزواری در کتاب عدد السنة ۱۶۶ - ۱۶۹ رؤیای شگفتی را درباره محتشم از
خط مقبل شاعر نقل کرده، مناسب است مراجعه شود.

۳. رجوع شود به: بحار ۲۴۲/۴۵ - ۲۹۴، عوالم ۵۴۳/۱۷ - ۵۹۰، اعیان الشیعة ۶۲۲/۱ - ۶۲۶،
دانش‌نامه امام حسین رحمته الله علیه ۱۸۵/۱۰ بخش دوازدهم.

اعتبار روایات

تواتر روایات عزاداری و اعتبار آن

روایات فضیلت گریه و عزاداری سیدالشهدا علیه السلام آن قدر زیاد است که جای هیچ شبهه‌ای در صدور آن نیست و از مسلمات مکتب شیعه به شمار می‌رود. علما و دانشمندان در همه قرون و اعصار بر آن اعتماد نموده و سیره همه آنان بر پذیرفتن و عمل به آن روایات بوده است.^۱

به تعبیر صاحب جواهر رحمته الله این موضوع نیازمند تألیف کتب متعدد است، ایشان - پس از گلچین نکاتی از روایات زیارت سیدالشهدا علیه السلام - می‌فرماید:

فضلاً عن النصوص المتضمنة للبقاء عليه وللشعر فيه انشاءً وانشاداً و ما في تربته الشريفة... فإن ذلك يحتاج إلى كتب متعددة...^۲

یعنی: گذشته از روایاتی که درباره گریه بر آن حضرت و شعر سرودن و شعر خواندن در مصیبت آن حضرت و تربت شریف و... وارد شده است که نیازمند تألیف کتب متعدد است.

۱. به نظر می‌رسد استدلال به «اخبار من بلغ» و استناد به «تسامح در ادله سنن» در این زمینه ناشی از عدم تأمل و توجه نداشتن به تواتر روایات است. آری اگر پاداش خاصی فقط در روایت ضعیفی ذکر شده باشد، در خصوص آن پاداش استدلال به «اخبار من بلغ» صحیح است.

۲. جواهر الکلام ۲۰/۹۷.

در جلد دوم نیز خواهد آمد که حتی بعضی از مخالفین عزاداری گفته‌اند: روایات وارده در یاد سیدالشهدا علیه السلام، گریه، زیارت، مرثیه‌سرایی، شعر سرودن و... برای حضرت به حدی زیاد است که به مرتبه تواتر می‌رسد و جای هیچ مناقشه‌سندی و یا اشکال در دلالت آن نیست.^۱

در این قسمت توجه شما را به سخنی چند از نویسندگان و معاریف در این زمینه جلب می‌نماییم:

۱. میرزا ابوالفضل طهرانی رحمته الله (متوفی ۱۳۱۶ قمری) در شرح زیارت عاشورا می‌نویسد:

اخبار متواتره وارد شده در استحباب بکاء بر سیدالشهدا علیه السلام و تذکر مصاب او و ابکاء [یعنی گریاندن]، بلکه تباکی یعنی گریه به خود بستن و به جهت اظهار حزن به صورت باکی در آمدن، نه چنانکه بعض قاصرین توهم کرده‌اند که مراد ریای در گریه است، چه بالضرورة بکاء بر سیدالشهدا علیه السلام عبادت است و ریا در عبادات مثل قیاس در ادله و ریا در معاملات به هیچ وجه جایز نیست.

و علاوه بر این اخبار کثیره وارد است در احیای امر ائمه علیهم السلام و فضل جلوس در مجالسی که احیای امر ایشان در آن مجالس می‌شود.

و همچنین در اخبار متعدده وارد شده که جزع بر همه چیز مکروه است جز جزع بر سیدالشهدا علیه السلام.

۱. بحار ۴۴/۲۹۴-۲۹۶ تعلیقه بهبودی.

و در اخبار وارد شده که ایام عاشورا ایام مصیبت و حزن اهل بیت علیهم السلام است. و هم وارد شده که به حزن ما محزون شوید و به سرور ما مسرور.

و حثّ (یعنی تشویق و ترغیب) بر تجدید عزای آن امام غریب و اقامه مراسم عزاداری نیز وارد شده، و تجویز لطم خدود و شقّ ثیاب هم آمده.^۱

۲. خاتم المحدثین حاج شیخ عباس قمی رحمته الله (متوفی ۱۳۵۹ قمری) در خاتمه شرح حال سیدالشهدا علیه السلام می‌فرماید:

مخفی نماند که آنچه متعارف است - بحمدالله - در بلاد شیعه از اقامه تعزیه و ماتم جناب سیدالشهدا علیه آله التّحیة والتّناء و اجتماع در مجالس و نشر اعلام و نصب خيام و تعطیل اسواق در روز عاشورا و راه افتادن دسته و نوحه‌گری کردن و مرثیه خواندن و بکاء و ابکاء و غیر اینها - از آنچه در شرع مطهر نهی از آن نشده و محذوری ندارد - از عبادات مشروعه و راجحه است و برای آن ثواب‌های جلیله و اجرهای جمیله است ، و این مطلب از غایت وضوح محتاج به دلیل نیست .

و بر متتبع خبیر و نافذ بصیر مکشوف است که اخبار متواتره وارد شده بر استحباب بکاء بر آن حضرت و تذکر مصائب او و ابکاء - یعنی گریانیدن - و تباکی یعنی گریه بر خود بستن و به صورت و هیئت باکی درآمدن.^۲

۱. شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور ۴۸۳.

۲. منتهی الآمال ۱/ ۴۹۲.

۳. علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین رحمته الله (متوفی ۱۳۷۷ قمری) پس از نقل برخی روایات عزاداری می‌فرماید: روایات صحیح دیگری که تواتر معنوی دارد در این زمینه به ما رسیده که دلالت بر رحمان عزاداری سیدالشهدا علیه السلام و استحباب آن دارد . و این حجت شرعی است به جهت دلالت حکم عقل و نقل بر عصمت اهل بیت علیهم السلام.

گذشته از آن نزد عامه پیروی از اهل بیت علیهم السلام متوقف بر عصمت نیست، همین که آنها را امام در فتوی بدانند کافی است ؛ زیرا آنان از فقهای اربعه عامه کمتر نیستند!

آری روشن است که اگر این عزاداری‌ها از فتوای ابوحنیفه و امثال او ثابت بود، آنها در انجام آن پیش قدم می‌شدند و تمام عمر بدان می‌پرداختند!

پس ای اهل انصاف چرا با وجود آنکه عزاداری امری مسلم در مکتب اهل بیت علیهم السلام است ، برخی آن را انکار می‌کنند!؟

۴. میرزا ابوالحسن شعرانی (متوفی ۱۳۹۳ قمری) در ترجمه «نفس المهموم» می‌نویسد:

مترجم گوید: این احادیث که در فضیلت گریه بر آن مظلوم بگذشت حجتی است روشن بر آنها که نور خدا را خاموش خواهند (وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ).^۱

۱. التوبة (۹): ۳۲.

و راستی چنان است که هر کس بگرید و بگریاند یا خویش را گریان نماید بهشت او را واجب شود، که گریه نشانه محبت است و محبت ناشی از ایمان و معرفت، و هیچ عمل آن پایه ندارد که ایمان، که جای ایمان دل است و مصدر اعمال جوارح، و ایمان و محبت اصل است و اعمال دیگر فرع آن، و عمل بی ایمان و محبت چون پیکر بی روح است.

و در حدیث دوم بگذشت که امام صادق علیه السلام فرمود: «بخوان آنطور که نزد قبر او می خوانید» یعنی بالحن سوزناک.

و بیاید که در آن زمان هم مردم دم می گرفتند و آواز در یکدیگر می انداختند و نوحه می کردند.

و هم نپنداری که گریه مستحب است و مستحبات را نباید این اندازه متوجه شد که عزاداری از شعائر امامت است و ملحق به اصول دین مانند اذان، که همه طوایف اسلام گفتند اگر از مردم شهر اسلامی بانگ اذان شنیده نشود امام با آن مردم قتال کند تا صدا به اذان بلند کنند، با آن که اذان مستحب است، اما از شعائر نبوت است.

پس دوستان را باید فریب دشمنان نخورند و دست از ولای این خاندان برندارند. و مؤمن را خردمند باید بود، ملاحظه و زنادقه و پیروان آنان در این باب و سوسه می کنند و شبهات می افکنند و میان مردم منتشر می سازند و بدین وسیله خواهند رسم عزاداری را از میان شیعیان براندازند و کسی یاد خاندان رسول نکند و احکام دین نسخ گردد و سنت اسلام که رسم تازیان است برافتد و رسم مجوس تازه گردد.

هیئات! خذلهم الله، ولعنهم لعناً وبيلاً، وعذبهم عذاباً الیماً، وحشرهم مع الكفار والملحدین وقتلة الثبین که مرد با آن کس محشور شود که او را دوست دارد و هر کس آتش پرستان را دوست دارد، حشر او با مجوسان است و هر کس احیای سنت ملاحظه خواهد حشر او با آن گروه و هر کس خاندان رسول را دوست دارد با رسول و آل او باشد.

وَقَفْنَا لِلَّهِ وَإِيَّاهُ كَمَا لَا تَبَاعُهُمْ وَإِحْيَاءُ مَلْتَهُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.^۱

۵. آیت الله صافی با تعجب از کسانی که درباره استحباب شعائر حسینی، عزاداری، گریه کردن، گریاندن و مانند آن استفتا می کنند - با اشاره به تألیفات مستقل در این زمینه - می نویسد: شما کمتر پیدا می کنید موضوعی که این همه روایت درباره آن وارد شده باشد، روایات کثیره درباره گریه، تباکی، گریاندن، شعر سرودن و شعر خواندن در مصائب و اظهار حزن به هر وسیله مشروع.

اینها روایاتی است که (از زمان اهل بیت علیهم السلام تا حال) راویان مورد اطمینان و رجال علم حدیث در همه قرن ها، نسلی پس از نسل دیگر همه آن را نقل کرده اند. این روایات از حدّ تواتر هم افزون است، گذشته از آنکه از طریق اهل تسنن نیز نقل شده است.

پیدا نخواهی کرد در عبادات مستحبی و عملی که رجحان شرعی داشته باشد، هیچ عبادتی را که این قدر پاداش بر آن ذکر شده باشد از نوحه سرایی و گریه بر سیدالشهدا علیه السلام، زیارت قبر مطهر آن حضرت و آنچه به احیای امر آن

۱. دمع السجوم (ترجمه نفس المهموم) ۵۱-۵۲.

حضرت مربوط است مانند یادآوری عطش حضرت هنگام آب نوشیدن و یادآوری و ذکر مصیبت او هنگام مصیبت‌ها. کسی که این امور را انکار نماید مانند منکر خورشید در وسط روز است.^۱

بخش دوم

سیره فرشتگان، انبیا و اولیاء الهی ﷺ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْأَنْبِيَاءِ ...
بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي،
مَا أَجَلَ مُصِيبَتِكَ وَأَعْظَمَهَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى،
وَمَا أَجَلَ مُصِيبَتِكَ وَأَعْظَمَهَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ،
[وَمَا أَجَلَ مُصِيبَتِكَ وَأَعْظَمَهَا عِنْدَ أَبِيكَ،
وَمَا أَجَلَ مُصِيبَتِكَ وَأَعْظَمَهَا عِنْدَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ،]
وَمَا أَجَلَ مُصِيبَتِكَ وَأَعْظَمَهَا عِنْدَ الْمَلَائِكَةِ الْعَالِيَةِ،
وَمَا أَجَلَ مُصِيبَتِكَ وَأَعْظَمَهَا عِنْدَ شِيعَتِكَ خَاصَّةً ...^۱

سلام بر تو ای وارث پیامبران ...

پدر و مادرم فدایت،

۱. کتاب مزار شیخ مفید رحمته الله ۱۰۸، مزار ابن مشهدی رحمته الله ۳۷۷، تهذیب ۵۹/۶، بحار ۲۱۰/۹۸.
ظاهر نقل علامه مجلسی از شیخ مفید و مؤلف مزار رحمته الله آن است که این زیارت از زیارات مأثوره
است؛ زیسرا - پس از نقل زیارت شماره ۳۲ از امام صادق رحمته الله در ابتدای سند این زیارت
(شماره ۳۳) - می‌فرماید: قال المفید و مؤلف المزار - رحمهما الله - : زیارة أخرى له رحمته الله بروایة
أخرى غیر مقیدة بوقت من الأوقات . (بحار ۲۶/۹۸).

چقدر مصیبت تو نزد خدای تعالی، نزد پیامبر ﷺ، نزد پدرت، نزد پیامبران الهی، نزد ساکنان عالم بالا و به خصوص نزد شیعیان بزرگ و عظیم است! ای ز داغ تو روان خون دل از دیده حور بی تو عالم همه ماتمکده تا نفخه صور دیده‌ها گو همه دریا شو و دریا همه خون که پس از قتل تو منسوخ شد آئین سرور جان فدای تو که از حالت جانبازی تو در طف ماریه از یاد بشد شور نشور قدسیان سر به گریبان به حجاب ملکوت حوریان دست به گیسوی پریشان ز قصور غرق دریای تحیر ز لب خشک تو نوح دست حسرت به دل از صبر تو ایوب صبور مرتضی بسا دل افروخته لا حول کنان مصطفی با جگر سوخته حیران و حسور

● گریه و عزاداری در سیره

۱. گریه و عزاداری سیره همه خوبان

ذکر مصائب خاندان پیامبر ﷺ و گریه و عزاداری برای آنان سابقه‌ای به درازای تاریخ دارد، خدای تعالی خود یا توسط جبرئیل برای پیامبران ﷺ و آن را بیان نموده و آنان از شنیدن آن وقایع جانسوز متأثر و محزون شده و گریسته‌اند.

از هنگامی که برای پذیرفته شدن توبه حضرت آدم ﷺ اسامی پنج وجود مقدس ﷺ به او یاد داده شد تا شب معراج که خود خدای تعالی مصیبت‌های آنان را برای پیامبر ﷺ بازگو نمود.

پیامبر ﷺ پیش از ولادت سیدالشهدا ﷺ، هنگام ولادت و پس از آن در مجالس متعدد و به مناسبت‌های مختلف از شهادت او یاد می‌کرد و می‌گریست و دیگران نیز متأثر شده اشک می‌ریختند.

این سیره و سنت در میان همه خاندان عصمت و طهارت و پیروان آنها ادامه داشته و تا هنگام ظهور حضرت مهدی ﷺ و پس از آن نیز پایدار خواهد بود.

یکی از دلایل رجحان گریه و عزاداری سید مظلومان، همین سیره عملی است که مورد استناد عزاداران و دانشوران شیعه و سنی قرار گرفته و بدان استدلال نموده‌اند.

ذکر مقتل و روضه‌خوانی پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ و حزن و اندوه، گریه و عزاداری، جزع و بی‌تابی همه خوبان عالم^۱ - حتی خود سیدالشهدا ﷺ - حاکی

۱. عن ابن عباس: قال رسول الله ﷺ: رأيت في الجنة قصرًا من درة بيضاء، لا صدع فيها ولا وصل، فقلت: حبیبی جبرئیل لمن هذا القصر؟ قال: للحسين ابنك، ثم تقدمت أمامه فإذا أنا بتفاح، فأخذت تفاحة ففلقته فخرجت منها حوراء كأن مقادير النور أشفار عينيها، فقلت: لمن أنت؟ فيكث، ثم قال: لانيك الحسين. (مناقب ۳/ ۲۲۹، بحار ۲۹۸/ ۴۳، عوالم ۱۷/ ۳۵). خلاصه آنکه: پیامبر ﷺ (در شب معراج) وارد بهشت شده، داخل قصر سیدالشهدا ﷺ گردید، حوریه‌ای زیباچشم دید، پرسید: تو از آن کیستی؟ آن حوریه (ابتدا) گریست، سپس پاسخ داد: از آن فرزندت حسین.

از اهمیت ویژه آن است. بلکه در این مصیبت همه کائنات و موجودات گریسته و به نحوی به سوگواری پرداخته‌اند!

۲. روضه‌خوانی در شب معراج

۷۳. عن مولانا أبي عبد الله عليه السلام، قال: لَمَّا أُسْرِيَ بالنبي صلى الله عليه وآله قيل له: إن الله مختبرك في ثلاث لينظر كيف صبرك؟ قال: أَسْلَمْتُ لِأَمْرِك يَا رَبِّ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الصَّبْرِ إِلَّا بِكَ، فَمَا هُنَّ؟!؛

قيل: ... وَأَمَّا الثَّلَاثَةُ فَمَا يَلْقَى أَهْلَ بَيْتِكَ مِنْ بَعْدِكَ مِنَ الْقَتْلِ:

أَمَّا أَخُوكَ فَيَلْقَى مِنْ أُمَّتِكَ الشَّتْمَ وَالتَّعْنِيفَ وَالتَّوْبِيخَ وَالحِرْمَانَ وَالجِهْدَ وَالظُّلْمَ وَآخِرَ ذَلِكَ الْقَتْلَ.

فقال: يَا رَبِّ سَلِّمْتُ وَقَبِلْتُ وَمَنْكَ التَّوْفِيقَ وَالصَّبْرَ.

وَأَمَّا ابْنَتُكَ فَتُظْلَمُ وَتُحْرَمُ وَيُؤْخَذُ حَقُّهَا غَضَبًا - الَّذِي تَجْعَلُهُ لَهَا - وَتُضْرَبُ وَهِيَ حَامِلٌ، وَيَدْخُلُ عَلَى حَرِيمِهَا وَمَنْزِلِهَا بِغَيْرِ إِذْنٍ، ثُمَّ يَمَسُّهَا هَوَانٌ وَذُلٌّ، ثُمَّ لَا تَجِدُ مَانِعًا وَتَطْرَحُ مَا فِي بَطْنِهَا مِنَ الضَّرْبِ، وَتَمُوتُ مِنْ ذَلِكَ الضَّرْبِ. قال: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)، قَبِلْتُ يَا رَبِّ وَسَلِّمْتُ، وَمَنْكَ التَّوْفِيقَ وَالصَّبْرَ.

وَيَكُونُ لَهَا مِنْ أَخِيكَ ابْنَانِ: يُقْتَلُ أَحَدُهُمَا غَدْرًا، وَيُسَلَبُ، وَيَطْعَنُ، يَفْعَلُ بِهِ ذَلِكَ أُمَّتُكَ. قال: قَبِلْتُ يَا رَبِّ (وَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)، وَسَلِّمْتُ، وَمَنْكَ التَّوْفِيقَ وَالصَّبْرَ.

وَأَمَّا ابْنَاهَا الْآخِرُ فَتَدْعُوهُ أُمَّتُكَ إِلَى الْجِهَادِ، ثُمَّ يَقْتُلُونَهُ صَبْرًا، وَيَقْتُلُونَ وُلْدَهُ وَمَنْ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَسْلُبُونَ حَرَمَهُ فَيَسْتَعِينُ بِي، وَقَدْ مَضَى الْقَضَاءُ مَنَى فِيهِ بِالشَّهَادَةِ لَهُ وَلَمْ يَمُنْ مَعَهُ، وَيَكُونُ قَتْلُهُ حِجَّةَ عَلِيٍّ مِنْ

بین قطریها، فتبکیه أهل السماوات والأرضین جزعاً علیه، وتبکیه ملائکة لم یدرکوا نصرته ...^۱

در روایت مفصلی - از روایات شب معراج - آمده است: خداوند عزوجل به پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود که او را در اموری امتحان می‌کند، و حضرت تسلیم شده، همه را پذیرفت. از آن جمله مصائبی بود که برای خاندان حضرت پیش خواهد آمد - پس از اشاره به مصائب امیر مؤمنان علیه السلام - به حضرت گفته شد:

دخترت ستم‌دیده و محروم شود، حق او - که تو برایش قرار داده‌ای - از او غصب شود، در حالی که باردار است او را کتک زنند. بدون اجازه وارد خانه‌اش شوند. او را خوار نمایند. از شدت آن ضربت جنین خود را سقط نموده و بالاخره به سبب همان ضربت خواهد مُرد.

حضرت فرمود: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) پروردگارا پذیرفتم و تسلیم هستم، توفیق و صبر از جانب توست

و پس از اشاره به مصائب امام مجتبی علیه السلام به حضرت گفته شد: امت تو فرزند دیگر او را به جهاد دعوت نمایند، او را به همراه فرزندان و خاندانش به قتل رسانند سپس حرمش را نیز غارت نمایند، او از من یاری طلبد. من برای او و همراهانش به شهادت حکم کرده‌ام. کشته شدن او حجت است برای همه خلافت. تمام اهل آسمان‌ها و زمین‌ها از روی جزع و بی‌تابی بر او خواهند گریست و فرشتگانی که موفق به یاری او نشدند نیز بر او گریان شوند

۱. کامل الزیارات ۳۳۲ - ۳۳۴، تأویل الآیات ۸۳۸، الجواهر السنیة ۲۸۹ - ۲۹۱، بحار ۶۱/۲۸ - ۶۴، عوالم ۳۹۸/۱۱.

۳. الگودهی برای عزاداری

نکته مهم آن است که پیشوایان معصوم علیهم السلام علاوه به دستور عزاداری با تعیین هزینه برای عزاداری و پرداختن به ذکر مصائب عملاً به ما آموخته‌اند که از این سنت حسنه پیروی نماییم. یعنی گذشته از تأکیدی که در گفتار بر گریه و عزاداری داشته‌اند، به «فعل» و «تقریر» نیز در ترویج آن کوشیده و هنگام دعا و زیارت و غیر آن نیز به آن پرداخته‌اند.

ناگفته پیداست که به لحاظ «اسوه» بودن آن عزیزان و الگوپذیری شیعیان و دوستان از رفتار عملی آنها، ارائه نمونه‌هایی از سیره عملی آنها تأثیر بسزایی دارد که در این بخش به ذکر آن می‌پردازیم.

۷۴. عن مولانا أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال لي أبي: يا جعفر! أوقف من مالي كذا وكذا النوادر تندبني عشر سنين بمنى أيام منى.^۱

۱. کافی ۱۱۷/۵، وسائل ۱۲۵/۱۷، بحار ۲۲۰/۴۶ و ۱۰۷/۷۹.

نقل المحقق البحراني عليه السلام عن الشهيد في الذكرى عليه السلام: المراد بذلك تنبيه الناس على فضائله و اظهارها ليقنّدي بها، ويعلم ما كان عليه أهل هذا البيت ليقنّفي آثارهم لزوال النقيّة بعد الموت. (الحدائق الناضرة ۴/۱۶۵).

وقال في موضع آخر - نقلاً عن بعض مشائخه -: يدلّ الخبر على رجحان الندبة عليهم وإقامة مأتم لهم، لما فيه من تشييد حبهيم و بغض ظالميهيم في القلوب، وهما العمدة في الايمان. (الحدائق الناضرة ۱۸/۱۳۶ - ۱۳۷).

وقال العلامة الاميني عليه السلام: وفي تعيينه عليه السلام ظرف الندبة من الزمان والمكان؛ لأنهما المجتمع الوحيد لزيارات المسلمين من أدنى البلاد وأقصاها من كل فج عميق، وليس لهم مجتمع يضاهيه في الكثرة، دلالة واضحة على أن الغاية من ذلك إسماع المأتم الديني مآثر الفقيد فقيد بيت الوحي ومزايه، حتى تنعطف عليه القلوب، وتحنّ إليه الأفتدة، ويكونوا على أمم من أمره، وبمقرّبه من

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: پدرم به من فرمود: از مال من فلان مقدار وقف کن تا ایام مناسک منی، در منی برایم سوگواری برگزار شود.

در این روایت اهمیت اختصاص بودجه برای عزاداری را به ما فهمانده‌اند و به شیعیان - برای اختصاص بودجه جهت عزاداری و هزینه کردن در این راه بسیار مهم - الگو داده‌اند.

از کلمات بزرگان - که در تعلیقه روایت نقل شد - استفاده می‌شود که حضرت زمان و مکان مهمی را که جمعیت بی شماری از مسلمانان در آن حاضر می‌شوند برای اقامه مراسم عزاداری انتخاب نمودند تا با یادآوری فضایل و آثار حضرت در ترویج و تقویت حبّ و بغض و ولایت و برائت بکوشند و اساس عزاداری‌ها نیز همین است.

۷۵. قال مولانا أبو الحسن الرضا عليه السلام: إني حيث أَرادوا الخروج بي من المدينة جمعتُ عيالي فأمرتهم أن يبكوا عليّ حتى أسمع، ثم فرقت فيهم اثني عشر ألف دينار، ثم قلت: أما إني لأرجع إليّ عيالي أبداً.^۱

حضرت ثامن الحجج عليه السلام فرمود: هنگامی که خواستند مرا از مدینه خارج کنند (و به اجبار به طوس ببرند) اهل و عیال خویش را جمع کرده و به آنان

→ اعتناق مذهبه، فيجدوهم ذلك بتكرار الندبة في كل سنة إلى الالتحاق به، والبخوع لحقّه، والقول بامامته، والتحلّي بكمارم أخلاقه، والأخذ بتعاليمه المنجية. وعلى هذا الأساس الديني القويم أسست المآتم والمواكب الحسينية، ليس إلّا. (الغدیر ۲/۲۱).

۱. عیون أخبار الرضا عليه السلام ۲/۲۱۸، دلائل الامامة ۱۷۶، مناقب ۳۴۰/۴، اعلام الوری ۳۲۵، خرائج ۳۶۳/۱، كشف الغمة ۲/۳۰۵، بحار ۴۹/۱۱۷، ۵۲.

گفتم: برای من گریه کنيد تا بشنوم ... سپس گفتم که: من ديگر نزد آنها باز نمی‌گردم (و در این سفر به شهادت می‌رسم).

در زیارت جامعه ائمه مؤمنین - که از معصومین علیهم‌السلام روایت شده - آمده:

۷۶. فلما مضى المصطفى صلوات الله عليه وآله اختطفوا العرّة، وانتهبوا الفرصة، وانتهبوا الحرمة، وغادروه على فراش الوفاة، وأسرعوا لنقض البيعة، ومخالفة المواثيق المؤكدة، وخيانة الأمانة المعروضة على الجبال الراسية - وأبى أن تحملها، وحملها الإنسان الظلوم الجهول، ذو الشقاق والعزّة بالآثام المؤلمة والأنفة عن الانقياد لحميد العاقبة - فحُسر سفلة الأعراب وبقايا الأحزاب إلى دار النبوة والرسالة ومهبط الوحي والملائكة ومستقرّ سلطان الولاية ومعدن الوصية والخلافة والإمامة حتى نقضوا عهد المصطفى في أخيه علم الهدى والمبين طريق النجاة من طرق الردى.

وجرحوا كبد خير الورى في ظلم ابنته واضطهاد حبيبتها واهتضام عزيزته، بضعة لحمه وفلذة كبده، وخذلوا بعلها، وصغروا قدره، واستحلوا محارمه، وقطعوا رحمه، وأنكروا أخوته، وهجروا مودّته، ونقضوا طاعته، وجحدوا ولايته، وأطمعوا العبيد في خلافته.

وقادوه إلى بيعتهم مصلّنة سيوفها، مقدّعة أسننتها، وهو ساخط القلب، هائج الغضب، شديد الصبر، كاظم الغيظ، يدعونه إلى بيعتهم التي عمّ شؤمها الإسلام، وزرعت في قلوب أهلها الآثام، وعقّت سلمانها، وطرّدت مقدّادها، ونفت جندبها، وفتقت بطن عمارها، وحزّفت القرآن، وبدّلت الأحكام، وغيّرت المقام، وأباححت الخمس للطلاق، وسلّطت أولاد اللعناء على الفروج، وخلطت الحلال بالحرام، واستخفّت بالإيمان والإسلام، وهدمت الكعبة، وأغارت على دار الهجرة يوم الحرّة، وأبرزت بنات

المهاجرين والأنصار للنكال والسورة، وألبستهنّ ثوب العار والفضيحة، ورخصت لأهل الشبهة في قتل أهل بيت الصفاة، وإبادة نسله، واستيصال شأفته، وسبي حرمه، وقتل أنصاره، وكسر منبره، وقلب مفخره، وإخفاء دينه، وقطع ذكره.

يا موالى فلو عابنكم المصطفى وسهام الأمة معركة [مغرقة] في أكبادكم، ورماحهم مشرعة في نحوركم، وسيوفها مولعة في دمائكم، يشفي أبناء العواهر غليل الفسق من ورعكم، وغيظ الكفر من إيمانكم، وأنتم بين صريع في المحراب قد فلق السيف هامته، وشهيد فوق الجنابة قد شكّت أكفانه بالسهم، وقتيل بالعراء قد رفع فوق القنّاة رأسه، ومكبّل في السجن قد رُضّت بالحديد أعضاؤه، ومسموم قد قُطعت بجُرْع السم أعضاؤه، وشملكم عبايد تغنيهم العبيد وأبناء العبيد.

فهل المحن يا سادتي إلا التي لزمتمكم، والمصائب إلا التي عمّتكم، والفجائع إلا التي خصّتكم، والقوارع إلا التي طرقتكم، صلوات الله عليكم وعلى أرواحكم وأجسادكم ورحمة الله وبركاته

بأبي وأمي يا آل المصطفى! إنا لا نملك إلا أن نطوف حول مشاهدكم، ونعزيّ فيها أرواحكم على هذه المصائب العظيمة الحالّة بفنائكم، و الرزايا الجليلة النازلة بساحتكم التي أثبتت في قلوب شيعتكم القروح، وأورثت أكبادهم الجروح، وزرعت في صدورهم الغصص ...^۱

در این زیارت - که از معصومین علیهم‌السلام روایت شده است - پس از اشاره به مصائب هجوم به خانه حضرت زهرا علیها‌السلام، اذیت و آزار آن حضرت، اخراج

۱. مزار ابن مشهدی علیه‌السلام ۲۹۴، مصباح الزائر ۴۶۲-۴۶۴، بحار ۹۹/۱۶۵-۱۶۷.

● گریه فرشتگان

در زیارت جامعه ائمه مؤمنین علیهم السلام - که قسمتی از آن اخیراً گذشت - می خوانیم:

۷۸. بل يتقرب أهل السماء بحبكم، وبالبراءة من أعدائكم، وتواتر البكاء على مصابكم.^۱

یعنی: اهل آسمان به حبّ و دوستی شما، به بیزاری از دشمنان شما، و به گریه پیوسته در مصائب شما به درگاه خداوند تقرب می جویند.

۷۹. عن صفوان الجمال، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام - ونحن في طريق المدينة نريد مكة - فقلت له: يا بن رسول الله مالي أراك كئيباً حزينا منكسرا؟! فقال لي: لو تسمع ما أسمع لشغلك عن مسألتي، قلت: وما الذي تسمع؟! قال: ابتهاج الملائكة إلى الله على قتلة أمير المؤمنين عليه السلام وعلى قتلة الحسين عليه السلام، ونوح الجنّ عليهما، وبكاء الملائكة الذين حولهم وشدة حزنهم، فمن يتهنأ مع هذا بطعام أو شراب أو نوم؟!^۲

صفوان جمال گوید: از مدینه به مکه می رفتیم، به امام صادق عليه السلام عرض کردم: ای پسر پیامبر! چرا افسرده، محزون و دلشکسته هستی؟! فرمود: اگر آنچه من می شنوم می شنیدی چنین سؤالی نمی کردی؟ عرض کردم: مگر چه می شنوی؟!^۱

امیر مؤمنان عليه السلام از خانه، اجبار آن حضرت بر بیعت و ذکر نتایج شوم سقیفه به تفصیل، اجمالاً به شهادت معصومین از امیر مؤمنان، امام مجتبی، سیدالشهدا علیهما السلام و دیگران اشاره شده و سپس به امامان معصوم عرض می کنیم: تنها چیزی که در توان ماست آن است که اطراف مشاهد مشرفه شما بگردیم و به شما عرض تسلیت نماییم مصیبت های عظیم و جگرخراشی را که قلوب شیعیان شما را به درد آورده و سینه هایشان را آکنده از غم و غصه نموده است. بنا بر نقل سید ابن طاووس رحمته الله پس از زیارت امام کاظم عليه السلام گوئیم:

۷۷. اللهم صل على محمد وأهل بيته، وصلّ على موسى بن جعفر وصي الأبرار... ومألف البلوى والصبر، والمضطهد بالظلم، والمقبور بالجور، والمعذب في قعر السجون وظلم المطامير، ذي الساق المروض بحلق القيود، والجنّاة المنادى عليها بذل الاستخفاف، والوارد على جدّه المصطفى وأبيه المرتضى وأمه سيدة النساء بإرث مغضوب، وولاء مسلوب، وأمر مغلوب، ودم مطلوب، وسمّ مشروب.

اللهم وكما صبر على غيظ المحن، وتجرّع فيك غصص الكرب، واستسلم لرضاك، وأخلص الطاعة لك، ومخض الخشوع، واستشعر الخضوع، وعادی البدعة وأهلها، ولم يلحقه في شيء من أوامرك ونواهيك لومة لائم صلّ عليه صلاةً ناميةً منيفةً زاكيةً...^۱

در این دعا در ضمن درود و صلوات بر امام کاظم عليه السلام از مظلومیت، مسمومیت، شکنجه در سیاهچال، در غل و زنجیر بودن، بی احترامی و استخفاف به جنازه آن حضرت و دیگر مصائب حضرت یاد شده است.

۱. مصباح الزائر ۳۸۲، بحار ۱۶/۹۹.

۱. مزار ابن مشهدی عليه السلام ۲۹۴، مصباح الزائر ۴۶۲-۴۶۳، بحار ۱۶/۹۹.

۲. کامل الزیارات ۹۲، ۲۹۷، بحار ۲۲۶/۴۵ و ۳۴/۹۴ و ۱۴/۹۸، جامع أحادیث الشيعة ۴۴۳/۱۲.

فرمود: تضرع فرشتگان به درگاه خداوند در لعن و نفرین بر قاتلین امیرمؤمنان علیه السلام و قاتلان امام حسین علیه السلام و نوحه سرایی جنیان بر آن دو، و گریه و شدت حزن و اندوه فرشتگانی که در اطراف آنها هستند. با این حال چگونه آب و غذا و خواب بر انسان گوارا می شود؟!

۸۰. عن مولانا الصادق علیه السلام: يا أبان لقد قُتل الحسين فهبط على قبره سبعون ألف ملك شعث غبر، يبكون عليه، وينوحون عليه إلى يوم القيامة.^۱

امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی فرمود: ای ابان! پس از شهادت سیدالشهدا علیه السلام هفتاد هزار فرشته کنار قبر آن حضرت نازل شدند، پریشان و گردآلود، گریه و نوحه سرایی می نمایند تا روز قیامت.

۸۱. عن أبي عبد الله الصادق علیه السلام فيما يقال في زيارة مولانا الحسين علیه السلام: - اللهم اني أستشفع إليك بولد حبيبك، وبالملائكة الذين يضجون عليه، ويبكون ويصرخون، لا يفتررون ولا يسأمون... في نواحي الحير يشهقون، وسيدهم يرى ما يصنعون، وما فيه يتقلبون، قد انهملت منهم العيون فلا ترقأ، واشتدّ منهم الحزن بحرقة لا تطفأ...^۲

در ضمن دعایی - که امام صادق علیه السلام پس از زیارت سیدالشهدا علیه السلام تعلیم فرمود - آمده است: خدایا من فرزند حبیبیت را نزد تو شفیع قرار می دهم، فرشتگانی را نزد تو شفیع قرار می دهم که دائماً بدون هیچ خستگی اطراف

حائر حسینی در عزای آن حضرت ضجّه می زنند، گریه می کنند، فریاد می کشند، ناله می نمایند... آقای آنها می بیند که چه برنامه ای دارند، چسان دگرگون گشته، اشک دیده آنها پیوسته جاری است، همیشه در سوز و گدازند، آرام نمی گیرند و خاموش نمی شوند.

۸۲. عن حريز قال: قلت لأبي عبد الله علیه السلام: جعلت فداك ما أقلّ بقاؤكم أهل البيت، وأقرب آجالكم بعضها من بعض، مع حاجة هذا الخلق إليكم! فقال: إن لكل واحد منا صحيفة فيها ما يحتاج إليه أن يعمل به في مدته، فإذا انقضى ما فيها - ممّا أمر به - عرف أن أجله قد حضر، وأتاه النبي صلی الله علیه و آله بنعي إليه نفسه، وأخبره بما له عند الله.

وإن الحسين علیه السلام قرأ صحيفته التي أعطيتها، وفسر له ما يأتي وما يبقى، وبقي منها أشياء لم تنقض، فخرج إلى القتال.

فكانت تلك الأمور التي بقيت أن الملائكة سألت الله في نصرته، فأذن لهم، فمكنت تستعدّ للقتال، وتأهبت لذلك حتى قُتل، فنزلت الملائكة وقد انقطعت مدته وقُتل علیه السلام، فقالت الملائكة: يا رب! أذنت لنا بالانحدار وأذنت لنا في نصرته فانحدرنا وقد قبضته؟!

فأوحى الله تبارك وتعالى إليهم: أن ألزموا قبته حتى ترويه وقد خرج فانصروه، وابكوا عليه وعلى ما فاتكم من نصرته، وانكم خصصتم بنصرته والبكاء عليه، فبكت الملائكة حزناً^۱ وجزعاً على ما فاتهم من نصره الحسين علیه السلام، فإذا خرج علیه السلام يكونون أنصاره.^۲

۱. در برخی از مصادر به جای: (حزناً) لفظ: (تعزياً) و در بعضی: (تقرباً) آمده است.

۲. کامل الزیارات ۸۸، کافی ۱/ ۲۸۳، بحار ۴۵/ ۲۲۵، و ۵۳/ ۱۰۶.

۱. کامل الزیارات ۳۳۱، بحار ۷/ ۹۸، جامع أحادیث الشیعة ۱۲/ ۴۶۸، ۵۶۰.

۲. کامل الزیارات ۲۴۱، بحار ۱۸۷/ ۹۸، جامع أحادیث الشیعة ۱۲/ ۴۸۶.

شخصی به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت گردم، با اینکه مردم نیازمند به شما هستند، چقدر عمر شما اهل بیت کوتاه است و به سرعت یکی پس از دیگری از دنیا می‌روید!

حضرت در پاسخ فرمود: برای هر یک از ما (معصومین) صحیفه‌ای است که برنامه مدت عمر او در آن نوشته شده، هنگامی که آن دستورها به پایان رسد، می‌فهمد که اجل او رسیده و پیامبر صلی الله علیه و آله خبر وفاتش را به او رسانده و از آنچه نزد خدا دارد (از مقام و رتبه و پاداش) به او خبر دهد.

امام حسین علیه السلام (نیز) صحیفه خویش را خواند، برای او تفسیر شد که چه کند و چه چیز باقی می‌ماند، از امور باقیمانده آن بود که فرشتگان از خدا اجازه گرفتند که به یاری حضرت روند، خداوند به آنها اجازه داد آنها خود را مهیای جنگ و مبارزه کرده و فرود آمدند ولی هنگامی رسیدند که حضرت به شهادت رسیده بود، به درگاه خدا عرض کردند: خدایا به ما اجازه فرود دادی ولی هنگامی رسیدیم که او را قبض روح نموده‌ای؟!

خداوند به آنها وحی نمود: ملازم آن قبه مبارکه باشید تا هنگامی که خروج کند، او را یاری نمایید. بر او اشک بریزید، و برای اینکه یاری او از شما فوت شد بگریید. شما به یاری او و گریه بر او اختصاص داده شدید.

فرشتگان از غصه و اندوه - و بنابر نسخه‌های دیگر: برای تسلیت یا تقرب به خدا - و بی‌تابی از اینکه نتوانستند او را یاری کنند گریستند، هنگامی که آن حضرت (در رجعت) خروج نماید از یاران آن حضرت خواهند بود.

۸۳. قال مولانا أبو عبد الله علیه السلام: يا سدير... أما علمت أن لله ألف ألف ملك شعنا غبرا بيكون ويزورون لا يفترون؟!^۱

امام صادق علیه السلام به سدیر فرمود: مگر نمی‌دانی که خداوند هزار هزار فرشته پریشان و غبار آلود دارد که گریه کنان به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف می‌شوند و هیچگاه خسته و سست نمی‌شوند؟!

۸۴. وردت روایات كثيرة جداً عن مولانا الصادق علیه السلام أنه قال: وكُلُّ الله بقبر الحسين علیه السلام أربعة آلاف ملك شعناً غبراً بيكونه إلى يوم القيامة.^۲

در روایات بسیار زیادی از امام صادق علیه السلام نقل شده که: چهار هزار فرشته ژولیده، گرد آلود و پریشان حال (مانند صاحبان عزا) همیشه نزد قبر امام حسین علیه السلام هستند که تا روز قیامت برای آن حضرت می‌گریند.

۸۵. في الزيارة المروية عن مولانا أبي عبد الله الصادق علیه السلام:

السلام عليكم يا أنصار دين رسول الله مني ما بقيت، والسلام عليكم دائماً إذا فنيت ولبيت، لهفي عليكم أي مصيبة أصابت كل مولى لمحمد وآل محمد؟!

۱. کامل‌الزیارات، ۲۸۷، کسافی ۴ / ۵۸۹، من لا يحضره الفقيه ۲ / ۵۹۹، تهذیب ۶ / ۱۱۶، جامع‌الأخبار ۲۶، بلد الأمين ۲۷۵، مصباح شیخ کفعمی علیه السلام ۴۹۰، بحار ۹۸ / ۳۶۶، مستدرک ۳۰۷ / ۱۰.

۲. روایات متضمن این معنا بسیار زیاد بود، نگارنده به بیش از صد مورد در برخی از مصادر اولیه برخورد کرد، لذا از ذکر مصادر صرف‌نظر شد، برای نمونه رجوع شود به: کامل‌الزیارات باب ۲۷ بکاء الملائكة علی الحسين بن علي علیه السلام، و صفحات: ۸۳، ۸۶، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۷، ۱۸۹ - ۱۹۲، ۲۹۲، بحار ۴۵ / ۲۲۰ - ۲۲۳، ۲۲۶ و ۲۲۶ / ۹۸، ۷، ۳۲، ۴۰، ۴۵، ۵۵ - ۵۷، ۶۳ - ۶۴، ۶۸.

لقد عظمت وخصت وجلت وعمت مصيبتكم ، اني بكم لجزع ، واني بكم لموجع محزون ، وانا بكم لمصاب ملهوف .

هنيثا لكم ما اعطيتم، وهنيثا لكم ما به حبيتكم، ولقد بكتكم الملائكة ، وحفت بكم ، وسكنت معسكركم، وحلت مصارعكم ، وقدست وصفت بأجنحتها عليكم ، ليس لها عنكم فراق إلى يوم التلاق ...^۱

در زیارتی از امام صادق علیه السلام خطاب به شهدای کربلا چنین آمده:

ای یاران دین پیامبر! سلام من بر شما تا زنده‌ام، و سلام بر شما همیشه و (حتی) زمانی که بمیرم و پیوسم .

دریغ و افسوسم بر شماست ، چه مصیبتی بر تمام دوستان اهل بیت رسید؟! مصیبت شما مصیبتی بس عظیم و بزرگ ، ویژه ، و فراگیر بود .

من در مصیبت شما بی تابم ، داغدار و اندوهناک شما هستم .

گوارایتان باد عطا و هدیه پرودگار، فرشتگان برای شما گریه کرده، و شما را در میان گرفتند و در لشکرگاه شما مسکن گزیده و مکان شهادت شما را مسکن خویش قرار دادند. به شما احترام کرده و بالهای خویش را بر شما گسترانیدند، و تا قیامت از شما جدا نخواهند شد .

۸۶ . عن أبي جعفر الباقر علیه السلام ، قال : لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضَجَّتْ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْبُكَاءِ وَالنَّحِيبِ ...^۲

۱ . کامل الزیارات ۲۴۳ ، مصباح المتعجد ۷۲۴ ، بحار ۹۸ / ۱۸۸ - ۱۸۹ ، ۲۰۲ .

۲ . علل الشرائع ۱ / ۱۶۰ ، دلائل الامامة ۲۳۹ ، بحار ۳۷ / ۲۹۴ و ۴۵ / ۲۲۱ و ۵۱ / ۲۸۱ .

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که جدم سیدالشهدا کشته شد صدای شیون و گریه فرشتگان به درگاه خداوند بلند شد .

۸۷ . روی ابن قولویه : ان ملكاً من ملائكة الفردوس نزل على البحر فنشر أجنحته عليها ، ثم صاح صيحة ، وقال : يا أهل البحار ! البسوا أثواب الحزن فإن فرخ رسول الله صلى الله عليه وسلم مذبوح ...^۱

صاحب کامل زیارات روایت می‌کند که : یکی از فرشتگان بهشتی بر دریا فرود آمده ، بال‌هایش را پهن نمود و فریادی کشید: ای اهل دریا! جامه‌های حزن و اندوه بر تن نمایید که فرزند عزیز پیامبر صلى الله عليه وسلم کشته خواهد شد.

● حزن و اندوه پیامبران علیهم السلام

۸۸ . روی : أن آدم عليه السلام لَمَّا هَبَطَ إِلَى الْأَرْضِ ... فَمَرَّ بِكَرْبَلَاءَ فَاعْتَمَّ وضاق صدره من غير سبب، وعثر في الموضع الذي قتل فيه الحسين حتى سال الدم من رجله ... فأوحى الله إليه : ... يُقتل في هذه الأرض ولدك الحسين ظلماً فسأل دمك موافقةً لدمه ...^۲

روایت شده که: حضرت آدم عليه السلام هنگام گذشتن از کربلا بدون هیچ سببی غمناک و محزون شد و به زمین خورد و خون از پای مبارکش جاری گردید. از مصدر وحی بر او خطاب شد که: وقوع این حادثه به خاطر موافقت با خونی است که از امام حسین علیه السلام در این زمین ریخته می‌شود.

۱ . کامل الزیارات ۶۸ ، اقبال ۵۴۴ ، بحار ۴۵ / ۲۲۱ ، عوالم ۱۷ / ۵۰۱ ، مستدرک ۳ / ۳۲۷ .

و في رواية: لَمَّا وَلِدَ الْحُسَيْنِ عليه السلام هَبَطَ مَلِكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْفَرْدُوسِ الْأَعْلَى ، وَنَزَلَ إِلَى الْبَحْرِ الْأَعْظَمِ وَنَادَى فِي أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ : يَا عِبَادَ اللَّهِ الْبَسُوا ثِيَابَ الْأَحْزَانِ ، وَأَظْهَرُوا التَّفْجِعَ وَالْأَشْجَانَ : فَإِنَّ فَرخَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وسلم مَذْبُوحٌ مَظْلُومٌ مَقْهُورٌ . (مدينة المعاجز ۳ / ۴۳۸) .

۲ . بحار ۴۴ / ۲۴۲ ، عوالم ۱۷ / ۵۰۱ .

۸۹. وروی صاحب الدرّ الثمین - فی تفسیر قوله تعالی: (فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ)^۱ - : إنه ﷺ را بر ساق العرش وأسماء النبی والأئمة ﷺ، فلَقنه جبرئیل: قل: یا حمید بحق محمد، یا عالی بحق علی، یا فاطر بحق فاطمة، یا محسن بحق الحسن والحسین ومنك الإحسان.

فلما ذكر الحسين سالت دموعه، وانخسع قلبه، وقال: يا أخي جبرئيل! في ذكر الخامس ينكسر قلبي، وتسيل عبرتي!

قال جبرئيل: ولدك هذا يصاب بمصيبة تصغر عندها المصائب!
فقال: يا أخي! وما هي؟!

قال: يقتل عطشاناً غريباً وحيداً فريداً، ليس له ناصر ولا معين. ولو تراه - يا آدم! - وهو يقول: واعطشاه! واقلة ناصراه! حتى يحول العطش بينه وبين السماء كالدخان، فلم يجبه أحد إلا بالسيوف، وشرب الحتوف، فيذبح ذبح الشاة من قفاه، وينهب رحله أعداؤه، وتشهر رؤوسهم هو وأنصاره في البلدان ومعهم النسوان، كذلك سبق في علم الواحد المتأن. فبكمي آدم وجبرئيل بكاء التكللي.^۲

در تفسیر آیه مبارکه (فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ) آمده است: حضرت آدم ﷺ نام مبارک پیامبر ﷺ و امامان ﷺ را بر ساق عرش دید (هنگامی که خدا می خواست توبه او را بپذیرد) جبرئیل به او چنین تلقین نمود که بگو: یا حمید بحق محمد، یا عالی بحق علی، یا فاطر بحق فاطمة، یا محسن بحق الحسن والحسین ومنك الإحسان.

هنگامی که حضرت آدم نام امام حسین ﷺ را بر زبان جاری کرد، دلش شکست و اشکش جاری شد، گفت: برادر، جبرئیل! (چرا) هنگام یاد از پنجمین آنها دلم شکسته و اشکم جاری می شود؟!

جبرئیل گفت: این فرزندان دچار مصائبی می شود که مصائب دیگر نزد آن هیچ است! حضرت آدم ﷺ توضیح بیشتری خواست، جبرئیل چنین شرح داد: او را لب تشنه و غریبانه، یکه و تنها در حالی که هیچ یار و یآوری ندارد می کشند. ای آدم اگر او را می دیدی که می گوید: وای از عطش! وای از بی یآوری!

تشنگی چنان بر او فشار می آورد که زمین و آسمان در نظرش تیره و تار گردد، کسی او را پاسخ ندهد مگر با شمشیر و پاسخی مرگبار و هلاک کننده. او را مانند گوسفند از پشت سر ذبح کنند، دشمنان خیام او را غارت نمایند، سراو و یارانش را همراه با زنان (خاندان رسالت) در شهرها بگردانند.

خداوند منان می داند - به علم سابقش - که چنین خواهد شد. سپس حضرت آدم و جبرئیل هر دو مانند زن جوانمرده گریستند.

۹۰. وروی: أن نوحاً ﷺ لما ركب في السفينة طافت به جميع الدنيا فلما مرت بكربلاء أخذته الأرض، وخاف نوح الغرق فدعا ربّه وقال: إلهي طفت جميع الدنيا وما أصابني فزع مثل ما أصابني في هذه الأرض فنزل جبرئيل وقال: يا نوح في هذا الموضع يقتل الحسين.^۱

۱. البقرة (۲): ۳۷.

۲. بحار ۴۴/ ۲۴۵، عوالم ۱۷/ ۱۰۴ به نقل از تفسیر الدرّ الثمین.

۱. بحار ۴۴/ ۲۴۳، عوالم ۱۷/ ۱۰۲.

هنگامی که کشتی حضرت نوح علیه السلام از کربلا می‌گذشت، زمین آن را گرفته (و به شدت به طرف خود جذب کرد به طوری که نزدیک بود غرق شود)، و خوف و وحشت، او (و سرنشینان کشتی) را فرا گرفت. حضرت نوح عرض کرد: خدایا هیچ جای دنیا برای من چنین ترس و وحشتی پیش نیامد! بر او وحی آمد که: اینجا محل شهادت امام حسین علیه السلام است.

۹۱. و روی: أن إبراهيم علیه السلام مرّ في أرض كربلاء، وهو راكب فرساً، فعثرت به، وسقط إبراهيم، وشج رأسه وسال دمه ... فنزل إليه جبرئيل وقال: يا إبراهيم! ... هنا يقتل سبط خاتم الأنبياء وابن خاتم الاوصياء، فسال دمك موافقةً لدمه ...^۱

هنگام عبور حضرت ابراهیم علیه السلام از کربلا، مرکب آن حضرت لغزیده بر زمین افتاد و سر مبارکش شکست و خون از آن جاری شد.

بر او نیز وحی آمد که: برای همراهی با خونی که از امام حسین علیه السلام در این جا ریخته می‌شود، این قضیه پیش آمد.

۹۲. قال مولانا أبو الحسن الرضا علیه السلام: لَمَّا أمر الله عز وجل إبراهيم أن يذبح مكان ابنه إسماعيل الكبش الذي أنزله عليه، تمثى إبراهيم أن يكون قد ذبح ابنه إسماعيل بيده، وأنه لم يؤمر بذبح الكبش مكانه؛ ليرجع إلى قلبه ما يرجع إلى قلب الوالد الذي يذبح أعزّ ولده عليه بيده فيستحقّ بذلك أرفع درجات أهل الثواب على المصائب.

۱. بحار ۴۴/۲۴۳، عوالم ۱۷/۱۰۲.

فأوحى الله عز وجل إليه: يا إبراهيم من أحبّ خلقي إليك؟ فقال: يارب! ما خلقت خلقاً هو أحبّ إليّ من حبيبك محمد. فأوحى الله إليه: أفهو أحبّ إليك أم نفسك؟ قال: بل هو أحبّ إليّ من نفسي. قال: فولده أحبّ إليك أم ولدك؟ قال: بل ولده.

قال: فذبح ولده ظلماً على أيدي أعدائه أوجع لقلبك أو ذبح ولدك بيدك في طاعتي؟

قال: يارب! بل ذبحه على أيدي أعدائه أوجع لقلبي. قال: يا إبراهيم! فإن طائفة تزعم أنها من أمة محمد ستقتل الحسين ابنه من بعده ظلماً وعدواناً كما يذبح الكبش، ويستوجبون بذلك سخطي.

فجزع إبراهيم لذلك، وتوجّع قلبه، وأقبل يبكي، فأوحى الله عز وجل: يا إبراهيم قد فديتُ جزعك على ابنك إسماعيل - لو ذبحته بيدك - بجزعك على الحسين وقتله، وأوجبتُ لك أرفع درجات أهل الثواب على المصائب. وذلك قول الله عز وجل: «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ»^۱

حضرت ثامن الحجج علیه السلام فرمود: هنگامی که خدای عزوجل به حضرت ابراهیم علیه السلام دستور داد که به جای اسماعیل قوچ بهشتی را قربانی کند، حضرت ابراهیم آرزو می‌کرد که ای کاش اسماعیل را ذبح کرده بود نه قوچ را تا قلبش در عزای عزیزترین فرزندش داغدار می‌شد و به بالاترین درجات پاداش مصیبت زدگان نائل می‌گشت.

۱. خصال ۵۸-۵۹، عیون أخبار الرضا علیه السلام ۱۸۷/۲-۱۸۸، تأویل الآیات ۴۹۷/۲-۴۹۸، بحار

۱۲۴/۱۲-۱۲۵ و ۲۲۵/۴۴-۲۲۶، عوالم ۱۷/۱۰۶، آیه شریفه: الصافات (۳۷): ۱۰۷.

۹۳. وروي: أن إسماعيل عليه السلام كانت أغنامه تُرعى بشط الفرات، فأخبره الراعي: أنها لا تشرب الماء من هذه المشرعة منذ كذا يوماً، فسأل ربّه عن سبب ذلك، فنزل جبرئيل وقال: يا إسماعيل! سل غنمك فإنها تجيبك عن سبب ذلك، فقال لها: لِمَ لا تشربين من هذا الماء؟! فقالت - بلسان فصيح -: قد بلغنا أن ولدك الحسين عليه السلام - سبط محمد عليه السلام - يقتل هنا عطشاناً فنحن لا نشرب من هذه المشرعة حزناً عليه ...^۱

حضرت اسماعیل عليه السلام هنگامی که گوسفندان خویش را برای چرا فرستاده بود، چوپان به ایشان خبر داد که گوسفندان مدتی است از آب فرات نمی‌آشامند. حضرت علت آن را از خداوند جویا شد، جبرئیل بر آن حضرت نازل شده و گفت: از گوسفندان پیرس تا تو را پاسخ دهند، هنگامی که حضرت از آنها پرسید، گوسفندان به زبان فصیح عرض کردند: فرزندان حسین عليه السلام بالب تشنه در این جا کشته می‌شود و ما چون از این قضیه محزون هستیم از نوشیدن آب صرف نظر نموده‌ایم.

۹۴. في مناجات موسى عليه السلام مع الله تعالى: قال: يا موسى! أَعْفُو عَمَّنِ اسْتَغْفِرُنِي إِلَّا قَاتِلَ الْحُسَيْنِ.
قال موسى ياربِّ ومن الحسين؟
قال له: الذي مرَّ ذكره عليك بجانب الطور.
قال: ياربِّ! ومن يقتله؟
قال: يقتله أمة جدّه الباغية الطاغية في أرض كربلاء، وتنفّر فرسه،

۱. بحار ۴۴/۲۴۳، عوالم ۱۷/۱۰۲-۱۰۳.

خداوند به او وحی کرد: محبوب‌ترین خلق من نزد تو کیست؟
عرض کرد: خدایا حبیب تو محمد عليه السلام.

- او را بیشتر دوست داری یا خودت را؟
- او را از خود بیشتر دوست دارم.

- فرزند او را بیشتر دوست داری یا فرزند خودت را؟
- فرزند او را.

- اگر فرزند او به دست دشمنان مظلومانه کشته شود، بیشتر قلب تو را به درد می‌آورد، یا اینکه با دست خود فرزندت را به جهت اطاعت من ذبح کنی؟
- پروردگارا! کشته شدن فرزند او بر دست دشمنان بیشتر قلب مرا به درد می‌آورد.

- ای ابراهیم گروهی که خود را از امت محمد عليه السلام می‌دانند پس از او فرزندش حسین را از روی ستم و دشمنی مانند گوسفند به قتل می‌رسانند، و مستوجب خشم و غضب من خواهند گشت.

حضرت ابراهیم عليه السلام از شنیدن این خبر بی‌تاب شد، قلبش به درد آمد و شروع به گریه نمود.

خدای عزوجلّ به او وحی فرمود: بی‌تابی و جزع تو را در عزای امام حسین عليه السلام به جای بی‌تابی در کشته شدن فرزندت اسماعیل - اگر او را با دست خود قربانی می‌کردی - پذیرفتم و بالاترین درجات پاداش مصیبت‌زدگان را بر تو واجب نمودم.

وتحمحم وتصهل وتقول - في صهيلها -: الظليمة الظليمة من أمة قتلت ابن بنت نبيا، فيبقى ملقى على الرمال من غير غسل ولا كفن، وينهب رحله، ويسبي نساؤه في البلدان، ويقتل ناصره، وتشهر رؤوسهم مع رأسه على أطراف الرماح.

یا موسی! صغیرهم میمته العطش، وکبیرهم جلدہ منکمش، یستغیثون ولا ناصر، ویستجیرون ولا خافر.

قال فبکی موسی ﷺ ... فقال سبحانه: یا موسی کتبت رحمة لتابعیه من عبادي، واعلم أنه من بکی علیه أو أبکی أو تباکی حرمت جسدہ علی النار.^۱

حضرت موسی ﷺ هنگام مناجات با خداوند درخواست عفو و بخشش برای گنهکاری از بنی اسرائیل نمود، از مصدر جلال خطاب آمد: هر کس از من آمرزش بخواهد از او درگذرم مگر قاتل حسین.

- کدام حسین؟

- همان حسینی که در وادی طور از او صحبت شد.

- چه کسی او را می‌کشد؟

- امت تجاوزگر و طغیانگر جدش در سرزمین کربلا او را خواهند کشت،

اسب او رمیده، فریاد می‌کشد و در شبیه‌اش دادخواهی نموده گوید: ای داد!

ای داد از دست امت ستمگری که فرزند دختر پیامبرش را به قتل رساند!

بدن او بر رمل بیابان بی غسل و کفن بماند، خیامش غارت شود، حرمش

اسیر و در شهرها گردانده شوند، یارانش به قتل رسند، و سرهایشان را با سر او

۱. بحار ۴۴/۳۰۸، عوالم ۱۷/۵۹۶.

بر نیزه زده و در شهرها بگردانند.

ای موسی کودکانشان از تشنگی هلاک شوند، بزرگانشان (از شدت عطش) پوست آنها منقبض و به هم جمع شود. هر چه استغاثه کنند کسی آنها را یاری نکند، و پناه جویند و کسی پناهمشان ندهد ...

ای موسی! هر کس از حسین پیروی نماید، رحمتم بر او لازم شود.

بدان هر کس بر او بگرید یا دیگران را بگریاند یا حالت گریه به خود بگیرد بدنش را بر آتش جهنم حرام گردانم.

۹۵. وروي: أن موسی ﷺ کان ذات یوم سائراً ومعه یوشع بن نون، فلما جاء إلى أرض کربلاء انخرق نعله، وانقطع شراکه، ودخل الخسک فی رحلیه، وسال دمه، فقال: إلهي! أي شيء حدث مني؟! فأوحى إليه: أن هنا يقتل الحسين وهنا يسفك دمه، فسأل دمك موافقة لدمه ...^۱

حضرت موسی با وصی خویش یوشع ﷺ از کربلا می‌گذشتند. بند کفش آن حضرت پاره شده و خار در پای مبارکش رفته و خون جاری شد، و سپس بر ایشان نیز خطاب آمد که این جا امام حسین ﷺ به شهادت می‌رسد و به جهت همراهی با خون او پایت خون افتاد.

۹۶. عن أبي بصير عن أحدهما ﷺ - في حديث موسی والخضر ﷺ -: قال: أتيتك علی أن تعلمني، قال: إني وُكِلْتُ بأمر لا تطيقه، فحدّثه عن

۱. بحار ۴۴/۲۴۴، عوالم ۱۷/۱۰۳.

حضرت سلیمان علیه السلام بر فرش مخصوص (که نزد ما به قالیچه سلیمان معروف است) نشسته بود و باد آن را به حرکت در می آورد، به کربلا رسید. در آنجا باد سه مرتبه به شدت آن فرش را به دور خود چرخانید و نزدیک بود سقوط کند. سپس آرام شده و در کربلا فرود آمد و خبر شهادت امام حسین علیه السلام را در آن سرزمین به آن حضرت اعلام نمود.

۹۸. وسأل سعد بن عبدالله الأشعري عن مولانا الحجة علیه السلام فقال: قلت: فأخبرني يا بن رسول الله عن تأويل (كهيص) ^۱.

قال: هذه الحروف من أنباء الغيب، اطلع الله عليها عبده زكريا عليه السلام، ثم قصها على محمد صلى الله عليه وآله، وذلك أن زكريا عليه السلام سأل ربه أن يعلمه أسماء الخمسة، فأهبط عليه جبرئيل عليه السلام فعلمه إياها فكان زكريا إذا ذكر محمداً وعلياً وفاطمة والحسن عليه السلام [سري عنه همّه، وانجلي كربه، وإذا ذكر اسم] الحسين خنفته العبرة، ووقعت عليه البهرة، فقال ذات يوم: إلهي! ما بالي إذا ذكرت أربعا منهم تسليت بأسمائهم من همومي، وإذا ذكرت الحسين تدمع عيني وتثور زفرتي؟! فأنبأه الله تبارك وتعالى عن قصته، وقال: (كهيص) فالكاف اسم كربلا، والهاء هلاك العترة، والياء يزيد، وهو ظالم الحسين، والعين عطشه، والصاد صبره، فلما سمع ذلك زكريا عليه السلام لم يفارق مسجده ثلاثة أيام، ومنع فيها الناس من الدخول عليه، وأقبل على البكاء والنحيب وكانت نديته:

إلهي أتفجع خير خلقك بولده؟! أنزل بلوى هذه الرزية بفنائها؟!
إلهي أتلبس علياً وفاطمة ثياب هذه المصيبة؟!
إلهي أتحلّ كربة هذه الفجيعة بساحتها؟!
۱. سورة مريم (۱۹): ۱.

آل محمد عليهم السلام، وعن بلائهم وعمّا يصيبهم، حتى اشتدّ بكأؤهما، وذكر له فضل محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام، وما أعطوا، وما ابتلوا به، فجعل يقول: يا ليتني من أمة محمد عليه السلام....^۱

در حدیث ابوبصیر از امام باقر یا امام صادق علیه السلام آمده است: هنگامی که حضرت موسی علیه السلام به دیدار حضرت خضر علیه السلام رفت تا نزد او تعلّم و تلمذ نماید، حضرت خضر علیه السلام فرمود: به من اموری واگذار شده که تو طاقت تحمل آن را نداری.

سپس فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام و مصائب و ابتلا و گرفتاری آنان را بیان نمود، پس از آن هر دو به گریه افتاده و به شدت گریستند.

حضرت موسی علیه السلام آرزو می کرد که ای کاش من از امت حضرت محمد صلى الله عليه وآله بودم.

۹۷. وروي: أن سليمان عليه السلام كان يجلس على بساطه ويسير في الهواء، فمرّ ذات يوم وهو سائر في أرض كربلاء، فأدارت الريح بساطه ثلاث دورات حتى خاف السقوط، فسكنت الريح، ونزل البساط في أرض كربلاء، فقال سليمان للريح: لم سكتي؟! فقالت: إن هنا يقتل الحسين عليه السلام.^۲

۱. قصص الأنبياء راوندی ۱۵۹ - ۱۶۰، تفسیر عیاشی ۲ / ۳۳۰ بحار ۱۳ / ۳۰۱ و ۲۶ / ۲۸۴ و رجوع شود به: تفسیر قمی ۲ / ۳۸، بحار ۱۳ / ۲۷۹، ۳۰۶.
۲. بحار ۴۴ / ۲۴۴، عوالم ۱۷ / ۱۰۳.

ثم كان يقول: إلهي ارزقني ولداً تقرّ به عيني على الكبر، واجعله وارثاً وصياً، واجعل محلّه مني محلّ الحسين فإذا رزقتنيه فافتتني بحبه ثم أفجعني به كما تفجع محمداً حبيبك بولده.

فرزقه الله يحيى عليه السلام وفجّعه به، وكان حمل يحيى ستة أشهر، وحمل الحسين عليه السلام كذلك، وله قصة طويلة.^۱

سعد بن عبدالله اشعری - که از فقیهان و عالمان بزرگ شیعه است - می‌گوید: خدمت امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شده عرض کردم: سؤال‌هایی دارم. فرمود: از نور دیده‌ام سؤال کن.

از امام زمان علیه السلام سؤال کردم که تأویل (کهیصص)^۲ چیست؟ حضرت چنین پاسخ داد: این حروف از اخبار غیبی است که خداوند بنده خویش زکریا علیه السلام را از آن با خبر کرد، و سپس داستان آن را برای پیامبر گرامی اسلام حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم بازگو نمود.

قضیه از این قرار بود که حضرت زکریا علیه السلام از خدای عزوجل درخواست کرد که اسامی مبارک پنج وجود مقدس علیهم السلام را به او تعلیم نماید، خداوند جبرئیل را فرستاد و آن اسامی را به وی یاد داد.

۱. مراجعه شود به: کمال الدین ۴۶۱، احتجاج ۴۶۳ - ۴۶۴ (چاپ دیگر: ۲ / ۲۷۲ - ۲۷۳)، دلائل الامامة ۵۱۳ - ۵۱۴، مناقب ۳ / ۲۳۷، بحار ۱۴ / ۱۷۸ - ۱۷۹ و ۴۴ / ۲۲۳ و ۵۲ / ۸۴، عوالم ۱۰۷ / ۱۰۸، مدینه المعجز ۸ / ۵۷ - ۵۸.

۲. سورة مریم (۱۹): ۱.

از آن پس وقتی نام‌های حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی و حضرت فاطمه و حضرت امام حسن علیه السلام را بر زبان جاری می‌کرد، اندوه و ناراحتی او زایل می‌شد، ولی هرگاه نام مبارک امام حسین علیه السلام را بر لب می‌آورد گریه‌اش می‌گرفت و (از فرط غم و غصه) نفس او به شماره می‌افتاد.

روزی به درگاه حق تعالی عرض کرد: بارالها، چرا با نام آن چهار نفر اندوهم تسکین می‌یابد، ولی هنگامی که نام حسین علیه السلام را بر زبان می‌آورم اشکم جاری شده و آه از نهادم بر می‌آید؟ خدای تبارک و تعالی او را از قضیه امام حسین علیه السلام با خبر کرد و فرمود: (کهیصص) که «کاف» اسم کربلا، «هاء» هلاک شدن^۱ و شهادت عترت طاهره علیهم السلام، «یاء» یزید که به امام حسین علیه السلام ستم می‌کند، «عین» عطش امام حسین علیه السلام و «صاد» صبر آن حضرت است.

حضرت زکریا از شنیدن این مطلب تا سه روز ملازم مسجد و عبادتگاه خویش شده و کسی را به آنجا راه نداد و مشغول گریه و ناله با صدای بلند و مرثیه سرایی برای امام حسین علیه السلام شد.

حضرت زکریا در گریه و نندبه‌اش می‌گفت:

بارالها! آیا بهترین همه خلایق را داغدار فرزندش می‌کنی؟!

(خدایا) آیا چنین بلا و مصیبتی را بر او وارد می‌سازی؟!

پروردگارا! آیا جامه چنین مصیبتی را بر اندام علی و فاطمه علیهم السلام می‌پوشانی؟!

خدایا آیا اندوه چنین داغی بر آن دو وارد می‌شود؟!

۱. لازم به تذکر است که استعمال لفظ «هلاکت» در زبان فارسی در خصوص موارد مذمت رائج

است، ولی در عربی چنین نیست.

سپس می‌گفت: خدایا در پیری به من فرزندی عنایت کن، تا چشمم به او روشن شود و مرا مفتون محبت او سازد. سپس مرا به داغ او مبتلا کن همان‌گونه که حبیب محمد ﷺ را به فرزندش داغدار می‌کنی.

خدا حضرت یحیی را به او عنایت فرموده، او را در عزایش داغدار گردانید، و مدت حمل او نیز مانند امام حسین ﷺ شش ماه بود.

۹۹. قال مولانا أمير المؤمنين عليه السلام: ... انه - يعني عيسى ابن مريم عليه السلام - مرَّ بها - يعني بكرى - ومعها الحواريون، فرأى هاهنا الأطباء مجتمعاً وهي تبكي، فجلس عيسى وجلس الحواريون معه فبكى وبكى الحواريون، وهم لا يدرون لِمَ جلس ولم يكى، فقالوا: يا روح الله وكلمته ما يبكيك؟! قال: أتعلمون أي أرض هذه؟ قالوا: لا، قال: هذه أرض يُقتل فيها فرخ الرسول أحمد ﷺ وفرخ الحرة الطاهرة البتول - شبيهة أُمِّي - ويلحد فيها طينة أطيب من المسك؛ لأنها طينة الفرخ المستشهد، وهكذا يكون طينة الأنبياء وأولاد الأنبياء، فهذه الطباء تكلمني وتقول: إنها ترعى في هذه الأرض شوقاً إلى تربة الفرخ المبارك، وزعمت أنها آمنة في هذه الأرض.

ثم ضرب بيده إلى هذه الصيران فشمَّها وقال: هذه بعر الطباء على هذه الطيب لمكان حشيشها. اللهم فأبقها أبداً حتى يشمَّها أبوه فيكون له عزاء وسلوة... قال: فبقيت إلى يوم الناس هذا، وقد اصفرَّت لطول زمنها، وهذه أرض كرب وبلاء...^۱

۱. کمال‌الدین ۵۳۲ - ۵۳۵، امالی شیخ صدوق ﷺ ۵۹۷، خرائج ۱۱۴۴ - ۱۱۴۷، بحار ۲۵۳/۴۴، عوالم ۱۷ / ۱۴۵.

خلاصه آنکه امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: هنگامی که حضرت عیسی ﷺ با حواریون از کربلا می‌گذشتند، آهوانی دیدند که اجتماع کرده و گریه می‌کنند. آنها هم نشسته و گریه سردادند. هنگامی که علت آن را از حضرت عیسی ﷺ سؤال کردند، در جواب فرمود: در این سرزمین میوه دل پیامبر - حضرت احمد ﷺ - فرزند حضرت بتول طاهره ﷺ که شبیه مادر من است، کشته خواهد شد. در این جا طینتی به خاک سپرده می‌شود از مشک خوشبوتر، چون طینت زاده پیامبر ﷺ است که به شهادت می‌رسد.

سپس فرمود: این آهوان می‌گویند: ما به اشتیاق تربت مبارک امام حسین ﷺ اینجا به چرا آمده‌ایم و در این سرزمین در امن و امانیم.

همچنین رجوع شود به روایات اهل تسنن در گریه انبیا ﷺ در بخش سوم.

● اشک و بی‌تابی پیامبر ﷺ

۱. روضه‌خوانی و بی‌تابی در مصائب عزیزان

۱۰۰. عن مولانا أبي جعفر عليه السلام: قال أمير المؤمنين عليه السلام: زارنا رسول الله ﷺ وقد أهدت لنا أم أيمن لبنا وزبداً وتمراً، فقدمنا منه، فأكل، ثم قام إلى زاوية البيت، فصلَّى ركعات، فلما كان في آخر سجوده بكى بكاءً شديداً، فلم يسأله أحد منّا إجلالاً وإعظماً له، فقام الحسين عليه السلام وقعد في حجره

→ جالب توجه است که مرحوم شیخ صدوق از علمای قرن چهارم و مرحوم قطب راوندی از علمای قرن ششم و سید علی نیلی نجفی از علمای قرن هشتم ﷺ می‌فرمایند: جای بسی تعجب است که مخالفان ما این روایت را در ضمن احادیثی از مشایخ خویش در تألیفاتشان آورده‌اند. (کمال‌الدین ۵۳۱، خرائج ۱۱۴۳، منتخب الأنوار المصنیه ۹۱).

فقال: يا أبه! لقد دخلت بيتنا فما سرنا بشيء كسرورنا بدخولك، ثم بكيت بكاءً غمنا، فما أبكاك؟! ...

وفي رواية: وصلّى، وخرّ ساجداً فبكى، وأطال البكاء، ثم رفع رأسه، فما اجترى من أهل البيت أحد يسأله عن شيء، فقام الحسين عليه السلام يدرج حتى صعد على فخذي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فأخذ برأسه إلى صدره، ووضع ذقنه على رأس رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، ثم قال: يا أبه ما يبكيك؟! فقال له: يا بني إني نظرت إليكم اليوم فسررت بكم سروراً لم أسرّب بكم مثله قطّ، فهبط إليّ جبرئيل فأخبرني أنكم قتلى، وأن مصارعكم شتى، فحمدت الله على ذلك وسألت لكم الخيرة...^۱

امام باقر عليه السلام از امیر مؤمنان عليه السلام نقل فرمود که: پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم به دیدن ما آمد، ام ایمن برای ما غذایی تهیه کرده بود، حضرت میل فرمود، و پس از آن گوشه‌ای مشغول نماز شد، در آخرین سجده حضرت به شدت می‌گریست، ما به احترام حضرت چیزی نپرسیدیم، امام حسین عليه السلام (که در آن زمان خردسال بود) در دامان جدّش نشست و پرسید: پدر! به خانه ما آمدی بسیار خوشحال شدید ولی چنان گریستی که ما غمناک شدیم، چرا؟

حضرت در ضمن پاسخ فرمود: به شما نظر کردم و بسیار مسرور شدم، تا حال از دیدن شما چنین خوشحال نشده بودم، ولی جبرئیل نزد من آمده گفت: شما کشته می‌شوید، هر یک در سرزمینی جداگانه

۱. کامل‌الزیارات ۵۸-۵۹، و رجوع شود به: اعلام الوری ۳۴، امالی شیخ طوسی رحمته الله علیه ۶۶۹، بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم ۱۹۵، وسائل ۳۳۱/۱۴، بحار ۱۲۵/۱۸ و ۸۱/۲۸ و ۲۳۴/۴۴-۲۳۵ و ۱۱۸/۹۷، جواهرالعقدين ۳۵۰/۲ (چاپ بغداد)، فرائد السمطين ۱۷۲/۲-۱۷۳، عبرات المصطفين ۱۹۲/۱-۱۹۳ به نقل از مصادر عامه.

۱۰۱. عن ابن عباس، قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان جالساً ذات يوم إذ أقبل الحسن عليه السلام فلما رآه بكى، ثم قال: إليّ يا بني! فما زال يُدنيه حتى أجلسه على فخذه اليمنى.

ثم أقبل الحسين عليه السلام فلما رآه بكى، ثم قال: إليّ يا بني! فما زال يدنيه حتى أجلسه على فخذه اليسرى.

ثم أقبلت فاطمة عليها السلام فلما رآها بكى، ثم قال: إليّ يا بنية! فأجلسها بين يديه. ثم أقبل أمير المؤمنين عليه السلام فلما رآه بكى، ثم قال: إليّ يا أخي حتى أجلسه الى جنبه الأيمن.

فقال له أصحابه يا رسول الله! ما ترى واحداً من هؤلاء إلا بكيت أو ما فيهم من تسرّ برؤيته؟!

فقال صلى الله عليه وآله وسلم: والذي بعثني بالنبوة واصطفاني على جميع البرية إني وإياهم لأكرم الخلق على الله عزّ وجلّ وما على وجه الأرض نسمة أحبّ إليّ منهم.

أمّا علي بن أبي طالب عليه السلام فإنه أخي ... وإني بكيت حين أقبل؛ لأنني ذكرتُ غدر الأمة به بعدي حتى أنه يُزال عن مقعدي، وقد جعله الله له بعدي، ثم لا يزال الأمر به حتى يضرب على قرنه ضربة تخضب منها لحيته في أفضل الشهور ...

وأمّا ابنتي فاطمة ... وإني لما رأيتهَا ذكرتُ ما يصنع بها بعدي، كآتي بها وقد دخل الذلّ بيتها، وانتَهكت حرمتها، وغصبت حَقّها، ومُنعت إرثها، وكُسرت جنبها، وأسقطت جنينها، وهي تنادي يا محمداه! فلا تجاب، وتستغيث فلا تغاث. فلا تزال بعدي محزونة مكروبة باكية، تتذكر انقطاع الوحي عن بيتها مرة، وتتذكر فراقِي أُخرى، وتستوحش إذا جنّها الليل لفقْد صوتي الذي كانت تستمع إليه إذا تهجّدت بالقرآن، ثم ترى نفسها

ذلیلة بعد أن كانت في أيام أبيها عزيزة ... فتقول عند ذلك : يا ربّ إني سئمت الحياة وتبرّمت بأهل الدنيا فألحقني بأبي ، فيلحقها الله عزّ وجلّ بي ، فتكون أول من يلحقني من أهل بيتي ، فتقدم عليّ محزونةً مكروبةً مغمومةً مغصوبةً مقتولةً ، فأقول عند ذلك : اللهمّ العن من ظلمها ، وعاقب من غضبها ، وذلل من أذلّها ، وخذل في ناركَ من ضرب جنبيها حتى ألفت ولدها ، فتقول الملائكة عند ذلك : آمين .

وأما الحسن عليه السلام فإنه ابني ... وإني لما نظرتُ إليه تذكّرتُ ما يجري عليه من الذلّ بعدي ، فلا يزال الأمر به حتى يُقتل بالسمّ ظلماً وعدواناً فعند ذلك تبكي الملائكة والسبع الشداد لموته ، ويكيه كل شيء حتى الطير في جو السماء ، والحيتان في جوف الماء فمن بكاه لم تغم عينه يوم تعمى العيون ، ومن حزن عليه لم يحزن قلبه يوم تحزن القلوب ، ومن زاره في بقيعه ثبتت قدمه على الصراط يوم تزلّ فيه الأقدام .

وأما الحسين عليه السلام فإنه منّي ، وهو ابني وولدي ، وخير الخلق بعد أخيه ، وهو إمام المسلمين ، ومولى المؤمنين ، وخليفة ربّ العالمين ، وغيث المستغيثين ، وكهف المستجيرين ، وحجة الله على خلقه أجمعين ، وهو سيد شباب أهل الجنة ، وباب نجات الأمة ، أمره أمري ، وطاعته طاعتي ، من تبعه فإنه مني ، ومن عصاه فليس مني .

وإني لما رأيته تذكّرتُ ما يُصنع به بعدي ، كأني به وقد استجار بحرمي وقربي فلا يجار ، فأضمه في منامي إلى صدري ، وأمره بالرحلة عن دار هجرتي ، وأبشّره بالشهادة ، فبرتحل عنها إلى أرض مقتله ، وموضع مصرعه ، أرض كرب وبلاء وقتل وفناء ، تنصره عصابة من المسلمين ، أولئك من سادة شهداء أمّتي يوم القيامة ، كأني أنظر إليه وقد رُمي بسهم فخرّ عن فرسه صريعاً ثم يُذبح كما يُذبح الكبش مظلوماً .

ثم بکی رسول الله صلى الله عليه وآله ، وبکی من حوله ، وارتفعت أصواتهم بالضجيج .

ثم قام عليه السلام وهو يقول : اللهم إني أشكو إليك ما يلقي أهل بيتي بعدي ... ۱ .

خلاصه آنکه : ابن عباس گوید: روزی پیامبر صلى الله عليه وآله (در جمع اصحاب) نشسته بود، امام حسن عليه السلام نزد حضرت آمد، پیامبر صلى الله عليه وآله با گریه فرمود: بیا نزد من، بیا فرزندم! و او را بر زانوی راست خود نشانید، پس از آن امام حسین عليه السلام آمد، باز با گریه فرمود: بیا نزد من، بیا فرزندم! و او را بر زانوی چپ نشانید، حضرت زهرا و امیرمؤمنان علیهما السلام نیز آمدند و حضرت آنها را با گریه نزد خود خوانده، فاطمه علیها السلام را در برابر و امیرمؤمنان علیهما السلام را در جانب راست نشانید .

اصحاب علت گریه را جویا شدند، حضرت قسم یاد نمود که: من و اینان عزیزترین خلق نزد خداییم، هیچ کس نزد من از آنها محبوب تر نیست .

اما علی بن ابیطالب، او برادر من است ... هنگامی که او را دیدم به گریه افتادم، زیرا به یاد آوردم که امت من با او تزویر کرده و او را از جایگاه من - که خدا به وی اختصاص داده - کنار زنند، مظلومیت او تا آنجا است که در بهترین ماه ضربتی بر فرق او زند که محاسنش از خون سرش خضاب شود

اما دخترم فاطمه ... هنگامی که چشمم به او افتاد، بد رفتاریها که پس از من با او خواهد شد، در نظرم آمد؛ گویی می بینم ذلت و خواری در خانه اش راه یافته ، مردم حرمت او را نگاه نداشته ، حش را برده اند. او را از میراثش

۱ . امالی شیخ صدوق رحمته الله ۱۱۲ - ۱۱۵ ، بشارة المصطفی صلى الله عليه وآله ۱۹۸ - ۲۰۰ ، فضائل شاذان قمی رحمته الله ۸ -

۱۲ ، ارشاد القلوب ۲۹۵/۲ - ۲۹۶ ، بحار ۲۸ / ۳۹ - ۴۰ ، فرائد السمطين جوينی شافعی ۳۵/۲

(تحقیق محمودی) و رجوع شود به: مشیر الاحزان ۲۲ بحار ۱۷۲/۴۳ .

محرورم نموده، پهلویش را شکسته، طفلی را که در شکم دارد می‌کشند و او فریاد می‌کند: یا محمداه! لیکن کسی او را اجابت نمی‌کند و هرچند یاری طلبد، به فریادش نرسند.

او پس از من پیوسته غمناک و گریان خواهد بود. گاه بر قطع شدن وحی الهی از خانه خود می‌گرید و گاه از فراق من می‌نالند. چون شب فرا رسد، وحشت سراپای وجودش را فراگیرد، زیرا زمزمه قرآن در عبادت شبهایم را نمی‌شنود. او پس از آن همه عزت و سربلندی در زمان پدر، خود را خوار و ذلیل می‌یابد... پس از آن گوید: پروردگارا! از زندگانی به ستوه آمده و از مردم دنیا ملول گردیدم، مرا به پدرم ملحق ساز.

خدای عزوجل او را به من ملحق خواهد نمود. از خاندان من او اولین کسی است که نزد من خواهد آمد؛ در حالی که اندوهگین و غمناک از حق غصب شده خود است و او را به شهادت رسانده‌اند، بر من وارد خواهد شد.

من هنگام مشاهده این حالت به درگاه خداوند عرض خواهم نمود: خدایا! لعنت نما کسی را که بر فاطمه ستم نمود، مجازات کن کسی را که حقش ربود، خوار و ذلیل ساز کسی را که او را خوار کرد و در دوزخ جاوید گردان کسی را که بر پهلویش زد و فرزندش را کشت. آنگاه فرشتگان آمین خواهند گفت.

اما حسن، او فرزند من است... هنگامی که او را دیدم به یاد آوردم که پس از من او را خوار نمایند تا جایی که از روی ستم و دشمنی او را مسموم نمایند، در مصیبت او فرشتگان هفت آسمان خواهند گریست. هر چیزی بر او گریان

شود حتی پرندگان آسمان و ماهیان دریا. کسی که برای او بگرید، در (قیامت) روزی که چشم‌ها نابینا باشد، نابینا نگردد. هر کس بر او اندوهناک شود در (قیامت) روزی که دل‌ها مملو از حزن و اندوه است، محزون نباشد.

اما حسین، او از من است، پسر من، فرزند من و بهترین خلائق پس از برادرش (حسن)، او پیشوای مسلمانان، سرپرست مؤمنان و خلیفه پروردگار عالمیان، فریادرس بیچارگان، پناه درماندگان و حجت خدا بر همه آفریدگان است. او سرور جوانان بهشتی و باب نجات امت است. دستور او دستور من و اطاعت او اطاعت من است. هر کس از او پیروی نماید از من است و کسی که نافرمانی او کند با من هیچ حسابی ندارد.

هنگامی که چشمم به او افتاد، بدرفتاری که پس از من با او شود را به خاطر آوردم، گویا می‌بینم که به حرم و قرب من پناه آورد ولی در امان نباشد، در عالم رؤیا او را در آغوش گرفته، فرمانش دهم که از محل هجرت من - یعنی مدینه - کوچ نماید و او را به شهادت بشارت دهم. او از مدینه کوچ کند و به سرزمینی که محل کشته شدن و شهادت اوست سرزمین کرب و بلا و قتل و فنا روی آورد. گروهی از مسلمانان او را یاری نمایند آنها در قیامت سرور و آقای شهدای امت من خواهند بود. گویا می‌بینم که تیری به سوی او پرتاب شود، او از اسب سرنگون گردد، سپس او را مانند گوسفند مظلومانه سر برند.

پس از آن پیامبر ﷺ به گریه افتاد و اطرافیان حضرت نیز گریستند و ناله آنها بلند شد. حضرت از جا برخاست و می‌گفت: خدایا به تو شکایت می‌کنم از بلاهایی که پس از من بر سر خاندانم آید.

والحسین علیه السلام، فلما أكلوا سجد رسول الله صلى الله عليه وآله، وأطال سجوده، ثم بكى، ثم ضحك، ثم جلس، وكان أجراًهم في الكلام علي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله رأينا منك اليوم ما لم نره قبل ذلك! فقال صلى الله عليه وآله: إني لَمَا أكلتُ معكم فرحت وسررت بسلامتكم واجتماعكم فسجدت لله تعالى شكراً، فهبط جبرئيل عليه السلام يقول: سجدت شكراً لفرحك بأهلك؟ فقلت: نعم. فقال: ألا أخبرك بما يجري عليهم بعدك؟ فقلت: بلى يا أخي يا جبرئيل!

فقال: أما ابنتك فهي أول أهلك لحاقاً بك بعد أن تظلم، ويؤخذ حقها، وتُمنع إرثها، ويُظلم بعلمها، ويكسر ضلعها.

وأما ابن عمك فيُظلم، ويُمنع حقه، ويُقتل.

وأما الحسن فإنه يُظلم، ويُمنع حقه، ويُقتل بالسّم.

وأما الحسين فإنه يُظلم، ويُمنع حقه، وتُقتل عترته، وتَطوّه الخيول، ويُنهب رحله، وتُسبى نساؤه وذرائعه، ويُدفن مرملاً بدمه، ويدفنه الغرباء، فبكيت ...^۱

روزی پیامبر صلى الله عليه وآله به دیدن فاطمه صلى الله عليه وآله رفت، حضرت زهرا غذایی تهیه نموده و پنج وجود مقدس صلى الله عليه وآله از آن تناول فرمودند، پس از آن پیامبر صلى الله عليه وآله به سجده افتاد و سجده ای طولانی به جای آورد، سپس گریست و پس از آن تبسمی فرموده و نشست.

امیرمؤمنان صلى الله عليه وآله که از رفتار حضرت شگفت زده شده بود، سبب آن را پرسید. حضرت فرمود: هنگامی که با شما غذا خوردم خوشحال و مسرور شدم لذا به

۱۰۲. عن مولانا علي بن أبي طالب عليه السلام، قال: بينا أنا وفاطمة والحسن والحسين عند رسول الله صلى الله عليه وآله إذا التفت إلينا بكى، فقلت: ما يبكيك يا رسول الله؟ فقال: أبكي مما يصنع بكم بعدي، فقلت: وما ذاك يا رسول الله؟

قال: أبكي من ضربتك على القرن، ولطم فاطمة خدّها، وطعنة الحسن في الفخذ، والسّم الذي يُسقى، وقتل الحسين.

قال: فبكى أهل البيت جميعاً، فقلت: يا رسول الله ما خلقنا ربنا إلا للبراء! قال: أبشر يا علي؛ فإن الله عزّ وجلّ قد عهد إليّ أنه لا يُحبك إلا مؤمن، ولا يبغضك إلا منافق.^۱

امیرمؤمنان صلى الله عليه وآله فرماید: من و فاطمه و حسن و حسین نزد پیامبر صلى الله عليه وآله بودیم، حضرت التفتای به ما فرموده و گریست. عرض کردم: یا رسول الله چرا گریه می کنی؟ فرمود: گریه ام برای رفتاری است که با شما می شود:

ضربتی بر فرق تو خواهند زد، به صورت فاطمه سیلی نواخته شود، ران حسنم را زخمی کنند و او را مسموم سازند، و حسین را خواهند کشت.

همه اهل بیت به گریه افتادند. من گفتم: یا رسول الله خدا ما را فقط برای بلا آفریده است! فرمود: یا علی تو را بشارت باد که عهد خدا با من چنین است که جز مؤمن تو را دوست ندارد و جز منافق بغض و کینه تو را به دل ندارد.

۱۰۳. روي أنه دخل النبي صلى الله عليه وآله يوماً إلى فاطمة صلى الله عليه وآله فهيات له طعاماً من تمر وقرص وسمن فاجتمعوا على الأكل هو وعلي وفاطمة والحسن

۱. امالی شیخ صدوق صلى الله عليه وآله ۱۳۴، بحار ۲۸ / ۵۱ و ۴۴ / ۱۴۹ و رجوع شود به: مناقب ۲۰۹/۲، بحار ۲۰۹/۲۷.

۱. بحار ۹۸ / ۴۴ به نقل از شیخ جبعی از نوشته شهید به نقل از مصباح شیخ ابی منصور صلى الله عليه وآله.

شکرانه آن به درگاه الهی سجده کردم، جبرئیل نازل شده و گفت: به جهت شادی نسبت به خاندانان به سجده افتادی؟ گفتم: آری، گفت: تو را خبر ندهم که پس از تو برای آنها چه پیش می آید؟ گفتم: آری، برادر جبرئیل بگو.

گفت: دخترت اولین کسی است که به تو ملحق شود پس از آنکه به او ستم شده، حقش را از او بگیرند و غصب نمایند، او را از میراثش منع کرده، به شوهرش ستم روا دارند و پهلویش را بشکنند.

پسرعمویت مظلوم و از حق خویش محروم گردد تا آنکه او را به قتل رسانند.

به حسن (نیز) ستم شود و حق (مسلم) او را از او دریغ دارند و با زهر جفا او را به قتل رسانند.

حسین (نیز) مورد ظلم و ستم واقع شده، او را از حقش منع نموده، خاندانش را به شهادت رسانده، بر بدنش اسب رانده، خیامش را غارت نموده، بانوان و نسل و ذریه اش را به اسارت گرفته و با بدنی آغشته به خون، غریبان او را به خاک سپارند.

سپس پیامبر ﷺ فرمود: من از شنیدن این خبرها به گریه افتادم.

۲. اشک پیامبر ﷺ هنگام شنیدن خبر شهادت سیدالشهدا ﷺ

۱۰۴. قال مولانا أبو عبد الله الصادق ﷺ: لَمَّا أَنْ هَبَطَ جِبْرَائِيلُ ﷺ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ ﷺ، أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَخَلَا بِهِ مَلِيًّا مِنَ النَّهَارِ، فَغَلَبَتْهُمَا الْعَبْرَةُ، فَلَمْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى هَبَطَ عَلَيْهِمَا جِبْرَائِيلُ ﷺ - أَوْ قَالَ:

رسول رب العالمین - فقال لهما: رَبِّكَمَا يَقْرَأُ كَمَا السَّلَامِ، وَيَقُولُ: قَدْ عَزَمْتُ عَلَيْكُمَا لَمَّا صَبِرْتُمَا. قال: فصبرا.^۱

امام صادق ﷺ فرمود: هنگامی که جبرئیل خبر شهادت سیدالشهدا ﷺ را به پیامبر ﷺ داد، حضرت دست امیرمؤمنان ﷺ را گرفته و تا مدتی از روز گذشته با او در خلوت صحبت می نمود، گریه بر هر دوی آنها غالب شد، هنوز از هم جدا نشده بودند که جبرئیل - فرستاده پروردگار - پیغام آورد: خداوند به شما سلام می رساند و می فرماید: دستور الهی آن است که شما صبر و بردباری پیشه سازید. امام صادق ﷺ فرمود: آن دو (بزرگوار پذیرفتند و) صبر نمودند.

۱۰۵. عن أبي عبد الله ﷺ، قال: إن جبرئيل ﷺ أتى رسول الله ﷺ، والحسين ﷺ يلعب بين يديه، فأخبره أن أمته ستقتله، قال: فجزع رسول الله ﷺ، فقال: ألا أريك التربة التي يقتل فيها؟ قال: فحسف ما بين مجلس رسول الله ﷺ إلى المكان الذي قتل فيه الحسين ﷺ حتى التقت القطعتان، فأخذ منها، ودحيت في أسرع من طرفة عين، فخرج وهو يقول: طوبى لك من تربة وطوبى لمن يقتل حولك.^۲

خلاصه آنکه امام صادق ﷺ فرمود: پس از آنکه جبرئیل از شهادت سیدالشهدا ﷺ به دست امت به پیامبر ﷺ خبر داد، حضرت جزع و بی تابی نمود. جبرئیل عرض کرد: می خواهی تربت سرزمینی را که در آن به شهادت می رسد به شما نشان دهم؟ سپس به اعجاز قدری از تربت کربلا را هسمان

۱. کامل الزیارات ۵۵، بحار ۲۳۱/۴۴.

۲. کامل الزیارات ۵۹، بحار ۲۳۵/۴۴.

لحظه گرفته و در فاصله‌ای کمتر از یک چشم بر هم زدن تقدیم حضرت نمود و بیرون رفت در حالی که می‌فرمود: خوشا به حال تو ای تربت و خوشا به حال کسانی که اطراف تو کشته شوند.

۱۰۶. عن مولانا زین العابدین، عن عمته زینب الکبریٰ ؓ، عن أمّ ایمن - فی حدیث طویل - ان جبرئیل قال للنبی ﷺ: وإن سبطك هذا - وأوماً بیده إلی الحسین ؑ - مقتول فی عصابة من ذریتك وأهل بیتك، وأخيار من أمتك بضقة الفرات، بأرض تدعى: كربلاء، من أجلها یكثر الكرب والبلاء علی أعدائك وأعداء ذریتك فی الیوم الذی لا ینقضی کرهه، ولا تفتنی حسرتة...^۱
ثم قال رسول الله ﷺ: فهذا أبكاني وأحزني...^۲

ثم نقل عن أمير المؤمنين ؑ: ولقد قال لنا رسول الله ﷺ - حين أخبرنا بهذا الخبر - ان إبليس فی ذلك الیوم یطیر فرحاً، فیجول الأرض کلها فی شیطانه وغفاریته، فیقول: یا معشر الشیاطین! قد أدركنا من ذریة آدم الطلبة، وبلغنا فی هلاکهم الغایة، وأورثناهم النار إلا من اعتصم بهذه العصابة فاجعلوا شغلکم بتشکیک الناس فیهم، وحملهم علی عداوتهم، وإغرائهم بهم وأولیائهم، حتی تستحکم ضلالة الخلق وكفرهم، ولا ینجو منهم ناجٍ...^۳

امام سجاد ؑ - در ضمن حدیثی طولانی به نقل از حضرت زینب کبریٰ ؑ از امّ ایمن - فرمود: جبرئیل به پیامبر ﷺ عرض کرد: این سبط تو - اشاره به امام

حسین ؑ - به همراه گروهی از نسل و خاندانت و نیکان امت تو در ساحل فرات و سرزمین کربلا به شهادت می‌رسد، در روزی که اندوه، سختی و حسرت آن هیچ‌گاه پایان نخواهد پذیرفت.

پس از آن پیامبر ﷺ فرمود: این بود که مرا محزون ساخت و به گریستن وادار نمود.

سپس حضرت به نقل از امیرمؤمنان ؑ از پیامبر ﷺ فرمود: پس از شهادت امام حسین ؑ، ابلیس از خوشحالی به جولان درآید و به همراهی بقیه شیاطین و غفیرت‌ها تمام زمین را دور زده و به آنها گوید: ما انتقام خویش را از بنی آدم گرفتیم، آنها را به آخرین حد گمراهی و هلاکت رسانده و جهنمی کردیم مگر کسانی که متمسک به اهل بیت باشند. پس وظیفه شما این است که مردم را درباره آنها به شک و شبهه انداخته و بذر عداوت و دشمنی آنها و دوستانشان را در دل مردم بکارید تا گمراهی و کفر آنها محکم گردد و کسی نجات پیدا نکند.

۱۰۷. روى الخاصّة والعامة عن عبد الله بن نجی [یحیی]، قال: دخلنا مع علی ؑ إلی صفین فلمّا حاذی نینوی نادى: صبرا یا [أبا] عبد الله! [صبرا أبا عبد الله!]، ثم قال: دخلت علی رسول الله ﷺ وعیناه تفيضان، فقلت: بأبي أنت وأمي یا رسول الله ما لعینیک تفيضان؟! أغضبك أحد؟! قال: لا، بل كان عندي جبرئیل فأخبرني أن الحسين يُقتل بشاطئ الفرات، وقال: هل لك أن أشمك من تربته؟ قلت: نعم، فمدّ يده فأخذ قبضة من تراب فأعطانيها، فلم أملك عيني أن فاضتا، واسم الأرض: كربلاء.^۱

۱. کامل الزیارات ۲۶۴، بحار ۲۸/۵۹ و ۴۵/۱۸۱، عوالم ۱۷/۳۶۴.

۲. کامل الزیارات ۲۶۵، بحار ۲۸/۶۰ و ۴۵/۱۸۳، عوالم ۱۷/۳۶۵.

۳. کامل الزیارات ۲۶۶، بحار ۲۸/۶۰ و ۶۱/۴۵ و ۱۸۳/۴۵، عوالم ۱۷/۳۶۵-۳۶۶.

۱. مثير الاحزان ۱۸، كشف الغمة ۲/۲۷۰، بحار ۴۴/۲۴۷، عوالم ۱۷/۱۱۷.

راوی گوید: در جنگ صفین هنگامی که به نینوا رسیدیم، امیرمؤمنان (فرزندش حسین علیه السلام) را خطاب نموده) فرمود: صبر کن ای ابا عبدالله! و بنا بر نقلی این مطلب را تکرار نمود.

سپس فرمود: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفته از دیدگان مبارکش اشک می بارید، عرض کردم: پدر و مادرم فدایت، چرا گریه می کنی؟! کسی شما را ناراحت کرده؟! فرمود: نه، جبرئیل مرا خبر داد که حسینم در کنار فرات کشته شود.

جبرئیل گفت: می خواهی تربتش را به تو دهم تا ببویی؟ گفتم: آری. مُشتی از آن خاک را به من دادی اختیار گریستم. نام آن سرزمین کربلاست.

۱۰۸. عن عائشة، قالت: كان لنا مشربة، وكان النبي صلی الله علیه و آله إذا أراد لقاء جبرئیل علیه السلام لقيه فيها، فلقية رسول الله صلی الله علیه و آله مرة فيها، وأمرني أن لا يصعد إليه أحد، فدخل عليه الحسين بن علي علیه السلام ولم نعلم حتى غشاها، فقال جبرئیل: من هذا؟ فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: ابني، فأخذه النبي صلی الله علیه و آله فأجلسه على فخذه، فقال جبرئیل: أما

→ و رجوع شود به: مسند أحمد ۱/ ۸۵، مجمع الزوائد ۹/ ۱۸۷ (او گفته: راویان سند ثقه و مورد اطمینان هستند)، المصنف ابن ابی شیبة کوفی ۶۳۲/۸، الأحاد والمثاني ۳۰۸/۱، تاریخ الاسلام ذهبی ۱۰۲/۵، سیر اعلام النبلاء ۳/ ۲۸۸، تهذیب التهذیب ۳۰۰/۲، تهذیب التهذیب ذهبی ۳۴۷/۲، المعجم الكبير طبرانی ۱۰۵/۳، مسند أبي يعلى ۱/ ۲۹۸، تهذیب الکمال ۶/ ۴۰۷، تاریخ مدينة دمشق ۱۴/ ۱۸۷-۱۸۹ (ترجمة الإمام الحسين علیه السلام) من تاریخ ابن عساکر ۲۳۶-۲۳۷)، بغية الطلب في تاریخ الحلب ۶/ ۲۵۹۶، كسز العمال ۱۲/ ۱۳۷ و ۱۳/ ۶۵۵، الاكمال ۴۵، امتاع الاسماع ۱۲/ ۲۳۶ و ۱۴/ ۱۴۴، جواهر المطالب ۲/ ۲۹۰، سيل الهدى والرشاد ۱۱/ ۷۴، ترجمة الإمام الحسين علیه السلام من طبقات ابن سعد ۴۸، البداية والنهاية ۸/ ۲۱۷، الصواعق المحرقة ۱۱۵، ينابيع المودة ۱۲/ ۱۲۳، عبرات المصطفين ۱/ ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ملحقات احقاق الحق مجلدات ۸، ۱۱، ۱۹، ۲۷.

إنه سَيُقتل، قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ومن يقتله؟ قال: أُمَّتكَ، قال رسول الله صلی الله علیه و آله: أُمَّتِي تقتله؟! قال: نعم، وإن شئت أخبرتك بالأرض التي يقتل فيها.

فأشار جبرئیل إلى الطف بالعراق، وأخذ عنه تربة حمراء، فأراه إياها، فقال: هذه من تربة مصرعه، فبكى رسول الله صلی الله علیه و آله، فقال له جبرئیل: لا تبك فسوف ينتقم الله منهم بقائمتكم أهل البيت...^۱

خلاصه آنکه عایشه گوید: جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود و بنا بر دستور حضرت نمی گذاشتیم کسی نزد ایشان رود، غفلت کردیم و حسین علیه السلام بر آنها وارد شد، جبرئیل به پیامبر گفت که: امت تو او را خواهند کشت، اگر بخواهی مکان شهادت او را نیز به تو خبر دهم، سپس - با اشاره به سرزمین طف عراق (کربلا) - مقداری از تربت گلرنگ آنجا را برداشته و به حضرت نشان داد و گفت: این از خاک قتلگاه اوست!

پیامبر صلی الله علیه و آله شروع به گریه نمود، جبرئیل گفت: گریه نکن، خدا به واسطه قائم شما از آنها انتقام می گیرد.

۱۰۹. عن أم سلمة، قالت: بينا رسول الله صلی الله علیه و آله ذات يوم جالساً والحسين جالس في حجره - إذ هملت عيناه بالدموع، فقلت له: يا رسول الله! مالي أراك تبكي جعلت فداك؟! قال: جاءني جبرئیل فعزاني بابني الحسين، وأخبرني أن طائفة من أُمَّتِي تقتله، لأنالها الله شفاعتي.^۲

۱. كشف الغمة ۲/ ۲۲۱-۲۲۲، بحار ۳۶/ ۳۴۸.

۲. ارشاد ۲/ ۱۳۰، اعلام الوری ۱/ ۴۲۸، بحار ۴۴/ ۲۳۹، عوالم ۱۷/ ۱۳۱.

أم سلمه گوید: روزی امام حسین علیه السلام در دامان پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود، ناگهان چشمان حضرت پر از اشک شد، پرسیدم: یا رسول الله فدایت شوم چرا گریه می کنی؟! فرمود: جبرئیل نزد من آمد و شهادت حسینم را به من تسلیم گفت و خبر داد که گروهی از امتم او را خواهند کشت، خدا شفاعت مرا شامل حال آنها نکند.

۳. هنگام خبر دادن از شهادت سیدالشهدا علیه السلام

۱۱۰. عن سیدنا و مولانا ابي عبد الله الصادق علیه السلام أنه قال: دخلت فاطمة علیها السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله وعیناه تدمع ، فسألته : ما لك ؟! فقال : إن جبرئیل علیه السلام أخبرني أن أمتي تقتل حسينا ، فجزعت و شقَّ علیها ، فأخبرها بمن يملك من ولدها ، فطابت نفسها و سكنت^۱.

امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه زهرا علیها السلام نزد پدر رفت دید اشک از چشمان مبارک حضرت جاری است، علت را پرسید، حضرت پاسخ داد: جبرئیل به من خبر داد که امتم حسین را خواهند کشت، حضرت زهرا علیها السلام بی تاب گشت و این مطلب بر او گران آمد، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله از فرزندان او که سرکار آیند (و امر امامت را به عهده گیرند) خبر داد تا آنکه فاطمه خوشحال شد و آرام گرفت.

۱۱۱. عن مولانا ابي جعفر علیه السلام ، قال : كان رسول الله صلی الله علیه و آله إذا دخل الحسين علیه السلام جذبته إليه ثم يقول لأمیر المؤمنین علیه السلام : أمسكه ، ثم يقع علیه فيقبّله و يبكي . يقول : يا أبة لم تبكي ؟ فيقول : يا بُني أقبّل موضع السيف منك و أبكي .

۱. کامل الزیارات ۵۷، بحار ۲۳۴/۴۴.

قال : يا أبة و أقتل ؟ قال : إي والله و أبوك و أخوك و أنت ...^۱

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که سیدالشهدا علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می رفت، حضرت به امیرمؤمنان علیه السلام می فرمود: او را بگیر، سپس حضرت خود را روی حسین می انداخت، او را می بوسید و گریه می کرد.

امام حسین علیه السلام می پرسید: پدر! چرا گریه می کنی؟! می فرمود: پسر! جای شمشیرها را بر بدنت می بوسم و می گریم.

حضرت می پرسید: پدر! من کشته می شوم؟! پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: آری به خدا سوگند پدرت، برادرت و تو همگی کشته خواهید شد.

۱۱۲. قال ابن عباس : سألت هند عائشة أن تسأل النبي صلی الله علیه و آله تعبير رؤيا ، فقال : قولي لها فلتقصص رؤياها ، فقالت : رأيت كأن الشمس قد طلعت من فوقی ، و القمر قد خرج من مخرجي ، و كأن كوكبا خرج من القمر أسود ، فشدَّ علی شمس خرجت من الشمس أصغر من الشمس ، فابتلعها ، فأسودَّ الأفق لابتلاعها ، ثم رأيت كواكب بدت من السماء و كواكب مسوَّدة في الأرض إلا أن المسوَّدة أحاطت بأفق الأرض من كل مكان .

فاكتحلت عين رسول الله صلی الله علیه و آله بدموعه ثم قال : هندی اخرجي یا عدوة الله - مرتين - ، فقد جدت عليّ حزاني ، و نعت إليّ أحبابي .

فلما خرجت ، قال : اللهم العنهما و العن نسلها . فسئل عن تعبيرها فقال صلی الله علیه و آله : أما الشمس التي طلعت عليها فعلي بن أبي طالب ، و الكوكب الذي خرج كالقمر

۱. کامل الزیارات ۷۰، بحار ۲۶۱/۴۵ و ۱۱۹/۹۷.

أسود فهو معاوية مفتون فاسق جاحد لله وتلك الظلمة التي زعمت، ورأت
كوكبا يخرج من القمر أسود فشد على شمس خرجت من الشمس أصغر من
الشمس فابتلعه فاسودت فذلك ابني الحسين عليه السلام يقتله ابن معاوية فتسود
الشمس، ويظلم الأفق، وأما الكواكب السود في الأرض أحاطت بالأرض من
كل مكان فتلك بنو أمية.^۱

ابن عباس گوید: هند از عایشه خواست تا پیامبر صلی الله علیه و آله خواب او را تعبیر
نماید، حضرت فرمود: خواب خویش را بیان کند.

هند گفت: دیدم گویی خورشید بالای سر من طلوع نموده، ماه از پایین من
بیرون آمده، و گویا ستاره‌ای سیاه از ماه جدا و بر خورشید کوچکی - که از
خورشید اول جدا شده بود - حمله کرد و آن را بلعید، سپس افق تاریک شد،
آنگاه دیدم ستارگانی چند در آسمان ظاهر شدند و ستارگان سیاه دیگری در
زمین هستند که همه آفاق زمین را فرا گرفته‌اند.

چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله پر از اشک شد و دو بار فرمود: ای هند بیرون برو، ای
دشمن خدا، غم و اندوه مرا (در یادآوری مصائب خاندانم) تازه کردی و
پیغام آور مرگ عزیزانم بودی!

چون بیرون رفت، گفت: خدایا لعنت کن او را و نسل او را!

از تعبیر خواب او پرسیدند، فرمود: خورشید طالع علی بن ابی طالب علیه السلام و
ستاره‌ای که مانند ماه سیاه بود معاویه مفتون فاسق که منکر خدای تعالی است.

و آن تاریکی و ستاره‌ای که دید از آن ماه سیاه جدا شده و بر آن خورشید
کوچک - که از خورشید اول جدا شده بود - حمله کرد و آن را فروبرد و تاریک
و سیاه شد، تعبیرش آن است که پسر معاویه، پسر حسین علیه السلام را می‌کشد،
پس از آن خورشید سیاه و افق تاریک گردد. و آن ستاره‌های سیاه که بر زمین
احاطه کرده‌اند، بنی‌امیه هستند.

۴. هنگام ولادت سیدالشهدا علیه السلام

۱۱۳. عن ابن عباس، قال: لما كان مولد الحسين بن علي صلوات الله عليهما
- وكانت قابله صفية بنت عبد المطلب - فدخل عليها النبي صلی الله علیه و آله فقال:
يا عمّة ناوليني ولدي. قالت: فذاك الآباء والأمهات كيف أنا ولکّه
ولم أظهره بعد! قال: والذي نفس محمد بيده لقد طهره [الله] من علا
عرشه، فمدّ بيده وكفّيه، فناولته إياه، فطأطأ عليه برأسه، يُقبَل مُقتليه
وخذّيه، ويمحّ لسانه كأنما يمحّ عسلا أو لبنا.

ثم بكى طويلا صلی الله علیه و آله فلما أفاق قال: قتل الله قوما يقتلوك! [قالت صفية:]
فقلت: حبيبي محمد من يقتل عترة رسول الله صلی الله علیه و آله؟! قال: يا عمّة تقتله الفئة
الباغية من بني أمية.^۱

ابن عباس گوید: هنگامی که امام حسین علیه السلام به دنیا آمد، قابله او صفیه بود،
پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: عمه فرزندم را بده؛ عرض کردم: پدران و مادران
فدایت، هنوز او را نشسته‌ام. حضرت فرمود: سوگند به خدایی که جان محمد
به دست اوست، خدا از بالای عرش او را تطهیر کرده است، سپس حضرت

۱. مناقب أمير المؤمنين علیه السلام کوفی ۲/۲۳۴، و رجوع شود به امالی صدوق علیه السلام ۱۳۶، بحار ۴۳/۲۴۳.

۱. مناقب ۷۲/۴ (چاپ دیگر ۳/۲۲۷)، بحار ۴۴/۲۶۳، عوالم ۱۷/۱۳۶-۱۳۷.

دست مبارک را دراز کرد من قنداقه حسین را به دست او دادم، حضرت خم شد و گونه‌های او را بوسه داد و زبان او را می‌مکید. سپس زمانی طولانی گریست و پس از آرام شدن فرمود: خدا بکشد کسانی که تو را به شهادت برسانند.

صفیه پرسید: ای حبیب من! چه کسی خاندان پیامبر ﷺ را می‌کشد؟! فرمود: عمه! گروه تجاوزگر بنی‌امیه او را خواهند کشت.

۱۱۴. وفي رواية أخرى: قالت أسماء: فلما كان بعد حول - من ولادة الامام الحسن عليه السلام - ولد الحسين عليه السلام، وجاءني النبي ﷺ فقال: يا أسماء هل مي ابني، فدفعته إليه في خرقة بيضاء فأذن في أذنه اليمنى، وأقام في اليسرى، ووضعته في حجره فبكي، فقالت أسماء: قلت: فداك أبي وأمي مم بكاؤك؟ قال: علي ابني هذا. قلت: إنه ولد الساعة يا رسول الله! فقال: تقتله الفئة الباغية من بعدي، لأنهم الله شفاعتي.^۱

و بنابر روایتی دیگر اسماء گوید: یک سال پس از ولادت امام حسن، امام حسین علیه السلام به دنیا آمد، پیامبر ﷺ فرزندش را گرفته در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و او را در دامن خویش گذاشته و می‌گریست.

پرسیدم: پدر و مادرم فدایت چرا گریه می‌کنی؟! فرمود: بر این فرزندم. عرض کردم: او که الآن متولد شده است! فرمود: گروه تجاوزگر (بنی‌امیه) پس از من او را خواهد کشت، خدا شفاعت مرا شامل حال آنها نکند.

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام / ۱ / ۲۹، ذخائر العقبی طبری ۱۱۹، بحار ۲۳۹/۴۳، عوالم ۲۰/۱۷، ملحقات احقاق الحسق ۲۱۷/۵ و ۴۱۳/۱۱، و رجوع شود به: جواهرالعقیدین ۲ / ۳۵۶ (چاپ‌بغداد)، عبرات المصطفین ۱ / ۱۶۰.

۵. روزهای پس از ولادت

۱۱۵. قالت أم الفضل - في حديث -: فحُتُّ فوجدته ﷺ يبكي، فقلت: مم بكاؤك يا رسول الله؟ فقال: إن جبرئيل أتاني وأخبرني أن أممي تقتل ولدي هذا.^۱
وفي غير واحد من روايات العامة: ثم حانت مني التفاتة فإذا عينا رسول الله ﷺ تهريقان الدموع، أو: فإذا عينا تذر فان ...^۲

در روایات متعدد از ام‌فضل - همسر عباس عموی پیامبر ﷺ - آمده است: نزد حضرت رفتم او را گریان یافتم، پرسیدم: یا رسول الله چرا گریه می‌کنی؟! فرمود: جبرئیل نزد من آمد و خبر داد که امتم این فرزندم را خواهند کشت.

۶. یک سال پس از ولادت

۱۱۶. قال رواة الحديث: فلما أتت علي الحسين عليه السلام من مولده سنة كاملة هبط علي رسول الله ﷺ اثنا عشر ملكا ... محمّرة وجوههم، باكية عيونهم، قد نشروا أجنحتهم، وهم يقولون: يا محمّد سينزل بولدك الحسين بن فاطمة عليه السلام ما نزل بهابيل من قابيل، وسيعطى مثل أجر هابيل، ويحمل علي قاتله مثل وزر قابيل، ولم يبق في السماوات ملك مقرب إلا ونزل إلي النبي ﷺ كل يقرؤه السلام، ويعزيه في الحسين عليه السلام ...^۳

وفي رواية: والنبي ﷺ مع ذلك يبكي، ويقول: اللهم اخذل من خذله، واقتل من قتله، ولا تمتعه بما أمّله من الدنيا، وأصله حرّ نارك في الآخرة.^۴

۱. لهوف ۱۵، مثير الاحزان ۱۶ - ۱۷، بحار ۲۴۷/۴۴، عوالم ۱۱۶/۱۷، فتوح ابن اعثم كوفي ۳۲۳/۴.

۲. عبرات المصطفين ۱/۱۶۱ - ۱۶۴ به نقل از بيهقي، حاكم نيشابوري، ابويعلی، ابن‌عساکر وغيره.

۳. لهوف ۱۵ - ۱۶.

۴. مدينة المعاجز ۳ / ۴۴۰ - ۴۳۸.

حضرت از آن سفر با غم و غصه و حزن و اندوه بازگشت ...

۸. اشک پیامبر ﷺ هنگام دیدن جوانان بنی‌هاشم

۱۱۸. قال عبد الله بن مسعود: بينما نحن عند رسول الله ﷺ إذ أقبل فتية من بني هاشم، فلما رأهم النبي ﷺ أغرورقت عيناه، وتغير لونه، فقال: إنا أهل بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا، وإن أهل بيتي سيلقون بعدي بلاءً وتشريداً وتطريداً^۱.

شیعه و سنی با اسناد متعدد نقل کرده‌اند: چشم پیامبر ﷺ به گروهی از جوانان بنی‌هاشم افتاد، رنگ رخسارش دگرگون گشته و اشک در چشمان مبارکش حلقه زد.

سپس فرمود: خدا در مورد ما خاندان آخرت را بر دنیا ترجیح داده است. خاندانم پس از من بلا و رنج (بسیار) خواهند دید، از وطن خویش آواره و دور شده (و در بلاد سرگردان) و پراکنده شوند.

۹. اشک پیامبر ﷺ در حال احتضار

۱۱۹. قال ابن عباس - في ضمن خبر وفاة النبي ﷺ - : ثم أغمى عليه، فجاء الحسن والحسين ﷺ يصيحان ويبكيان حتى وقعا على رسول الله ﷺ فأراد علي ﷺ أن يتحيمهما عنه، فأفاق رسول الله ﷺ، ثم قال: يا علي دعني أشمهما

۱. سنن ابن ماجه ۱۳۶۶/۲، و رجوع شود به: دلائل الامامة ۲۳۳، ۲۳۵، العدد القوية ۹۰،

كشفا الغمة ۱۲/۲، ۵۴، ۴۷۲، ۴۷۸، بحار ۸۲/۵۱-۸۳، ۸۷، عبرات المصطفين ۱۵۱/۱-۱۵۶.

راویان حدیث گویند: یک سال پس از ولادت سیدالشهدا ﷺ دوازده فرشته با چشمی گریان، و صورت‌هایی سرخ (از شدت ناراحتی) در حالی که بال‌های خویش را گسترده بودند بر پیامبر ﷺ نازل شدند و از شهادت فرزندش حسین ﷺ خبر دادند، مانند هابیل که به دست قابیل کشته شد ... در آسمان‌ها هیچ فرشته مقرر نبود مگر آنکه بر حضرت نازل شده و پس از عرض سلام، شهادت امام حسین ﷺ را تسلیت گفت.

پیامبر ﷺ می‌گریست و خاذلین و قاتلان سیدالشهدا ﷺ را نفرین می‌نمود.

۷. دو سال پس از ولادت

۱۱۷. فلما أتت عليه سنتان خرج النبي ﷺ إلى سفر، فوقف في بعض الطريق واسترجع ودمعت عيناه، فسئل عن ذلك فقال: هذا جبرئيل يخبرني عن أرض بشط الفرات يقال لها: كربلاء، يقتل فيها ولدي الحسين، وكأني أنظر إليه وإلى مصرعه ومدفنه بها، وكأني أنظر على السبایا على أقتاب المطايا، وقد أهدي رأس ولدي الحسين إلى يزيد لعنه الله... ثم رجع النبي ﷺ من سفره مغموماً مهموماً كئيباً حزیناً...^۱

دو سال از ولادت امام حسین ﷺ گذشته بود، پیامبر ﷺ در سفر بود، دیدند حضرت از حرکت باز ایستاده، مشغول گریه شد، سبب آن را پرسیدند، فرمود: این جبرئیل است، از سرزمینی کنار رود فرات به نام کربلا خبر می‌دهد که فرزندم حسین را در آن به شهادت می‌رسانند. گویا می‌بینم او را و محل شهادت و دفنش را، گویا می‌بینم اسیران (از خاندانم) را سوار مرکب همراه با سر فرزندم حسین که نزد یزید - خدایش لعنت کند - برده می‌شود....

۱. مثير الاحزان ۱۸، بحار ۲۴۸/۴۴ و مراجعه شود به: لهوف ۱۷-۱۸.

ویشماني، و أتزوّد منهما، و يتزوّدان مني، أما إنهما سيُظلمان بعدي ويُقتلان ظلماً، فلعنة الله على من يظلمهما، يقول ذلك ثلاثاً.^۱

۱۲۰. وفي رواية: قال أمير المؤمنين عليه السلام: ثم دعا النبي صلى الله عليه وآله الحسن والحسين عليهما السلام فقبلهما [وشمهما] وجعل يترشّهما وعيناها تهملان.^۲

ابن عباس گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله بی هوش گشت، امام حسن و امام حسین عليهما السلام فریادکنان و گریه کنان آمدند و خود را به روی آن حضرت انداختند، امیرمؤمنان عليه السلام خواست آنها را از روی بدن حضرت بردارد، پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: یا علی، بگذار من آنها را بوییده و آنها مرا ببیند، من از آنها توشه گرفته و آنها از من توشه بگیرند، پس از من آنها را به ظلم و ستم، از روی کینه و دشمنی به شهادت رسانند. لعنت خدا بر کسی که به این دو ظلم و ستم نماید. حضرت سه مرتبه این کلام را تکرار نمود.

در روایتی از امیرمؤمنان عليه السلام نقل شده که: پیامبر صلى الله عليه وآله، امام حسن و امام حسین عليهما السلام را خواست، آن دو را می بوسید و می بویید و به شدت می مکید و اشک می بارید.

۱۲۱. عن ابن عباس، قال: لما اشتدّ برسول الله صلى الله عليه وآله مرضه الذي مات فيه - وقد ضمّ الحسين عليه السلام إلى صدره، يسيل من عرقه عليه، وهو يجود بنفسه، و - يقول: مالي وليزيد لا بارك الله فيه، اللهم العن يزيد.

۱. امالی شیخ صدوق رحمته الله ۶۳۸، روضة الواعظین ۷۵، بحار ۲۲ / ۵۱۰ - ۵۱۱ و رجوع شود به: کشف الغمّة ۲ / ۱۲۰، بحار ۲۸ / ۷۶.
۲. کشف الغمّة ۱ / ۱۸، بحار ۲۲ / ۵۳۳.

ثم غشي عليه طويلاً، وأفاق، وجعل يقبل الحسين، وعيناها تذرفان، ويقول: أما إن لي ولقاتلك مقاما بين يدي الله عزّ وجلّ.^۱

ابن عباس گوید: بیماری پیامبر صلى الله عليه وآله در حال احتضار شدت گرفته بود، امام حسین عليه السلام را به سینه چسبانده بود و عرق آن حضرت بر سیدالشهدا عليه السلام می ریخت، در حال جان دادن فرمود: مرا با یزید چکار؟! خداوند (خلافت را) بر او مبارک نگرداند. خدایا لعنت کن یزید را!

آنگاه تا زمانی طولانی غشوه بر آن حضرت عارض شد، باز به هوش آمد و حسین عليه السلام را می بوسید و از هر دو دیده اشک می ریخت و می فرمود: البته من نزد خدای عزوجل با قاتل تو (برای محاکمه) به یکدیگر می رسیم (و شکایت او را نزد خدای منتقم خواهم نمود).

۱۰. اشک و عزاداری پیامبر صلى الله عليه وآله و معصومین عليهم السلام روز عاشورا

* ومما خرج من الناحية المقدسة عليه السلام إلى أحد الأبواب في زيارة يوم عاشوراء - كما يأتي مفصلاً إن شاء الله ^۲ -:

فانزعج الرسول، وبكى قلبه المهول، وعزّاه بك الملائكة والأنبياء، وفجعت بك أمك الزهراء، واختلفت جنود الملائكة المقربين، تعزّي أباك أمير المؤمنين، وأقيمت لك المآتم في أعلا عليين، ولطمت عليك الحور العين، وبكت السماء وسكانها، والجنان وحزّانها، والهضاب وأقطارها،

۱. مثیر الأحزان ۲۲، الدر النظیم ۵۴۰، بحار ۴۴ / ۲۶۶، عوالم ۱۷ / ۱۳۷.

۲. رجوع شود به روایت شماره ۱۷۹ - ۱۸۰.

والأرض وأقطارها، والبحار وحيثانها، [ومكة وبنيانها]، والجنان وولدانها، والبيت والمقام، والمشعر الحرام، والحل والإحرام.^۱

در زیارت ناحیه مقدسه آمده است: پیامبر ﷺ آشفته گردید، بادلی هراسان بر تو گریست، فرشتگان و پیامبران عزای تو را به آن حضرت تسلیت گفتند، مادرت زهرا ﷺ داغدار تو گردید، فرشتگان مقرب نزد پدرت امیرمؤمنان ﷺ آمده و به او تسلیت گفتند. برای تو در اعلیٰ علیین مجلس عزای برپا شد، حورالعین در عزای تو لطمه به صورت زدند.

آسمان‌ها و ساکنانش، بهشت و خازنانش، دریاها و ماهیان، [مکه و ساختمان‌ها] بهشت و ولدان بهشتی، خانه خدا و مقام، مشعر الحرام، (بلکه همه سرزمین‌ها اعم از) حل و حرم همه بر تو گریستند.

۱۱. اشک پیامبر ﷺ در رجعت

۱۲۲. قال مولانا الصادق ﷺ - في ضمن حديث الرجعة -: ثم يقوم الحسين ﷺ مخضباً بدمه، هو وجميع من قتل معه، فإذا رآه رسول الله ﷺ بكى، وبكى أهل السماوات والأرض لبكائه، وتصرخ فاطمة ﷺ فتزلزل الأرض ومن عليها، ويقف أمير المؤمنين والحسن ﷺ عن يمينه، وفاطمة عن شماله، ويقبل الحسين ﷺ فيضمه رسول الله ﷺ إلى صدره، ويقول: يا حسين! فديتكَ قرت عينك وعيناي فيك، وعن يمين الحسين حمزة أسد الله في أرضه، وعن شماله جعفر بن أبي طالب الطيار.

۱. مزار ابن مشهدی ﷺ ۵۰۶، بحار ۳۲۳/۹۸.

ويأتي محسن تحمله خديجة بنت خويلد، وفاطمة بنت أسد أم أمير المؤمنين ﷺ، وهن صارخات، وأمّه فاطمة تقول: (هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعِدُونَ).^۱ اليوم (تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا).^۲

قال: فبكى الصادق ﷺ حتى اخضلت لحيته بالدموع، ثم قال: لا قرت عين لا تبكي عند هذا الذكر، قال: وبكى المفضل بكاءً طويلاً، ثم قال: يا مولاي ما في الدموع؟ ... فقال: ما لا يحصى إذا كان من محق.^۳

مفضل روایتی طولانی از امام صادق ﷺ در مورد رجعت نقل کرده که در ضمن آن آمده است: امام حسین ﷺ در حالی که به خون خویش خضاب نموده به همراهی همه شهدای کربلا حاضر شود. هنگامی که پیامبر ﷺ او را ببیند به گریه افتد و همه اهل آسمان و زمین از گریه حضرت گریان شوند. فاطمه زهرا ﷺ (از دیدن او) چنان فریادی کشد که زمین و آنچه بر آن است به لرزه درآید.

امیرمؤمنان و امام حسن ﷺ از جانب راست و فاطمه زهرا ﷺ در جانب چپ پیامبر ﷺ قرار گیرند.

امام حسین ﷺ به سوی پیامبر ﷺ آید، حضرت او را در بر گرفته فرماید: حسین! فدایت شوم، چشمانت روشن و دیدگان من نیز به تو روشن شود. جناب حمزه شیر خدا در طرف راست سیدالشهدا و جناب جعفر طیار در جانب چپ آن حضرت قرار گیرند.

۱. الأنبياء (۲۱): ۱۰۳.

۲. آل عمران (۳): ۳۰.

۳. بحار ۲۳/۵۳ در الهجوم علی بیت فاطمة ﷺ ۲۶۸ این روایت از مصادر متعدد نقل شده است.

فلما قرأ مقتل الحسين ومن يقتله أكثر البكاء، ثم أدرج الصحيفة، وقد بقي ما يكون إلى يوم القيامة.^۱

خلاصه آنکه ابن عباس گوید: در ذی قار محضر مبارک امیرمؤمنان علیه السلام مشرف شدم، صحیفه‌ای به خط مبارک خود حضرت و املائی پیامبر صلی الله علیه و آله در دست داشت که شروع به خواندن فرمود، جریاناتی که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد تا مقتل امام حسین علیه السلام، کیفیت شهادت، قاتل، یاران، شهدای کربلا همه (به تفصیل) در آن صحیفه آمده بود. (حضرت خواند) و سپس به شدت گریست و مرا نیز گریاند.

از جمله مطالبی که حضرت برای من خواند: رفتار ناپسندی بود که امت با او داشت، کیفیت شهادت حضرت فاطمه علیها السلام، کیفیت شهادت امام حسن علیه السلام و چگونگی نیرنگ امت با او بود. هنگامی که حضرت، مقتل سیدالشهدا علیه السلام می‌خواند و قاتلین آن حضرت را نام می‌برد، بسیار گریست، سپس آن صحیفه را بست و در هم پیچید و بقیه اتفاقاتی که تا قیامت واقع می‌شود باقی ماند (و آن را برای من نخواند).

۱۲۴. عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: مرَّ أمير المؤمنين علیه السلام بكر بلاء - في أناس من أصحابه - فلما مرَّ بها اغرورقت عيناه بالبكاء، ثم قال: هذا مناخ ركابهم، وهذا ملقى رحالهم، وهنا تهراق دماؤهم، طوبى لك من تربة عليك تهراق دماء الأحياء...^۲

۱. فضائل شاذان قمی ۱۴۱، بحار ۲۸/۷۳.

۲. قرب الإسناد ۱۴، کامل الزیارات ۲۶۹، خرائج ۱۸۳، بحار ۴۱/۲۹۵ و ۴۴/۲۵۸ و ۱۱۶/۹۸.

پس از آن حضرت خدیجه محسن را در آغوش گرفته به همراه فاطمه بنت اسد - مادر امیرمؤمنان علیه السلام - با شیون و ناله و فریاد بیاورند. مادرش فاطمه زهرا علیها السلام با قرائت آیه‌های گذشته به آنها فرماید که امروز سزای ظلم و ستمی که به ما نمودید، خواهید دید.

مفضل گوید: امام صادق علیه السلام آن قدر گریست که محاسن مبارکش از اشک پر شده بود. سپس فرمود: روشن مباد دیده‌ای که هنگام ذکر این مطلب نگرید.

مفضل هم تا مدتی طولانی گریه می‌کرد، سپس گفت: مولای من در مورد اشک چه می‌فرمایی؟ حضرت فرمود: پاداشی بی‌شمار دارد اگر از مُحَقِّق باشد.^۱

تذکر: گریه پیامبر صلی الله علیه و آله به نقل مصادره اهل تسنن در بخش سوم خواهد آمد.

● گریه و روضه خوانی امیرمؤمنان علیه السلام

۱۲۳. عن ابن عباس، قال: لقد دخلت على علي علیه السلام بذي قار، فأخرج إليَّ صحيفة وقال لي: يا ابن عباس، هذه صحيفة أملاها علي رسول الله صلی الله علیه و آله وخطي بيدي. فقلت: يا أمير المؤمنين اقرأها علي. فقرأها، فإذا فيها كل شيء كان منذ قبض رسول الله صلی الله علیه و آله إلى مقتل الحسين علیه السلام، وكيف يُقتل، ومن يقتله، ومن ينصره، ومن يستشهد معه.

فبکی بکاءً شديداً وأبكاني، فكان فيما قرأه علي: كيف يصنع به، وكيف يستشهد فاطمة، وكيف يستشهد الحسن ابنه، وكيف تغدر به الأمة.

۱. ظاهراً مراد از «مُحَقِّق» آن است که گریه‌کننده عقیده‌اش درست باشد. در منتهی الارب می‌نویسد: أَحَقُّ الرَّجُلُ: حق گفت مرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام با جمعی از یارانش از کربلا می‌گذشت، اشک از دیدگان مبارکش جاری شده، فرمود: اینجا محل پیاده شدن آنهاست، اینجا محل بار انداختن آنهاست و اینجا خون آنها ریخته خواهد شد. (سپس به خاک کربلا خطاب فرمود:) خوشا به حال تو ای تربت که خون دوستان بر تو ریخته می‌شود.

۱۲۵. عن ابن عباس، قال: كنت مع أمير المؤمنين علیه السلام في خرجته إلى صفين فلما نزل بنينوى - وهو بشط الفرات - قال بأعلى صوته: يا ابن عباس أتعرف هذا الموضع؟ قلت له: ما أعرفه يا أمير المؤمنين! فقال علیه السلام: لو عرفته كمعرفتي لم تكن تجوزه حتى تبكي بكائي! قال: فبكي طويلا حتى اخضلت لحيته، وسالت الدموع على صدره، وبكىنا معاً، وهو يقول: أوه! أوه! مالي ولآل أبي سفيان؟! مالي ولآل حرب حزب الشيطان وأولياء الكفر؟! ... ثم بكى [بكاء] طويلا، وبكىنا معه حتى سقط لوجهه، وغشي عليه طويلا.^۱

ابن عباس می‌گوید: در جنگ صفین، هنگامی که به نینوا رسیدیم، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: می‌دانی اینجا کجاست؟ عرض کردم: نمی‌دانم، فرمود: اگر می‌دانستی از اینجا نمی‌گذشتی مگر آنکه مانند من می‌گریستی!

سپس حضرت گریه بسیار نمود به نحوی که محاسن مبارک او تر شده بود و اشک از آن به سینه حضرت سرازیر بود! ما هم به گریه افتادیم، امیرمؤمنان علیه السلام در ناله‌اش می‌فرمود: آه! آه! مرا با خاندان ابوسفیان چه کار؟! مرا با خاندان حرب - حزب شیطان و اولیاء کفر - چه کار؟!

دنباله روایت آمده است که: حضرت نماز بسیار به جای آورد و پس از آن به خواب رفت، در عالم رؤیا امام حسین علیه السلام را دید که در آن سرزمین غرق دریای خون است. سپس قضیه‌ای مفصل از حضرت عیسی علیه السلام در خبر شهادت عزیزش نقل کرد و آن قدر گریست که غش کرد و مدتی طولانی بر زمین افتاده بود.

۱۲۶. روي في بعض الكتب المعتبرة، عن لوط بن يحيى، عن عبد الله بن قيس قال: كنت مع من غزا مع أمير المؤمنين علیه السلام في صفين، وقد أخذ أبو أيوب الأعرس السلمي الماء، وحرزه عن الناس، فشكا المسلمون العطش، فأرسل فوارس على كسفه، فانحرفوا خائبين، فضاقت صدره، فقال له ولده الحسين علیه السلام: أمضي إليه يا أبتاه؟! فقال: أمض يا ولدي.

فمضى مع فوارس، فهزم أبا أيوب عن الماء، وبنى خيمته، وحوط فوارسه، وأتى إلى أبيه، وأخبره، فبكى علي علیه السلام، فقيل له: ما يبكيك يا أمير المؤمنين وهذا أول فتح ببركة الحسين علیه السلام؟!

فقال: ذكرت أنه سيقتل عطشاناً بطف كربلاء حتى ينف فرسه ويحمحم، ويقول: الظليمة الظليمة لأمة قتلت ابن بنت نبيها.^۱

در کتابی معتبر از عبدالله بن قیس روایت شده که گفت: من در صفین در رکاب حضرت امیر علیه السلام بودم. ابوایوب سلمی شریعه را گرفته و آب را بر مردم بسته بود. مسلمین از تشنگی به آن حضرت شکایت کردند، آن بزرگوار چند نفر سواره را برای گرفتن شریعه فرستاد ولی کاری از پیش نبرده، بازگشتند،

۱. کمال الدین ۵۳۲-۵۳۵، خرائج ۱۱۴۴-۱۱۴۷، بحار ۴۴/۲۵۲، عوالم ۱۷/۱۴۴.

۱. بحار ۴۴/۲۶۶.

حضرت به شدت ناراحت شد، امام حسین علیه السلام عرض کرد: پدر جان! اجازه می‌دهی من به دنبال این مأموریت بروم؟ فرمود: برو فرزندم! سیدالشهدا علیه السلام با صد نفر سوار به راه افتاد، ابویوب را (شکست داد و) از شریعه خارج کرد، سپس کنار شریعه خیمه زده، سربازان را مستقر نمود و نزد حضرت بازگشت و مطلب را گزارش داد، امیرمؤمنان علیه السلام به گریه افتاد، پرسیدند: برای چه گریان شدی، این اولین پیروزی است که به دست امام حسین علیه السلام انجام گرفت؟!

فرمود: به یاد آوردم که حسینم با لب تشنه در کربلا شهید شود، اسبش رم کرده، مهممه نماید و گوید: فریاد از ظلم و ستم امتی که پسر دختر پیامبرشان را کشتند!

● اشک حضرت فاطمه علیه السلام

۱۲۷. عن مولانا موسی بن جعفر، عن أبيه، عن جدّه علیه السلام، عن جابر بن عبد الله، قال - في ما وقع ليلة زفاف فاطمة علیه السلام - : قال علي علیه السلام : ... فلما أن كان في آخر السحر أحسست بحسن رسول الله صلی الله علیه و آله معنا، فذهبت لأنهض، فقال لي : مكانك يا علي ... ثم استيقظت فاطمة فبكيت، وبكت، وبكيت لبيكائهما، فقال لي : ما يبكيك يا علي ؟ قال : قلت : فداك أبي وأمي، لقد بكيت وبكت فاطمة، فبكيت لبيكائكما . قال نعم : أتاني جبرئيل فبشّرني بفرحين يكونان لك، ثم عزيت بأحدهما، وعرفت أنه يقتل غريبا عطشاناً .

فبكت فاطمة حتى علا بكأوها، ثم قالت : يا أبة، لم يقتلوه وأنت جدّه، وأبوه علي، وأنا أمّه ؟ قال : يا بنيت، لطلبهم الملك، أما إنه سيظهر عليهم سيف لا يخمد إلا على يد المهدي من ولدك^۱.

۱. دلائل الامامة ۱۰۱ - ۱۰۲، نواذر المعجزات ۹۶، مدينة المعاجز ۲ / ۳۴۹، فضائل أميرالمؤمنين علیه السلام ابن عقدة كوفي ۱۰۸ (جمع و ترتيب عبدالرزاق محمد حسين).

در ضمن روایت شب زفاف امیرمؤمنان علیه السلام به نقل از آن حضرت آمده است: اواخر سحر بود، متوجه آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله شدم، خواستم (به احترام حضرت) بلند شوم، حضرت مانع شد.

پس از لحظاتی دیدم فاطمه علیه السلام بیدار شده و با پیامبر صلی الله علیه و آله گریه می‌کند، من هم به گریه افتادم، حضرت فرمود: یا علی چرا گریه می‌کنی؟ عرض کردم: پدر و مادرم فدایت، دیدم شما و فاطمه گریه می‌کنید، گریه‌ام گرفت. فرمود: آری، جبرئیل نزد من آمد و مرا بشارت داد به دو نوزاد از نسل تو، سپس مرا به یکی از آنها تسلیت گفتند که دانستم غریبانه با لب تشنه کشته خواهد شد، صدای فاطمه زهرا علیه السلام به گریه بلند شد، عرض کرد: پدر! چرا او را می‌کشند در حالی که شما پسر بزرگ او، علی پدر او و من مادر او هستم؟! فرمود: دخترم برای ریاست طلبی و رسیدن به پادشاهی. بدان شمشیری بر آنها غالب شود که جز با ظهور فرزندان مهدی در غلاف نگرود.

۱۲۸. روی ابن عباس - في خبر ولادة مولانا الحسين علیه السلام - : فدخل النبي صلی الله علیه و آله علی فاطمة علیه السلام فهتأها وعزّاه فبكت فاطمة علیه السلام، و قالت : يا ليتني لم ألدّه....

قال النبي صلی الله علیه و آله : ولكنه لا يُقتل حتى يكون منه إمام يكون منه الائمة الهادية بعده... فسكنت فاطمة علیه السلام من البكاء^۱.

ابن عباس در ضمن خبر ولادت سیدالشهدا علیه السلام گوید:

پیامبر صلی الله علیه و آله نزد دخترش فاطمه علیه السلام آمد. ولادت عزیزش را تبریک و تهنیت و

۱. کمال الدین ۲۸۴، بحار ۴۳ / ۲۴۹، عوالم ۱۵ / ۱۷ و رجوع شود به الصراط المستقیم ۱۴۵ / ۲.

شهادتش را تسلیت گفت. حضرت فاطمه علیها السلام به گریه افتاد و عرض کرد: ای کاش او را نزیایده بودم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او کشته نشود تا از او امامی به دنیا آید که از نسل اوست امامان هدایت پس از او.

حضرت زهرا علیها السلام با شنیدن این خبر آرام گرفت.

۱۲۹. عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: كان الحسين مع أمه تحمله، فأخذه النبي صلى الله عليه وآله وقال: لعن الله قاتلك، ولعن الله سالكك، وأهلك الله المتوازين عليك، وحكم الله بيني وبين من أعان عليك.

قالت فاطمة الزهراء: يا أبت أي شيء تقول؟! قال: يا بنتاه! ذكرت ما يصيبه بعدي وبعديك من الأذى والظلم والغدر والبيغي، وهو يومئذ في عصبه كأنهم نجوم السماء، يتهادون إلى القتل،^۱ وكأنني أنظر إلى معسكرهم وإلى موضع رحالهم وتربتهم.

قالت: يا أبة! وأين هذا الموضع الذي تصف؟ قال: موضع يقال له: كربلاء، وهي دار كرب وبلاء علينا وعلى الأمة، يخرج عليهم شرار أمتي، لو أن أحدهم شفع له من في السماوات والأرضين ما شفعوا فيه، وهم المخلدون في النار.

۱. قال العلامة المجلسي رحمته الله في بيان قوله عليه السلام: (يتهادون إلى القتل):

إما من الهدية كأنه يهدي بعضهم بعضا إلى القتل، أو من قولهم: تهادت المرأة: تمايلت في مشيتها، أو من قولهم: هداه أي تقدمه، أي يتسابقون.

وعلى التقديرات كناية عن فرحهم وسرورهم بذلك. (بحار ۴۴/ ۲۶۵).

قالت: يا أبة فيقتل؟! قال: نعم، يا بنتاه! وما قتل قتلته أحد كان قبله، ويكيه السماوات والأرضون والملائكة والوحش والنباتات والبحار والجبال ... فقالت فاطمة الزهراء علیها السلام: يا أبة! (إنا لله ...)، وبكت ...^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: امام حسین در آغوش فاطمه علیها السلام بود، پیامبر صلی الله علیه و آله او را گرفت و فرمود: خدا لعنت کند قاتل تو را، خدا لعنت کند کسی که لباس های تو را از تن بیرون کند

فاطمه زهرا علیها السلام عرض کرد: پدر چه می گویی؟!

فرمود: دخترم! به یاد آوردم مصائبی را که پس از من و تو بر او پیش آید از اذیت، ستم، نیرنگ و تعدی که بر او روا دارند، در بین گروهی که گویا ستارگان آسمان اند، آنها برای کشته شدن از یکدیگر سبقت می گیرند،^۲ گویا لشکرگاه، محل بار انداختن و تربت (محل دفن) آنها را می بینم.

- پدر! این چه سرزمینی است؟

- جایی که آن را کربلا گویند ...

- پدر! حسینم کشته می شود؟!

- آری دخترم! هیچ کس قبل از او به این کیفیت کشته نشده، در عزای او آسمانها، زمینها، فرشتگان، حیوانات، گیاهان، دریاها و کوههای عالم خواهند گریست ...

حضرت زهرا علیها السلام گفت: پدر! (إنا لله وإنا إليه راجعون) و گریه سر داد.

۱. تفسیر فرات ۱۷۱- ۱۷۲، بحار ۴۴/ ۲۶۴ و رجوع شود به: کامل الزیارات ۶۸- ۶۹.

۲. در ترجمه: (یتهادون) احتمالات متعددی وجود دارد که در پاورقی روایت گذشت.

۱. عزاداری انبیا ﷺ و فرشتگان با مادر

۱۳۱. عن أبي عبد الله ﷺ، قال: إذا زرتم أبا عبد الله ﷺ فالزموا الصمت إلا من خير، وإن ملائكة الليل والنهار من الحفظة تحضر الملائكة الذين بالحائر فتصافحهم فلا يجيبونها من شدة البكاء، فينتظرونهم حتى تزول الشمس وحتى ينور الفجر، ثم يكلمونهم ويسألونهم عن أشياء من أمر السماء، فأما ما بين هذين الوقتين فإنهم لا ينطقون ولا يفترون عن البكاء والدعاء، ولا يشغلونهم في هذين الوقتين عن أصحابهم، وإنما شغلهم بكم إذا نطقتم... وإن فاطمة ﷺ إذا نظرت إليهم - ومعها ألف نبي وألف صديق وألف شهيد ومن الكروبيين ألف ألف يسعدونها على البكاء - وإنها لتشهق شهقة، فلا تبقى في السماوات ملك إلا بكى رحمة لصوتها، وماتسكن حتى يأتيها النبي ﷺ فيقول: يا بنية قد أبكيت أهل السماوات، وشغلتهن عن التسبيح والتقدیس، فكفّي حتى يقدّسوا، فإن الله بالغ أمره.

وإنها لتنظر إلى من حضر منكم، فتسأل الله لهم من كل خير، ولا تزهوا في إتيانه، فإن الخير في إتيانه أكثر من أن يحصى^۱.

امام صادق ﷺ فرمود: هنگام زیارت سیدالشهدا ﷺ ساکت باشید و جز سخن نیک نگویید... فرشتگان حفظه نزد فرشتگان حرم سیدالشهدا ﷺ حاضر می شوند و با آنها مصافحه می کنند، ولی آنها از شدت گریه و زاری، پاسخ نمی دهند و به عزاداری مشغول هستند فقط هنگام ظهر و طلوع فجر آرام می گیرند... اما در بقیه اوقات اصلاً حرف نمی زنند و از گریه و دعا باز نمی ایستند... فقط حرف زدن شماس است که آنها را مشغول می کند.

۱۳۰. قال محمد بن سليمان الكوفي: ذكر أنس بن مالك رواية خلاصتها: أن فاطمة ﷺ رأت في منامها أن الحسن والحسين ﷺ ماتا! فقال النبي ﷺ: أجزعت إذ رأيت موتهما؟ فكيف لو رأيت الأكبر مسقياً [بالسم] والأصغر ملطخاً بدمه في قاع من الأرض يتناوبه السباع!؟

قال: فبكت فاطمة وبكى عليّ وبكى الحسن والحسين ﷺ، فقالت فاطمة ﷺ: يا أبتا أكفار يفعلون ذلك أم منافقون؟ قال: بل منافقوا هذه الأمة [ويزعمون أنهم مؤمنون] قالت: يا أبتا أفلا ندعو الله عليهم؟ فقال النبي ﷺ: بلى، فقام في القبلة وقام علي والحسن والحسين ﷺ وقامت فاطمة ﷺ خلفهم، ثم قنت بهم، وقال في دعائه: اللهم اخذل الفراعنة والقاسطين والمارقين والناكثين، ثم اجمعهم جميعاً في عذابك الأليم.

ثم أنزل الله: (وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى).^۱

در ضمن روایتی آمده است که حضرت زهرا ﷺ در رؤیا دید امام حسن و امام حسین ﷺ از دنیا رفته اند. حضرت بی تاب می کرد، پیامبر ﷺ فرمود: آیا از اینکه ببینی مرده اند بی تاب می کنی؟ پس چه حالی داری اگر ببینی فرزند بزرگت به زهر جفا مسموم شود و فرزند کوچک تو در خون خویش غوطه ور است...؟!

با شنیدن این خبر فاطمه، امیرمؤمنان، امام حسن و امام حسین ﷺ به گریه افتادند. حضرت زهرا ﷺ پرسید: پدر! آیا کفار دست به چنین کاری می زنند یا منافقین؟! حضرت فرمود: منافقین این امت که خود را مؤمن می دانند...

۱. کامل الزیارات ۸۶-۸۷، بحار ۴۵/۲۲۴-۲۲۵، عوالم ۱۷/۲۰۳.

۱. مناقب امیر المؤمنین ﷺ کوفی ۲/۲۷۸-۲۸۰، آیه شریفه سوره الضحی (۹۳): ۵.

۳. گریه در محشر

۱۳۳. قال رسول الله ﷺ: إذا كان يوم القيامة نصب لفاطمة قبة من نور، وأقبل [يقبل] الحسين صلوات الله عليه رأسه في يده فإذا رآته شهقت شهقة لا يبقى في الجمع ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا عبد مؤمن إلا بكى لها...^۱

پیامبر ﷺ فرمود: روز قیامت قبه‌ای نورانی برای فاطمه ﷺ نصب شود، چشم او به حسین افتد که سر خویش را در دست گرفته و می‌آید، او ناله و فریادی کشد که همه فرشتگان مقرب و انبیای مرسل و بندگان مؤمن از ناله او به گریه افتند.

۱۳۴. وقال ﷺ: إذا كان يوم القيامة جاءت فاطمة في لمة من نسائها فيقال لها: ادخلي الجنة، فتقول: لا أدخل حتى أعلم ما صنع بولدي من بعدي. فيقال لها: انظري في قلب القيامة، فتنظر إلى الحسين صلوات الله عليه قائما ليس عليه رأس، فتصرخ صرخة فأصرخ لصراخها، وتصرخ الملائكة لصراخنا [لصراخها]...^۲

و فرمود: فاطمه ﷺ در میان جماعتی از بانوان وارد صحرای محشر شود، به او گویند: وارد بهشت شو. او گوید: به بهشت نمی‌روم تا ببینم پس از من با فرزندم چگونه رفتار نموده‌اند. به او خطاب شود که به قلب محشر نگاه کن. او نگاه کند که سیدالشهدا ﷺ ایستاده و سر در بدن ندارد، فریادی کشد که ناله و فریاد من (پیامبر ﷺ) از شنیدن آن بلند شود و فرشتگان نیز از شنیدن شیون ما - و بنا بر نقلی شیون او - ناله و فریاد کنند.

۱. ثواب الأعمال، ۲۱۶، مثیر الأحزان، ۸۱، بحار، ۴۳/۲۲۱.

۲. ثواب الأعمال، ۲۱۷، لهوف، ۱۳۹، بحار، ۷/۱۲۷ و ۴۳/۲۲۲.

حضرت فاطمه ﷺ هنگامی که به آنها نظر می‌کند - همراه با هزار پیامبر، هزار صدیق، هزار شهید، و یک میلیون از فرشتگان کرویین که او را در گریه یاری می‌کنند (و به عزاداری همراه با آن حضرت مفتخرند) - او چنان ناله و فریاد کشد که تمام فرشتگان آسمان از روی دلسوزی به گریه افتند، حضرت آرام نگیرد تا پیامبر ﷺ نزد او آید و فرماید: دخترم! اهل آسمان را به گریه درآوردی، آنها را از تسبیح و تقدیس باز داشتی، بس کن، بگذار به تقدیس خداوند مشغول باشند....

فاطمه زهرا ﷺ به زائرین سیدالشهدا ﷺ نظر نموده، از خداوند برای آنها از هر خیری درخواست می‌نماید، مبادا در زیارت او بی‌رغبت شوید که آثار و فوائد (دنیوی و اخروی) آن قابل شمارش نیست.

۲. سفارش به گریه

۱۳۲. أنشأت فاطمة ﷺ تقول - قبيل وفاتها -:

ابکني إن بکيت يا خير هادي وأسبل الدمع فهو يوم الفراق
ابکني وابك لليتامي ولا تنس قتل العدي بطف العراق^۱

حضرت زهرا ﷺ در آخرین لحظات عمرش اشعاری سرود که: ای بهترین رهنما اگر خواهی گریه کنی، برای من گریه کن و اشک بریز که روز جدایی فرا رسیده است. برای من گریه کن، برای یتیمانم اشک بریز. فراموش نکن کشته دشمنان در طف (کربلاء) عراق را.

۱. بحار، ۴۳/۱۷۸.

۱۳۵. عن علي بن أبي طالب عليه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يمثّل لفاطمة رأس الحسين متشحطاً بدمه فتصيح: وا ولداه! وا ثمرة فؤاده! فتصيح [فتصعق] الملائكة لصيحة فاطمة عليها السلام، وينادون [ينادي] أهل القيامة: قتل الله قاتل ولدك يا فاطمة!

امیرمؤمنان عليه السلام به نقل از پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: سر آغشته به خون سیدالشهدا عليه السلام برای فاطمه عليها السلام مجسم شود، او فریاد کشد: وای فرزندم! وای میوه دل! فرشتگان از صیحه فاطمه (منقلب گشته) فریاد کشند، و اهل محشر خطاب به حضرت زهرا عليها السلام ندا نمایند: خدا قاتل فرزندت را هلاک کند.

۴. روایات گذشته گریه حضرت زهرا عليها السلام

* قبلاً در روایتی گذشت که:

لَمَّا أَخْبَرَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله ابنته فاطمة بقتل ولدها الحسين عليه السلام وما يجري عليه من المحن بكت فاطمة عليها السلام بكاءً شديداً، وقالت: يا أبت متى يكون ذلك؟ قال: في زمان خال مني ومنك ومن علي، فاشتدّ بكاؤها.^۲

پیامبر صلى الله عليه وآله، فاطمه عليها السلام را از شهادت و مصائب حسینش خبر داد. حضرت به شدت گریست، سپس پرسید: پدر! کی این قصه اتفاق افتد؟ فرمود: زمانی که من و تو و علی هیچ کدام نباشیم. گریه حضرت زهرا عليها السلام شدیدتر شد.

۱. ثواب الأعمال، ۲۱۹، بحار ۴۳ / ۲۲۲.

۲. بحار ۴۴ / ۲۹۲، عوالم ۱۷ / ۵۳۴.

* و امام صادق عليه السلام فرمود:

يا أبا بصير إن فاطمة لتبكيه وتشهق، فتزفر جهنم زفرة ... فلا تزال الملائكة مشفقين يبكون لبكائها...
يا أبابصير أما تحب أن تكون فيمن يسعد فاطمة؟^۱

ای ابوبصیر! فاطمه عليها السلام چنان برای فرزندش گریه می کند و فریاد می کشد که فریاد و ناله جهنم بلند می شود. ... فرشتگان از گریه آن حضرت گریان شوند.... سپس فرمود: ای ابوبصیر نمی خواهی از کسانی باشی که فاطمه عليها السلام را در گریه یاری می کنند؟

* و فرمود: وما من بك يبكيه إلا وقد وصل فاطمة وأسعدا عليها ...^۲

هر کس برای سیدالشهدا عليه السلام گریه کند به فاطمه عليها السلام نیکی نموده و آن حضرت را در گریه یاری کرده است.

* وقال - في ضمن حديث الرجعة -: ثم يقوم الحسين عليه السلام مخضباً بدمه ... فإذا رآه رسول الله صلى الله عليه وآله بكى ... وتصرخ فاطمة عليها السلام فتزلزل الأرض ومن عليها...^۳

۱. کامل الزیارات ۸۲-۸۳، بحار ۴۵ / ۲۰۸-۲۰۹، عوالم ۱۷ / ۴۶۳-۴۶۴، و قسمتی از روایت در مستدرک ۱۰ / ۳۱۴-۳۱۵.

۲. کامل الزیارات ۸۱-۸۲، بحار ۴۵ / ۲۰۶-۲۰۸، عوالم ۱۷ / ۴۶۲-۴۶۳، و قسمتی از روایت در مستدرک ۱۰ / ۳۱۳-۳۱۴.

۳. آل عمران (۳): ۳۰.

و در ضمن وقایع رجعت فرمود: امام حسین علیه السلام در حالی که به خون خویش خضاب نموده حاضر شود... پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن او به گریه افتد... فاطمه زهرا علیها السلام چنان فریادی کشد که زمین و آنچه بر آن است به لرزه در آید.

● حزن و اندوه امام حسن مجتبی علیه السلام

۱۳۶. عن مولانا أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق، عن أبيه، عن جدّه علیه السلام: ان الحسين بن علي بن أبي طالب علیه السلام دخل يوماً إلى الحسن علیه السلام، فلما نظر إليه بكى، فقال له: ما يبكيك يا أبا عبد الله؟ قال: أبكي لما يصنع بك.

فقال له الحسن علیه السلام: إن الذي يؤتى إلي سَمٌ يدسّ إلي فأقتل به، ولكن لا يوم كيومك يا أبا عبد الله، يزلف إليك ثلاثون ألف رجل، يدعون أنهم من أمة جدنا محمد صلی الله علیه و آله، وينتحلون دين الإسلام، فيجتمعون على قتلك، وسفك دمك، وانتهاك حرمتك، وسي ذراريك ونسائك، وانتهاك ثقلك، فعندها تحلّ بني أمية اللعنة، وتمطر السماء رماداً ودماً، ويبكي عليك كل شيء حتى الوحوش في الفلوات، والحيتان في البحار.^۱

امام صادق به نقل از پدر بزرگوارش از جدش علیه السلام می فرماید: روزی امام حسین نزد امام حسن علیه السلام رفت، هنگامی که نگاهش به برادر افتاد اشک از چشمان مبارکش جاری شد.

امام حسن علیه السلام علت گریه را پرسید، سیدالشهدا علیه السلام فرمود: برای رفتاری (ناپسند) که با شما می شود.

۱. امالی شیخ صدوق علیه السلام ۱۱۵ - ۱۱۶، مناقب ۳ / ۲۳۸، لهوف ۲۵ - ۲۶، مثير الأحزان ۱۳، بحار ۲۱۸/۴۵، عوالم ۱۷ / ۱۵۴، ۴۶۰.

امام حسن علیه السلام فرمود: آنچه برای من پیش آید سمی است که از روی نیرنگ به من داده شود و مرا خواهد کشت، ولی لا یوم کیومک یا أبا عبد الله! هیچ روزی مانند روز شما نیست.

سی هزار نفر از کسانی که ادعا می کنند از امت جدّ ما و مسلمان هستند به سوی شما آیند و بر ریختن خون و هتک حرمت شما و اسارت زنان و فرزندان و غارت اموال شما اتفاق نمایند، پس لعنت بر بنی امیه روا شود، آسمان خون و خاکستر بیارد و هر چیزی بر شما گریه نماید حتی حیوانات وحشی بیابان و ماهیان دریا.

● گریه های سیدالشهدا علیه السلام

با مروری به موارد گریه سیدالشهدا علیه السلام و خاندان رسالت در طول سفر کربلا روشن می شود که گریه عاطفی، از روی دلسوزی و ترحم، به جهت فقدان عزیزان نیز ارزشمند است و سیره عملی اهل بیت علیهم السلام آن را تأیید می نماید.

گرچه حضرت وظیفه خویش را از جانب خدا دریافت نموده و درباره آن هیچ تردیدی به خود راه نمی دهد. و از سوی دیگر آینده را - مانند گذشته - به روشنی می بیند و از آنچه اتفاق می افتد بلکه از رجعت خویش و ماجراهای پس از آن نیز آگاه است و خبر می دهد. غم و غصه برای دنیا و حزن و اندوه برای از دست دادن آن و نرسیدن به آن و اضطراب و نگرانی در مورد آینده، هیچ کدام از اینها درباره سیدالشهدا علیه السلام معنا ندارد، ولی عواطف عالی بشری -

۱. اخیراً کتابی دیده شد با عنوان «امواج البكاء» از فاضل بسطامی که در خصوص جمع آوری گریه های حضرت تألیف شده، مناسب است مراجعه شود.

در سر حدّ کمال - در آن حضرت وجود دارد، از فقدان عزیزانش می‌سوزد و بر غربت و بی‌کسی حرمش آه می‌کشد.

قبل از ذکر نمونه‌هایی از گریه و عزاداری آن حضرت به بیانی از شیخ جعفر شوشتری رحمته‌الله توجه فرمایید:

در زیارت آن حضرت آمده است که: «ولقد عجبْتُ من صبرك ملائكة السماوات». از شکیبایی تو در برابر رخدادهای عظیم و مصائب بزرگ، فرشتگان آسمان‌ها شگفت زده شدند... اما در کربلا در چند مورد سیل اشک امانش نداد و دلایل آن هم روشن است:

۱. به دلیل آنکه گریه بر مصائب خاندان وحی و رسالت، عبادت و اطاعت است.

۲. بدان جهت که انهدام ارکان دین و معنویت و اخلاق و ارزش‌های والای آسمانی را می‌نگریست و بر آن می‌گریست.

۳. بدان جهت که طبیعت انسانی و فطرت بشری که به موجب آن گرسنگی و تشنگی و سوز دل بر انسان عارض می‌گردد، در وجود پیامبر و پیشوایان معصوم نیز موجود است، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد پسرش [ابراهیم] فرمود: «پسرم! در مرگ تو قلب‌ها شعله‌ور و اشک‌ها جاری است، اما چیزی که خدای را ناخشنود سازد، نخواهیم گفت...».

آری امام حسین علیه‌السلام نیز در چند مورد به این مرحله رسید و به موجب همین طبیعت بشری بود که طوفان اندوه و سیلاب اشک امانش نداد.

خدایا! کاش می‌توانستم بدانم که در آن شرایط سخت و شکننده باز هم ممکن بود مانع از سوز دل و سیلاب اشک شود؟!

در شرایطی که پس از شهادت انبوه یاران و برادران و فرزندان، به خاطر دفاع از ارزش‌های آسمانی سخت مظلوم واقع شده و تنها مانده بود و زمین با آن گستردگی‌اش بر او تنگ شده و از هر جهت در محاصره قرار گرفته و در میان خیمه‌هایش جز زنان و کودکان و بزرگ‌مردی بیمار و بی‌دفاع، کسی نمانده بود، خویشان را این‌گونه تنها می‌نگریست و مردان خاندانش را به خون طپیده و زنان و کودکان را در امواج گرفتاری و مصائب که برخی را تشنگی از پا درآورده و برخی در آستانه مرگ بودند. در همان شرایط امام حسین علیه‌السلام آهنگ ترک دیار و شتافتن به سوی یار را داشت و به آنان می‌فرمود:

«برای اسارت آماده شوید و به شکیبایی قهرمانانه کمر بندید» و می‌کوشید تا آنان را از گریه و ضجّه و شیون دلخراش آرام سازد.

به راستی آیا در این شرایط طوفان‌زا می‌توانست از شعله‌ور شدن دل و جریان اشک جلوگیری کند؟

آنگاه که می‌خواست از آنان جدا شود، دخت خردسال و گرانمایه‌اش - که سخت به او مهر می‌ورزید - با فریادی دردآلود و سر برهنه خود را به پدر رسانید و دامانش را گرفت و گفت:

«آهسته‌تر! آهسته‌تر... پدر جان! اینک شکیبا باش! تا از تماشای چهره ملکوتی‌ات آخرین زاد و توشه را برگیریم، چرا که احساس می‌کنم اینک

بعضی از مورخین نقل کرده‌اند که: در منزلگاه ثعلبیه حضرت به سوی خیمه بانوان رفته، متوجه دختر حضرت مسلم علیها السلام شد و دست بر سر او می‌کشید، گویا او متوجه قضیه شده پرسید: چه بر سر پدرم آمده؟! حضرت فرمود: دخترکم، من پدرت هستم. این را گفت و به گریه افتاد، دختر یتیم و زنان داغدار نیز شروع به گریستن نمودند.

۱۳۸. قال السيد ابن طاووس: أناه خبر مسلم في زبالة... وارتجّ الموضوع بالبكاء والعيول لقتل مسلم بن عقيل، وسالت الدموع كل المسيل... ثم إنه سار فلقبه الفرزدق فسلم عليه، ثم قال: يا ابن رسول الله كيف تركن إلى أهل الكوفة وهم الذين قتلوا ابن عمك مسلم بن عقيل وشيعته؟

قال: فاستعبر الحسين علیها السلام باکيا، ثم قال: رحم الله مسلماً فلقد صار إلى روح الله وريحانه وتحيته ورضوانه، أما إنه قد قضى ما عليه، وبقي ما علينا.^۱

سید ابن طاووس می‌نویسد: هنگام رسیدن خبر شهادت حضرت مسلم علیها السلام صدای گریه و شیون در فضا پیچید و اشک‌ها از هر سو جاری گشت ... سیدالشهدا علیها السلام در حال حرکت بود که فرزدق به محضر آن گرامی رسیده، پس از عرض سلام گفت: ای پسر پیامبر! چگونه به کوفیان تمایل (و اعتماد) داری؟! آنان همان کسانی هستند که پسر عمویت مسلم و پیروانش را کشتند! اشک حضرت جاری شد و به گریه افتاد، سپس فرمود: خدا مسلم را رحمت نماید، او به روح و ریحان و تحیت و رضوان الهی رسید، او وظیفه خویش را انجام داد و وظیفه ما مانده (و بایستی انجام دهیم).

آخرین وداع و آخرین دیدار است و دیگر ملاقاتی در دنیا نخواهد بود».

آن‌گاه بر دست و پای پدر افتاد و بوسه باران کرد، امام حسین علیها السلام بی‌اختیار به روی خاک نشست و دختر دردانه‌اش را بر دامان خود نشانید.

و اینجا بود که گریه‌ای سخت و بسیار شدید به او دست داد و سیلاب اشک فروبارید، به گونه‌ای که با آستین پاک می‌نمود و زمزمه می‌کرد که:

سيطول بعدي يا سكينه فاعلمي منك البكاء اذ الحمام دهاني

«دختر (دردانه) ام! سکینه! بدان که پس از مرگ پدر، گریه‌ات بس طولانی خواهد بود».

آری! آیا می‌توان قلبی را یافت که در این شرایط غمبار و شکننده شعله‌ور نگردد و چشمی را تصور کرد که این صحنه‌های حزن‌انگیز و دلخراش را بنگرد و نگرید؟^۱

۱. عزاداری برای حضرت مسلم بن عقیل علیها السلام

۱۳۷. قال الشيخ السماوي علیها السلام: روی بعض المؤرخين: ان الحسين علیها السلام لَمَّا قام من مجلسه بالثعلبية توجه نحو النساء، وانعطف على ابنة لمسلم صغيرة، فجعل يمسح على رأسها فكانها أحست، فقالت: ما فعل أبي؟ فقال: يا نبية! أنا أبوك، ودمعت عينه، فبكت البنت وبكت النساء لذلك.^۲

۱. ویژگی‌های امام حسین علیها السلام (ترجمه الخصائص الحسينية) ۱۱۸-۱۱۹.

۲. أبصار العين في أنصار الحسين علیها السلام ۸۷.

۱. لهوف ۷۴، بحار ۴۴/۳۷۴ (با کمی اختلاف) و رجوع شود به مقتل خوارزمی ۱/۲۱۵.

۲. هنگام شنیدن خبر شهادت قیس

۱۳۹. ولما بلغ الحسين عليه السلام قتل قيس استعبر با كيا، ثم قال: اللهم اجعل لنا
ولشيعتنا عندك منزلا كريما، واجمع بيننا وبينهم في مستقر من رحمتك،
إنك على كل شيء قدير.^۱

هنگام رسیدن خبر شهادت قیس، حضرت به گریه افتاده و به درگاه الهی
عرض نمود: خدایا برای ما و شیعیان ما نزد خویش جایگاه کریمانه قرار ده و
بین ما و آنها در محل استقرار رحمت خود جمع نما که تو بر هر کاری توانایی.

۳. گریه بر مظلومیت خاندان رسالت

۱۴۰. ... فجمع الحسين عليه السلام ولده وإخوته وأهل بيته. بعد أن أتاه عليه السلام خبر قتل
قيس - ثم نظر إليهم فبكى ساعة، ثم قال: اللهم إنا عترة نبيك محمد،
وقد أخرجنا، وطردنا، وأزعجنا عن حرم جدنا، وتعدت بنو أمية علينا،
اللهم فخذ لنا بحقنا، وانصرنا على القوم الظالمين.^۲

در روایتی دیگر آمده است که: حضرت پس از شنیدن خبر شهادت قیس،
فرزندان، برادران و خاندانش را جمع کرده، نگاهی به آنان انداخت و تامدتی
مشغول به گریه بود، سپس گفت: خدایا ما خاندان پیامبرت هستیم، ما را از حرم
جدمان بیرون رانده، عرصه را بر ما تنگ و آرامش ما را سلب نمودند. بنی امیه
بر ما تعدی کردند، خدایا حق ما را بگیر و ما را بر ستمگران یاری نما.

۱. بحار ۴۴ / ۴۴، عوالم ۱۷ / ۲۳۳ و رجوع شود: به مثير الاحزان ۴۴ مقتل خوارزمی ۲۳۶/۱.

۲. بحار ۴۴ / ۳۸۳، عوالم ۱۷ / ۲۳۴.

۴. هنگام شنیدن نام کربلا

۱۴۱. ... فقال له زهير: فسر بنا حتى نزل بكر بلاء فإنها على شاطئ الفرات،
فكون هنالك، فإن قاتلونا قاتلناهم، واستعنا الله عليهم، قال: فدمعت عينا
الحسين عليه السلام، ثم قال: اللهم إني أعوذ بك من الكرب والبلاء.^۱

زهیر به حضرت عرض کرد: حرکت کنیم و کربلا کنار ساحل فرات بار
بیندازیم و پیاده شویم ... (با شنیدن نام کربلا) اشک از چشمان امام حسین عليه السلام
سرازیر شد، سپس گفت: خدایا پناه می برم به تو از کرب و بلا.

۵. مرثیه سرایی بر جناب حرّ

۱۴۲. ... ثم قتل، فاتاه الحسين عليه السلام ودّمه يشخب، فجعل الحسين عليه السلام يمسح
وجهه ويقول: أنت الحرّ كما سمّتك أمك.

وفي رواية: قال: يخ يخ يا حرّ، أنت حرّ كما سُميت في الدنيا والآخرة.

ثم أنشأ الحسين عليه السلام يقول - وقيل: بل رثاه علي بن الحسين عليه السلام أو بعض
أصحاب الحسين عليه السلام :-

لنعم الحرّ حرّ بني رياح	صبور عند مختلف الرماح
ونعم الحرّ إذ نادى حسينا	فجاد بنفسه عند الصباح ^۲

وزاد بعضهم:

۱. بحار ۴۴ / ۳۸۱، عوالم ۱۷ / ۲۳۲، فتوح ابن اعثم ۵/۸۱ و رجوع شود به مقتل خوارزمی ۲۳۴/۱.

۲. در بعضی از مصادر: (الصياح).

غلام ترک حضرت - که قاری قرآن بود - به میدان آمد و می‌جنگید و رجز می‌خواند، جماعتی از لشکر دشمن را هلاک نموده و سپس (در اثر ضربات دشمن) به زمین افتاد. سیدالشهدا علیه السلام کنار جسد او حاضر شد و در حالی که گریه می‌کرد صورتش را به صورت او گذاشت. غلام چشمانش را باز کرد، هنگامی که حضرت را دید تبسمی نمود و به دیدار پروردگار شتافت.

۷. هنگام میدان رفتن حضرت علی اکبر علیه السلام

۱۴۴. فلما لم يبق معه سوى أهل بيته خرج علي بن الحسين عليه السلام - وكان من أصبح الناس وجها، وأحسنهم خلقا - فاستأذن أباه في القتال، فأذن له، ثم نظر إليه نظر آيس منه، وأرخی عليه السلام عينه وبكى، ثم قال: اللهم اشهد فقد برز إليهم غلام أشبه الناس خلقا وحلقتا ومنطقا برسولك صلى الله عليه وسلم، وكنا إذا اشتقنا إلى نبيك نظرنا إليه.

فصاح وقال: يا ابن سعد قطع الله رحمتك كما قطعت رحمتي.^۱

اصحاب همگی به شهادت رسیدند و کسی جز خاندانش باقی نمانده بود، حضرت علی اکبر علیه السلام - که از زیباترین و خوش خُلق‌ترین مردم بود - نزد پدر آمده و اجازه جنگیدن گرفت، حضرت به او اجازه داد، سپس با ناامیدی نگاهی به او انداخت و به گریه افتاد.

پس از آن فرمود: خدایا شاهد باش جوانی به میدان جنگ رفت که شبیه‌ترین مردم بود در خلقت، خُلق و خوی، و گفتار به پیامبرت صلى الله عليه وسلم، ما هرگاه مشتاق دیدار پیامبرت می‌شدیم به او نگاه می‌کردیم.

۱. لهوف ۱۱۲-۱۱۳ و رجوع شود به مقاتل الطالبیین ۷۷، بحار ۳۲۱/۴۴ و ۴۵/۴۵، عوالم ۲۸۸/۱۷.

فيا ربّي أضفه في جنان وزوجه مع الحور الملاح^۱

هنگامی که جناب حرّ به شهادت رسید، حضرت بالای سراو آمد، خون از بدن او جاری بود، حضرت دست به صورت او کشیده و فرمود: تو آزادمردی چنانکه مادرت نامیده.

و بنا بر روایتی فرمود: به به ای حرّ! چنانکه نامت را نهاده‌اند تو در دنیا و آخرت حرّ هستی.

سپس شعر مذکور را سرود.

بعضی این مرثیه‌سرایی را از حضرت علی بن الحسین علیه السلام و بعضی دیگر آن را از اصحاب حضرت می‌دانند.

۶. کنار جسد غلام ترک

۱۴۳. ثم خرج غلام تركي كان للحسين عليه السلام - وكان قارئاً للقرآن - فجعل يقاتل ويرتجز ... فقتل جماعة ثم سقط صريعا.

فجاء [ه] الحسين عليه السلام فبكى، ووضع خده على خده ففتح عينه فرأى الحسين فتبسّم، ثم صار إلى ربه.^۲

۱. رجوع شود به: امالی شیخ صدوق علیه السلام ۱۶۰، ارشاد ۱۰۰/۲، روضة الواعظین ۱۸۶، بحار ۳۱۹/۴۴ و ۱۴/۴۵، عوالم ۱۶۸/۱۷، ۲۵۸.

۲. بحار ۳۰/۴۵، عوالم ۱۷/۲۷۳ به نقل از مقتل محمد بن ابی طالب.

سپس فریاد کشید: پسر سعد خدا رَحِم تو را قطع نماید که رَحِم مرا قطع کردی.

۸. گریه بر عطش حضرت علی اکبر علیه السلام

۱۴۵... فتقدم نحو القوم فقاتل قتالا شديدا، وقتل جمعا كثيرا، ثم رجع إلى أبيه - وقد أصابته جراحات كثيرة - فقال: يا أبا العرش قد قتلني، وثقل الحديد أجهدي، فهل إلى شربة من ماء سبيل أتقوى بها على الأعداء؟

فبكى الحسين عليه السلام وقال: يا بُنَيَّ يعزُّ علي محمد عليه السلام وعلي بن علي بن أبي طالب وعلي أن تدعوهم فلا يجيبوك، وتستغيث بهم فلا يغيثوك، يا بُنَيَّ هات لسانك، فأخذ [ب]لسانه فَمَضَّه، ودفع إليه خاتمه، وقال عليه السلام: أمسكه في فيك.

وفي رواية قال: وا غوثاه يا بُنَيَّ قاتل قليلا فما أسرع ما تلقى جدك محمدا عليه السلام فيسقيك بكأسه الأوفى شربة لا تطمأ بعدها أبدا.^۱

حضرت علی اکبر علیه السلام به جنگ دشمن رفت، مبارزه سختی نمود و بسیاری از آنان را کشت سپس با بدنی پر از زخم و جراحت نزد پدر برگشت و گفت: پدر، تشنگی مرا هلاک کرده و سنگینی آهن (زره یا اسلحه) مرا به زحمت انداخته، آیا ممکن است آبی فراهم شود تا قدرت مبارزه با دشمن داشته باشم؟

امام حسین علیه السلام به گریه افتاده فرمود: پسر، بر پیامبر صلی الله علیه و آله، بر امیرمؤمنان علیه السلام و بر من سخت است که درخواستی نمایی و بدون پاسخ بمانی و به آنها استغاثه

نمایی و به فریادت نرسند. پسر، زیانت را بیاور، حضرت زبان او را در دهان گرفته و مکید و انگشتر خویش را به او داد و فرمود: آن را در دهانت بگذار.

بنابر روایت دیگر فرمود: فرزندم کمی (دیگر) مبارزه کن، زود است که جدت پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات نموده و تو را سیراب نماید چنان که دیگر احساس تشنگی نکنی.

۹. عزاداری کنار نعش حضرت علی اکبر علیه السلام

۱۴۶... فرجع إلى موقف النزال، وقاتل أعظم القتال فرماه منقذ بن مرة العبدی لعنه الله تعالى بسهم فصرعه، فنادی: يا ابتاه عليك السلام، هذا جدی يقرؤك السلام، ويقول لك: عجل القدوم علينا. ثم شق شهقة فمات.

فجاء الحسين عليه السلام حتى وقف عليه - وفي رواية: واستهلت عيناه بالدموع - ووضع خده على خده، وقال: قتل الله قوما قتلوك، ما أجرأهم على الله وعلى انتهاك حرمة الرسول، على الدنيا بعدك العفاء.

قال الراوي: وخرجت زينب بنت علي عليها السلام [مسرعة] تنادي: يا حبيباه! يا ابن أخاه! [يا أخياه وابن أخياه!] وجاءت فأكبت عليه فجاء الحسين عليه السلام فأخذها وردّها إلى النساء [الفسطاط].^۱

حضرت علی اکبر علیه السلام به میدان برگشت و مبارزه عظیمی نمود، منقذ ملعون تیری به سوی او پرتاب کرد که در اثر آن بر زمین افتاد و ندا داد: پدر؛ خداحافظ، جدم به شما سلام می رساند و می فرماید: زود نزد ما بیا. سپس

۱. ارشاد ۲/۱۰۶، مشیرالاحزان ۶۸، لهوف ۱۱۳-۱۱۴.

۱. بحار ۴۳/۴۵، عوالم ۱۷/۲۸۶ موسوعة کلمات الامام الحسين عليه السلام ۵۵۵-۵۵۶.

فریادی کشید و جان داد. سیدالشهدا علیه السلام بر سر بالین فرزندش آمد، اشک از چشمان حضرت سرازیر شده بود، صورت به صورت او نهاد و فرمود: خدا بکشد کسانی که تو را کشتند، چقدر جری بودند بر خدا و بر بی احترامی به پیامبر صلی الله علیه و آله، پس از تو خاک بر سر دنیا.

راوی گوید: زینب کبری علیها السلام با سرعت آمد و ندا می داد: ای حبیبم! برادرزاده ام... و خود را به روی جنازه علی اکبر علیه السلام انداخت. امام حسین علیه السلام او را بلند کرد و به (خیمه) زنان برگرداند.

همین مطلب در زیارتی که از امام عسکری علیه السلام نقل شده و زیارت اول رجب و نیمه شعبان - به روایت سید ابن طاووس - نیز آمده است که خطاب به حضرت علی اکبر علیه السلام گوئیم:

۱۴۷. السلام علی أول قتیل من نسل خیر سلیل من سلالة ابراهیم الخلیل،
صلی الله علیک وعلی ابيک إذ قال فیک: قتل الله قوما قتلوک - یا بُني! -
ما أجرأهم علی الرحمن، وعلی انتهاک حرمة الرسول، علی الدنيا
بعدک العفا.^۱

سلام بر اولین شهید از نسل بهترین فرزند از سلالة حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام. درود خدا بر تو و بر پدرت باد که درباره تو فرمود: خدا بکشد کسانی که تو را کشتند، پسر من چقدر جری بودند بر خدا و بر بی احترامی به پیامبر صلی الله علیه و آله، پس از تو خاک بر سر دنیا.

۱. رجوع شود به: مزار ابن مشهدی علیه السلام ۴۸۵-۴۹۰، اقبال ۵۷۴، ۷۱۳، بحار ۶۵/۴۵ و ۲۶۹/۹۸ - ۲۷۱، ۳۳۹، عوالم ۳۳۵/۱۷-۳۳۷، جامع احادیث الشيعة ۴۹۵/۱۲-۴۹۷.

۱۰. گریه حضرت و قاسم بن الحسن علیه السلام

۱۴۸. ثم خرج... القاسم بن الحسن - وهو غلام صغير لم يبلغ الحلم، فلما نظر الحسين علیه السلام إليه قد برز اعتنقه [طويلاً]، وجعل يبيكيان حتى غشي عليهما، ثم استأذن الحسين علیه السلام في المباراة، فأبى الحسين علیه السلام أن يأذن له، فلم يزل الغلام يقبل يديه ورجليه حتى أذن له، فخرج ودموعه تسيل على خديه.^۱

حضرت قاسم بن حسن - که نوجوانی نابالغ بود - بیرون آمد (و مهبای مبارزه شد)، هنگامی که چشم سیدالشهدا علیه السلام به او افتاد، مدتی طولانی او را در بغل گرفت و آن قدر گریستند تا هر دو غش کردند.

پس از آن اجازه مبارزه گرفت، حضرت از اجازه دادن امتناع می نمود، حضرت قاسم به دست و پای حضرت افتاد و می بوسید (و التماس می کرد) تا آنکه حضرت به او اجازه داد.

او به میدان آمد در حالی که هنوز اشک بر صورتش جاری بود.

۱۱. هنگام میدان رفتن حضرت عباس علیه السلام

۱۴۹. ان العباس لمارأى وحدته علیه السلام أتى أخاه، وقال: يا أخي هل من رخصة؟ فبكى الحسين علیه السلام بكاءً شديداً، ثم قال: يا أخي أنت صاحب لوائي...^۲

۱. بحار ۳۴/۴۵، عوالم ۲۷۸/۱۷، موسوعة كلمات الامام الحسين علیه السلام ۵۵۸.

۲. بحار ۴۱/۴۵، عوالم ۲۸۴/۱۷.

بین امام حسین و حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام فاصله انداختند و آنها را از یکدیگر جدا کردند، اطراف قمر بنی هاشم علیه السلام حلقه زدند تا اینکه او را به شهادت رساندند... امام حسین علیه السلام در شهادت او به شدت گریست.

۱۲. هنگام شهادت حضرت عباس علیه السلام

۱۵۰... فجاءه سهم فأصاب القربة، وأريق ماؤها، ثم جاءه سهم آخر فأصاب صدره فانقلب عن فرسه، وصاح إلى أخيه الحسين: أدركني، فلما رآه الحسين علیه السلام صريعاً على شاطئ الفرات بكى...
ولما قتل العباس علیه السلام قال الحسين علیه السلام: الآن انكسر ظهري، وقلّت حيلتي.^۱

در کیفیت شهادت قمر بنی هاشم علیه السلام آمده است: تیری به مشک آب اصابت کرد و آب بر زمین ریخت، سپس تیر دیگری سینه حضرت را شکافت، او از روی اسب افتاد و فریادی کشید و برادرش را صدا زد که: مرا دریاب. هنگامی که سیدالشهدا علیه السلام جنازه برادر را کنار فرات دید به گریه افتاد.

امام حسین علیه السلام پس از شهادت حضرت عباس علیه السلام فرمود: الان کمرم شکست و بی چاره شدم.

۱۵۱. ثم اقتطعوا العباس عنه، وأحاطوا به من كل جانب حتى قتله... فبكى الحسين علیه السلام لقتله بكاءً شديداً.^۲

۱. بحار ۴۵/۴۲، عوالم ۱۷/۲۸۴.

۲. لهوف ۱۱۷-۱۱۸، مثیر الاحزان ۷۱، بحار ۴۵/۵۰، عوالم ۱۷/۲۹۲. در برخی از مصادر

۱۳. هنگام شهادت طفل رضیع علیه السلام

۱۵۲. قال ابن الجوزي: وقال [الحسين علیه السلام]: يا قوم! إن لم ترحموني فارحموا هذا الطفل! فرماه رجل منهم بسهم فذبحه، فجعل الحسين علیه السلام يبكي ويقول: اللهم احكم بيننا وبين قوم دعونا لينصرونا فقتلونا، فنودي من الهواء: دعه، يا حسين! فإن له مرضعا في الجنة.^۱

ابن جوزی می نویسد: سیدالشهدا علیه السلام به آنها گفت: ای مردم! اگر به من رحم نمی کنید به این کودک رحم کنید. یکی از آنها تیری به سویش پرتاب کرد که

→ اشعار آینده را به سیدالشهدا علیه السلام نسبت داده اند:

أحَقَّ الناس ان يبكي عليه
فتى أبكى الحسين بكربلاء
أخسوه وابسن والده علي
أبو الفضل المضرَج بالدماء
ومن واساه لايشبه خوف [شيء]
وجادله على عطش بماء

(فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ۵۳۰ به نقل از ناسخ التنوير ۲/۳۴۷، معالی السبطين ۱/۴۴۸، اسرار الشهادة ۳۳۷).

ولی در لهوف ۱۱۸ و مقاتل الطالبیین ۵۵ آن را به نقل از شاعر آورده و در شرح الأخبار ۳/۱۹۲ و الغدير ۳/۳ آن را از فضل بن حسن یا فضل بن محمد بن حسن - که از ذریه حضرت عباس علیه السلام است - دانسته اند.

در همین زمینه اشعار دیگری نیز از سیدالشهدا علیه السلام نقل شده، مراجعه شود به: موسوعة كلمات الامام الحسين علیه السلام ۵۶۹ و فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ۵۲۷.

۱. تذكرة الخواص ۲۲۷، موسوعة كلمات الامام الحسين علیه السلام ۵۷۵ به نقل از نفس المهموم و غیره.

باعث شد کودک را ذبح و گلویش را پاره نماید. حضرت می‌گریست و می‌گفت: بارالها بین ما و بین این مردم حکم کن که ما را دعوت کردند تا ما را یاری کنند ولی دست به قتل و کشتار ما زدند.

پس از آن از جانب آسمان ندایی آمد که: ای حسین، او را رها کن (تا نزد ما بیاید) زیرا او را دایه و شیردهنده‌ای در بهشت هست.

۱۴. بزرگداشت و مرثیه‌سرایی شهدای کربلا در کلام سیدالشهدا

۱۵۳. قال السماوي: **أَبْنُ الْحُسَيْنِ رَاقِبًا مِنْ أَحَبَّتِهِ وَأَنْصَارِهِ عَشْرَةَ نَفَرٍ، وَهُمْ:**

عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهُ لَمَّا قُتِلَ وَقَفَ عَلَيْهِ، وَقَالَ: قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ، مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى الرَّحْمَانِ، وَعَلَى انْتِهَاكَ حَرَمَةَ الرَّسُولِ، عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَ الْعَفَا. وَالْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ فَإِنَّهُ لَمَّا قُتِلَ وَقَفَ عَلَيْهِ، وَقَالَ: الْآنَ انْكَسَرَ ظَهْرِي، وَقَلَّتْ حِيلَتِي، وَشَمَّتْ بِي عَدُوِّي.

وَالْقَاسِمُ بْنُ الْحَسَنِ فَإِنَّهُ لَمَّا قُتِلَ وَقَفَ عَلَيْهِ، وَقَالَ: بُعْدًا لِقَوْمٍ قَتَلُواكَ، وَخَصْمَهُمْ فَيْكَ رَسُولَ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: عَزَّ عَلَى عَمِّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يَجِيبُكَ... إِلَى آخِرِ كَلَامِهِ.

وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ فَإِنَّهُ لَمَّا قُتِلَ ضَمَّهٖ إِلَيْهِ، وَقَالَ: يَا بْنَ أَخِي اصْبِرْ عَلَى مَا نَزَلَ بِكَ، وَاحْتَسِبْ فِي ذَلِكَ الْخَيْرَ، فَإِنَّ اللَّهَ يُلْحِقُكَ بِأَبْنَائِكَ الصَّالِحِينَ... إِلَى آخِرِ كَلَامِهِ.

وَعَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهُ لَمَّا قُتِلَ رَمَى بَدْمَهُ نَحْوَ السَّمَاءِ، وَقَالَ: اللَّهُمَّ لَا يَكُنْ أَهْوَنَ عَلَيْكَ مِنْ دَمِ فَضِيلٍ... إِلَى آخِرِ كَلَامِهِ.

وَمُسْلِمُ بْنُ عَوْسَجَةَ فَإِنَّهُ لَمَّا قُتِلَ وَقَفَ عَلَيْهِ، وَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ يَا مُسْلِمَ، وَتَلَا: (فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا)¹.

وَحَبِيبُ بْنُ مَظَاهِرٍ فَإِنَّهُ لَمَّا قُتِلَ وَقَفَ عَلَيْهِ، وَقَالَ: عِنْدَ اللَّهِ أَحْتَسِبُ نَفْسِي وَحِمَاةَ أَصْحَابِي.

وَالْحَرَّ بْنُ يَزِيدِ الرِّيَّاحِيِّ فَإِنَّهُ لَمَّا قُتِلَ وَقَفَ عَلَيْهِ، وَقَالَ: أَنْتَ - كَمَا سَمَّيْتِكَ أُمَّكَ - حَرٌّ فِي الدُّنْيَا، وَسَعِيدٌ فِي الْآخِرَةِ.

وَزُهَيْرُ بْنُ الْقَيْنِ فَإِنَّهُ لَمَّا قُتِلَ وَقَفَ عَلَيْهِ، وَقَالَ: لَا يَبْعَدَنَّكَ اللَّهُ - يَا زُهَيْرَ - مِنْ رَحْمَتِهِ، وَلَعَنَّ اللَّهُ قَاتِلِيكَ لَعْنُ الَّذِينَ مَسَخُوا قَرْدَةَ وَخَنَازِيرَ.

وَجُونُ مَوْلَى أَبِي ذَرٍّ فَإِنَّهُ لَمَّا قُتِلَ وَقَفَ عَلَيْهِ، وَقَالَ: اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ، وَطَيِّبْ رِيحَهُ، وَعَرِّفْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.

وَأَبْنُ نَفْرِينَ بَغِيرِ الطِّفْلِ وَهُمَا مُسْلِمُ بْنُ عَقِيلٍ وَهَانِيُ بْنُ عُرْوَةَ فَإِنَّهُمَا لَمَّا قُتِلَا بِالْكُوفَةِ وَبَلَّغَهُ خَبْرُهُمَا بِالتَّعْلِيْقَةِ قَالَ: رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِمَا، وَجَعَلَ يَكْرُرُ ذَلِكَ.²

شیخ محمد سماوی می‌نویسد: امام حسین علیه السلام برای ده نفر از دوستان و یارانش بزرگداشت و مرثیه‌سرایی نمود:

حضرت علی اکبر علیه السلام، حضرت پس از شهادت او بالای جنازه‌اش ایستاد و فرمود: خدا بکشد کسانی که تو را کشتند، چقدر جری بودند بر خدا و بر بی‌احترامی به پیامبر صلی الله علیه و آله، پس از تو خاک بر سر دنیا.

۱. الأحزاب (۳۳): ۲۳.

۲. إِبْصَارُ الْعَيْنِ فِي أَنْصَارِ الْحُسَيْنِ علیه السلام ۲۱۹.

۱. التَّائِبِينَ: مدح الرجل بعد موته. (معجم مقاییس اللغة: ۱ / ۴۴).

حضرت عباس علیه السلام، پس از شهادت او کنار جسدش فرمود: الان کمرم شکست، بی چاره شدم و دشمن شاد گشتم.

حضرت قاسم علیه السلام، هنگامی که او کشته شد حضرت بالای سرش ایستاد و فرمود: از رحمت خدا دور باشند کسانی که تو را کشتند، (در قیامت) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با آنها ستیز خواهد نمود، سپس فرمود: برای عمویت سخت است که او را صدا بزنی ولی پاسخت ندهد....

حضرت عبدالله بن حسن علیه السلام، هنگامی که کشته شد حضرت او را در بر گرفته فرمود: برادرزاده بر آنچه پیش آمد صبر کن، آن را به حساب رضایت خدا بگذار، که خدا تو را به پدران صالح و شایسته‌ات ملحق خواهد نمود.

حضرت عبدالله بن حسین علیه السلام (طفل شیرخوار)، حضرت پس از شهادتش خون او را به سوی آسمان پاشید و به درگاه خداوند عرض نمود: بارالها ارزش خون او نزد تو از خون فصیل (بچه شتر ناقه حضرت صالح علیه السلام) کمتر نباشد....

جناب مسلم بن عوسجه رضی الله عنه، حضرت پس از شهادتش بالای جنازه‌اش فرمود: خدایت رحمت کند ای مسلم، و آیه شریفه: (فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا) را قرائت نمود.

جناب حبیب بن مظاهر رضی الله عنه، حضرت پس از شهادت بالای جنازه‌اش فرمود: به حساب رضای الهی می‌گذارم آنچه بر سر خودم و اصحاب حامی و مدافعم پیش آید.

جناب حرّ بن یزید ریاحی رضی الله عنه، حضرت پس از شهادت بالای جنازه‌اش فرمود: چنانکه که مادرت نامید، تو آزادمردی در دنیا و خوشبختی در آخرت.

جناب زهیر بن قین رضی الله عنه، حضرت پس از شهادت بالای جنازه‌اش فرمود: خدا تو را از رحمت خویش دور ننماید، خدا لعنت کند کسانی که تو را به قتل رسانند (مانند) لعنتی که بر مسخ‌شدگان به میمون و خوک نازل نمود.

جناب جون رضی الله عنه غلام ابوذر، حضرت پس از شهادت بالای جنازه‌اش به درگاه الهی عرضه داشت: خدایا او را روسفید کن، خوش بو نما، و او را آشنای پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش علیهم السلام قرار بده.

و برای دو نفر از اصحاب بزرگداشت و مرثیه‌سرایی در غیر کربلا داشت و آن دو حضرت مسلم بن عقیل رضی الله عنه و جناب هانی بن عروه رضی الله عنه بودند که خبر شهادت آنها در کوفه در منزلگاه ثعلبیه به آن حضرت رسید، حضرت مکرر برای آنها طلب رحمت نمود.

۱۵. هنگام وداع با اهل حرم

۱۵۴. قال العلامة ابن شهر آشوب المازندرانی: ثم ودّع النساء، و كانت سكينه تصيح، فضمها إلى صدره، وقال:

سَيَطُولُ بَعْدِي يَا سَكِينَةَ فاعلمي
 مِنْكَ الْبِكَاءُ إِذَا الْحَمَامُ دهاني
 لَا تُحْرِقِي قَلْبِي بِدَمْعِكَ حَسْرَةً
 مَا دَامَ مَنِي الرُّوحِ فِي جُثْمَانِي
 وَإِذَا قُتِلْتُ فَأَنْتِ أَوْلَىٰ بِالذِّئْبِ
 تَأْتِينَهُ يَا خَيْرَةَ النَّسْوَانِ

۱. مناقب ۲۵۷/۳ و رجوع شود به: ينابيع المودة ۷۹/۳.

علامه ابن شهر آشوب مازندرانی می نویسد: هنگام وداع حضرت با بانوان، سکینه صیحه و فریاد می زد، حضرت او را در آغوش گرفت و اشعار گذشته را سرود.

یعنی: دخترم! سکینه! بدان که پس از مرگ پدر، گریه ای بس طولانی خواهی داشت!

دانه های اشک تو آتش به دل پدر می زند، مادامی که روح در بدن دارم مرا با اشک آتش مزین!

هنگامی که من کشته شدم آن وقت تو سزاواری به گریه کردن (هر چه خواستی گریه کن) ای بانوی برگزیده.

۱۵۵. ورواها السيد عبدالحسين شرف الدين هكذا: فقالت - أي سكينه -: يا أبتاه، قف لي هنيئة لأتزوّد منك، فهذا وداع لا تلاقي بعده، وانكبت علي يدیه ورجليه تقبلهما وتبكي، فبكي الحسين رحمة لها، ثم مسح دموعها بكفه، وأخذها فتركها في حجره، ومسح دموعها بكفه، وأنشأ مخاطبا لها: سيطول بعدي... إلى آخر الأشعار الماضية.^۱

بنابر نقل سید عبدالحسین شرف الدین سکینه گفت: ای پدر، کمی صبر کن تا (تو را خوب ببینم و) از تو توشه ای بگیرم که این آخرین دیدار ماست، سپس به دست و پای پدر افتاده می بوسید و گریه می کرد. امام حسین از روی دلسوزی و مهربانی به گریه افتاد، اشک های دخترش را با آستین پاک

می کرد، او را در دامن خویش نشاناند و با دست به صورت او می کشید و اشک هایش را پاک می نمود و سپس خطاب به او اشعار گذشته را سرود.

● گریه و عزاداری امام سجاد

در میان پیشوایان معصوم حضرت سجاد به کثرت عبادت و لقب زین العابدین معروف است. بدون شک آن حضرت یکی از بگائین عالم به شمار می رود و گریه آن حضرت در عزای پدر و خاندانش شهره آفاق است.

آیا جز آن می توان گفت که گریه آن حضرت از برترین عبادات آن زینت عبادت کنندگان بوده است؟! و چنانکه در روایات آمده آن اشک هم اشک عزا و ماتم بوده است.

۱. بی تابی حضرت هنگام خروج از کربلا

۱۵۶. روي عن مولانا زين العابدين أنه قال - في ضمن رواية طويلة -: إنه لما أصابنا بالطف ما أصابنا، وقُتل أبي، وقُتل من كان معه من ولده وإخوته وسائر أهله، وحملت حرمه ونساؤه على الأقتاب، يراد بنا الكوفة، فجعلت أنظر إليهم صرعى ولم يواروا فيعظم ذلك في صدري، ويشتد ليما أرى منهم قلقي، فكادت نفسي تخرج، وتبينت ذلك مني عمّي زينب بنت علي الكبرى فقالت: مالي أراك تجود بنفسك يا بقیة جدّي وأبي وإخوتي؟! فقلت: وكيف لأجزع وأهلع، وقد أرى سيدي وإخوتي وعمومي وولد عمّي وأهلي مضرجين بدمائهم مرمّلين بالعراء مسلّين،

لا يَكْفَنون ولا يوارون، ولا يعرج عليهم أحد ولا يقربهم بشر
كأنهم أهل بيت من الديلم والخزر!!

فقلت: لا يجوز عنك ما ترى فوالله إن ذلك لعهد من رسول الله ﷺ إلى جدك
وأبيك وعمك ...^۱

از امام سجاده علیه السلام نقل شده که - در ضمن روایتی طولانی - فرمود: هنگامی که
ما در کربلا دچار آن مصائب شدیم و پدرم و همراهیانم - از فرزندان و
برادران و بقیه خاندان - به شهادت رسیدند و اهل بیت و بانوان را سوار بر
مرکب نموده تا به کوفه بروند، من بر اجساد آنان - که (برهنه و عریان)
روی خاک افتاده و دفن نشده بود - نظر نمودم، برایم بسیار سخت و سنگین
بود، شدیداً مضطرب شده و آرامش خویش را از دست دادم، نزدیک بود
قالب تهی کنم! عمه ام زینب کبری علیها السلام متوجه شد، فرمود: ای یادگار گذشتگان
چرا خود را هلاک می‌نمایی؟! گفتم: چگونه جزع و بی‌تابی نکنم در حالی که
می‌بینم سرورم، برادرانم، عموهایم، پسر عموهایم و (سایر) اهل بیتم در خون
طپیده، برهنه و عریان، جامه‌هایشان به غارت رفته، بدون کفن (روی زمین
افتاده‌اند و) به خاک سپرده نشده‌اند، کسی به آنها توجهی ننموده و نزدیک‌شان
نمی‌رود، گویا آنها اهل دیلم و خزر بوده‌اند (نه مسلمان تا چه رسد که از
خاندان رسالت)!!

۱. کامل الزیارات ۲۶۱، بحار ۲۸/۵۷ و ۴۵/۱۷۹، عوالم ۱۷/۳۶۲، جامع أحادیث الشيعة
۴۳۸/۱۲.

حضرت زینب علیها السلام فرمود: از دیدن این منظره (دلخراش) بی‌تابی مکن، به
خدا سوگند این پیش‌آمد عهدی است از پیامبر صلی الله علیه و آله با جد و پدر و عموی تو
(امام حسن مجتبی علیه السلام)....

۲. روضه‌خوانی در خطبه مسجد جامع دمشق

۱۵۷. قالوا: خطب خطبة أبكى منها العيون، وأوجل منها القلوب... فلم يزل
يقول: أنا أنا حتى ضحَّ الناس بالبكاء والنحيب.^۱

وفي المناقب قال: ... أنا ابن المقتول ظلماً، أنا ابن المجزوز الرأس من القفا،
أنا ابن العطشان حتى قضى، أنا ابن طريح كربلاء، أنا ابن مسلوب العمامة
والرداء، أنا ابن من بكت عليه ملائكة السماء، أنا ابن من ناحت عليه الجنَّ
في الأرض والطير في الهواء، أنا ابن من رأسه على السنان يهدى، أنا ابن من
حرمه من العراق إلى الشام تسبى.

إلى أن قال: أيُّها الناس هل فيكم من أبوه وجدّه رسول الله ﷺ؟!
فعلت الأصوات بالبكاء.^۲

وفي كامل البهائي: أنا ابن الحسين القليل بكربلا... أنا ابن المرمل بالدماء،
أنا ابن من بكى عليه الجنَّ في الظلماء، أنا ابن من ناح عليه الطيور في الهواء.

... منم پسر حسین کشته شده به کربلا، منم پسر علی مرتضی، منم پسر
محمد مصطفی، منم پسر فاطمه زهرا، منم پسر خدیجه کبری، منم پسر
سدره المنتهی، منم پسر شجره طوبی، منم پسر آغشته به خونها، منم پسر آن

۱. بحار ۴۵/۱۳۸-۱۳۹.

۲. مناقب ۴/۱۶۸-۱۶۹.

کس که بگریست بر او جنیان در ظلمات، منم پسر آن کس که نوحه کردند بر او مرغان هوا.

چون سخن بدینجا رسانید غریو از خلق برآمد و مردم در گریه افتادند. یزید ملعون بر خود ترسید و بانگ بر مؤذن زد که: بانگ نماز بگو ...

چون مؤذن گفت: «أشهد أن محمداً رسول الله ﷺ»، امام عمامه از سر برگرفت و گفت: به حق این محمد که ساعتی خاموش باش. و روی به یزید کرد و گفت: ای یزید این رسول عزیز کریم جد من بوده است یا جد تو؟ اگر گویی که جد تو بوده است عالمیان دانند که دروغ می‌گویی و اگر گویی که جد من بوده چرا پدر مرا بی‌گناه شهید کردی و مال او را به تاراج دادی و عورات او را به بردگی آوردی؟!

این بگفت و دست زد و جامه بدرید و در گریه افتاد و گفت: به خدا که اگر در دنیا کسی هست که رسول جد او باشد به غیر از من نباشد، پس چرا این مرد پدر مرا به ظلم بکشت و ما را چنانکه اسیران روم آورند آورد...^۱

۳. هنگام بازگشت به مدینه

۱۵۸. کان علي بن الحسين عليه السلام معه خرقة يمسح بها دموه، وخلفه خادم معه كرسي، فوضعه له، وجلس عليه، وهو لا يتمالك من العبرة، وارتفعت أصوات الناس بالبكاء وحنين الجوّاري والنساء، والناس من كل ناحية يعزّونه، فضجت تلك البقعة ضجة شديدة، فأوماً بيده أن اسكنوا، فسكنت فورتهم، فقال عليه السلام:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مَا لِكَ يَوْمَ الدِّينِ، بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، الَّذِي بَعْدَ فارتفع في السماوات العلى، وقرب فشهد النجوى، نحمده على عظام الأمور، وفجائع الدهور، وألم الفجائع، ومضاضة اللواذع، وجيل الرزء، وعظيم المصائب الفاضلة الكاظمة الفادحة الجائحة.

أيها الناس إن الله - وله الحمد - ابتلانا بمصائب جليلة، وثلمة في الإسلام عظيمة، قُتل أبو عبد الله وعترته، وشبي نساؤه وصبيته، وداروا برأسه في البلدان من فوق عامل السنان، وهذه الرزية التي لا مثلها رزية.

أيها الناس فأني رجالات منكم يسرون بعد قتله؟! أم أية عين منكم تحبس دمعها وتضن عن انهمالها؟!

فلقد بكت السبع الشداد لقتله، وبكت البحار بأمواجها، والسماوات بأركانها، والأرض بأرجائها، والأشجار بأغصانها، والحيتان ولجج البحار، والملائكة المقربون، وأهل السماوات أجمعون.

أيها الناس أي قلب لا ينصدع لقتله؟! أم أي فؤاد لا يحن إليه؟! أم أي سمع يسمع هذه الثلمة التي ثلمت في الإسلام؟!

أيها الناس أصبحنا مطرودين، مشردين، مذودين، شاسعين عن الأمصار، كأننا أولاد ترك وكابل، من غير جرم اجترمناه، ولا مكره ارتكبناه، ولا ثلمة في الإسلام ثلمناها، ما سمعنا بهذا في آبائنا الأولين إن هذا إلا اختلاق.

والله لو أن النبي ﷺ تقدم إليهم في قتالنا كما تقدم إليهم في الوصاء بنا لما ازدادوا على ما فعلوا بنا! فإنا لله وإنا إليه راجعون من مصيبة ما أعظمها وأوجعها وأفجعها وأكظها وأفظها وأمرها وأدحها! فعند الله نحتسب فيما أصابنا وما بلغ بنا إنه عزير ذو انتقام ...^۱

۱. لهوف ۲۰۱-۲۰۲، بحار ۴۵/۴۸-۱۴۹، عوالم ۱۷/۴۴۷-۴۴۸ و رجوع شود به:

۱. کامل بهایی ۶۴۳-۶۴۴.

امام سجاد علیه السلام با پارچه‌ای اشک خود را پاک می‌کرد، خادم حضرت چهارپایه‌ای گذاشت، حضرت بر آن نشست و بی اختیار می‌گریست، صدای گریه و شیون و فریاد زنان و دختران بلند شده بود، مردم از هر سو به حضرت تسلیم می‌گفتند، آنجا یکپارچه تبدیل به ضجّه و ناله و عزا شده بود. حضرت به مردم اشاره کرد که ساکت شوند، همین که آرام شدند فرمود:

حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است، فرمانروای روز جزا و آفریننده همه مخلوقات ... خدا را سپاس بر اموری (از گرفتاری‌ها و سختی‌های) بزرگ، داغ‌های روزگار، دردهای جانگداز

ای مردم! خدا - که او را سپاس - ما را با مصیبت‌های بزرگ و شکاف بزرگی که در اسلام واقع شد، امتحان کرد. همانا ابی‌عبدالله و خاندانش کشته شدند، زنان و دخترانش اسیر گشته و سر مقدس او را بر نیزه در شهرها گردانیدند و این مصیبتی است که نظیر و مانندی ندارد.

ای مردم! کدام یک از شما پس از این مصیبت شاد خواهد بود؟ کدام چشمی است که از اشک ریختن خودداری نماید؟ در حالی که هفت آسمان در شهادت او گریستند (در عزای او همه کائنات عزادار گشته، به خروش آمده، نالیدند): دریاها به امواجش، آسمان‌ها به ارکانش، زمین به اطرافش، درختان به شاخه‌هایش، ماهیان، آب‌های دریاها، فرشتگان مقرب و همه اهل آسمان گریستند.

ای مردم! کدام قلبی است که از کشته شدن سیدالشهدا پاره پاره نگشت؟ کدام دلی است که بر او محزون نشد و نسوخت؟! کدامین گوش است که از شنیدن این مصیبت بزرگ بر اسلام کر نگرديد؟!

ای مردم! دشمن ما را طرد نموده، پراکنده ساخت، و از شهرهای خود دور (و بیرون) نمود. گویا ما از فرزندان ترکان و کابلیان (غیر مسلمان) هستیم! بی آنکه مرتکب جرم و خلافی شده باشیم... به خدا سوگند اگر پیامبر صلی الله علیه و آله به جای سفارش ما، فرمان به جنگ با ما داده بود، بیش از این با ما بدرفتاری نمی‌شد. **(إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)**، چه مصیبت بزرگ، دردناک، جانگداز، سخت، فطیع، دشوار، تلخ و سنگینی!

ما این مصائب و سختی‌ها را به حساب خدا می‌گذاریم، زیرا که صاحب عزت (و قدرت) و انتقام گیرنده است.

۴. گریه همیشگی

۱۵۹. عن مولانا أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام أنه قال: البكاؤون خمسة: آدم ويعقوب، ويوسف، وفاطمة بنت محمد، وعلي بن الحسين علیه السلام... وأما علي بن الحسين علیه السلام: فبكى على الحسين عشرين سنة - أو أربعين سنة - وما وضع بين يديه طعام إلا بكى، حتى قال له مولی له: جعلت فداك يا ابن رسول الله إني أخاف عليك أن تكون من الهالكين، قال: (إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ)،^۱ إني

لم أذكر مصرع بني فاطمة إلا خنقتني لذلك عبرة.^۱

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کسانی که بسیار گریستند پنج نفر بودند... اما (پنجمین آنها) حضرت علی بن الحسین علیه السلام که بیست سال - یا چهل سال^۲ - در عزای پدرش گریست، و هرگاه غذایی نزد آن حضرت نهاده می شد، می گریست.

یکی از غلامان عرض کرد: ترس آن دارم که خود را هلاک کنید! حضرت فرمود: من غم و اندوه شدید خویش را فقط نزد خدا گفته و به او شکوه می کنم، من از خدا چیزی می دانم که شما نمی دانید، نشد که من به خون غلطیدن فرزندان فاطمه علیها السلام را به یاد آورم، مگر آنکه گریه گلویم را می گیرد.

۱۶۰. وفي رواية: قال: أما آن لحزنك أن ينقضني؟!

فقال له: ويحك إن يعقوب النبي صلى الله عليه وآله كان له اثنا عشر ابناً فغيب الله واحداً منهم، فابيضت عيناه من كثرة بكائه عليه، واحدودب ظهره من الغم، وكان ابنه حيناً في الدنيا، وأنا نظرتُ إلى أبي وأخي وعمي وسبعة عشر من أهل بيتي مقتولين حولي، فكيف ينقضني حزني؟!^۳

شیعه و سنی نقل کرده اند که کسی از حضرت پرسید: آیا زمان آن نرسیده که اندوه شما پایان پذیرد؟! حضرت در پاسخ فرمود: وای بر تو! یعقوب پیامبر صلى الله عليه وآله یکی از دوازده فرزندش غائب شد، چنان گریست که چشمانش سفید شد (و بینایی اش را از دست داد) و پشت او از شدت غم و اندوه خم گشت با اینکه فرزندش زنده بود. ولی من پدر، برادر، عمو و هفده نفر از خاندانم را کشته در کنار خود دیده ام، چگونه اندوهم پایان پذیرد!؟

۱۶۱. وفي لفظ: والله لقد شكنا يعقوب إلى ربّه في أقلّ ممّا رأيت حين قال: (يَا أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ)، وإنه فقد ابنا واحدا، وأنا رأيتُ أبي وجماعته أهل بيتي يُذبحون حولي.^۱

و بنا بر نقلی فرمود: حضرت یعقوب صلى الله عليه وآله در مصیبتی کمتر از آنچه بر سر من آمد نزد خدا شکوه و گلایه سر داد و گفت: (يَا أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ) با اینکه فقط یک پسر از او مفقود شده بود، ولی من پدر و جمعی از خاندانم را در اطراف خود دیدم که آنها را سر می بریدند!

۱۶۲. وروى غير واحد من العامة، عن مولانا جعفر بن محمد صلى الله عليه وآله أنه قال: سئل علي بن الحسين صلى الله عليه وآله عن كثرة بكائه، فقال: لا تلوموني، فإن يعقوب فقد سبطاً من ولده، فبكت حتى ابيضت عيناه، ولم يعلم أنه مات، ونظرتُ أنا إلى أربعة عشر رجلاً من أهل بيتي، ذبحوا في غداة واحدة، فترون

→ وسائل ۲۸۲/۳، عوالم ۱۸/۱۵۶-۱۵۸ به نقل از حلیة الاولیاء ۱۳۸/۳؛ احقاق الحق ۱۲/۲۶، ۹۲ و ۴۵۷/۱۹.

۱. کامل الزیارات ۱۰۷، بحار ۱۱۰/۴۶، مستدرک ۴۶۶/۲.

۱. امالی شیخ صدوق صلى الله عليه وآله ۱۴۰ - ۱۴۱، حصال ۲۷۲/۱ - ۲۷۳، ارشاد القلوب ۹۵/۱، مکارم الاخلاق ۳۱۵ - ۳۱۶، کشف الغمة ۴۹۸/۱، روضة الواعظین ۱۷۰/۱ و ۴۵۰/۲ - ۴۵۱، بحار ۱۲/۲۶۴ و ۱۵۵/۴۳ و ۱۰۹/۴۶ و ۸۷/۷۹، وسائل ۲۸۱/۳.

و رجوع شود به: کامل الزیارات ۱۰۷، مناقب ۱۶۵/۴ - ۱۶۶، ۱۰۸/۴۶.

۲. تردید از راوی است.

۳. حصال ۵۱۷/۲، مسنقب ۱۶۵/۴، مسکن السواد ۱۰۰، بحار ۴۵/۱۴۹ و ۶۱/۴۶، ۱۰۸،

حزنهم یذهب من قلبی أبدا؟!^۱

این روایت نیز به معنای دو روایت قبل است که جمعی از عامه آن را از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده‌اند.

۱۶۳. وقیل: إنه بکئی حتی خیف علی عینیه.^۲

گویند: آن حضرت آنقدر گریست که ترسیدند دیدگانش آسیب ببیند (و نابینا گردد).

۱۶۴. وكان إذا أخذ إناءً يشرب ماءً بکئی حتى يملأها دمعاً، فقیل له في ذلك فقال: وكيف لأبکي؟ وقد مُنع أبي من الماء الذي كان مطلقاً للسميع والوحوش.^۳

آن حضرت هنگام آب نوشیدن چنان اشک می ریخت که ظرف پر از اشک می شد، از حضرت علت آن را جویند می شدند می فرمود: چگونه گریه نکنم که پدرم را از آبی که برای درندگان و حیوانات وحشی مباح بود، منع کردند؟!

۱۶۵. وفي رواية عن مولانا الصادق علیه السلام أنه قال: إن زين العابدين علیه السلام بکئی علی آبيه أربعين سنة صائماً نهاره، قائماً ليله، فإذا حضر الإفطار جاءه غلامه

بطعامه و شرابه، فیضعه بین یدیه فیقول: کل یا مولای! فیقول: قُتل ابن رسول الله جائعاً، قُتل ابن رسول الله عطشاناً.

فلا يزال یکرّر ذلك، ویبکی حتی یبلّ طعامه من دموعه، ثم یمزج شرابه بدموعه، فلم یزل كذلك حتی لحق بالله عزّ وجلّ.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت زین العابدین علیه السلام چهل سال روزها روزه می گرفت و شبها به نماز (و عبادت) مشغول بود و همواره در عزای پدر می گریست، هنگام افطار غلام حضرت آب و غذا فراهم نموده، عرض می کرد: بفرماید.

حضرت می فرمود: قُتل ابن رسول الله جائعاً، قُتل ابن رسول الله عطشاناً. یعنی: پسر پیامبر را در حالی که گرسنه بود شهید کردند، پسر پیامبر را در حالی که تشنه بود کشتند.

این کلام را تکرار می کرد و اشک می ریخت تا آب و غذای حضرت با اشک دیدگانش آمیخته می شد و این برنامه حضرت تا آخر عمر ادامه داشت.

* و در روایتی از امام صادق علیه السلام گذشت که:

وكان جدّي إذا ذكره بکئی حتی تملأ عيناه لحيته، وحتى يبکی لبكائه رحمة له من رآه.^۲

۱. لهوف ۲۰۹، مشیر الأحزان ۹۳، مسکن الفؤاد شهید ثانی علیه السلام ۵، ۹۲، بحار ۴۵ / ۱۴۹، جامع احادیث الشیعة ۶۳۶/۳.

۲. کامل الزیارات ۸۱-۸۲، بحار ۲۰۶/۴۵-۲۰۸، عوالم ۴۶۲/۱۷-۴۶۳، مستدرک ۳۱۳/۱۰-۳۱۴.

۱. رجوع شود به: حلیة الاولیاء ۱۳۸/۳، تاریخ مدینة دمشق ۴۱ / ۳۸۶، تهذیب الکمال ۳۹۹/۲۰، البداية والنهاية ۱۲۵/۹.

۲. مناقب ۱۶۶/۴، بحار ۱۰۸/۴۶.

۳. مناقب ۱۶۶/۴، بحار ۱۰۹/۴۶.

یعنی: جدّم (امام سجّاد علیه السلام) هنگامی که به یاد سیدالشهدا علیه السلام می افتاد چنان می گریست که محاسن مبارکش پر از اشک می شد و هر کس حالت حضرت را مشاهده می کرد، دلش می سوخت و به گریه می افتاد.

۱۶۶. قال ثابت بن أبي صفيّة: نظر علي بن الحسين سيد العابدين علیه السلام إلى عبید الله بن العباس بن علي بن أبي طالب علیه السلام، فاستعبر، ثم قال: ما من يوم أشدّ على رسول الله صلی الله علیه و آله من يوم أحد، قُتل فيه عمّه حمزة بن عبد المطلب أسد الله وأسد رسوله، وبعده يوم مؤتة قُتل فيه ابن عمّه جعفر بن أبي طالب. ثم قال علیه السلام: ولا يوم كيوم الحسين، ازدلف إليه ثلاثون ألف رجل يزعمون أنهم من هذه الأمة، كلُّ يتقرّب إلى الله عزّ وجلّ بدمه، وهو بالله يذكّرههم فلا يتعظون، حتى قتلوه بغيا وظلما وعدوانا.

ثم قال علیه السلام: رحم الله العباس فلقد آثر وأبلى وفدى أخاه بنفسه حتى قُطعت يده، فأبدل الله عزّ وجلّ بهما جناحين يطير بهما مع الملائكة في الجنة كما جعل لجعفر بن أبي طالب علیه السلام، وإن للعباس عند الله عزّ وجلّ منزلة يخبّطه بها جميع الشهداء يوم القيامة.^۱

راوی گوید: حضرت زین العابدین علیه السلام نگاهی به پسر عمویش - فرزند حضرت عباس علیه السلام - انداخته و اشکش جاری شد، سپس فرمود: بر پیامبر صلی الله علیه و آله روزی سخت تر از روز أحد نبود که عمویش حضرت حمزه - شیر خدا و شیر پیامبر - کشته شد. و پس از آن، روز مؤتة که پسر عمویش جعفر طیار به شهادت رسید.

پس از آن فرمود: ولی هیچ روزی مثل روز (عاشورای) حسین نیست. سی هزار نفر که ادعا می کردند از امت اسلام هستند علیه او اجتماع کردند و همه به ریختن خون او (ادعای) تقرب به خدا داشتند. او آنها را به یاد خدا انداخت ولی فایده‌ای نبخشید تا آنکه از روی ستم و دشمنی او را به شهادت رساندند.

سپس فرمود: رحمت خدا بر عباس که ایثار کرد و امتحان خوبی داد، خود را فدای برادر کرد تا جایی که دست‌هایش از تن جدا شد. خدا به جای آن، دو بال به او عنایت فرموده - مانند حضرت جعفر طیار - که در بهشت با فرشتگان پرواز نماید.

برای (عمویم) عباس نزد خدا منزلتی است که همه شهدا در قیامت به آن رشک برند.

● اشک امام پنجم علیه السلام

۱۶۷. قدم الکیمیة المدینة، فأتى أبا جعفر محمد بن علي بن الحسين بن علي علیه السلام، فأذن له ليلاً، وأنشده فلماً بلغ الميمية قوله:

وقتيل بالطف غودر منهم بين غوغاء أمة طغام

بکی ابو جعفر علیه السلام، ثم قال: یا کیمیة! لو كان عندنا مال لأعطيناك، ولكن لك ما قال رسول الله صلی الله علیه و آله لحسان بن ثابت: لا زلت مؤيداً بروح القدس ما ذببت عنا أهل البيت.^۱

۱. الغدير ۲/ ۱۸۷ به نقل از مسعودی در مروج الذهب ۲/ ۱۹۵.

۱. امالی شیخ صدوق علیه السلام ۴۶۲- ۴۶۳، بحار ۲۲/ ۲۷۴ و ۴۴/ ۲۹۸.

فبکی، ثم قال ﷺ: ما من رجل ذكرنا أو ذكرنا عنده يخرج من عينيه ماءً - ولو مثل جناح البعوضة - إلا بنى الله له بيتاً في الجنة، وجعل ذلك الدمع حجاباً بينه وبين النار.^۱

کُمیت گوید: شرفیاب محضر مولایم امام باقر ﷺ گردیدم، عرض کردم: اشعاری درباره شما سروده‌ام، اجازه می‌دهید بخوانم؟ فرمود: در ایام البیض (می‌خواهی شعر بخوانی)؟!^۲ گفتم: اختصاص به شما دارد. فرمود: بخوان. خواندم، امام باقر و امام صادق ﷺ هر دو به گریه افتادند، و صدای گریه دختری از پشت پرده بلند شد، هنگامی که قسمت دوم اشعارم را خواندم، باز امام باقر ﷺ گریست و فرمود: هر کس که ما را یاد کند، یا نزد او از ما یاد شود و از دیدگانش اشکی - حتی به اندازه بال مگس - خارج شود، خدا برای او خانه‌ای در بهشت بنا نماید، و آن اشک مانع است بین او و آتش .

● اندوه امام صادق ﷺ

۱۶۹. عن أبي عبد الله ﷺ، قال: تأسوا يوم حوصر فيه الحسين ﷺ وأصحابه رضي الله عنهم بكربلا، واجتمع عليه خيل أهل الشام، وأنخوا عليه، وفرح ابن مرجانة وعمر بن سعد بتوافر الخيل وكثرتها، واستضعفوا فيه الحسين صلوات الله عليه وأصحابه رضي الله عنهم، وأيقنوا أن لا يأتي الحسين ﷺ ناصر، ولا يمدّه أهل العراق، بأبي المستضعف الغريب ...^۳

کُمیت به مدینه آمد، از جانب امام باقر ﷺ اجازه یافت که شب‌هنگام نزد حضرت رود، او اشعار خویش را نزد آن گرامی قرائت نمود، هنگامی که به این بیت از میمیه‌اش رسید که: و شهید کربلا از آنهاست که بین گروهی فرومایه به او خیانت شد (و به شهادت رسید).

حضرت باقر العلوم ﷺ به گریه افتاد، سپس فرمود: ای کُمیت! اگر نزد ما مالی بود به تو می‌دادیم ولی پاداش تو همان باشد که پیامبر ﷺ به حسان فرمود: همیشه از جانب روح القدس مؤید باشی مادامی که از ما اهل بیت دفاع نمایی.

۱۶۸. عن الكميّ، قال: دخلت على سيدي أبي جعفر محمد بن علي الباقر ﷺ فقلت: يا ابن رسول الله! إني قد قلت فيكم أبياتا، أفتأذن لي في إنشادها؟ فقال: إنها أيام البيض! قلت: فهو فيكم خاصة. قال: هات، فأنشأت أقول:

أضحكني الدهر وأبكاني
والدهر ذو صرف وألوان
لستعة بالطف قد غودروا
صاروا جميعا رهن أكفان

فبکی ﷺ، وبکی أبو عبد الله ﷺ، وسمعت جارية تبكي من وراء الخباء، فلما بلغت إلي قولی:

وستة لا يتجاری^۱ بهم
ثم علي الخير مولاهم^۳
بنو عقيل خير فرسان^۲
ذکرهم هج أحزاني

۱. در بعضی از مصادر: (لا يتجاری) و در بعضی: (لا سحاری) بود.

۲. در بعضی از مصادر: (فتیان) بود.

۳. در بعضی از مصادر: (مولاکم) بود.

۱. كفاية الأثر ۲۴۸-۲۴۹، بحار ۳۶/۳۹۰-۳۹۱، الغدير ۲/۲۰۲.

۲. سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه. (مجمع البحرين).

۳. کافی ۴/۱۴۷، بحار ۴۵/۹۵، وسائل ۱۰/۴۶۰، عوالم ۱۷/۳۲۴.

امام صادق علیه السلام - هنگامی که درباره روز تاسوعا و مظلومیت سیدالشهدا علیه السلام صحبت می‌کرد - فرمود: تاسوعا روزی است که امام حسین علیه السلام و یارانش در کربلا محاصره شدند و لشکر شام از هر سو گرد آنها را گرفت (و همه راه‌ها را بر آنها بست). پسر مرجانه و عمر بن سعد از کثرت و فراوانی لشکریان شاد و خوشحال گشتند و سیدالشهدا علیه السلام و اصحابش را ضعیف شمردند و مطمئن شدند که کسی به یاری آنها نمی‌آید و اهل عراق نیز آن حضرت را کمک نخواهند کرد. و در آخر فرمود: پدرم فدای غربی که او را ضعیف شمردند.

جمله اخیر در کلام آن حضرت و امثال آن در احادیث معصومین علیهم السلام دلالت بر حزن و اندوه و بی‌تاب شدن از مصائب دارد.

۱۷۰. عن داود بن كثير الرقي، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام إذا استسقى الماء فلما شربه رأيته قد استعبر واغرو رقت عيناه بدموعه، ثم قال لي: يا داود! لعن الله قاتل الحسين عليه السلام.^۱

و زاد في بعض المصادر: فما أنغص ذكر الحسين للعيش! إني ما شربت ماءً بارداً إلا و ذكرْتُ الحسين عليه السلام.^۲

داود رقی گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم، آب طلب کرد و نوشید و شروع به گریه نمود، چشمان حضرت پر از اشک شده بود، سپس فرمود: ای داود! لعنت خدا بر قاتل امام حسین علیه السلام.

در بعض مصادر اضافه شده: یاد امام حسین علیه السلام عیش انسان را مکدر می‌کند، نمی‌شود که من آب سردی بنوشم و امام حسین علیه السلام را یاد نکنم!

۱۷۱. عن التميمي، عن أبيه، قال: كنت عند أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام إذا استأذن آذنه للسيد، فأمره بإيصاله، وأقعد حرمه خلف ستر، ودخل، فسلم، وجلس، فاستنشد، فأنشد قوله:

امرر على جدت الحسين	فقل لأعظمه الزكية
يا أعظما لزلت من	وطفاء ساكية رويه
فإذا مررت بقبره	فأطل به وقف المطية
وابك المطهر للمطهر	والمطهرة النقية
كيبكاء معولة أتت	يوما لواحدها المنية

قال: فرأيت دموع جعفر بن محمد عليه السلام تتحدّر على خديه، وارتفع الصراخ والبكاء من داره، حتى أمره بالإمساك فأمسك.^۱

راوی گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم، سید اسماعیل حمیری رخصت یافته، نزد حضرت آمد، حضرت فرمود تا بانوان پشت پرده بنشینند، و از او خواست تا اشعارش را بخواند، او شروع کرد به خواندن، اشک حضرت بر صورت مبارکش جاری بود، و صدای شیون و گریه از خانه حضرت بلند شد

۱. دعای امام علیه السلام

۱۷۲. قال محمد بن سهل: دخلت مع الكميت على أبي عبد الله جعفر بن محمد

۱. کافی ۶ / ۳۹۱، کامل الزیارات ۱۰۶، مناقب ۴ / ۸۷، بحار ۴۴ / ۳۰۳ و ۶۳ / ۴۶۴.

۲. امالی شیخ صدوق علیه السلام ۱۴۲، روضة الواعظین ۱ / ۱۷۰، وسائل ۲۵ / ۲۷۲.

۱. الغدير ۲ / ۲۳۴، شرح العينية الحميرية ۱۹ به نقل از الأغاني ۲۴۰/۷.

الصادق علیه السلام في أيام التشريق ، فقال: جعلت فداك ألا أنشدك ؟ قال :إنها أيام عظام ! قال :إنه فيكم ، قال علیه السلام : هات ، فأنشده قصيدته التي أولها :

ألا هل عمّ في رأيه متأمل وهل مدبر بعد الإساءة مقبل ...

فكثر البكاء وارتفعت الأصوات ، فلما مرّ على قوله في الحسين علیه السلام :

كأن حسينا والبهاليل حوله لأسيا فهم ما يختلي المتبّل
يخضن بهم من آل أحمد في الوغى دما ظلّ منهم كالبهيم المحجّل
فلم أر مخذولاً أجمل مصيبة وأوجبّ منه نصرّة حين يخذل
يصيب به الرامون عن قوس غيرهم فيا آخراً أسدى له الغيّي أوّل

رفع أبو عبد الله علیه السلام يديه ، وقال : اللهم اغفر للكميت ما قدّم وأخر ، وما أسرّ وأعلن ، وأعطه حتى يرضى .

ثم أعطاه ألف دينار وكسوة ، فقال له الكميت : والله ما أحببتكم للدينيا ، ولو أردتها لأتيت من هي في يديه ، ولكنني أحببتكم للأخرة ، فأما الثياب التي أصابت أجسادكم فإني أقبلها لبركتها ، وأما المال فلا أقبله .^۱

گُمیت در ایام تشریق^۲ شرفیاب محضر مبارک امام صادق علیه السلام شد، اجازه گرفت تا اشعارش را بخواند، حضرت اشاره به عظمت ایام تشریق فرمود، او عرض کرد که اشعارم مربوط به شماسست، ابیات گذشته را قرائت کرد، صدای گریه حاضرین بلند شد و بسیاری اشک ریختند. هنگامی که چهار بیت اخیر را درباره سیدالشهدا علیه السلام خواند، امام صادق علیه السلام دست‌های مبارک را بلند کرده و

۱. الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة سید علی خان مدنی ۵۷۰ - ۵۷۱، خزانه الأدب بغدادی ۱۵۴/۱ - ۱۵۵، الغدير ۱۹۲/۲.

۲. ایام مینی پس از عید قربان، یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی‌الحجه . (مجمع البحرین).

دعا نمود: خدایا گناهان گذشته و آینده ، مخفی و آشکار گُمیت را بیامرز، آن قدر به او عطا کن تا راضی و خشنود گردد.

سپس حضرت هزار سکه طلا و لباس‌هایی به او عنایت فرمود.

گُمیت سوگند یاد نمود که: من برای دنیا به شما محبت نمی‌ورزم و گرنه نزد اهل دنیا (یعنی خلفا) می‌رفتم. من شما را برای (خدا و) آخرت دوست دارم، لباس‌هایی که به بدن (پاک و طاهر) شما اصابت کرده برای تبرک می‌پذیرم ولی مال (و سکه‌های طلا) را نه.

۱۷۳. عن سفیان العبدی، قال: دخلت علی أبي عبد الله علیه السلام فقال: قولوا الأم فروة

تجیء فتسمع ما ضنع بجدّها ، قال : فجاءت فقعدت خلف الستر، ثم قال : أنشدنا ، قال : فقلت : فرو جودي بدمعك المسكوب ...

قال : فصاحت ، وصحن النساء ، فقال أبو عبد الله علیه السلام : الباب الباب ، فاجتمع أهل المدينة علی الباب ، قال : فبعث إليهم أبو عبد الله علیه السلام : صبي لنا غشي عليه فصحن النساء.^۱

قال الشيخ المازندراني في شرح قوله : (عن سفیان) : شاعر کوفي من أصحاب الصادق علیه السلام ، وفي رواية قال له علیه السلام : قل شعرا تنوح به النساء.^۲

وفي أخرى قال علیه السلام : يا معشر الشيعة! علموا أولادكم شعر العبدی.^۳

۱. کافی ۸ / ۲۱۵ - ۲۱۶ ، الغدير ۲ / ۲۹۴ . قال الشيخ المازندراني في شرح قوله علیه السلام : (صبي لنا غشي عليه) . قيل : هذا القول إما للتقية ؛ أو لبيان الواقع في تلك الساعة من صبحتهن ؛ أو المراد بالصبي من صار شهيداً في كربلا في حجر الحسين علیه السلام بسهم العدو . (شرح أصول کافی ۱۲ / ۲۸۷) .

۲. رجوع شود به : رجال کشی ۲ / ۷۰ و لی نام راوی را (سیف بن مصعب العبدی) گفته .
۳. شرح أصول کافی ۱۲ / ۲۸۷ .

سفیان گوید: نزد امام صادق علیه السلام رفتم، حضرت فرمود: به ام فروه - دختر حضرت - بگویند بیاید تا بشنود چه بر سر جدش آمده است. او آمد و پشت پرده نشست، حضرت به من فرمود: بخوان، شروع کردم به خواندن اشعارم، ناله ام فروه بلند شد و فریادی کشید، صیحه بانوان دیگر نیز به گوش می رسید، مردم مدینه از شنیدن صدای شیون و ناله (تعجب کرده سراسیمه) درب خانه حضرت اجتماع کردند. حضرت بلافاصله دستور داد که به آنها گفته شود: کودکی از ما غش کرد، زنان بر او شیون نمودند.

در شرح کافی آمده: سفیان عبدی شاعری است از اهل کوفه، در روایت آمده که امام صادق علیه السلام به او فرمود: شعری بگو تا زنان با آن نوحه سرایی نمایند. در حدیث دیگر نقل شده که فرمود: ای شیعیان! اشعار عبدی را به فرزندانان بیاموزید.

۲. روضه خوانی امام صادق علیه السلام در زیارت

۱۷۴. عن مولانا الصادق علیه السلام أنه قال - في زيارة جدّه الحسين علیه السلام - وتقول: لعن الله من رماك، لعن الله من طعنك، لعن الله من احتز رأسك لعن الله من حمل رأسك، لعن الله من نكت بقضيبه بين ثناياك، لعن الله من أبكى نساءك، لعن الله من أيتّم أولادك، لعن الله من أعان عليك، لعن الله من سار إليك لعن الله من منعك ماء الفرات، لعن الله من غشك و خلاك، لعن الله من سمع صوتك فلم يجبك ...^۱

۱. کامل الزیارات ۲۳۷، بحار ۹۸/۱۸۴ - ۱۸۵.

ثم صر إلى قبر علي بن الحسين علیه السلام فقل: ... بأبي أنت وأُمِّي من مذبح ومقتول من غير جرم، وبأبي أنت وأُمِّي دمك المرتقى به إلى حبيب الله، وبأبي أنت وأُمِّي من مقدّم بين يدي أبيك، يحتسبك ويكي عليك، محرقاً عليك قلبه، يرفع دمك بكفّه إلى أعنان السماء، لا ترجع منه قطرة، ولا تسكن عليك من أبيك زفرة، ودّعك للفراق ...^۱

در زیارتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده بسیاری از مصائب سیدالشهدا علیه السلام را متذکر شده و خطاب به جدش می فرماید:

خدا لعن و نفرین نماید هر کس که به تو تیراندازی نمود، نیزه ای پرتاب کرد، سرت را از تن جدا نمود، سرت را حمل نمود، با چوب دستی دندان های ثنایای تو را آزد، بانوان حرمت را گریاند، فرزندان تو را یتیم نمود، (برای مبارزه) به سوی تو حرکت کرد، تو را از نوشیدن آب فرات منع کرد، به تو نیرنگ زده و تو را به حال خود رها کرد و صدایت را شنید و یاریت نکرد.

و در ضمن زیارت حضرت علی اکبر علیه السلام و ذکر مصیبت او چنین فرمود:

پدر و مادرم فدایت ای ذبیح و شهیدی که بدون جرم کشته شدی ... پیشاپیش پدر روانه میدان شدی، پدر تو را در راه خدا فدا کرد، او با قلبی سوزان بر تو اشک می ریخت، با دستان خویش خون تو را به آسمان پاشید و قطره ای از آن بر زمین باز نگشت، سوز پدر بر تو بی پایان بود و برای جدایی با تو وداع نمود

۱. کامل الزیارات ۲۳۹، بحار ۹۸/۱۸۵.

۳. روایات گذشته امام صادق علیه السلام

* قبلاً از امام صادق علیه السلام گذشت که فرمود:

يا أبا عمارة أنشدني في الحسين بن علي عليه السلام، قال: فأنشدته فبكي، ثم أنشدته فبكي، قال: فوالله ما زلت أنشده ويبكي حتى سمعت البكاء من الدار.^۱

ابوعماره! برایم شعری درباره امام حسین علیه السلام بخوان.

ابوعماره گوید: شروع به شعر خواندن کردم و حضرت اشک می ریخت، آن قدر ادامه دادم تا صدای گریه از خانه حضرت بلند شد.

* و ابوعماره گفت:

ما ذكر الحسين بن علي عليه السلام عند أبي عبد الله عليه السلام في يوم قطّ فَرُّيَّ أبو عبد الله عليه السلام متبسماً في ذلك اليوم إلى الليل.^۲

یعنی: هر روزی که نام امام حسین علیه السلام نزد امام صادق علیه السلام برده می شد تا هنگام شب خندان دیده نمی شد.

* و ابن خارجه گفت که:

كنا عنده فذكرنا الحسين بن علي عليه السلام فبكي أبو عبد الله عليه السلام وبكى.^۳

۱. کامل الزیارات ۱۰۵، امالی شیخ صدوق علیه السلام ۱۴۱، بحار ۲۸۲ / ۴۴، وسائل ۵۹۵ / ۱۴ - ۵۹۶، عوالم ۵۴۰ / ۱۷، و رجوع شود به: ثواب الاعمال ۸۴، جامع احادیث الشیعة ۵۶۶ / ۱۲.
۲. کامل الزیارات ۱۰۸، بحار ۲۸۰ / ۴۴، عوالم ۵۳۷ / ۱۷.
۳. کامل الزیارات ۱۰۸ - ۱۰۹، بحار ۲۷۹ / ۴۴، عوالم ۵۳۶ / ۱۷، مستدرک ۳۱۱ / ۱۰.

یعنی: نزد امام صادق علیه السلام بودیم، از امام حسین علیه السلام یاد کردیم، حضرت گریست و ما نیز اشک ریختیم.

* و عبدالله بن سنان گفت:

دخلت على سيدي أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام في يوم عاشوراء فألقىته كاسف اللون، ظاهر الحزن ودموعه تنحدر من عينيه كاللؤلؤ المتساقط... وبكى أبو عبد الله عليه السلام حتى اخضلت لحيته بدموعه.^۱

روز عاشورا شرفیاب محضر مبارک مولایم امام صادق علیه السلام شدم، دیدم رنگ حضرت پریده، حزن و اندوه بر حضرت غالب شده، از چشمان حضرت مانند لؤلؤ اشک می بارید. آن قدر گریست که محاسن مبارکش از اشک چشمانش پر شد.

* وقال لجعفر بن عفان:

بلغني أنك تقول الشعر في الحسين عليه السلام وتجدد؟ فقال له: نعم، جعلني الله فداك قال: قل، فأنشده صلى الله عليه، فبكي ومن حوله حتى صارت الدموع على وجهه ولحيته.^۲

۱. مراجعه شود به: مصباح المتعجد ۷۸۲، مزار ابن مشهدی علیه السلام ۴۷۳، بحار ۶۳ / ۴۵ و ۳۰۳ / ۹۸ - ۳۰۴، عوالم ۳۱۳ - ۳۰۹، مستدرک ۲۷۹ / ۶ - ۲۸۰ و ۵۲۴ - ۵۲۶ / ۷ و ۳۱۷ / ۱۰، جامع احادیث الشیعة ۳۶۲ / ۷ و ۴۷۷ / ۹ (در برخی مصادر با تقطیع).
۲. رجال کشی ۲۸۹، بحار ۲۸۲ / ۴۴ - ۲۸۳، وسائل ۵۹۳ / ۱۴ - ۵۹۴، عوالم ۵۴۱ / ۱۷.

وأصحابه من حوله، فلما رأني مقبلاً قال لي: مرحباً بك يا دعبل، مرحباً بناصرنا بيده ولسانه، ثم إنه وسع لي في مجلسه وأجلسني إلى جانبه، ثم قال لي: يا دعبل أحب أن تنشدا شعرا، فإن هذه الأيام أيام حزن كانت علينا أهل البيت، وأيام سرور كانت على أعدائنا خصوصا بني أمية. يا دعبل من بكى وأبكى على مصابنا ولو واحدا كان أجره على الله.

يا دعبل من ذرفت عيناه على مصابنا وبكى لما أصابنا من أعدائنا حشره الله معنا في زمرتنا.

يا دعبل من بكى على مصاب جدِّي الحسين ﷺ غفر الله له ذنوبه البتة.

ثم إنه ﷺ نهض، وضرب سترا بيننا وبين حرمه، وأجلس أهل بيته من وراء الستر ليكوا على مصاب جدِّهم الحسين ﷺ، ثم التفت إلي، وقال لي: يا دعبل ارث الحسين ﷺ - فأنت ناصرنا وما دحنا - ما دمت حيا، فلا تقصر عن نصرنا ما استطعت.

قال دعبل: فاستعبرت، وسالت عبرتي، وأنشأت أقول:

أَفَاطِمُ لَوْ خَلَّتِ الْحُسَيْنَ مُجَدَّلًا وَقَدْ مَاتَ عَطْشَانًا بِشَطْفَرَاتٍ
إِذَا لَطَمْتَ الْخَدَّ فَاطِمَ عِنْدَهُ وَأَجْرَيْتِ دَمْعَ الْعَيْنِ فِي الْوَجَنَاتِ
أَفَاطِمُ قَوْمِي يَا ابْنَةَ الْخَيْرِ وَأَنْدُبِي نُجُومَ سَمَاوَاتٍ بِأَرْضِ فَلَاةٍ^۱

دعبل خزاعی گوید: مثل این ایام - ظاهراً محرم بوده - نزد سرور و مولایم حضرت علی بن موسی الرضا ﷺ رفتم، حضرت در جمع اصحاب محزون و اندوهناک نشسته بود، به من خوش آمد گفت و فرمود: مرحبا به یاور ما که با دست و زبان ما را یاری می کند. مرا در کنار خویش نشاند و فرمود: دوست

۱. بحار ۴۵ / ۲۵۷، عوالم ۱۷ / ۵۴۵، مستدرک ۱۰ / ۳۸۶.

حضرت به جعفر بن عفان فرمود: شنیده‌ام در (رثای) امام حسین ﷺ نیکو شعر می‌سرایی؟ عرض کرد: آری، خدا مرا فدایت گرداند! فرمود: بخوان. او شروع به خواندن کرد، حضرت و حاضرین همه گریستند به نحوی که صورت و محاسن مبارک حضرت پراز اشک شد.

● عزاداری امام کاظم ﷺ

* قبلاً از حضرت ثامن الحجج ﷺ گذشت که فرمود:

كان أبي إذا دخل شهر المحرم لا يرى ضاحكاً، وكانت الكأبة تغلب عليه حتى يمضي منه عشرة أيام، فإذا كان يوم العاشر كان ذلك اليوم يوم مصيبته وحزنه وبكائه، ويقول: هو اليوم الذي قتل فيه الحسين ﷺ.^۱

یعنی: با ورود ماه محرم پدرم خندان دیده نمی‌شد و تاده روز دلشکستگی و افسردگی بر آن حضرت غالب بود، اما روز دهم (یعنی روز عاشورا) که روز مصیبت، حزن، اندوه و گریه ایشان بود.

● اقامه مجلس عزای توسط امام هشتم ﷺ

۱۷۵. حکای دعبل الخزاعی، قال: دخلت على سيدي ومولاي علي بن موسى الرضا ﷺ في مثل هذه الأيام،^۲ فرأيتته جالسا جلسة الحزين الكئيب

۱. امالی شیخ صدوق ﷺ ۱۲۸، روضة الواعظین ۱۶۹/۱، اقبال ۵۴۴، وسائل ۵۰۵/۱۴، بحار ۲۸۳/۴۴ - ۲۸۴، عوالم ۱۷ / ۵۳۸ (با کمی اختلاف بین مصادر).

۲. ظاهراً اشاره به ماه محرم است، چنانکه علامه مجلسی ﷺ در کتاب جلاء العیون فرموده است.

دارم برایم شعری بخوانی که ایام حزن ما اهل بیت و سرور دشمنان ما - به خصوص بنی امیه - است.

ای دعبل! هر کس در مصائب ما بگرید و بگریاند - حتی اگر یک نفر را - پاداش او بر خداست.

ای دعبل! هر چشمی که در مصائب ما اشک بریزد و بگرید بر آنچه از دشمنان بر سر ما آمده خدا او را با ما محشور کند.

ای دعبل! هر کس در مصائب جدّم حسین علیه السلام بگرید خدا حتماً گناهان او را بیامرزد.

پس از آن حضرت بلند شد و با دست مبارک پرده‌ای زد تا خانواده‌اش پشت آن قرار گیرند و بگیرند. سپس فرمود: ای دعبل برای امام حسین علیه السلام مرثیه‌سرایی کن - که تو یاور و مداح ما هستی - تا جان در تن داری، تا می‌توانی در یاری ما از هیچ کوششی دریغ مدار و کوتاهی مکن.

دعبل گوید: گریه‌ام گرفت، اشک از دیدگانم جاری شد و شروع کردم به خواندن اشعار (گذشته که ترجمه‌اش این است):

ای فاطمه آیا هیچ فکر می‌کردی کشته‌حسینت به روی زمین افتاده باشد؟! و با لب تشنه در کنار نهر فرات جان سپارد؟! اگر آن حالت را می‌دیدى به صورت خویش لطمه می‌زدی! اشک بر رخسارت جاری می‌ساختی.

ای فاطمه بپا خیز، ای دختر خیرالبشر، نوحه‌سرایی کن و اشک بریز. ستارگان آسمان (تو) همه در بیابان بر زمین ریخته‌اند....

۱۷۶. قال أبو بکر: أخذت من التربة التي عند رأس الحسين بن علي عليه السلام، فإنها طينة حمراء [طيناً أحمر]، فدخلت على الرضا عليه السلام فعرضتها عليه، فأخذها في كفه، ثم شمّها، ثم بكى حتى جرت دموعه، ثم قال: هذه تربة جدّي ^۱.

ابوبکر گوید: قدری از خاک سرخ رنگ بالای سر امام حسین علیه السلام برداشته و هنگامی که شرفیاب حضور حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام شدم خدمت آن گرامی عرضه کردم.

حضرت آن را در دست گرفته و می‌بویید و می‌گریست، سپس فرمود: (آری) این تربت جدّ من است.

* و قبلاً از حضرت ثامن الحجج علیه السلام گذشت که فرمود:

إن يوم الحسين عليه السلام أقرح جفوننا، وأسبل دموعنا، وأذلّ عزيزنا بأرض كرب وبلاء، وأورثتنا الكرب والبلاء إلى يوم الانقضاء ^۲.

یعنی: روز (مصیبت) امام حسین علیه السلام پلک چشم ما را زخم کرد، اشک ما را جاری ساخت، عزیزان ما در سرزمین کرب و بلا (گرفتاری و بلا) خوار نمود و برای ما گرفتاری و مصیبت ابدی به جای گذاشت.

۱. کامل الزیارات ۲۸۳، بحار ۷۳/۲۸ و ۹۸/۱۳۱.

۲. در بعضی مصادر آمده: یا أرض کربلاء أورثتنا الكرب والبلاء إلى يوم القيامة. رجوع شود به امالی شیخ صدوق علیه السلام ۱۲۸، روضة الواعظین ۱/۱۶۹، مناقب ۹۶/۴، اقبال ۵۴۴، بحار ۲۸۳/۴۴ - ۲۸۴، عوالم ۱۷/۵۳۸ (با کمی اختلاف بین مصادر).

● عزاداری امام عسکری علیه السلام

در ضمن زیارتی که از آن حضرت نقل شده چنین آمده:

۱۷۷. السلام عليك يا أول قتيل من نسل خير سليل من سلالة إبراهيم الخليل، صلى الله عليك وعلى أبيك؛ إذ قال فيك: قتل الله قوما قتلوك - يا بُنيّ! - ما أجرأهم على الرحمن، وعلى انتهاك حرمة الرسول، على الدنيا بعدك العفا. السلام على عبد الله بن الحسين، الطفل الرضيع، المرمي الصريع، المتشخط دما، المصدد دمه في السماء، المذبوح بالسهم في حجر أبيه، لعن الله راميه حرمله ...

السلام على العباس بن أمير المؤمنين، المواسي أخاه بنفسه، الآخذ لغده من أمسه، الفادي له، الواقي الساعي إليه بمائه، المقطوعة يداه، لعن الله قاتليه... السلام على القاسم بن الحسن بن علي، المضروب هامته، المسلوب لامته، حين نادى الحسين عمّه، فجلى عليه عمّه كالصقر، وهو يفحص برجله التراب، والحسين يقول: بُعدا لقوم قتلوك، ومن خصمهم يوم القيامة جدك وأبوك. ثم قال: عزّ - والله - على عمك أن تدعوه فلا يجيبك، أو يجيبك - وأنت قتيل جديل - فلا ينفعك، هذا والله يوم كُثر واتره، وقَلَّ ناصره، جعلني الله معكما يوم جمعكما، وبؤاني مَبوّأ كما، ولعن الله قاتلك ...^۱

۱. مزار ابن مشهدی علیه السلام ۴۸۵ - ۴۹۰، اقبال ۵۷۳ - ۵۷۵، بحار ۶۵/۴۵ - ۶۸ و ۲۶۹/۹۸ - ۲۷۱، عوالم ۳۳۵/۱۷ - ۳۳۷، جامع احادیث الشيعة ۴۹۵/۱۲ - ۴۹۷.

لازم به تذکر است که تعبیر «ناحیه مقدسه» - که در سند روایت گذشته آمده - با توجه به تاریخی که در روایت ذکر شده - سنه ۲۵۲ هجری - با صدور آن از ناحیه امام حسن عسکری علیه السلام مناسبت دارد، چنانکه برخی از اهل تحقیق متذکر شده‌اند.

در این زیارت نام جمعی از شهدای کربلا برده شده و پس از آن به اختصار مصیبت و کیفیت شهادت آنها به دست دشمن بیان شده است.

امام عسکری علیه السلام در ضمن صلواتی بر جدّش سیدالشهدا علیه السلام می فرماید:

۱۷۸. اللهم صلّ على الحسين بن علي المظلوم الشهيد، قتيل الكفرة، وطريح الفجرة ... لعن الله قاتلك، ولعن الله خاذلك، ولعن الله من سمع داعيتك [واعيتك] فلم يجبك ولم ينصرك، ولعن الله من سبى نساءك ...^۱

خدایا درود فرست بر حسین بن علی مظلوم شهید که به دست کافران به شهادت رسید، و فاجران (بدن) او را (برهنه و عریان در بیابان) انداختند... لعنت بر کسی که تو را به قتل رساند، بر کسی که از یاریت دست کشید، بر کسی که ندایت [نالۀ استغاثه‌ات] را شنید و پاسخ نداد و یاریت نکرد و لعنت بر کسانی که بانوانت را اسیر کردند.

● عزاداری امام زمان علیه السلام

۱. زیارت ناحیه مقدسه

۱۷۹. ممّا خرج من الناحية المقدّسة علیه السلام إلى أحد الأبواب في زيارة يوم عاشوراء كما رواه الشيخ المفيد علیه السلام وابن المشهدی علیه السلام:

... السلام على المرمل بالدماء، السلام على المهتوك الخباء، السلام على خامس أصحاب أهل الكساء، السلام على غريب الغرباء، السلام على شهيد

۱. مصباح المتجهد ۳۹۹، جمال الأسبوع ۴۸۷ - ۴۸۸، البلد الأمين ۳۰۴، بحار ۷۴/۹۱ - ۷۵.

السلام على المغسّل بدم الجراح ، السلام على المجرّع بكأسات الرماح ،
السلام على المضام المستباح .

السلام على المنحور في الوري ، السلام على من دفنه أهل القرى .

السلام على المقطوع الوتين ، السلام على المحامي بلا معين .

السلام على الشيب الخضيب ، السلام على الخدّ التريب ، السلام على البدن
السلب ، السلام على الثغر المقروع بالقضيب ، السلام على الرأس المرفوع .

السلام على الأجسام العارية في الفلوات تنهشها الذئاب العاديات ،
وتختلف إليها السباع الضاريات .

السلام عليك يا مولاي وعلى الملائكة المرفوفين حول قبّتك ، الحافّين
بتربتك ، الطائفين بعرصتك ، الواردين لزيارتك .

السلام عليك فإني قصدت إليك ، ورجوتُ الفوز لديك .

السلام عليك سلام العارف بحرمتك ، المخلص في ولايتك ، المتقرّب إلى
الله بمحبّتك ، البريء من أعدائك ، سلام من قلبه بمصائبك مقروح ، ودمعه
عند ذكرك مسفوح ، سلام المفجوع الحزين الواله المستكين ...^١

فلئن أحرّنتني الدهور ، وعاقني عن نصرك المقدور ، ولم أكن لمن حاربك
محارباً ، ولمن نصب لك العداوة مناصباً ، فلأندبئك صباحاً ومساءً ،
ولأبكين عليك بدل الدموع دماً ، حسرة عليك ، وتأسفاً [وتحسراً] على ما
دهاك وتلهّفاً حتى أموت بلوعة المصاب وغصة الاكتياب ...^٢

الشهداء ، السلام على قتيل الأدياء ، السلام على ساكن كربلاء ، السلام على
من بكنه ملائكة السماء ، السلام على من ذرّيته الأزكياء ، السلام على
يعسوب الدين ، السلام على منازل البراهين ، السلام على الأئمة السادات ،
السلام على الجيوب المضرجات ، السلام على الشفاه الذابلات ، السلام
على النفوس المظلمات ، السلام على الأرواح المختلسات ، السلام على
الأجساد العاريات ، السلام على الجسوم الشاحبات ، السلام على الدماء
السائلات ، السلام على الأعضاء المقطّعات ، السلام على الرؤوس
المشالات ، السلام على النسوة البارزات .

السلام على حجّة ربّ العالمين ، السلام عليك وعلى آبائك الطاهرين ،
السلام عليك وعلى أبنائك المستشهدين ، السلام عليك وعلى ذرّيتك
الناصرين ، السلام عليك وعلى الملائكة المضاجعين .

السلام على القليل المظلوم ، السلام على أخيه المسموم ، السلام على علي
الكبير ، السلام على الرضيع الصغير ، السلام على الأبدان السلبية ، السلام
على العترة القرية [الغريبة] ، السلام على المجذّلين في الفلوات ، السلام
على النازحين عن الأوطان ، السلام على المدفونين بلا أكفان ، السلام على
الرؤوس المفرّقة عن الأبدان .

السلام على المحتسب الصابر ، السلام على المظلوم بلا ناصر .

السلام على ساكن التربة الزاكية ، السلام على صاحب القبة السامية .

السلام على من طهّره الجليل ، السلام على من افتخر به جبرئيل ، السلام
على من ناغاه في المهديمكائيل .

السلام على من نكثت ذمّته ، السلام على من هتكت حرمة ، السلام على
من أريق بالظلم دمه .

١ . بحار ٣١٨/٩٨ - ٣٢٠ .

٢ . بحار ٣٢١/٩٨ .

فجاهدتم بعد الإيعاز لهم، وتأکید الحجة عليهم، فنكثوا ذمامك وبيعتك، وأسخطوا ربك وجدك، وبدؤوك بالحرب فثبت للطنن والضرب، وطحنت جنود الفجار، واقتحمت قسطل الغبار، مجالدا بذی الفقار كأنك علي المختار، فلما رأوك ثابت الجأش غير خائف ولا خاش، نصبوا لك غوائل مكرهم، وقاتلوك بكيدهم وشرهم، وأمر اللعين جنوده، فمنعوك الماء ووروده،^۱ وناجزوك القتال، وعاجلوك النزال، ورشقوك بالسهم والنبال، وبسطوا إليك أكف الاضطلام، ولم يرعوا لك ذماما، ولا راقبوا فيك آثاما في قتلهم أولياءك ونهبهم رحالك - وأنت مقدم في الهبوات، ومحمتم للأذيات، قد عجت من صبرك ملائكة السماوات - فأحدقوا بك من كل الجهات، وأثخنوك بالجراح، وحالوا بينك وبين الروح، ولم يبق لك ناصر، وأنت محتسب صابر، تدب عن نسوتك وأولادك حتى نكسوك عن جوادك، فهويت إلى الأرض جريحا، تطؤك الخيول بحوافرها، أو تعلقك الطغاة ببواترها، قد رشح للموت جبينك، واختلفت بالانقباض والانبساط شمالك ويمينك، تدير طرفا خفيا إلى رحلك وبيتك، وقد شغلت بنفسك عن ولدك وأهاليك، وأسرع فرسك شاردا، إلى خيامك قاصدا، محمحا باكيا، فلما رأين النساء جوادك مخزيا، ونظرن سرجك

۱. ابن حجر هبشمی می نویسد: ولولا ما كادوه به من أنهم حالوا بينه وبين الماء لم يقدروا عليه؛ إذ هو الشجاع القرم الذي لا يزول ولا يتحول. (الصواعق المحرقة ۱۱۸).

شاید بتوان در توضیح مکر و کید مذکور چنین گفت که: دستگاه ابن زیاد به لشکر خود اطمینان نداشت و می دانست که از روی ایمان نمی جنگند ولی یاران حضرت با نیروی ایمان جانبازی می کردند و در دم و افسین حیات که در خاک و خون می غلتیدند، گوشه چشمان آنان متوجه امام علیه السلام بود و آرزو می کردند که صد جان داشتند و همه را در راه او می باختند.

عمال ابن زیاد می دانستند که انبوه لشکر باطل ایشان، یاری مقاومت با حضرت و یاران او را ندارند. این بود که به حيله ناجوانمردانه ای متوسل گردیدند و تشنگی و عطش زهرآگین را وسیله هلاک آل عصمت ساختند. (مستفاد از اسرار و آثار واقعه کربلا، عاشوراشناسی ۱۹۳).

عليه ملويا، برزن من الخدور، ناشرات الشعور، على الخدود لاطمات، الوجه سافرات، وبالعويل داعيات، وبعد العز مذلات، وإلى مصرعك مبادرات، والشمر جالس على صدرك، ومولع سيفه على نحرک، قابض على شيبتك بيده، ذابح لك بمهنته، قدسكنت حواشك، وخفيت أنفاسك، ورفع على القناة رأسك، وسبي أهلك كالعبيد، وصدقوا في الحديد فوق أقتاب المطيات، تلفح وجوههم حرّ الهاجرات، يساقون في البراري والفلوات، أيديهم مغلولة إلى الأعناق، يطاف بهم في الأسواق...^۱

فقام ناعيك عند قبر جدك الرسول صلى الله عليه وسلم، فنعاك إليه بالدمع الهطول، قائلاً: يا رسول الله! قتل سبطك وفتاك، واستبيح أهلك وحماك، وسيب بعدك ذراريك، ووقع المحذور بعترتك وذويك، فانزعج الرسول، وبكى قلبه المهول، وعزاه بك الملائكة والأنبياء، وفجعت بك أمك الزهراء، واختلف جنود الملائكة المقرّبين تُعزي أباك أمير المؤمنين، وأقيمت لك المآتم في أعلى عليين، ولطمت عليك الحور العين، وبكت السماء وسكانها، والجنان [والجبال ظ] وخرّانها، والهضاب وأقطارها، والبحار وحيثانها، والجنان وولدانها، والبيت والمقام، والمشعر الحرام، والحلّ والإحرام...^۲

این زیارت از عالم بزرگ شیعه سید مرتضی علم الهدی علیه السلام - با قدری اختلاف به کیفیت ذیل - روایت شده است:

۱۸۰... عند الله نحتسب مصيبتنا في سبط نبينا وسيدنا وإمامنا، أعزز علينا - يا أبا عبد الله - بمصرعك هذا فريدا، وحيدا، قتيلا، غريبا عن الأوطان،

۱. بحار ۳۲۱/۹۸ - ۳۲۲.

۲. مزار ابن مشهدی علیه السلام ۴۹۶ - ۵۱۱، بحار ۳۱۸/۹۸ - ۳۲۳.

بعيدا عن الأهل والإخوان ، مسلوب الثياب ، معقرا في التراب ، قد نحر
نحرك ، وخسف صدرك ، واستبيح حريمك ، وذبح فطيمك ، وسي أهلک ،
وانتهب رحلك ، تقلب يمينا وشمالا ، وتتجرع من الغصص أهوالا . لهفي
عليك وأنت لهفان ، وأنت مجدّل على الرضاء ظمآن ، لا تستطيع خطابا
ولا تردّ جوابا ، قد فجمت بك نسوانك وولدك ، واجتزّ رأسك من جسدك ،
لقد صرع بمصرعك الإسلام ، وتعطلت الحدود والأحكام ، وأظلمت
الأيام ، وانكسفت الشمس ، وأظلم القمر ، واحتبس الغيث والمطر ، واهتزّ
العرش والسماء ، واقشعرت الأرض والبطحاء ، وشمل البلاء ، واختلفت
الأنواء ، وفجع بك الرسول ، وأزعجت البتول ، وطاشت العقول ...^١

السلام على المرمّل بالدماء ، السلام على المهتوك الخياء ، السلام على
خامس أهل الكساء ، السلام على غريب الغرباء ، السلام على شهيد
الشهداء ، السلام على قتيل الأدياء ، السلام على ساكن كربلاء ، السلام على
من بكنه ملائكة السماء ، السلام على من ذرّيته الأزكياء ، السلام على
يعسوب الدين .

السلام على منازل البراهين ، السلام على الأئمة السادات ، السلام على
الجيوب المضرجات ، السلام على الشفاه الذابلات ، السلام على النفوس
المصطلمات ، السلام على الأرواح المختلسات ، السلام على الأجساد
العاريات ، السلام على الجسوم الشاحبات ، السلام على الدماء السائلات ،
السلام على الأعضاء المقطعات ، السلام على الرؤوس المشالات ، السلام
على النسوة البارزات .

السلام على حجّة ربّ العالمين ، السلام عليك وعلى آبائك الطاهرين ،
السلام عليك وعلى أبنائك المستشهدين ، السلام عليك وعلى ذرّيتك
الناصرين ، السلام عليك وعلى الملائكة المضاجعين .

السلام على القتيل المظلوم ، السلام على أخيه المسموم ، السلام على علي
الكبير ، السلام على الرضيع الصغير ، السلام على الأبدان السليبية ، السلام
على العترة الغريبة ، السلام على الأئمة السادات ، السلام على المجدّلين في
الفلوات ، السلام على النازحين عن الأوطان ، السلام على المدفونين
بلا أكفان ، السلام على الرؤوس المفارقة عن الأبدان .

السلام على المحتسب الصابر ، السلام على المظلوم بلا ناصر .

السلام على ساكن التربة الزاكية ، السلام على صاحب القبة السامية .

السلام على من طهره الجليل ، السلام على من افتخر به جبرئيل ، السلام
على من ناغاه في المهديمكائيل .

السلام على من نكتت ذمته وذمة حرمه ، السلام على من انتهكت حرمة
الإسلام في إراقة دمه .

السلام على المغسّل بدم الجراح ، السلام على المجرّع بكأسات مرارات
الرماح ، السلام على المستضام المستباح .

السلام على المهجور في الوري ، السلام على المنفرد بالعراء ، السلام على
من تولّى دفنه أهل القرى .

السلام على المقطوع الوتين ، السلام على المحامي بلا معين .

السلام على الشيب الخضيب ، السلام على الخدّ التريب ، السلام على البدن
السليب ، السلام على المقروع بالقضيب .

السلام على الودج المقطوع ، السلام على الرأس المرفوع ، السلام على الشلو
الموضوع ، السلام عليك ورحمة الله وبركاته ...^١

السلام عليك يا من بكت في مصابه السماوات العلى ، السلام عليك يا من بكت لفقده الأَرْضون السفلى ... السلام عليك يا صريع الدمعة العبرى ، السلام عليك يا مذيّب الكبد الحرّى ... السلام على المقتول المظلوم ، السلام على الممنوع من ماء الفرات... أشهد لقد طيّب الله بك التراب ، وأوضح بك الكتاب ، وأعظم بك المصاب ...^١

السلام عليك يا أبا عبد الله... سلام من قلبه بمصائبك مقروح ، ودمعه عند ذكرك مسفوح ، سلام المفجوع المحزون الواله المسكين ، سلام من لو كان معك بالطفوف لوقاك بنفسه من حدّ السيوف ، وبذل حشاشته دونك للحتوف ، وجاهد بين يديك ، ونصرك على من بغى عليك ، وفداك بروحه وجسده وماله وولده ، وروحه لروحك الفداء ، وأهله لأهلك وقاء ، فلئن أحرّنتي الدهور ، وعاقني عن نصرتك المقدور ، ولم أكن لمن حاربك محاربا ، ولمن نصب لك العداوة مناصبا ، فلأنّديتُك صباحا ومساءً ، ولأبكينّ عليك بدل الدموع دما ، حسرةً عليك ، وتأسفا [وتحسّرا] على ما دهاك وتلهّفا حتى أموت بلوعة المصاب وغصة الاكتياب ...^٢

فشبّ للطنع والضرب ، وطحطحت جنود الكفار ، وشرّدت جيوش الأشرار ، واقتحمت قسطل الغبار ، مجالدا بذي الفقار كأنك علي المختار ، فلما رأوك ثابت الجأش ، غير خائف ولا خاش ، نصبوا لك غوائل مكرهم ، وقاتلوك بكيدهم وشرهم ، وأجلب اللعين عليك جنوده ، ومنعوك الماء ووروده ، وناجزوك القتال ، وعاجلوك النزال ، ورشقوك بالسهام ، وبسطوا إليك الأكف للاصطلام ، ولم يرعوا لك الذمام ، ولا راقبوا فيك الأنام وفي قتلهم أولياءك ، ونهبهم رحالك - وأنت مقدّم في الهبوات ، محتمل

١. بحار ٢٣٦/٩٨.

٢. بحار ٢٣٨/٩٨ - ٢٣٩.

للأذّيّات ، وقد عجت من صبرك ملائكة السماوات - وأحدقوا بك من كل الجهات ، وأثخنوك بالجراح ، وحالوا بينك وبين ماء الفرات . ولم يبق لك ناصر ، وأنت محتسب صابر ، تذبّ عن نسوانك وأولادك ، فهويت إلى الأرض طريحا ، ظمآن جريحا ، تطوّك الخيول بحوافرها ، وتعلوك الطغاة ببواترها ، قد رشح للموت جبينك ، واختلفت بالانبساط والانقباض شمالك ويمينك ، تدير طرفا منكسرا إلى رحلك ، وقد شغلت بنفسك عن ولدك وأهلك . وأسرع فرسك شاردا وإلى خيامك قاصدا محمحا باكيا ، فلمّا رأين النساء جوادك مخزيا ، وأبصرن سرجك ملويا ، برزن من الخدور ، للشعور ناشرات ، وللخدود لاطمات ، وللوجوه سافرات ، وبالعويل داعيات ، وبعد العزّ مذلّلات ، وإلى مصرعك مبادرات ، وشمر جالس على صدرك ، مولغ سيفه في نحره ، قابض شبيتك بيده ، ذابح لك بمهتده ، وقد سكت حواشك ، وخدمت أنفاسك ، وورد على القناة رأسك ، وسبي أهلك كالعبيد ، وضقدوا في الحديد فوق أقتاب المطيات ، تلفح وجوههم حرور الهاجرات ، يساقون في الفلوات ، أيديهم مغلولة إلى الأعناق ، يطاف بهم في الأسواق ...^١

وقام ناعيك عند قبر جدك الرسول ﷺ ، فنعاك إليه بالدمع الهطول ، قائلا: يا رسول الله! قتل سبطك وفتاك ، واستبيح أهلك وحماك ، وسبي بعدك ذراريك ، ووقع المحذور بعترتك وبنيك ، فنزع الرسول الرداء ، وعزّاه بك الملائكة والأنبياء ، وفجعت بك أمك فاطمة الزهراء ، واختلفت جنود الملائكة المقربين تعزي أباك أمير المؤمنين ، وأقيمت عليك المأتم في أعلى عليين ، تلطم عليك فيها الحور العين ، وتبكيك السماوات وسكّانها ، والجبّال وخزّانها ، والسحاب وأقطارها ، والأرض وقيعانها ، والبحار

١. بحار ٢٤٠/٩٨ - ٢٤١.

وحیتانها، ومکه وبنیانها، والجنان وولدانها، والبیت والمقام، والمشرع الحرام، والحطیم وزمزم، والمنبر المعظم، والنجوم الطوالع، والبروق اللوامع، والرعود القعاقع، والرياح الزعازع، والأفلاك الروافع...^۱

امام زمان علیه السلام در این زیارت -ضمن سلام- به ذکر مصائب سیدالشهدا علیه السلام و خاندان و یارانش پرداخته و می فرماید:

سلام بر (عزیز) در خون طپیده ...

سلام بر آنکه حرمت خیمه اش شکسته شد ...

سلام بر آنکه فرشتگان آسمان بر او گریستند

سلام بر گریبان های دریده ... لبان خشکیده ... بدن های برهنه ... خون های جاری ... اعضای قطعه قطعه ... سرهای بالای نیزه ... مدفونین بی کفن ... سرهای جداشده از بدن ...

سلام بر مظلوم بی یاور ... کسی که به ستم خونش ریخته شد ... محاسن به خون خضاب شده ... گونه خاکی ... بدنی که لباسش به غارت رفته ... دندان های که با چوب خیزران بر آن زده شد

سپس حزن و تأسف و عزاداری دائمی خویش را بیان نموده، می فرماید:
اگر روزگار (عمر) مرا به تأخیر انداخت، و از آنچه در توانم بود -از یاری تو- مرا بازداشت و نبودم تا با دشمنان جنگ و پیکار نمایم، اکنون برای تو هر صبح

۱. مصباح الزائر ۲۲۱- ۲۳۵، بحار ۲۳۳/۹۸- ۲۴۱.

و شام گریه می کنم و به جای اشک برایت خون خواهم گریست از حسرت تو و تأسف و غصه بر مصائبی که برایت پیش آمد تا آنکه از بی قراری و بی تابی در مصیبت تو و اندوه و غصه جانکاه جان سپارم.

و پس از آن رسماً به عزاداری و روضه خوانی پرداخته برخی از مصائب را یادآور می شود، مانند:

لحظات آخر مبارزه سیدالشهدا علیه السلام و افتادن از مرکب

بازگشت اسب بی صاحب به خیمه ها

اقدام شمر به بریدن سر مبارک حضرت

قرار گرفتن سر مبارک بر روی نیزه

عزاداری بانوان، لطمه به صورت زدن، مو پریشان نمودن و حرکت به سوی قتلگاه.

در غل و زنجیر کردن اهل بیت و اسارت آنها.

رسیدن خبر شهادت و اسارت به پیامبر صلی الله علیه و آله داغدار و عزادار شدن پیامبر صلی الله علیه و آله، تسلیت فرشتگان و انبیا علیهم السلام به حضرت، عزادار شدن حضرت زهرا علیها السلام، تسلیت فرشتگان به امیرمؤمنان علیه السلام.

اقامه مجلس عزا در اعلی علیین، لطمه زدن حورالعین، گریه فرشتگان، گریه آسمان و زمین، گریه ساکنان آسمان، کوه ها، ابرها، دریاها، ماهی ها، مکه، بهشت، ولدان، مکان های مقدس مکه: مقام، مشعر، حطیم، زمزم، منبر، ستارگان، رعد و برق، باده ها، افلاک.

۲. عزاداری حضرت پس از ظهور

۱۸۱. روی الشيخ علي اليزدي الحائري عن كتاب الموائد^۱ :

إذا ظهر القائم عجل الله فرجه قام بين الركن والمقام وينادي بنداوات خمسة:
الأول: ألا يا أهل العالم أنا الإمام القائم .

الثاني: ألا يا أهل العالم أنا الصمصام المنتقم .

الثالث: ألا يا أهل العالم إن جدِّي الحسين عليه السلام قتلوه عطشان [عطشاناً].

الرابع: ألا يا أهل العالم إن جدِّي الحسين عليه السلام طرحوه عريانا .

الخامس: ألا يا أهل العالم إن جدِّي الحسين عليه السلام سحقوه عدوانا.^۲

وروى الشيخ محمد مهدي الحائري من هذه الرواية قوله :

ألا يا أهل العالم إن جدِّي الحسين قتلوه عطشاناً.^۳

يزدی حائری نقل می کند که : امام زمان علیه السلام پس از ظهور، بین رکن و مقام

ایستاده و پنج مطلب را با ندای بلند اعلام خواهد نمود:

۱. ای اهل عالم من امام و پیشوای قائم هستم.

۲. ای اهل عالم من شمشیر تیز و محکم منتقم هستم.

۳. ای اهل عالم جدم حسین علیه السلام را لب تشنه به شهادت رساندند.

۴. ای اهل عالم بدن جدم حسین علیه السلام را برهنه (روی زمین) انداختند.

۵. ای اهل عالم جسد جدم حسین علیه السلام را از روی دشمنی پایمال (سم اسبان)

نمودند.

۱. شاید مراد «موائد الفوائد» یزدی باشد. (رجوع شود به: الذریعه ۲۳ / ۲۱۵).

۲. إلزام الناصب في إثبات الحجّة الغائب ۲ / ۲۴۶.

۳. شجرة طوبى ۲ / ۳۹۸.

● گریه بانوان خاندان رسالت

۱. قبل از سفر کربلا

۱۸۲. قال محمد بن أبي طالب الموسوي: ثم جعل الحسين عليه السلام يبكي عند القبر حتى إذا كان قريبا من الصبح وضع رأسه على القبر فأغفى، فإذا هو برسول الله صلى الله عليه وآله قد أقبل في كتيبة من الملائكة عن يمينه وعن شماله وبين يديه حتى ضمَّ الحسين عليه السلام إلى صدره وقبل [ما] بين عينيه، وقال :

حبيبي يا حسين كأنني أراك عن قريب مرملا بدمائك، مذبوحا بأرض كرب وبلاء، بين عصابة من أمتي، وأنت مع ذلك عطشان لا تسقى، وظمان لا تروى، وهم مع ذلك يرجون شفاعتي، لأنالهم الله شفاعتي يوم القيامة.

حبيبي يا حسين إن أباك وأمك وأخاك قدموا علي وهم مشتاقون إليك، وإن لك في الجنان لدرجات لن تنالها إلا بالشهادة.

قال: فجعل الحسين عليه السلام في منامه ينظر إلى جدّه ويقول: يا جدّه لا حاجة لي في الرجوع إلى الدنيا فخذني إليك وأدخلني معك في قبرك، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله: لا بد لك من الرجوع إلى الدنيا حتى ترزق الشهادة وما قد كتب الله لك فيها من الثواب العظيم، فإنك وأباك وأخاك وعمك وعمّ أبيك تحشرون يوم القيامة في زمرة واحدة حتى تدخلوا الجنة.

قال: فانتبه الحسين عليه السلام من نومه فزعاً مرعوباً، فقصَّ رؤياه على أهل بيته وبني عبد المطلب فلم يكن في ذلك اليوم في مشرق ولا مغرب قوم أشدَّ غمّاً من أهل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله، ولا أكثر باك ولا باكية منهم.^۱

۱. بحار ۳۲۸/۴۴، عوالم ۱۷/۱۷۷.

۲. قبل از شهادت حضرت

۱۸۳. قال مولانا الحسين عليه السلام - يوم تأسوعاء: إني رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم - الساعة -

في المنام، وهو يقول لي: إنك تروح إلينا، فلطمت أخته وجهها ونادت بالويل، فقال لها الحسين عليه السلام: ليس لك الويل يا أختية، اسكتي، رحمتك الله. ۱

در روایت دیگر آمده که حضرت عصر تاسوعا فرمود: پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم را در خواب دیدم فرمود: تو نزد ما خواهی آمد. حضرت زینب با لطمه به صورت زده و می گفت: وای بر من! حضرت به او فرمود: نه وای بر تو مباد، خواهرم ساکت باش، خدایت رحمت کند.

۱۸۴. في رواية السيد قال: يا أختاه إني رأيت الساعة جدي محمدا وأبي عليا وأممي فاطمة وأخي الحسن، وهم يقولون: يا حسين إنك رائح إلينا عن قريب - وفي بعض الروايات: غدا - قال: فلطمت زينب على وجهها وصاحت [وبكت]، فقال لها الحسين عليه السلام: مهلاً لا تشمتي القوم بنا. ۲

بنابر روایت سید ابن طاووس حضرت فرمود: خواهرم! من همین الآن جدم پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم، پدرم علی، مادرم فاطمه و برادرم حسن عليه السلام را در عالم رؤیا دیدم که به من فرمودند: ای حسین! تو به زودی - و به روایتی فردا - نزد ما خواهی آمد. حضرت زینب عليها السلام با لطمه بر صورت خویش نواخته، و صیحه ای زد و شروع به گریه نمود. حضرت فرمود: آرام باش! ما را دشمن شاد مکن!

سیدالشهدا عليه السلام کنار قبر جدش آمد، شروع به گریه کرد، نزدیک صبح بود که سر مبارک را بر تربت جدش گذاشت و به خواب رفت در عالم رؤیا پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم را دید که فرشتگان گرد او را گرفته اند، حضرت او را در بر گرفت و به سینه چسبانید و پیشانی او را بوسه داد و فرمود: حسین عزیزم! گویا می بینم که به زودی به خون خویش آغشته و در سرزمین کرب و بلا در میان گروهی از امتم به شهادت رسی در حالی که عطشان و بسیار تشنه باشی ولی کسی به تو آب ندهد و سیراب نشوی. (شگفت آنکه) آنها با ارتکاب این جنایت عظیم باز امید شفاعت مرا دارند! خدا در قیامت شفاعت مرا شامل حال آنها نکند.

حسین عزیزم! پدر و مادر و برادرت نزد من آمده، مشتاق دیدار تو هستند. تو را در بهشت مقامی است که جز با شهادت به آن نرسی.

سیدالشهدا عليه السلام در عالم رؤیا به جدش عرض نمود: یا جداه! مرا نیازی به بازگشت به دنیا نیست، مرا بگیر و نزد خویش ببر. حضرت در پاسخ فرمود: باید به دنیا برگردی تا توفیق شهادت یابی و پاداش عظیمی که خدا برای تو نوشته، نصیب گردد. تو با پدر و برادرت، عمویت (حضرت جعفر) و عموی پدرت (حضرت حمزه) همگی در یک دسته و گروه محشور شده و وارد بهشت خواهید شد.

سیدالشهدا عليه السلام هراسناک از خواب بیدار شد، رؤیای خویش را برای خاندانش و فرزندان حضرت عبدالمطلب صلى الله عليه وآله وسلم بازگو کرد. آن روز در شرق و غرب عالم هیچ کس غمناک تر و گریان تر از خاندان پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم نبود.

۱. [ارشاد ۸۹/۲، اعلام الوری ۲۳۷، بحار ۴۴ / ۳۹۱، عوالم ۱۷ / ۲۴۲].

۲. لهوف ۹۰، بحار ۴۴ / ۳۹۱، عوالم ۱۷ / ۲۴۲.

۱۸۵. قال علي بن الحسين عليه السلام: إني جالس في تلك الليلة - التي قتل أبي في صحبتها، وعندني عمتي زينب تمرّضني - إذ اعتزل أبي في خباء له، وعندة مولی أبي ذر الغفاري، وهو يعالج سيفه ويصلحه، وأبي يقول:

يا دهر أف لك من خليل
كم لك بالاشراق والأصيل
من صاحب [أ] أو طالب قتيل
والدهر لا يقنع بالبدیل
وإنما الأمر إلى الجليل
وكلّ حيّ سالك سبيلي

فأعادها مرّتين أو ثلاثا، حتى فهمتها وعلمت ما أراد فخنقني العبرة فرددتها ولزمت السكوت، وعلمت أن البلاء قد نزل، وأما عمّتي [زينب] فلما سمعت ما سمعت - وهي امرأة ومن شأن النساء الرقة والجزع - فلم تملك نفسها أن وثبت تجرّ ثوبها - وهي حاسرة - حتى انتهت إليه، وقالت: وا ثكلاه! ليت الموت أعدمني الحياة، اليوم ماتت أمي فاطمة، وأبي علي وأخي الحسن، يا خليفة الماضي وثمان الباقي، فنظر إليها الحسين عليه السلام وقال لها: يا أختي لا يذهبنّ حلمك الشيطان! وترقرقت عيناه بالدموع، وقال: لو ترك القطا [ليللا] نام، فقالت: يا ويلتاه! أفتغتصب نفسك اغتصابا؟ فذلك أفرح لقلبي وأشدّ على نفسي.

ثم لطمت وجهها، وهوت إلى جيبها، وشقّته، وخرّت مغشيا عليها.^۱

امام سجاد عليه السلام در ضمن روایتی فرماید: شب عاشورا عمه ام زینب علیها السلام از من پرستاری می نمود، پدرم اشعار فوق را می خواند و تکرار می کرد، من فهمیدم که مقصودش چیست، گریه راه گلویم را گرفت ولی جلوی خود را گرفته و سکوت نمودم، فهمیدم که بلا نازل شده است. ولی عمه ام طاقت نیاورد و بی تابی نمود، سیدالشهدا علیه السلام او را به بردباری سفارش می نمود ولی چشمان خود

حضرت پر از اشک بود، در اینجا طاقت عمه ام تمام شد، به صورت خویش لطمه زده، گریبان چاک زد و افتاد و غش کرد.

۱۸۶. قالوا: ولما فجع الحسين عليه السلام بأهل بيته وولده، ولم يبق غيره وغير النساء والذراري نادى: هل من ذاب يذب عن حرم رسول الله صلى الله عليه وآله؟
هل من موحد يخاف الله فينا؟
هل من مغيث يرجو الله في إغاثتنا؟
وارتفعت أصوات النساء بالعويل.^۱

هنگامی که سیدالشهدا علیه السلام عزیزانش را از دست داد و از خاندان و فرزندان جز بانوان و کودکان کسی نمانده بود، ندای غربتش بلند شد که:

آیا کسی هست که از خاندان پیامبر صلى الله عليه وآله دفاع نماید؟!

آیا خداپرستی هست که از خدا بترسد و به یاری ما بیاید؟!

آیا فریادرسی پیدا می شود که به خاطر خدا به فریاد ما رسد؟!

صدای شیون و ناله بانوان - با شنیدن صدای غربت حضرت - بلند شد.

۱۸۷. وخطب مولانا الحسين عليه السلام خطبة، وسألهم: أنشدكم هل تعرفوني؟! فقالوا: نعم، أنت ابن رسول الله... إلى آخر الخطبة.
فقالوا: قد علمنا ذلك كله، ونحن غير تاركيك حتى تذوق الموت عطشا.

فلما خطب هذه الخطبة وسمع بناته وأخته زينب كلامه بكين، وندبن، ولظمن، وارتفعت أصواتهنّ فوجّه إليهنّ أخاه العباس وعلياً ابنة وقال لهما:

۱. بسحر ۴۵/۴۶، عوالم ۱۷ / ۲۸۹، موسوعة كلمات الامام الحسين عليه السلام ۵۲۲ به نقل از مقتل

خوارزمی ۹۱/۲، و رجوع شود به: لهوف ۱۱۶.

۱. ارشاد ۹۳/۲، اعلام الوری ۲۳۹، بحار ۴۵ / ۱ - ۲، عوالم ۱۷ / ۲۴۵ - ۲۴۶.

سگتاهنّ فلعمري ليكثرن بكاءهنّ.^۱

سیدالشهدا^{علیه السلام} خطبه‌ای خواند^۲ و خود را به لشکر دشمن معرفی کرد، پاسخ دادند: ما همه آنچه گفتی خوب می‌دانیم ولی تو را رها نمی‌کنیم تا تشنه لب جان سپاری!

با شنیدن این خطبه (و جواب دشمن) دختران حضرت و خواهرش زینب گریه و زاری سر داده و به صورت خویش می‌زدند و ناله و فریادشان بلند شد.

سیدالشهدا^{علیه السلام}، برادرش حضرت عباس و حضرت علی اکبر^{علیه السلام} را نزد آنها فرستاد تا آنها را ساکت کنند و فرمود: به جان خودم سوگند از این پس گریه آنها بسیار خواهد شد.

۱۸۸. ونقل العلامة المجلسي^{رحمته الله} عن بعض الكتب: ان الحسين^{علیه السلام} لما نظر إلى اثنين وسبعين رجلا من أهل بيته صرعى، التفّت إلى الخيمة، ونادى:

يا سكينة، يا فاطمة، يا زینب، يا أمّ كلثوم! عليك مني السلام.

فنادته سكينة: يا أبا استسلمت للموت؟ فقال: كيف لا يستسلم من لا ناصر له ولا معين، فقالت: يا أبا رُدنا إلى حرم جدنا، فقال: هيهات لو ترك القطا لنام، فتصارخن النساء فسكتهنّ الحسين^{علیه السلام} وحمل على القوم.^۳

۱. لهوف ۸۷ و رجوع شود به مصادر پاورقی آینده.

۲. ظاهر لهوف این است که این خطبه روز هفتم محرم خوانده شده ولی در بقیه مصادر به عنوان مناشده و احتجاج حضرت روز عاشورا نقل شده است، رجوع شود به: امالی شیخ صدوق^{علیه السلام} ۱۵۸ - ۱۵۹، مجلس ۳۰، بحار ۳۱۸/۴۴، عوالم ۱۶۸/۱۷، موسوعة کلمات الامام الحسين^{علیه السلام} ۵۱۸.

۳. بحار ۴۷/۴۵، عوالم ۲۸۹/۱۷ - ۲۹۰.

حضرت نگاهی بر اجساد هفتاد و دو تن از یارانش - که بر زمین افتاده بود - انداخت، التفاتی به جانب خیمه بانوان کرد و ندا داد: سکینه، فاطمه، زینب، امّ کلثوم خدا حافظ.

سکینه خاتون عرض کرد: پدر! خود را تسلیم مرگ کرده‌ای؟!

فرمود: کسی که یار و یآوری ندارد چگونه تسلیم مرگ نشود؟!

گفت: پدر! ما را به حرم جدّمان (مدینه) برگردان.

حضرت فرمود: هیهات (چنین چیزی امکان ندارد) اگر صیادان پرندۀ قطا را به حال خویش رها می‌کردند (استراحت می‌کرد و) می‌خوابید. (کنایه از اینکه دشمن دست از سر من برنمی‌دارد).

صدای ناله و فریاد زنان بلند شد، حضرت آنها را آرام کرد و به دشمن حمله ور شد.

۳. هنگام شهادت امام^{علیه السلام}

۱۸۹. قال السيد ابن طاووس^{رحمته الله}: فسقط الحسين^{علیه السلام} عن فرسه إلى الأرض على خذّه الأيمن وهو يقول: بسم الله و بالله و على ملة رسول الله... و خرجت زینب من الفسطاط، وهي تنادي: وا أخاه! وا سيداه! وا أهل بيتاه! ليت السماء أطبقت على الأرض، ولت الجبال تدكدكت على السهل... وصاح شمر بأصحابه: ما تنتظرون بالرجل؟! فحملوا عليه من كل جانب.^۱

۱. رجوع شود به: لهوف ۱۲۴ - ۱۲۵، بحار ۵۴/۴۵، عوالم ۲۹۷/۱۷.

حضرت از اسب افتاد و باگونه راست بر زمین آمد. فرمود: به نام خدا، به (یاری) خدا، بر دین پیامبر خدا ﷺ.

حضرت زینب از خیمه بیرون آمد فریاد می زد: وای برادرم! وای سرورم! وای خاندانم! ای کاش آسمان بر زمین می آمد. ای کاش کوه ها از هم می پاشید. شمر بر سر یارانش فریاد کشید: منتظر چه هستید؟! کار او را تمام کنید. آنها از هر طرف به سوی حضرت حمله ور شدند.

۱۹۰. قالوا: وأقبل فرس الحسين ﷺ - وقد عدا من بين أيديهم أن لا يؤخذ - فوضع ناصيته في دم الحسين ﷺ. ثم أقبل يركض نحو خيمة النساء، وهو يسهل ويضرب برأسه إلى الأرض عند الخيمة حتى مات^۱.
فلما نظرت [أخوات الحسين ﷺ] وبناته وأهله إلى الفرس ليس عليه أحد، رفعن أصواتهن بالبكاء والعيول.

ووضعت أم كلثوم يدها على أم رأسها ونادت:

وا محمداه! وا جداه! وا نبياه! وا أبا القاسماه! وا علياه! وا جعفره! وا حمزته! وا حسناه! هذا حسين بالعراء، صريع بكر بلا، مجزوز الرأس من القفاء، مسلوب العمامة والرداء. ثم غشي عليها^۲.

اسب حضرت از دست لشکر فرار کرد به سوی جسد سیدالشهدا ﷺ آمده، پیشانی خودش را به خون حضرت آغشته نمود، و به سرعت به سوی خیمه زنان روان شد، شیهه می کشید و سرش را کنار خیمه بر زمین می زد تا جان سپرد.

۱. وفي رواية ابن شهر آشوب: ثم تمرغ في دم الحسين ﷺ، وقصد نحو الخيمة، وله سهيل عال، ويضرب بيديه الأرض. (مناقب ۳/ ۲۱۵، بحار الانوار ۴۵/ ۵۷، عوالم ۱۷/ ۳۰۰).

۲. بحار ۴۵/ ۶۰، عوالم ۱۷/ ۳۰۴ به نقل از صاحب مناقب و محمد بن ابی طالب.

هنگامی که چشم خواهران و دختران سیدالشهدا ﷺ و دیگر افراد خاندانش به اسب افتاد که بدون سوار آمده، صدای شیون و گریه آنها بلند شد.

ام کلثوم دست بر سر نهاد و فریاد می زد:

وا محمداه! وا جداه! وا نبياه! وا أبا القاسماه! وا علياه! وا جعفره! وا حمزته! وا حسناه! این حسین است که در میدان کربلا بر زمین افتاده، سرش از قفا بریده، ردا و عمامه اش به غارت رفته است.

ام کلثوم پس از این نوحه سرایی و عزاداری غش کرد و بر زمین افتاد.

* ومما خرج من الناحية المقدسة ﷺ إلى أحد الأبواب في زيارة يوم عاشوراء - كما مر تفصيلاً -:

وأسرع فرسك شاردًا، وإلى خيامك قاصدًا، محمحمًا باكيًا. فلما رأين النساء جوادك مخزيًا، وأبصرن سرجك ملويًا، برزن من الخدور، للشعور ناشرات، وللخدود لاطمات، وللوجوه سافرات، وبالعيول داعيات، وبعد العز مدللات، وإلى مصرعك مبادرات^۱.

در زیارت ناحیه مقدسه آمده: هنگامی که بانوان حرم اسب تو را با حالتی خوار دیدند که زینش واژگون گشته بود، از خیمه ها خارج شدند موپریشان، لطمه زنان، شیون کنان به سوی مقتل تو شتافتند.

۴. گریه بانوان و سوگواری حضرت زینب ﷺ پس از شهادت

۱۹۱. قالوا: وخرجن بنات [آل] الرسول ﷺ وحرمة يتساعدن [وحریمه

يتسارعن] على البكاء ويندن لفراق الحماة والأحباء ...

۱. مزار ابن مشهدی ﷺ ۵۰۴-۵۰۵، بحار ۹۸/ ۲۴۰-۲۴۱.

ثم أخرجوا النساء من الخيمة، وأشعلوا فيها النار، فخرجن حواسر مسلّباتٍ حافياتٍ باكياتٍ، يمشين سبايا في أسر الذلّة، وقلن: بحق الله إلا ما مررتم بنا على مصراع الحسين عليه السلام، فلما نظرت النسوة إلى القتلى، صحن وضربن وجوههن.

قال الراوي: فوالله لا أنسى زينب بنت علي وهي تندب الحسين عليه السلام، وتنادي بصوت حزين وقلب كئيب: وا محمداه! صلّي عليك مليك السماء، هذا حسين مرمل بالدماء، مقطّع الأعضاء، وبناتك سبايا.

إلى الله المشتكى، وإلى محمد المصطفى، وإلى علي المرتضى، وإلى فاطمة الزهراء، وإلى حمزة سيد الشهداء.

وا محمداه! هذا حسين بالعرء، يسفي عليه [ريح] الصبا، قتيل أولاد البغايا، يا حزناه! يا كرباه! اليوم مات جدّي رسول الله صلى الله عليه وآله، يا أصحاب محمداه! هؤلاء ذرية المصطفى، يساقون سوق السبايا.

وفي رواية: يا محمداه! بناتك سبايا، وذريتك مقتلة، تسفي عليهم ريح الصبا، وهذا حسين مجزور الرأس من الففا، مسلوب العمامة والرداء.

بأبي من [أضحى] عسكره في يوم الاثنين نهبا، بأبي من فسطاظه مقطّع العرى، بأبي من لا هو غائب فيرتجى، ولا جريح فيداوى، بأبي من نفسي له الفداء، بأبي المهموم حتى قضى، بأبي العطشان حتى مضى، بأبي من شيبته تقطر بالدماء، بأبي من جدّه رسول إله السماء، بأبي من هو سبط نبي الهدى، بأبي محمد المصطفى، بأبي خديجة الكبرى، بأبي علي المرتضى، بأبي فاطمة الزهراء سيدة النساء، بأبي من ردّت له الشمس حتى صلّى.

قال: فأبكت - والله - كل عدو وصديق.^۱

۱. لهوف ۱۳۱ - ۱۳۴، بحار ۵۸/۴۵ - ۵۹، عوالم ۱۷/۳۰۲ - ۳۰۳ ورجوع شود به: مناقب ۱۱۳/۴.

خلاصه آنکه: دختران پیامبر صلى الله عليه وآله و اهل حرم (از خیمه‌ها) بیرون شدند و همگی به گریه و مرثیه‌سرایی بر عزیزانشان پرداختند....

پس از آن (بقیه) زنان را از خیمه‌ها بیرون کرده و خیمه‌ها را به آتش کشیدند، زنان (داغدار و عزادار) اسیر شده، با پای برهنه، گریه‌کنان به راه افتادند.

آنها گفتند: شما را به خدا ما را از قتلگاه عبور دهید. هنگامی که چشم آنها به ابدان شهدا افتاد، فریاد کنان به صورت خویش می‌زدند.

راوی گوید: به خدا سوگند فراموش نمی‌کنم زینب دختر علی عليه السلام را که با قلبی سوزان و داغدار و صدایی محزون و غمناک برای برادرش چنین مرثیه‌سرایی کرد: وای ای پیامبر! درود فرشتگان آسمان بر تو باد! این حسین توست به خون آغشته، اعضای بدنش قطعه قطعه، دخترانت اسیر، شکایت خویش را نزد خدا، پیامبر، علی مرتضی، فاطمه زهرا و حمزه سیدالشهدا بازگو می‌کنم.

وای ای پیامبر! این حسین است که در این میدان (و فضا) افتاده، باد صبا بر او می‌وزد، به دست حرامزادگان کشته شده.

آه از غم و غصه! آه از گرفتاری! امروز جدم از دنیا رفت. ای اصحاب پیامبر ایثار نسل و ذریه پیامبرند که مانند بردگان به اسارت می‌روند.

→ طبری نیز به اختصار آن را نقل کرده و گفته: لا أنسى قول زينب ابنة فاطمة حين مرّت بأخيها الحسين صريعا، وهي تقول: يا محمداه! يا محمداه! صلّي عليك ملائكة السماء، هذا الحسين بالعرء، مرمل بالدماء، مقطّع الأعضاء. يا محمداه! وبناتك سبايا، وذريتك مقتلة، تسفي عليها الصبا. قال: فأبكت - والله - كل عدو وصديق. (تاريخ طبری ۴/۳۴۸ - ۳۴۹).

و بنا بر برخی روایات فرمود: ای پیامبر! دخترانت را اسیر کردند، نسل و ذریه‌ات را به قتل رساندند، باد صبا بر آنها می‌وزد، این حسین است که سرش را از قفا بریده‌اند، عمامه و ردای او را به غارت برده‌اند.

پدرم فدای کسی که لشکر او را روز دوشنبه [اشاره به سقیفه] غارت کردند.

پدرم فدای کسی که طناب‌های خیمه‌هایش را بریده‌اند.

پدرم فدای کسی که مسافر نیست تا امید بازگشت او را داشته باشم و مجروح نیست تا به بهبودی او امیدوار باشم.

پدرم فدای کسی که من قربانش کردم.

پدرم فدای کسی که تا هنگام جان دادن مهموم و محزون و غمناک بود.

پدرم فدای کسی که تا آخرین لحظات لب تشنه بود.

پدرم فدای کسی که از محاسن او قطرات خون بر زمین می‌چکید!

پدرم فدای کسی که جدش فرستاده خدای آسمان بود.

پدرم فدای کسی که سبط پیامبر هدایت بود.

پدرم فدای محمد مصطفی، پدرم فدای خدیجه کبری، پدرم فدای علی

مرتضی، پدرم فدای فاطمه زهرا سرور زنان عالمیان، پدرم فدای کسی که خورشید بر او بازگشت تا نماز گزارد.

راوی گوید: به خدا او با این مرثیه‌سرایی دوست و دشمن را به گریه انداخت.

۱۹۲. عن سيدنا ومولانا أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام : ...

وقد شققن الجيوب، ولظمن الخدود الفاطمياتُ على الحسين بن علي عليه السلام،

و علی مثله تلطم الخدود، وتشقّ الجيوب.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمیات - دختران حضرت زهرا علیها السلام - در عزای امام حسین علیه السلام گریبان چاک زده و به صورتشان لطمه زدند، در مثل چنین مصیبتی به صورت‌ها لطمه زده شود و گریبان‌ها چاک شود.

۵. گریه حضرت سجاد علیه السلام و اسرا بر یکدیگر

۱۹۳. عن فاطمة الصغرى عليها السلام : ... فمارجعنا إلى الخيمة إلا ... وأخي علي بن

الحسين عليه السلام مكبوب على وجهه، لا يطيق الجلوس من كثرة الجوع والعطش

والأسقام، فجعلنا نبكي عليه ويبكي علينا.^۲

فاطمه صغری علیها السلام در نقل وقایع عصر عاشورا فرماید: هنگامی که به خیمه

برگشتیم دیدیم برادرم امام سجاد علیه السلام به صورت بر زمین افتاده است. او از

شدت بیماری و گرسنگی و تشنگی توان نشستن نداشت. او بر ما می‌گریست

و ما بر او.

۶. عزاداری پس از شهادت روز یازدهم

۱۹۴. قالوا: إن عمر بن سعد أقام بقية يوم عاشوراء والثاني إلى الزوال، ثم

أمر حميد بن بكير الأحمر في فنأدى في الناس بالرحيل إلى الكوفة،

وحمل معه بنات الحسين وأخواته ومن معه من الصبيان، وعلي بن

الحسين عليه السلام مريض بالدرب.

۱. تهذيب الأحكام ۸/ ۳۲۵، وسائل ۲۲/ ۴۰۲.

۲. بحار ۶۱/ ۴۵، عوالم ۱۷/ ۳۰۵-۳۰۶.

قال قرّة بن قيس التميمي: نظرت إلى النسوة لما مررن بالحسين عليه السلام صحن ،
ولظمن خدودهن ^۱.

در مصادر خاصه و عامه آمده است: روز یازدهم محرم که کاروان اسرا به
همراهی حضرت سجاد علیه السلام از کربلا به راه افتاد، هنگامی که بانوان را از کنار
جسد مطهر حضرت سیدالشهدا علیه السلام عبور دادند، صدای شیون و ناله آنها بلند
شد و به صورت خویش لطمه می زدند .

۸. گریه حضرت زینب علیه السلام در کوفه

۱۹۵ . فقال ابن زياد: لقد شفى الله نفسي من طاغيتك والعصاة من أهل بيتك.
فرقت زينب عليها السلام وبكت، وقالت له: لعمرى لقد قتلت كهلي، وأبدت أهلي،
وقطعت فرعي، واجتثت أصلي فإن يشفك هذا فقد اشفيت ^۲.

ابن زياد ملعون به حضرت زینب علیه السلام گفت: خدا دلم را شفا داد که از طاغوت
شما و عاصیان خاندانت انتقام گرفتم.

۱. منیر الأحزان ۶۴، تاریخ طبری ۴ / ۳۴۸، کامل ابن اثیر ۴ / ۸۱.

قال البلاذري: فلظمن النسوة وصحن حين مررن بالحسين .

وجعلت زينب بنت علي تقول: يا محمداه! صلني عليك ملك السماء، هذا حسين بالعرا، مرمل
بالدما، مقطع الأعضاء، يا محمداه! وبناتك سبايا، وذريتك مقتلة، تسفى عليها الصبا.
فأبكت كل عدو وولي .

(عبرات المصطفين ۲/ ۲۲۱، و رجوع شود به: تذكرة الخواص ۲۳۰ - ۲۳۱).

۲. ارشاد ۲ / ۱۱۵ - ۱۱۶، إعلام الوری ۲۵۲، كشف الغمة ۲ / ۶۴ و رجوع شود به: منیر الأحزان ۹۰،
تاریخ طبری ۴ / ۳۵۰، کامل ابن اثیر ۴ / ۸۲، جواهر المطالب ۲ / ۲۹۲.

حضرت زینب علیه السلام با دلی سوخته به گریه افتاد و گفت: آقايم را كشتی، خاندانم
را نابود كردی، اصل و فرعم را زدی و قطع كردی، اگر این كار دل تو را (خنك
می كند و) شفا می دهد، باشد.

۹. حزن و گریه حضرت زینب علیه السلام در شام

۱۹۶ . لما دخل علي بن الحسين عليه السلام وحرمه علي يزيد، وجيء برأس
الحسين عليه السلام، ووضِع بين يديه في طست فجعل يضرب ثناياه بمخصرة كانت
في يده، وهو يقول:

لعبت هاشم بالملك فلا	خبر جاء ولا وحي نزل
ليت أشياخي ببدر شهدوا	جزع الخزرج من وقع الأسل
لأهلوا واستهلوا فرحا	و لقالوا يا يزيد لا تشل
فجزيناه ببدر مثلا	و أقمنا مثل بدر فاعتدل
لست من خندف إن لم أنتقم	من بني أحمد ما كان فعل

قالوا: فلما رأَت زينب ذلك فأهوت إلى جيبها فشقتة، ثم نادت بصوت
حزين تفرع القلوب: يا حسيناه! يا حبيب رسول الله! يا ابن مكة ومنى!
يا ابن فاطمة الزهراء سيدة النساء! يا ابن محمد المصطفى!

فأبكت - والله - كل من كان [في المجلس]، ويزيد ساكت، [وهو يذاك شامت] ^۱.

۱. احتجاج ۲ / ۳۰۸ و رجوع شود به: لهوف ۱۷۹، منیر الأحزان ۱۰۰، بحار ۴۵ / ۱۳۲.

وفي منیر الأحزان ۱۰۰: ثم نادت - بصوت حزين يقرح الكبد، ويوهي الجسد -: يا حسيناه!
يا حبيب جدّه الرسول و يا ثمرة فؤاد الزهراء البتول ... يا ابن علي المرتضى! فضجّ المجلس
بالبكاء .

وفي بعض المصادر بعد ما مرّ: ثم جعلت امرأة من بني هاشم في دار يزيد تندب على الحسين عليه السلام وتنادي: واحبياه! يا سيد أهل بيتاه! يا ابن محمداه! يا ربيع الأرامل واليتامى! يا قتيلاً أولاد الأدياء! قال: فأبكت كل من سمعها.^۱

هنگامی که امام سجاد علیه السلام و حرم حسینی بر یزید وارد شدند، سر مقدس سیدالشهدا علیه السلام در طشتی برابر او نهاده شد، او با چوب دستی به دندان‌های ثنایای حضرت می زد و اشعار کفرآمیز فوق را می خواند.

حضرت زینب کبری علیها السلام با دیدن این منظره دست برد و گریبان چاک زد.

آنگاه باناله‌ای جانسوز که دل‌ها را تکان می داد گفت:

حسینم! عزیز پیامبر! ای زاده مکه و منی! ای پسر فاطمه سرور زنان ...

راوی گوید: به خدا سوگند او همه حاضرین را به گریه انداخت ولی یزید سکوت کرده (واکنشی نشان نداد، بلکه از اینکه آنها غمناک و عزادار بودند) شاد بود.

در پاره‌ای از مصادر آمده است: پس از آن زنی از بنی هاشم از خانه یزید شروع به نوحه سرایی بر امام حسین علیه السلام کرد و چنین می گفت:

حبییم! ای سرور خاندان! ای زاده پیامبر! ای فریادرس بیوه زنان و ایتمام! ای کشته‌ای که به دست حرام زادگان شهید شدی!

(با شنیدن نوحه سرایی او نیز) همه اهل مجلس گریه سر دادند.

۱۹۷. قالت زینب بنت علی علیها السلام - خطاباً لیزید -: ولئن جرت علی الدواهي مخاطبتك إني لأستصغر قدرک، وأستعظم تقريعک، وأستکبر توبيخک، لكن العيون عبری، والصدور حرّی.^۱

وفي بعض المصادر: وما استصغاري قدرک، ولا استعظامي تقريعک توهماً لانتجاع الخطاب فيک، بعد أن ترکت عيون المسلمين به عبری، وصدورهم عند ذکره حرّی.^۲

حضرت زینب علیها السلام - در خطبه‌ای که در مجلس یزید خواند، پس از کوچک شمردن یزید و مهم دانستن چوب زدن او به دندان‌های سیدالشهدا علیه السلام - فرمود: تو با رفتارت باعث شدی دیده مسلمانان اشکبار، و سینه‌هایشان هنگام یاد حسین علیه السلام سوزان گردد.

۱۰. عزاداری همسر

۱۹۸. وقالت الرباب - وهي بالشام، بعد ما أخذت الرأس الشريف، وقبيلته، ووضعتة في حجرها -:

وا حسينا فلا نسيْتُ حسينا أقصدته أسنة الأعداء
غادروه بكربلاء صريعا لا سقى الله جانبي كربلاء^۳

قال الحموي: ورثته زوجته عاتكة... ثم ذكر الاشعار الماضية.^۴

۱. بلاغات النساء ۳۶، لهوف ۱۸۴، بحار ۴۵ / ۱۳۴، عوالم ۱۷ / ۴۳۵.

۲. احتجاج ۳۰۹ / ۲، بحار ۴۵ / ۱۵۹.

۳. تذكرة الخواص ۲۳۳، أعيان الشيعة ۱ / ۶۲۲، در پاورقی شرح الأخبار قاضي نعمان مغربی ۱۷۷ / ۳ همین مطلب را از تاریخ القرمانی ص ۴ نقل کرده است.

۴. معجم البلدان ۴ / ۴۴۵.

۱. لهوف ۱۷۹، بحار ۴۵ / ۱۳۲.

ریاب در شام سر مبارک را گرفت و بوسید و در دامن گذاشت و گفت:
وای حسینم! من هیچگاه حسین را فراموش نخواهم کرد.
سرنیزه‌های دشمن او را هدف قرار داد.
بدن او را در سرزمین کربلا (بدون تجهیز) رها کردند.
خدا آن سرزمین را سیراب نکند.

این اشعار را به عاتکه - یکی دیگر از همسران حضرت - نیز نسبت داده‌اند.

۱۹۹. وقال ابن الأثير: وكان مع الحسين عليه السلام امرأته الرباب بنت امرئ القيس، وهي أم ابنته سكينة، وحملت إلى الشام فيمن حمل من أهله، ثم عادت إلى المدينة، فخطبها الأشراف من قريش، فقالت: ما كنت لأتخذ حموا بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

وبقيت بعده سنة لم يظلمها سقف بيت حتى بليت وماتت كمدا. وقيل: إنها أقامت على قبره سنة، وعادت إلى المدينة فماتت أسفا عليه.^۱

۲۰۰. وقال ابن كثير: ولما قُتل - أي مولانا الحسين عليه السلام - بكر بلاء كانت معه فوجدت عليه وجداً شديداً، وذكر أنها أقامت على قبره سنة ثم انصرفت ... ولم تزل عليه كمدة حتى ماتت، ويقال: إنها إنما عاشت بعده أياماً يسيرة.^۲

۲۰۱. وقيل: لما رجعت إلى المدينة أقامت فيها لا تهدأ ليلاً ولا نهاراً من البكاء على الحسين عليه السلام، ولم تستظل تحت سقف حتى ماتت بعد قتله كمدا.^۳

۱. الكامل في التاريخ ۴ / ۸۸ و رجوع شود به: بغية الطلب في تاريخ الحلب ۶ / ۲۵۹۴، تذكرة الخواص ۲۳۸.

۲. البداية والنهاية ۸ / ۲۲۹.

۳. پاورقی شرح الأخبار قاضی نعمان مغربی ۳ / ۱۷۷.

حاصل روایات گذشته آن است که: هنگام شهادت سیدالشهدا عليه السلام ریاب در کربلا حضور داشت، همراه با اسرا به شام برده شد. بنابر نقلی او به مدینه برگشت و به روایت دیگر تا یک سال کنار قبر مطهر حضرت به عزاداری پرداخت. او زیر سایبان نمی رفت، حزن و اندوه شدید بر او غالب بود و تن به ازدواج نداد. او تا آخر عمر شدیداً اندوهگین بود تا آنکه از غصه جان داد. گویند: او پس از شهادت حضرت عمر چندانی نکرد و خیلی زود از دنیا رفت.

۱۱. عزاداری زنان بنی هاشم در شام

۲۰۲. استدعی - أي یزید لعنه الله - بحرم رسول الله صلى الله عليه وآله فقال لهنّ: أيما أحبّ إليكنّ المقام عندي أو الرجوع إلى المدينة ولكم الجائزة السنينة؟ قالوا: نحبّ أولاً أن ننوح على الحسين. قال: افعلوا ما بدا لكم.

ثم أُخليت لهنّ الحجر والبيوت في دمشق، ولم تبق هاشمية ولا قرشية إلا ولبست السواد على الحسين وندبوه - على ما نقل - سبعة أيام.^۱

یزید - که لعنت خدا بر او باد - از اسرای کربلا پرسید: دوست دارید نزد من بمانید یا به مدینه برگردید؟! ... گفتند: دوست داریم اول بر سیدالشهدا عليه السلام نوحه سرایی و عزاداری کنیم. او اجازه داد و منازل و حجره‌هایی را در اختیار آنها قرار داد، همه بانوان بنی هاشم و قریش جامه سیاه بر تن کرده و تا هفت روز بر امام حسین عليه السلام گریستند و عزا گرفتند.

۱. بحار ۴۵ / ۱۹۶، عوالم ۱۷ / ۴۲۲، مستدرک ۳ / ۳۲۷ به نقل از منتخب و غیره.

۲۰۳. عماد طبری می نویسد: پس زینب علیها السلام کس فرستاد نزد یزید که اجازت ده ما را تا تعزیت حسین علیه السلام بداریم، یزید اجازت داد و گفت: باید ایشان را به دارالحجاره برید تا آنجا گریه کنند.

هفت روز آنجا تعزیت داشتند، هر روز چندان زن برایشان جمع می شدند که از حصر و احصا بیرون بود.^۱

۱۲. عزاداری اربعین

۲۰۴. قال السيد ابن طاووس رحمته الله: ولما رجعت نساء الحسين عليه السلام وعياله من الشام، وبلغوا إلى العراق، قالوا للدليل: مُر بنا على طريق كربلاء، فوصلوا إلى موضع المصراع، فوجدوا جابر بن عبد الله الأنصاري وجماعة من بني هاشم ورجالاً [رجالاً] من آل رسول الله صلى الله عليه وآله قد وردوا لزيارة قبر الحسين عليه السلام، فوافوا في وقت واحد، وتلاقوا بالبكاء والحزن واللطم، وأقاموا المآتم المقرحة للأكباد، واجتمع إليهم نساء ذلك السواد، وأقاموا على ذلك أياماً.^۲

سید ابن طاووس روایت کرده: هنگامی که اسرای کربلا از شام باز گشتند و به عراق رسیدند، به راهنمای کاروان گفتند: ما را از راه کربلا عبور ده، هنگامی که به محل شهادت حضرت رسیدند، جابر بن عبد الله انصاری و گروهی از بنی هاشم و مردانی از آل پیامبر صلی الله علیه و آله برای زیارت آمده بودند

۱. کامل بهایی ۶۴۴.

۲. لهوف ۱۹۶، بحار ۴۵/ ۱۴۶، عوالم ۱۷/ ۴۴۶ و رجوع شود به: مثير الاحزان ۱۰۷، ينابيع المودة ۹۲/۳.

و همزمان به کربلا رسیدند، با گریه، حزن و اندوه و در حالی که لطمه به صورت می زدند به ملاقات یکدیگر شتافتند.

ماتم جانسوز و جگرخراشی بر پا داشتند، زنان بادیه نشین نیز به آنان پیوسته و چند روزی عزاداری نمودند.

۱۳. قبل از رسیدن به مدینه

۲۰۵. قال الراوي: وأما أمّ كلثوم فحين توجهت إلى المدينة، جعلت تبكي وتقول - أبياتاً نذكر بعضها -:

مدینه جَدْنَا لا تقبلینا	فبالحسرات والأحزان جئنا ...
أفطم ما لقيتي من عداكي	ولا قيراط مما قد لقينا
فلو دامت حياتك لم تنزالي	إلى يوم القيامة تندينا...
فنحن الضائعات بلاكفيل	ونحن النائحات على أخبنا...
ونحن بنات يس وطه	ونحن الباقيات على أبينا...
وهذي قضتي مع شرح حالي	ألا يا سامعون ابكوا علينا

هنگامی که کاروان اسرا به سوی مدینه به راه افتاد، حضرت ام کلثوم در حالی که می گریست اشعاری سرود که در ضمن آن می گفت:

ای شهر مدینه ما را به خود راه نده.

ما با حزن و حسرت آمدیم

فاطمه (مادرا!) چقدر از دست دشمن مصیبت کشیدی!؟

۱. بحار ۴۵/ ۱۹۷- ۱۹۸، عوالم ۱۷/ ۴۲۳- ۴۲۴، ينابيع المودة ۹۴/۳.

● عزاداری بازماندگان در مدینه

۱. گریه و عزاداری هنگام رسیدن خبر شهادت حضرت

۲۰۷. ابن زیاد پس از واقعه عاشورا عبدالملک سلمی را به مدینه فرستاد تا خبر شهادت حضرت را به آنها برساند. او گوید: هنگامی که نزد عمرو بن سعید حاکم مدینه رسیدم، از من پرسید: چه خبر؟ گفتم: خبر شاد، حسین کشته شد! گفتم: این خبر را به صورت عمومی اعلام کن.

فنادیت، فلم أسمع - والله - واعية قطّ مثل واعية بني هاشم في دورهم على الحسين بن علي حين سمعوا النداء بقتله .

ثم دخلتُ على عمرو بن سعيد، فلما رأني تبسّم إليّ ضاحكاً، ثم أنشأ - متمثلاً بقول عمرو بن معدي كرب -:

عجّت نساء بني زياد عجة كعجيج نسوتنا غداة الأرنب

ثم قال عمرو: هذه واعية بواعية عثمان!

عبدالملک گوید: هنگامی که خبر را به مردم رساندم شیون از خانه‌های بنی‌هاشم بلند شد، به خدا من تا به حال چنین شیون و فریادی نشنیده بودم.

۱. ارشاد ۱۲۳/۲، بحار ۱۲۲/۴۵، عوالم ۳۸۹/۱۷ - ۳۹۰، و رجوع شود به: ترجمة الإمام الحسين (ع) من طبقات ابن سعد ۸۵، تاریخ طبری ۳۵۷/۴، انساب الاشراف ۴۱۷/۳ - ۴۱۸، کشف الغمة ۲/۲۸۰، الغدير ۲۶۴/۱۰، عبرات المصطفين ۲۱۸/۲ - ۲۱۹، ۳۳۸ - ۳۴۳. وقال ابن كثير: فلما سمع نساء بني هاشم ارتفعت أصواتهن بالبكاء والنوح... ولما بلغ أهل المدينة مقتل الحسين (ع) [بكنى عليه نساء بني هاشم ونحن عليه]. (البداية والنهاية ۲/۲۱۳). در کشف الغمة ۲/۲۸۰ روایت دیگری در بکاء و رثاء آنها نقل کرده است.

ولی ذره‌ای از بلاها و جفاهایی که ما دیدیم، ندیدی.

(مادر!) اگر زنده بودی تا قیامت برای ما اشک می ریختی!

ماییم دختران و زنان بی سرپرست و ستم‌دیده.

ماییم نوحه‌سرایان بر برادر.

ما دختران یس و طه هستیم که بر پدر اشک ریزانیم.

این بود قصه و شرح حال ما،

ای شنوندگان به حال ما گریه کنید.

۱۴. گریه حضرت زینب (ع) در مدینه

۲۰۶. قال الراوي: وأما زينب فأخذت بعضادتي باب المسجد، ونادت:

يا جدّاه! إني ناعية إليك أخي الحسين.

وهي مع ذلك لا تجفّ لها عبرة، ولا تفتّر من البكاء والنحيب، وكلّما

نظرت إلى علي بن الحسين تجددّ حزنها، وزاد وجدّها^۱.

راوی گوید: زینب کبری (ع) دست در چارچوب درب مسجد زده آن را

گرفت (و مقابل قبر پیامبر (ص) ایستاد) و گفت: یا جدّاه! خبر شهادت حسین را

برای تو آورده‌ام!

او پیوسته اشک می ریخت و ناله می کرد؛ هنگامی که چشمش به امام سجاد (ع)

می افتاد، حزن و اندوهش تازه می شد و غم و غصه‌اش فراوان.

۱. بحار ۴۵/۱۹۸، عوالم ۴۲۴/۱۷.

هنگامی که نزد حاکم مدینه برگشتم با خوشحالی و خنده شعر فوق را خوانده و گفت: این شیون به تلافی شیونی که در مرگ عثمان برپا شد!

۲۰۸. عن جعفر بن محمد الصادق، عن أبيه، عن علي بن الحسين عليه السلام، قال: لَمَّا قُتِلَ الحسين بن علي عليه السلام جاء غراب فوقع في دمه، ثم تمرغ، ثم طار، فوقع بالمدينة على جدار فاطمة بنت الحسين بن علي عليه السلام - وهي الصغرى - فرفعت رأسها، فنظرت إليه، فبكت بكاءً شديداً، وأنشأت تقول:

نعب الغراب فقلتُ من	تنعاه ويلك يا غراب
قال الامام فقلت من؟	قال الموفق للصواب
ان الحسين بكر بلاء	بين الأستة والضراب
فابكي الحسين بعبرة	ترجي الإله مع الثواب
قلتُ الحسين؟ فقال لي	حقاً لقد سكن التراب
ثم استقلّ به الجناح	فلم يُطق ردّ الجواب
فبكيث مما حلّ بي	بعد الدعاء المستجاب ^۱

یعنی: امام صادق از پدر بزرگوارش از حضرت سجاد عليه السلام روایت می کند که: هنگامی که سیدالشهدا عليه السلام شهید شد، کلاغی خود را به خون حضرت آغشته نمود و به سوی مدینه طیبه پرواز کرد و بر سر دیوار خانه فاطمه صغرا دختر امام حسین عليه السلام نشست، وقتی او سرش را بلند کرد و چشمش به آن کلاغ افتاد، گریه شدیدی نمود و شروع به سرودن اشعار فوق کرد که:

۱. بحار ۴۵/۱۷۲، و رجوع شود به: تاریخ مدینه دمشق ۲۴/۷۰، فرائد السمطين ۲/۱۶۳، ملحقات احقاق الحق ۱۱/۴۹۳، ۲۷/۳۹۴ (به نقل از مقتل خوارزمی ۹۲/۲، بغية الطلب في تاريخ الحلب ۲۳۴۳/۶).

کلاغ برایم خبر مرگ آورد. گفتم: ای کلاغ، وای بر تو! خبر مرگ چه کسی را آورده‌ای؟

گفت: خبر مرگ امام را آورده‌ام، گفتم: کدام امام؟ گفت: آن امامی که در رفتار صحیح از جانب خدا موفق بود.

حسین در کربلا بین نیزه و شمشیر شهید شد.

بر حسین گریه کن، به نحوی اشک بریز که امید ثواب از خدا داشته باشی.

گفتم: حسین؟! گفت: (آری) حقا که او در خاک جای گرفت.

سپس آن کلاغ از جای برخاست، او دیگر طاقت جواب نداشت.

پس من از این مصیبت - بعد از دعای مستجاب - به گریه افتادم.

۲. گریه و عزاداری اُمّ سلمه

۲۰۹. عن مولانا الصادق جعفر بن محمد عليه السلام، قال: أصبحت يوماً أم سلمة

رضي الله عنها تبكي، فقيل لها: ممّ بكائك؟! فقالت: لقد قُتل ابني الحسين الليلة، وذلك أني مارأيت رسول الله منذ مضى إلا الليلة فرأيتته شاحباً كئيباً، فقلت: ما لي أراك يا رسول الله شاحباً كئيباً؟!

قال: ما زالت الليلة أحضر القبور للحسين وأصحابه عليه وعليهم السلام.^۱

امام صادق عليه السلام فرمود: روزی اُمّ سلمه - همسر پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم - گریه سر داد، از او

سبب پرسیدند، پاسخ داد: فرزندم حسین کشته شده، چون شب گذشته در

۱. امالی شیخ مفید عليه السلام ۳۱۹، امالی شیخ طوسی عليه السلام ۹۰، بحار ۴۵/۲۳۰.

عالم رؤیا پیامبر ﷺ را دگرگون و ناراحت و محزون دیدم، علتش را پرسیدم فرمود: برای حسین و یارانش مشغول تهیه قبر بودم!

۲۱۰. قال ابن عباس: بينا أنا راقد في منزلي إذ سمعت صراخاً عظيماً عالياً من بيت أم سلمة، فخرجتُ يتوجه بي فائدي إلى منزلها، وأقبل أهل المدينة إليها - الرجال والنساء - فلما انتهيت إليها قلت: يا أم المؤمنين! مالك تصرخين وتغوثين؟! فلم تجبني، وأقبلت على النسوة الهاشميات، وقالت: يا بنات عبد المطلب! أسعدنني وابكين معي فقد قُتل - والله - سيدكن وسيد شباب أهل الجنة، قد - والله - قُتل سبط رسول الله وريحانته الحسين!

فقلت: يا أم المؤمنين ومن أين علمت ذلك؟ قالت: رأيت رسول الله في المنام - الساعة - شعناً مذعوراً فسألته عن شأنه ذلك فقال: قُتل ابني الحسين ﷺ... فرأيت القارورة (التي كانت فيها تربته، وقال ﷺ: ولتكن عندك فإذا صارت دماً عبيطاً فقد قُتل الحسين) الآن، وقد صارت دماً عبيطاً تفور.

فأخذت أم سلمة من ذلك الدم فلطخت به وجهها، وجعلت ذلك اليوم مأتماً ومناحة على الحسين ﷺ، فجاءت الركبان بخبره، وأنه قُتل في ذلك اليوم.

ابن عباس گوید: در منزل خوابیده بودم، ناگهان صدای ناله و فریاد عظیمی از خانه أم سلمه بلند شد. من به همراهی اهل مدینه به سوی خانه او راه افتادیم. از او پرسیدم: ای مادر مؤمنان! چرا فریاد و شیون می کنی؟!... او به من پاسخی نداد و رو به زنان هاشمی کرده و گفت: مرا یاری کنید! با من بگریید! به خدا سوگند آقای شما، سرور جوانان بهشت کشته شده، به خدا سبط پیامبر، گل پیامبر، حسین به شهادت رسیده است.

از او پرسیدم: ای مادر مؤمنان! تو از کجا می دانی؟! گفت: لحظاتی قبل پیامبر ﷺ را در رؤیا پریشان و هراسناک دیدم، سبب پرسیدم، فرمود: فرزندم حسین و خاندانش امروز به شهادت رسیدند....

ام سلمه گوید: از خواب بلند شدم در حالی که هوش از سرم پریده بود، به تربتی که جبرئیل از کربلا آورده بود و در شیشه ای گذاشته بودم، نظر کردم، دیدم تبدیل به خون سیاه شده در حال جوشش و فوران بود.

ام سلمه از آن خون گرفت و به صورتش مالید، آن روز روز عزا و نوحه سرایی بر امام حسین ﷺ گردید، بعدها مسافران خبر آوردند که همان روز حضرت به شهادت رسیده است.

۲۱۱. قال يعقوبي: وكان أول صارخة صرخت في المدينة أم سلمة... فلما حضر ذلك الوقت جعلت تنظر إلى القارورة في كل ساعة، فلما رأتها قد صارت دماً صاحت: وا حسينا! وابن رسول الله! وتصارخت النساء من كل ناحية، حتى ارتفعت المدينة بالرجة التي ما سمع بمثالها قط^۱.

يعقوبی می نویسد: اولین شیون و فریاد در مدینه، شیون و ناله أم سلمه بود. او لحظه به لحظه به آن شیشه ای که تربت را در آن گذاشته بود نگاه می کرد، هنگامی که دید تبدیل به خون شده فریادش بلند شد: حسین! ای زاده پیامبر!

۱. تاریخ یعقوبی ۲/ ۲۴۵-۲۴۶، عزاداری أم سلمه و مردم و بانوان مدینه با شرح و تفصیل دیگری در مدینه المعاجز ۴/ ۱۹۲-۱۹۴ نیز آمده است.

او در روایتی دیگر افزوده: فعلى التحيب والصراخ وقام النياح فصار ذلك اليوم كيوم مات فيه رسول الله ﷺ، وسعين إلى قبره، مشققات الجيوب... (مدینه المعاجز ۴/ ۱۹۶).

۲۱۳. کان أبو الرميح^۱ شاعراً، مكثرأ الشعر في رثاء الحسين عليه السلام، مقلأ في غيره، وكان يزور آل محمد عليهم السلام فيجتمعون له ويقرأ عليهم مراثيه.

دخل إلى فاطمة بنت الحسين عليها السلام فأنشدها مرثيته في الحسين عليه السلام :

أجالت على عيني سحائب عبرة فلم تصح بعد الدمع حتى ارمعلت
تبكي على آل النبي محمد وما أكثرت في الدمع لا بل أقلت

→ لما وصلت السبايا بالرأس الشريف للحسين عليه السلام المدينة لم يبق بها أحد، وخرجوا يضحون بالبكاء، وخرجت زينب بنت عقيل بن أبي طالب كاشفة وجهها، ناشرة شعرها، تصيح وا حسينا، وا إخوتاه، وا أهلاه، وا محمداه، وا عليها، وا حسناه، ثم قالت شعرا:

ماذا تقولون إن قال النبي لكم ماذا فعلتم وأنتم آخر الأمم
بسأهل بيتي وأولادي أما لكم عهد؟ أما أنتم توفون بالذمم
ذريتي وبنو عمي بمضيعة منهم أسارى وقتلى ضرجوا بدم
ما كان هذا جزائي إذ نصحت لكم أن تخلفوني بسوء في ذوي رحمي

قالت فاطمة بنت عقيل بن أبي طالب ترثيه:

عيني ابكي بعبرة وعويل واندي إن نذبت آل الرسول
تسعة كلهم لصلب علي قد أصيبوا وخمسة لعقيل

وأوردهما ابن عبد البر في الاستيعاب.

(جواهر العقدين ۲/ ۳۸۹، ينابيع المودة ۳/ ۴۷-۴۸).

و رجوع شود به: تهذيب التهذيب ۲/ ۳۰۵، تذهيب التهذيب ذهبي ۲/ ۳۴۴، المنتظم ۵/ ۳۴۲- ۳۴۳، تذكرة الخواص ۲۳۹- ۲۴۰، جواهر العقدين ۲/ ۳۵۰، انساب الاشراف ۳/ ۴۱۷).
۱. ابوالرميح خزاعی نامش عمیر بن مالک است، حدود سنه ۱۰۰ هجری وفات نموده، پدرش مالک بن حنظله از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

شیون بقیه بانوان نیز بلند شد به نحوی که مدینه را به لرزه درآورد، منظره‌ای که هیچ گاه در مدینه سابقه نداشت.

۲۱۲. وقالوا: لما بلغها قتل الحسين عليه السلام قالت: أو قد فعلوها؟! ملأ الله قلوبهم وبيوتهم وقبورهم ناراً، ثم بكت حتى غشي عليها^۱.

در مصادر عامه آمده: ام سلمه پس از شنیدن خبر شهادت سیدالشهدا عليه السلام [شیون و فریادش بلند شد و] گفت: آخر کار خود را کردند؟! خدا دل هایشان، خانه هایشان و قبر هایشان را پراز آتش کند سپس آن قدر گریست که غش کرد.

گریه و عزاداری ام سلمه در مصادر متعدد عامه منعکس شده است.^۲

۳. عزاداری بانوان خاندان رسالت در مدینه پس از بازگشت اسرا

در قسمت مربوط به گریه‌های امام سجاد عليه السلام تحت عنوان «بازگشت به مدینه» روایتی در این زمینه گذشت و در عزاداری صحابه تحت عنوان «عزاداری مردم مدینه» نیز روایتی خواهد آمد،^۳ اما روایات دیگر:

۱. ودر بعضی از مصادر «فسمعنا صارخة» نیز افزوده شده رجوع شود به: تذكرة الخواص ۲۴۰، جواهر العقدين ۲/ ۲۴۰ (چاپ بغداد)، تاریخ مدینه دمشق ۱۴/ ۱۴۰، ۲۳۸ (ترجمة الإمام الحسين عليه السلام من تاریخ ابن عساکر ۲۳۸- ۳۹۰)، ترجمة الإمام الحسين عليه السلام من طبقات ابن سعد ۸۷، سير اعلام النبلاء ۳/ ۳۱۸، تهذيب الكمال ۶/ ۴۳۹، سبل الهدى والرشاد ۱۱/ ۷۵، تهذيب التهذيب ۲/ ۳۰۷، تذهيب التهذيب ذهبي ۲/ ۳۵۴- ۳۵۴، البداية والنهاية ۸/ ۲۱۹، المقفى الكبير مقریزی ۱۳/ ۶۱۳، ينابيع المودة ۳/ ۲۵، ۴۸، ملحقات إحقاق الحق ۱۱/ ۵۷۲ و ۲۷/ ۴۹۴، ۵۱۴ به نقل از الصواعق المحرقة ۱۹۴- ۱۹۶.

۲. رجوع شود به: فضائل الخمسة عليهم السلام ۳/ ۳۵۵- ۳۵۶، ملحقات إحقاق الحق ۱۱/ ۳۴۶، ۳۵۵، ۳۶۰- ۳۶۱ و ۲۷/ ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۶، ۳۱۹- ۳۲۱.

۳. عامه نیز در این زمینه روایاتی نقل کرده‌اند که به ذکر یک روایت بسنده می‌کنیم: قال الواقدي:

أولئك قوم لم يشيموا سيوفهم وقد نكأت أعداءهم حين سلّت
وإن قتيل الطف من آل هاشم أذل رقابا من قریش فذلت

فقال فاطمة: يا أبا الرميح هكذا تقول؟ قال: فكيف أقول؟ فقالت: (قد أذلت
رقاب المسلمين فذلت)، فقال: لا أنشدها بعد اليوم إلا هكذا.^۱

ابوالرميح (متوفای حدود سنه ۱۰۰ هجری) اشعار بسیاری در رثای
سیدالشهدا علیه السلام سروده، گفته‌اند: او به دیدار خاندان رسالت می رفت، آنها جمع
می شدند و او مرثیه‌های سیدالشهدا علیه السلام را بر آنها قرائت می نمود. برخی اشعار
گذشته را از او دانسته‌اند که نزد فاطمه بنت الحسین علیها السلام قرائت کرده است.

۲۱۴. عن مولانا الصادق علیه السلام أنه قال: لما قتل الحسين علیه السلام أقامت امرأته الكلبيّة
عليه ماتما، وبكت وبكين النساء والخدم حتى جفت دموعهنّ وذهبت.^۲

امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی فرمود: هنگامی که امام حسین علیه السلام به شهادت
رسید، یکی از همسران آن حضرت مجلس عزرا بر پا داشت و او و زنان و
کنیزان آن قدر گریستند که اشک چشمشان خشکید و تمام شد!

در ادامه روایت آمده است: برای او پرندگان هدیه آوردند تا در عزاداری
طبخ کنند، او نپذیرفت و گفت: ما مجلس جشن عروسی نگرفته‌ایم (تا غذای
لذیذ مصرف نماییم) اینها را از خانه بیرون برید!

۱. اعیان الشیعة ۸/ ۳۸۰ - ۳۸۱. سید امین گفته: این بیت در اشعار سلیمان بن قته نیز آمده است.
نگارنده گوید: رجوع شود به بخش سوم، مصادر روایت شماره ۲۷۲.
۲. کافی ۱/ ۴۶۶، بحار ۴۵/ ۱۷۰، عوالم ۱۷/ ۴۹۰، مستدرک ۱۶/ ۳۳۸.

۲۱۵. عن عمر بن علي بن الحسين علیه السلام، قال: لما قتل الحسين بن علي علیه السلام لبس
نساء بني هاشم السواد والمُسوح، وكنّ لا يشتكين من حرّ ولا برد، وكان
علي بن الحسين علیه السلام يعمل لهنّ الطعام للمأتم.^۱

یکی از فرزندان امام سجاد علیه السلام گوید: پس از شهادت امام حسین علیه السلام زنان
بنی هاشم جامه سیاه و مُسوح^۲ به تن نمودند، (و چنان به عزاداری خویش
مشغول بودند که) دیگر کسی از گرما و سرما نمی‌نالید.
امام سجاد علیه السلام برای مجلس عزای آنها غذا تهیه می نمود.

۲۱۶. عن مولانا الصادق علیه السلام قال: ما اكتحلت هاشمية، ولا اختضبت، ولا رُئي
في دار هاشمي دخان خمس حجج حتى قُتل عبید الله بن زياد لعنه الله.^۳

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ یک از زنان بنی هاشم سُرمه به چشم نکشید،
خضاب نکرد، و در خانه‌های بنی هاشم غذایی طبخ نشد تا آنکه ابن زیاد
ملعون کشته شد.

* و قبلاً در روایتی از آن حضرت گذشت که فرمود:

يا زارة... وما اختضبت منا امرأة ولا ادهنت ولا اكتحلت ولا رجّلت حتى
أتانا رأس عبید الله بن زياد لعنه الله، وما زلنا في عبّرة بعده.^۴

۱. محاسن ۲/ ۴۲۰، وسائل ۳/ ۲۳۸، بحار ۴۵/ ۱۸۸ و ۷۹/ ۸۴.

۲. جمع و سح، نوعی عبا که از موی حیوانات تهیه می‌شود. (لسان العرب ۲/ ۵۹۶).

۳. از آثار چنین معلوم می‌شود که کسانی که بی‌رغبت به دنیا بوده‌اند آن را می‌پوشیده‌اند.

۴. ذوب النضار ابن نما حلی ۱۴۴، بحار ۴۵/ ۳۸۶، عوالم ۱۷/ ۷۰۷.

۴. کامل الزیارات ۸۱- ۸۲، بحار ۴۵/ ۲۰۶- ۲۰۸، عوالم ۱۷/ ۴۶۲- ۴۶۳.

هیچ زنی از خاندان ما خضاب نکرد، روغن نمالید، سُرمه به چشم نکشید، و موهای خویش را نیاراست تا آنکه سر این زیاد - که خدایش لعنت کند - نزد ما آورده شد. از آن زمان به بعد نیز ما همیشه گریانیم.

۲۱۷. قالت فاطمة بنت أمير المؤمنين عليه السلام: ما تحنّأت امرأة منا، ولا أجالت

في عينها مرودا، ولا امتشطت حتى بعث المختار رأس عبيد الله بن زياد.^۱

فاطمه - یکی از دختران امیرمؤمنان علیه السلام - گوید: هیچ یک از زنان خاندان ما حنا نبست، سرمه به چشم نکشید، آرایش نکرد تا آنکه مختار سر ابن زیاد را نزد ما فرستاد.

۴. مرثیه سرایی حضرت ام البنین علیها السلام

۲۱۸. عن مولانا جعفر بن محمد عليه السلام: وكانت أمّ البنين ... تخرج إلى البقيع

فتندب بنيتها أشجى ندبة وأحرقها، فيجتمع الناس إليها يسمعون منها، فكان مروان يجيء فيمن يجيء لذلك، فلا يزال يسمع ندبتها ويبيكي.^۲

از امام صادق علیه السلام روایت شده که: حضرت ام البنین به قبرستان بقیع می رفت. در عزای فرزندانش سوزناک ترین و اندوه بارترین ناله ها، گریه ها و مرثیه سرایی ها را داشت. مردم اطراف او جمع می شدند و (از ناله او می گریستند). مروان (با آن همه دشمنی و قساوت) نیز می آمد و نحوه سرایی او را می شنید و می گریست.

۱. ذوب النضار ۱۴۴ - ۱۴۵، بحار ۴۵ / ۳۸۶، عوالم ۱۷ / ۷۰۷.

۲. مقاتل الطالبیین ۵۶، بحار ۴۵ / ۴۰، عوالم ۱۷ / ۲۸۳.

● گریه و عزاداری اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله

۱. عزاداری ابن عباس

۲۱۹. قال سليم بن قيس: لما قتل الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام بكى

ابن عباس بكاءً شديداً، ثم قال: ما لقيت هذه الأمة بعد نبئها!

سليم گوید: ابن عباس پس از شهادت امام حسین علیه السلام به شدت گریست و گفت: این امت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله چه کشید؟!

۲. گریه و عزاداری زید بن ارقم

۲۲۰. قال الشيخ المفيد عليه السلام: فوضع ابن زياد الرأس بين يديه، ينظر إليه ويتبسم،

وبيده فضيب يضرب به ثناياه، وكان إلى جانبه زيد بن أرقم صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله - وهو شيخ كبير - فلما رآه يضرب بالقضيب ثناياه، قال: ارفع قضيبك عن هاتين الشفتين فوالله الذي لا إله إلا هو لقد رأيت شفتي رسول الله صلی الله علیه و آله عليهما - ما لا أحصيه - يقبلهما، ثم انتحب باكياً.

فقال له ابن زياد: أبكى الله عينيك، أتبكي لفتح الله؟! والله لو لأنك شيخ كبير قد خرفت وذهب عقلك لضربت عنقك، فنهض زيد بن أرقم من بين يديه وصار إلى منزله.^۲

۱. الروضة في الفضائل شاذان بن جبرئيل ۱۴۰، بحار ۲۸ / ۷۳. در مصادر روایت شماره ۱۲۵ نیز

گریه ابن عباس در روز عاشورا همراه با سوگواری طبیعت نقل شده، مناسب است مراجعه شود.

۲. ارشاد ۱۱۳/۲، اعلام الوری ۲۵۱، كشف الغمة ۲ / ۶۳، مشیرالاحزان ۹۲، بحار ۴۵ / ۱۱۶، ۱۱۸،

عوالم ۳۸۳/۱۷ و رجوع شود به: تاریخ طبری ۴ / ۳۴۹، کامل ابن اثیر ۴ / ۸۱، البداية والنهاية

۲۰۷/۸، سیر اعلام النبلاء ۳ / ۳۱۵، عمدة القاری ۱۶ / ۲۴۱، المنح المکیة ۵۱۸، تذکرة الخواص

۲۳۱، جواهر العقدین ۲ / ۳۷۰ (چاپ بغداد)، الصواعق المحرقة ۱۱۸.

وقال محمد بن أبي طالب: ثم رفع زيد صوته يبكي وخرج^۱.

شیخ مفید می‌فرماید: ابن زیاد سر مقدس سیدالشهدا علیه السلام را در برابر خویش گذاشته، به آن نگاه می‌کرد و می‌خندید و با چوب‌دستی بر دندان ثنایای حضرت می‌زد.

زید بن ارقم که از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و پیرمردی کهنسال بود گفت: چوب‌دستی‌ات را از این لبان بردار، سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، بارها دیدم که لبان پیامبر صلی الله علیه و آله بر این لب‌ها قرار گرفته و آن را می‌بوسید.

این را گفت و شروع به گریه کرد.

ابن زیاد گفت: خدا تو را بگریاند برای پیروزی الهی اشک می‌ریزی؟! به خدا اگر جز آن بود که پیری خرفت و بی‌عقل شده‌ای، گردنت را می‌زدم. زید بلند شد و به نقلی: صدایش را به گریه بلند کرد و از مجلس بیرون رفت.

۳. گریه انس بن مالک

ابن جوزی و دیگران گریه انس را نیز در مجلس ابن زیاد روایت کرده‌اند.^۲

۱. بحار ۴۵/۱۱۷، عوالم ۳۸۴/۱۷ به نقل از مقتل محمد بن ابی طالب.

۲. قال سبط ابن جوزي: وفي أفراد البخاري عن ابن سيرين، قال: لَمَّا وضع رأس الحسين عليه السلام بين يدي ابن زياد، جُعِل في طست، وجعل يضرب ثناياه بالقضيب... وكان عنده أنس بن مالك، فبكى، وقال: كان أشبههم برسول الله صلی الله علیه و آله.

(رجوع شود به: تذكرة الخواص ۲۳۱، الصواعق المحرقة ۱۱۸، ينابيع المودة ۲۵/۳).

۴. عزاداری و روضه خوانی جابر

۲۲۱. قال عطية: حتى إذا دنا الجابر من القبر قال: أَلْمَسْنِيه، فَأَلْمَسْتُهُ، فَخَرَّ عَلَى الْقَبْرِ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ، فَرَشَّشْتُ عَلَيْهِ شَيْئًا مِنَ الْمَاءِ، فَأَفَاقَ وَقَالَ: يَا حَسِينَ! - ثَلَاثًا - ثُمَّ قَالَ: حَبِيبُ لَا يَجِيبُ حَبِيبَهُ!؟

ثم قال: وَأَنْتَ لَكَ بِالْجَوَابِ وَقَدْ شَحَطْتَ أَوْ دَا جُكَ عَلَى أَثْبَاجِكَ، وَفُرِّقَ بَيْنَ بَدَنِكَ وَرَأْسِكَ!؟^۱

عطیه گوید: هنگامی که جابر نزدیک قبر سیدالشهدا علیه السلام رسید به من گفت: مرا به قبر نزدیک کن تا آن را لمس و احساس نمایم، پذیرفتم، او خود را روی قبر انداخت و غش کرد، قدری آب به صورتش زدم تا به هوش آمد، سه مرتبه (از سوز دل ناله زد و) گفت: یا حسین!

سپس گفت: دوست پاسخ دوستش را نمی‌دهد!؟

پس از آن (شروع به روضه‌خوانی نمود و) گفت: چگونه جواب دهی در حالی که رگ‌های گردنت بر سر شانه‌ات افتاده، سر از بدنت جدا!

۵. مجالس عزاداری مهاجرین و انصار

۲۲۲. عن سعيد بن المسيّب، قال: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَوَرَدَ نَعِيَهُ إِلَى الْمَدِينَةِ، وَوَرَدَ الْأَخْبَارُ بِجَزِّ رَأْسِهِ وَحَمَلِهِ إِلَى يَزِيدِ بْنِ مَعَاوِيَةَ، وَقُتِلَ ثَمَانِيَةَ عَشْرٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَثَلَاثَ وَخَمْسِينَ رَجُلًا مِنْ شِيعَتِهِ، وَقَتَلَ عَلِيُّ ابْنَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ - وَهُوَ طِفْلٌ - بِنَشَابَةِ، وَسَبِي ذَرَارِيهِ، أُقِيمَتِ الْمَأْتَمُ

۱. بشارة المصطفى صلی الله علیه و آله ۷۴، بحار ۱۳۰/۶۵ و ۱۹۶/۹۸.

عند أزواج النبي ﷺ في منزل أم سلمة رضي الله عنها، وفي دور المهاجرين والأنصار، قال: فخرج عبد الله بن عمر بن الخطاب صارخاً من داره، لا طمأً وجهه، شاقاً جيبه ...^۱

علامه مجلسی رحمته الله به نقل از طبری امامی رحمته الله (از علمای قرن پنجم هجری) می نویسد: سعید بن مسیب نقل کرد: هنگامی که خبر شهادت امام حسین علیه السلام به مدینه رسید و خبردار شدند که: سر حضرت را از تن جدا کرده، نزد یزید برده‌اند، هجده نفر از خاندانش و پنجاه و سه تن از پیروانش را شهید کرده‌اند. علی اصغر او را برابرش با تیر کشته و نسل و ذریه‌اش را به اسارت برده‌اند؛ مجالس عزا با حضور همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه تشکیل و مهاجرین و انصار نیز در خانه‌هایشان مجالس عزا بر پا داشتند. تا جایی که عبدالله پسر عمر با شیون و فریاد از خانه‌اش بیرون آمده، با لطمه به صورت خویش می زد، گریبان خویش را چاک زد

۶. عزاداری مردم مدینه

۲۲۳. قال بشير بن جذلم [جذلم]: فلما قربنا منها - أي المدينة - نزل علي بن الحسين عليه السلام ... وقال: يا بشير رحم الله أباك لقد كان شاعراً فهل تقدر على شيء منه؟ قلت: بلى يا ابن رسول الله إني لشاعر، قال: فادخل المدينة وانع أباعد الله. قال بشير: فركبْتُ فرسي، وركزتُ حتى دخلتُ المدينة فلما بلغت مسجد النبي صلی الله علیه و آله رفعتُ صوتي بالبكاء، وأنشأتُ أقول:

يا أهل يثرب لا مقام لكم بها قُتل الحسين فأدمعي مدرار
الجسم منه بكريلاء مضرجُ والرأس منه على القناة يدار

ثم قلت: هذا علي بن الحسين مع عمّاته وأخواته قد حلّوا بساحتكم، ونزلوا بفنائكم، وأنا رسوله إليكم أعرّفكم مكانه.

فما بقيت في المدينة مخدرة ولا محجبة إلا برزن من خدورهن، مكشوفة شعورهن، مخمشة وجوههن، ضاربات خدودهن، يدعون بالويل والثبور، فلم أر باكياً أكثر من ذلك اليوم، ولا يوماً أمر على المسلمين منه^۱.

بشیر گوید: کاروان حسینی نزدیک مدینه رسید، امام سجاد علیه السلام بیرون مدینه بار انداخت و خیمه‌ای بر پا نموده سپس به من فرمود: خدا پدرت را بیامرزد، او شاعر بود، تو هم توانایی شعر گفتن داری؟ عرض کردم: آری، من هم شاعرم. فرمود: وارد مدینه شو و خبر شهادت سیدالشهدا علیه السلام را به مردم برسان. بشیر گوید: سوار بر مرکب شده وارد شهر شدم، هنگامی که به مسجد النبوی صلی الله علیه و آله رسیدم، صدایم را به گریه بلند کردم و این اشعار را سرودم:

ای اهل شهر دیگر در مدینه نمانید.

حسین کشته شد که من برایش اشک می بارم.

جسم او در کربلا غرقه به خون،

و سرش بر نیزه در شهرها گردانده شد.

۱. لهوف ۱۹۷ - ۱۹۹، بحار ۴۵ / ۱۴۷، عوالم ۱۷ / ۴۴۶ - ۴۴۷ و رجوع شود به: منیر الاحزان ۱۱۲ -

۱۱۳، ینابیع المودة ۹۳/۳.

۱. بحار ۲۸۷/۳۰ به نقل از دلائل الامامة مجلد دوم که به دست ما نرسیده است.

سپس به آنها گفتم: حضرت سجاد علیه السلام با عمه‌ها و خواهرانش نزد شما باز گشته‌اند، تمام مخدّرات ... در حالی که صورت‌های خویش را می‌خراشیدند و لطمه به صورت می‌زدند با آه و ناله بیرون آمدند. من روزی تلخ‌تر از آن روز - که آن قدر مردم گریان باشند - سراغ ندارم .

۷. استمرار مجالس عزای صحابه

۲۲۴. عن مولانا جعفر بن محمد علیه السلام أنه قال: نبح علي الحسين بن علي عليه السلام سنة [كاملة] كل يوم وليلة، وثلاث سنين من اليوم الذي أُصيب فيه، وكان المسور بن مخرمة وجماعة من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله يأتون مستترين متقنعين، فيستمعون ويبكون.^۱

نقل ذلك القاضي نعمان، وقال في موضع آخر: فعل ذلك نساء بني عبد المطلب بحضرة علي بن الحسين صلوات الله عليه، وكان من بقي من الصحابة والتابعين يأتون إلى مآتم النساء فيستمعون إليهن ويبكون.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: پس از شهادت امام حسین علیه السلام تا یک سال کامل هر روز و هر شب برای آن حضرت مجلس عزا و نوحه‌سرایبی برپا شد، و تا سه سال - از روز شهادت آن حضرت - عزاداری را ادامه دادند. گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله صورت خود را پوشانده و مخفیانه در آن عزاداری شرکت می‌جستند و به مرثیه‌سرایبی گوش داده و اشک می‌ریختند.

قاضی نعمان مصری جای دیگر نوشته: این عزاداری توسط زنان بنی عبدالمطلب و در حضور حضرت زین‌العابدین علیه السلام برگزار می‌شد.

● گریه اصحاب امام حسین علیه السلام

مناسب است پس از عزاداری صحابه، اشاره‌ای داشته باشیم به گریه حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام و دو تن از اصحاب سیدالشهدا علیه السلام.

۱. گریه حضرت مسلم علیه السلام بر غربت خاندان رسالت

۲۲۵. قال الراوي: واجتمعوا حوله ونزعوا سيفه، وكأنه عند ذلك يئس من نفسه، فدمعت عيناه، ثم قال: هذا أول الغدر، فقال له محمد بن الأشعث: أرجو أن لا يكون عليك بأس، قال: وما هو إلا الرجاء؟ أين أمانكم؟ (إنا لله وإنا إليه راجعون)، وبكى، فقال له عبيد الله بن العباس: إن من يطلب مثل الذي طلبت إذا ينزل به مثل ما نزل بك لم يبك، قال: والله إني ما لنفسي بكيت، ولا لها من القتل أرثي، وإن كنت لم أحب لها طرفة عين تلقا، ولكني أبكي لأهلي المقبلين، إني أبكي للحسين وآل الحسين عليهم السلام.^۱

دشمنان اطراف حضرت مسلم علیه السلام جمع شده شمشیرش را گرفتند، اشک در چشمانش حلقه زده فرمود: این اولین نیرنگ شماست حضرت (إنا لله وإنا إليه راجعون) گفته و می‌گریست.

۱. دعائم الإسلام ۱/ ۲۲۷، بحار ۱۰۲/ ۷۹، مستدرک ۲/ ۳۸۷، جامع احادیث الشيعة ۳/ ۶۳۵، همچنين رجوع شود به: نظم در السمطين زرندي حنفي ۲۲۴-۲۲۵.
۲. المجالس و المسایرات ۳۶۳ (چاپ الجامعة التونسية ۱۹۷۸ میلادی).

۱. ارشاد ۲/ ۵۹، روضة الواعظین ۱۷۶، مقاتل الطالبیین ۶۶، مقتل خوارزمی ۱/ ۲۱۱، کامل ابن اثیر ۳۳/ ۴، بحار ۳۵۳/ ۴۴، عوالم ۱۷/ ۲۰۲.

کسی به او گفت: کسی مانند تو نباید در چنین شرایطی گریه کند. حضرت مسلم فرمود: به خدا سوگند برای خودم گریه نمی‌کنم... گریه می‌کنم برای خاندانم که الآن به سوی ما در حرکت هستند. گریه‌ام برای حسین و خاندان حسین علیهم‌السلام است.

۲. گریه برخی از اصحاب بر غربت حضرت در روز عاشورا

۲۲۶. ثم جاءه عبد الله وعبد الرحمان الغفاريان، فقالا: يا أبا عبد الله السلام عليك، إنه جئنا لنتقتل بين يديك، وندفع عنك.

فقال: مرحباً بكما، ادنوا مني، فدنوا منه وهما يبكيان!
فقال: يا ابني أخي ما يبكيكما؟! فوالله إني لأرجو أن تكونا بعد ساعة قريري العين.

فقالا: جعلنا الله فداك، والله ما على أنفسنا نبكي، ولكن نبكي عليك، نراك قد أحيط بك ولا تقدر على أن تنفك.

فقال عليه‌السلام: جزا کم الله یا ابني أخي - بوجدکما من ذلك ومواساتکما ایای بانفسکما - أحسن جزاء المتقين.^۱

دو تن از اصحاب سیدالشهدا علیه‌السلام به نام عبدالله غفاری و عبدالرحمان غفاری نزد حضرت آمدند تا اجازه گرفته به میدان روند، آنها اشک می‌ریختند.

حضرت پرسید: چرا گریه می‌کنید؟ به خدا سوگند امیدوارم که تا لحظاتی دیگر چشم شما (به شهادت) روشن شود.

۱. بحار ۲۹/۴۵، عوالم ۱۷/ ۲۷۳ از نقل از مقتل محمد بن ابی طالب، مقتل خوارزمی ۲۳/۲.

هر دو عرض کردند: خدا ما را فدایت گرداند، به خدا سوگند ما بر خویش گریه نمی‌کنیم، بر آن می‌گرییم که دشمن اطراف شما را گرفته و نمی‌توانیم کاری کنیم. حضرت فرمود: خدا به شما بهترین جزای پرهیزکاران را عنایت نماید در برابر دلسوزی شما و مواسات شما با من.

نظیر همین مطلب دربارهٔ سیف جابری و مالک جابری نقل شده است.^۱

● سوگواری طبیعت

۲۲۷. روایات بسیار حاکی از عزاداری خلایق، گریهٔ کائنات و نالهٔ موجودات است و دلالت دارد بر: گریهٔ آسمان‌ها، زمین‌ها، آنچه در آنها و بین آنهاست، گریهٔ ماه، خورشید، ستارگان، جنیان، آدمیان، فرشتگان، رضوان (فرشتهٔ مسئول بهشت)، مالک (فرشتهٔ مسئول جهنم)، حاملان عرش، خود جهنم، هر کس که در بهشت و دوزخ بوده، کوه‌ها، دریاها، درختان، حیوانات، ماهیان، پرندگان، خون و خاکستر باریدن از آسمان، تبدیل رنگ خورشید به خون تیره، و گریهٔ همهٔ مخلوقات خدا، آنچه دیده شود و آنچه دیدنی نیست.^۲

به عنوان نمونه به چند روایت در این زمینه توجه نمایید:

۱. ابصار العین ۱۳۲، تاریخ طبری ۳۳۷/۴، کامل ابن اثیر ۷۲/۴.

۲. عوالم ۱۷ / ۴۵۶ - ۴۶۴ و رجوع شود به: کامل‌الزیارات ۷۹ باب ۲۶ بکاء جمیع ما خلق الله علی‌الحسین بن علی علیه‌السلام، وصفحه ۸۸ باب ۲۸ بکاء السماء والأرض علی قتل‌الحسین علیه‌السلام و یحیی بن زکریا علیه‌السلام، بحار ۴۵ / ۲۰۱ باب ما ظهر بعد شهادته من بکاء السماء والأرض علیه صلی الله علیه، وانکساف الشمس والقمر وغيرها.

و رجوع کنید به: «فهرست موضوعی روایات» در بخش چهارم، عزاداران، صفحه: ۳۷۱ - ۳۷۲.

۲۲۹. خرج إلى القاسم بن العلاء الهمداني: أن مولانا الحسين عليه السلام وُلد يوم الخميس لثلاث خلون من شعبان فُضمه، وادع فيه بهذا الدعاء:
... اللهم إني أسألك بحق المولود في هذا اليوم، الموعود بشهادته قبل استهلاله وولادته، بكنه السماء ومن فيها، والأرض ومن عليها ولما يظاً لابتيها، قتيل العبرة ...^۱

در دعای سوم شعبان از ناحیه مقدسه آمده است:
خدایا به حق مولود امروز که پیش از ولادتش وعده شهادت او داده شده بود، و آسمان و آسمانیان، زمین و زمینیان و آنچه بین زمین و آسمان است، بر او گریستند، شهید اشک ...

۲۳۰. قال علي عليه السلام: بأبي وأُمِّي الحسين المقتول بظهر الكوفة .
والله لكأني أنظر إلى الوحش مائة أعناقها على قبره - من أنواع الوحش -
يكونه ويرثونه ليلاً حتى الصباح، فإذا كان ذلك فإياكم والجفاء.^۲

امیرمؤمنان عليه السلام فرمود: پدر و مادرم فدای حسین شهید ...
به خدا سوگند گویا می بینم که انواع حیوانات وحشی بر قبر او گردن کشیده و از شب تا صبح بر او می گریند و مرثیه سرایی می کنند. مبادا در آن زمان شما در حق او جفا کنید (و در زیارت و یا گریه و عزاداری برای آن حضرت کوتاهی ننمایید).

۲۲۸. عن مولانا الصادق عليه السلام - أنه قال في زيارة جدّه الحسين عليه السلام -: وتقول:
بأبي أنت وأُمِّي يا أبا عبد الله، إليك كانت رحلتي مع بعد شقّتي، ولك فاضت عبرتي، وعليك كان أسفي ونحبي وصراخي، وزفرتي وشهقي، وإليك كان مجيئي، وبك أستتر من عظيم جرمي، أتيتك زائراً وافداً قد أوقرت ظهري.
بأبي أنت وأُمِّي يا سيدي، بكيئتك يا خيرة الله وابن خيرته، وحق لي أن أبكيك، وقد بكتك السماوات والأرضون والجبال والبحار، فما عذري إن لم أبكك، وقد بكاك حبيب ربّي، وبكتك الأئمة صلوات الله عليهم، وبكاك من دون سدرة المنتهى إلى الثرى جزعاً عليك.^۱

امام صادق عليه السلام فرمود: در زیارت سیدالشهدا عليه السلام گویی:

پدر و مادرم فدایت! از راه دور به سوی تو سفر کردم، برای تو اشکم جاری است. افسوسم، شیونم، افغان و زاریم، آه و فریاد و سوز و گدازم برای توست.
برای تو آمدم ...

پدر و مادرم فدایت ای آقای من .

برایت گریستم ... و سزاوار است که برایت گریه کنم .

آسمانها، زمینها، کوهها و دریاها برایت گریستند، من چه عذری دارم اگر برایت اشک نریزم!؟

حبیب خدا (پیامبر ص) امامان معصوم ع و همه از (افلاکیان) سدره المنتهی گرفته تا خاکیان برای تو بی تاب گشته، گریستند و اشک ریختند.

۱. مصباح المنهجد ۸۲۶، اقبال ۶۸۹، البلد الامین ۱۸۵، بحار ۳۴۷/۹۸.

۲. کسامل الزیارات ۷۹ - ۸۰، ۲۹۱، بسجار ۶/۹۸، عسالم ۶/۱۷، ۴۸۹، مستدرک ۲۵۸/۱۰، جامع أحادیث الشیعة ۱۲/۴۶۵، ۵۵۹.

۱. کامل الزیارات ۲۳۴، بحار ۱۸۲/۹۸، جامع أحادیث الشیعة ۱۲/۴۸۱، ۵۶۰.

۲۳۱. قال میثم التمار: ولقد أخبرني - أمير المؤمنين عليه السلام - أنه يبكي عليه كل شيء حتى الوحوش في الفلوات، والحيتان في البحر، والطير في السماء، ويبكي عليه الشمس والقمر والنجوم، والسماء والأرض، ومؤمنو الأنس والجن، وجميع ملائكة السماوات والأرضين، ورضوان ومالك وحملة العرش، وتمطر السماء دما ورمادا ...^۱

میثم تمار گوید: امیرمؤمنان عليه السلام از پیش به من خبر داده بود که: تمامی اشیاء بر حسین او خواهند گریست حتی حیوانات بیابان، ماهیان دریا، پرندگان آسمان، خورشید، ماه، آسمان و زمین، مؤمنان از آدمیان و جنیان، همه فرشتگان آسمانها و زمینها، رضوان (مسئول بهشت)، مالک (مسئول جهنم) و حاملان عرش. آسمان (در عزای او) خون و خاکستر خواهد بارید.

۲۳۲. قال أبو عبد الله الصادق عليه السلام: إن أبا عبد الله عليه السلام لَمَّا مضى بكت عليه السماوات السبع، والأرضون السبع، وما فيهنّ وما بينهنّ، ومن يتقلب في الجنة والنار من خلق ربنا، وما يرى وما لا يرى ...^۲

امام صادق عليه السلام فرمود: در شهادت سید الشهداء عليه السلام آسمانهای هفت گانه، زمینهای هفت گانه، آنچه در آنها و بین آنهاست، آنچه در بهشت و دوزخ است از آفریدههای پروردگار و آنچه دیده شود و دیده نشود گریستند.

۱. امالی شیخ صدوق عليه السلام ۱۲۷، بحار ۲۰۲/۴۵.

۲. کافی ۵۷۵/۴، کامل الزیارات ۸۰، ۱۹۸، وسائل ۵۰۶/۱۴، بحار ۲۰۲/۴۵، ۲۰۶ و ۲۰۵/۵۷ و ۱۵۲/۹۸، عوالم ۱۷/۴۶۱، مستدرک ۳۱۳/۱۰.

۲۳۳. عن مولانا الصادق عليه السلام أنه قال في زيارة جدّه الحسين عليه السلام: أشهد أن دمك سكن في الخلد، واقتسرت له أظلمة العرش، وبكى له جميع الخلائق، وبكت له السماوات السبع والأرضون السبع وما فيهن وما بينهن ومن يتقلب في الجنة والنار من خلق ربنا وما يرى وما لا يرى ...^۱

در یکی از زیارات آن حضرت - که به فرمایش شیخ صدوق عليه السلام صحیح ترین زیارات آن حضرت است - از امام صادق عليه السلام نقل شده که:

گواهی می دهم که خون تو در خُلد برین جای گرفت، اظلمه^۲ عرش الهی به لرزه در آمد، در شهادت تو همه خلائق گریستند، آسمانهای هفت گانه، زمینهای هفت گانه، آنچه در آنها و بین آنهاست، آنچه در بهشت و دوزخ است از آفریدههای پروردگار، و آنچه دیده می شود و دیده نمی شود.

۲۳۴. قالت زينب بنت علي عليها السلام: يا أهل الكوفة... أفعجبتم أن قطرت^۳ السماء دما، ولعذاب الآخرة أخزى.^۴

حضرت زینب عليها السلام - در خطبه کوفه - فرمود: آیا شگفت زده شدید که آسمان خون بارید؟! عذاب آخرت خواری بیشتری را به دنبال خواهد داشت.

۱. کامل الزیارات ۱۹۹، کافی ۵۷۶/۴، من لا یحضره الفقیه ۵۹۵/۲، تهذیب الأحکام ۵۵/۶، بحار ۱۵۲/۹۸، وسائل ۴۹۱/۱۴ و رجوع شود به: بحار ۲۶۶/۹۸.

۲. شیخ طریحی عليه السلام فرموده: شاید مراد از «اظلمه» انوار عرش باشد. (مجمع البحرین).

۳. در برخی از مصادر (تمطر) و در بعضی دیگر (مطرت) بود.

۴. بلاغات النساء ابن طیفور ۳۹، فتوح احمد بن اعثم کوفی ۱۲۱/۵، الدر النظیم ابن حاتم عاملی ۵۶۰، لهوف ۱۴۸، امالی شیخ طوسی عليه السلام ۹۳، امالی شیخ مفید عليه السلام ۳۲۳، احتجاج ۳۰۴/۲، مناقب ۱۱۵/۴، بحار ۱۰۹/۴۵، ۱۶۵.

۲۳۵. عن أبي جعفر عليه السلام، قال: يحيى بن زكريا لم يكن له سمي قبله، والحسين بن علي عليه السلام لم يكن له سمي قبله، وبكت السماء عليهما أربعين صباحاً، وكذلك بكت الشمس عليهما^۱.

امام باقر عليه السلام فرمود: حضرت یحیی و امام حسین علیهما السلام قبلاً همنامی نداشتند، آسمان بر هر دوی آنها تا چهل صباح گریست و خورشید بر آن دو گریه کرد.

۲۳۶. قال أبوذر - يوم أخرج عثمان إلى الربذة - كيف أنتم إذا قتل الحسين عليه السلام قتلاً... وإنكم لو تعلمون ما يدخل على أهل البحار وسكان الجبال في الغياض والآكام وأهل السماء من قتله لبكيتم - والله - حتى ترهق أنفسكم.

وما من سماء يمرّ به روح الحسين عليه السلام إلا فزع له سبعون ألف ملك يقومون قياماً ترعد مفاصلهم إلى يوم القيامة، وما من سحابة تمرّ وترعد وتبرق إلا لعنت قاتله^۲.

۱. قصص الأنبياء عليهم السلام ۲۲۰ - ۲۲۱، بحار ۲۱۸/۴۵ و رجوع شود به: ارشاد ۲ / ۱۳۲، مناقب ۴/۵۴، بحار ۲۱۹/۴۵.

در مصادر افزوده شده: «و يكاؤها أن تطلع حمراء و تغيب حمراء. وقيل: أي بكى أهل السماء وهم الملائكة». یعنی: گریه خورشید طلوع و غروب خونی و قرمز بود. و گفته شده که: مراد از گریه آسمان نیز گریه اهل آسمان یعنی ملائکه است.

قال ابن سيرين: «لم تُر هذه الحمرة في السماء إلا بعد قتل الحسين صلوات الله عليه». (ارشاد ۲/۱۳۲، إعلام‌الوری ۲۲۰، بحار ۲۱۹/۴۵).

قال العلامة المجلسي عليه السلام: يمكن أن يكون المراد كثرة الحمرة و زيادتها.

یعنی: ابن سیرین گفته: این سرخی که در افق دیده می‌شود پس از شهادت امام حسین علیه السلام در آسمان ظاهر شد و قبلاً نبوده است. علامه مجلسی فرموده: ممکن است مراد او شدت و زیادی حمره و سرخی افق باشد (نه اصل آن).

۲. کامل‌الزیارات ۷۴، بحار ۲۱۹/۴۵.

هنگامی که عثمان ابوذر را به ریزه تبعید کرد، مردم او را دلداری می‌دادند، ابوذر گفت: اینکه چیزی نیست، سپس از شهادت امام حسین علیه السلام خبر داد و گفت: چه حالی خواهید داشت هنگامی که حسین بن علی علیهما السلام به کیفیت فجیعی کشته شود؟ اگر می‌دانستید با شهادت او چه بر سر اهل دریا و ساکنان کوه‌ها، جنگل‌ها، تپه‌ها و اهل آسمان می‌آید چنان گریه می‌کردید تا جان دهید.

روح سیدالشهدا علیه السلام بر هر آسمانی که بگذرد، هفتاد هزار فرشته هراسناک (به احترام حضرت) بلند شده و بایستند و تا قیامت می‌لرزند! هیچ ابری نیست که صدای رعد و برق آن شنیده شود مگر اینکه قاتل حضرت را لعنت کند.

● عزاداری جنیان

مرثیه‌سرایی و نوحه جنیان در مصادر خاصه و عامه به نقل مسلم آمده است^۱ و در اینجا به ذکر یک روایت اکتفا می‌کنیم.

۲۳۷. عن أبي جعفر عليه السلام، قال: بكت الإنس والجنّ والطير والوحش على الحسين بن علي عليه السلام حتى ذرفت دموعها^۲.

امام باقر عليه السلام فرمود: در عزای سیدالشهدا علیهما السلام آدمیان، جنیان، پرندگان و حیوانات آن قدر گریستند که اشک از دیدگان‌شان جاری گشت.

۱. کامل‌الزیارات ۹۳ باب ۲۹، بحار ۴۵ / ۲۳۳ (باب نوح الجنّ). و رجوع کنید به: «فهرست موضوعی روایات» در بخش چهارم، عزاداران، صفحه: ۳۷۲.

۲. کامل‌الزیارات ۷۹، بحار ۴۵ / ۲۰۵ و رجوع شود به: بحار ۸۸/۴۵، ۱۴۷، ۱۵۵، ۱۷۴.

● اشاره به سوگواری علما و بزرگان شیعه

درباره عزاداری و سوگواری علما و بزرگان شیعه نیازی به توضیح دیده نمی‌شود،^۱ فقط به مطلبی که درباره آیت‌الله بروجردی علیه السلام - به نقل از فرزندان ایشان - آمده اکتفا می‌کنیم:

ایشان علاقه فراوان به سوگواری حضرات ائمه معصومین علیهم السلام خصوصاً حضرت سیدالشهدا علیه السلام داشت.

پس از مراجعت از نجف اشرف به بروجرد (و سپس به قم) تا آخر عمر تمام ایام شهادت ائمه معصومین علیهم السلام، ایام عاشورا و ده روز آخر ماه صفر در منزل خویش اقامه عزاداری می‌نمود، گذشته از سایر کمک‌هایی که به مجالس عزا و روضه و تکایا داشت.

به جهت کثرت علاقه به این مجالس وصیت فرمود که ثلث اموال او وقف روضه‌خوانی حضرت سیدالشهدا و سایر ائمه هدی علیهم السلام باشد. با کثرت اشتغالاتی که داشت حتی الامکان در مجالس روضه‌خوانی شرکت و از واردین قدردانی می‌فرمود.

ایشان مقید بود که مجالس متعلق به خودشان از هر جهت مرتب باشد و خلاف وظیفه از احدی صادر نگردد.

موقعی که منبر شروع و یا مشغول ذکر مصیبت می‌شدند ایشان توجه بسیار به منبر داشت و زود منقلب می‌شد و اشک می‌ریخت.

برای وعاظ و روضه‌خوان‌ها مقام ارجمندی را قائل بود و آنها را - عملاً و قولاً - بسیار تشویق می‌فرمود، بلکه هر کس کوچک‌ترین ارتباطی به مجلس روضه‌خوانی داشت، مورد احترام و تقدیر ایشان بود.

از دسته‌جاتی که به منزل ایشان وارد می‌شد بسیار تقدیر می‌نمود و می‌فرمود: به مقداری که امام حسین علیه السلام احترام دارد، منسوبین به آن حضرت همه لازم‌الاحترام هستند.

فرمود: من در بروجرد مبتلا به چشم‌درد سختی شدم و هر چه معالجه نمودم مفید نشد و اطبا مرا مأیوس نمودند تا اینکه ایام عاشورا نشسته بودم به هیئت عزا نگاه می‌کردم و اشک می‌ریختم، از جهت چشم‌درد هم ناراحت بودم، در همان حال گویا ملهم شدم که قدری از آن گِل‌هایی که به سر و صورت عزاداران مالیده شده بر چشم خود بکشم لذا قدری گِل از شانه و سر یک نفر - به نحوی که کسی متوجه نشد - گرفته به چشم خود مالیدم و فوراً در چشم خود احساس تخفیف درد کردم، از آن پس چشم من رو به بهبودی بود تا اینکه به کلی کسالت آن رفع شد. بعداً در چشم خود نور و جلالتی احساس کردم که خط بسیار ریز را هم می‌خواندم و هیچ‌گاه به عینک نیاز نداشتم.

در سن ۸۹ سالگی در چشم ایشان اثر ضعف دیده نمی‌شد و چشم پزشکان حاذق در شگفت بودند که کسی که در طول عمر - با خواندن و نوشتن فراوان - از چشم خود این قدر بهره برده چگونه در این سن محتاج به عینک نیست.^۱

۱. منهاج الدعوات ۲۰۵-۲۰۶ با تلخیص و تصرف.

۱. به عنوان نمونه رجوع شود به دوره هفت جلدی کتاب عزاداری سنتی شیعیان.

بخش سوم

عزاداری اهل تسنن و روایت‌های آنها

قبل از ورود در بحث ذکر این نکته را لازم می‌دانیم که نقل روایات، آثار، کلمات و اقوال اهل تسنن نه از جهت نیاز به آن یا اعتماد بر آن است، بلکه به جهت اتمام حجت و استدلال بر کسانی است که از آثار علمای خویش بی‌اطلاع هستند، باشد تا حجت بر آنان نیز تمام شود و نزد خدای تعالی عذری نداشته باشند.^۱

اهل تسنن، روایات بسیاری نقل کرده‌اند در عزاداری پیامبر ﷺ بر سیدالشهدا علیه السلام که علمای ما در ضمن تألیفات خویش یا در کتب مستقل آن را جمع‌آوری نموده‌اند.^۲

۱. رجوع شود به بخش سوم از جلد دوم، عنوان «عدم اعتماد بر روایات عامه».

۲. برای نمونه رجوع شود به کتاب سیرتنا و سنتنا علامه امینی رحمته الله، فهرست قسمتی از مطالب آن چنین است:

بلکه عمر عبدالسلام - یکی از محققان معاصر اهل تسنن - نیز پس از استدلال به قرآن در زمینه عزاداری، به وجود روایت‌های متواتر در این

→ الحسين ﷺ و مآتمه و كربلاء

مآتم ميلاد الحسين ﷺ

مآتم الرضوة أم الفضل

مآتم رأس الحسين ﷺ

مآتم في بيت السيدة أم سلمة أم المؤمنين

مآتم آخر في بيت أم سلمة

مآتم ثالث في بيت أم سلمة مآتم في بيت عائشة

مآتم رابع في بيت أم سلمة

مآتم في بيت السيدة زينب أم المؤمنين

مآتم خامس في بيت أم سلمة

مآتم أيضا في بيت أم سلمة

مآتم أيضا في بيت أم سلمة

مآتم آخر في بيت عائشة

مآتم أيضا في بيت عائشة

مآتم في دار أمير المؤمنين ﷺ

مآتم آخر في حشد من الصحابة

مآتم آخر في دار رسول الله ﷺ

مآتم في كربلاء أقامه أمير المؤمنين ﷺ

صورة أخرى من مآتم كربلاء

اسناد آخر لمآتم كربلاء

مآتم رسول الله ﷺ يوم عاشوراء بكربلاء

إسناد آخر من مآتم عاشوراء

إسناد ثالث من مآتم عاشوراء

برخی از همین عناوین را با اسناد و آدرس‌های فراوان علامه محقق شیخ محمد باقر محمودی رحمته الله در کتاب عبرات المصطفین ۱/۱۵۱-۱۹۳ آورده است.

موضوع اشاره کرده و می‌نویسد:

مناسب است اشاره کنم که احادیثی که وارد شده در خبر دادن جبرئیل در شهادت امام حسین علیه السلام و گریه پیامبر صلی الله علیه و آله [و سلم بر آن متواتر است، ما حدود دویست روایت را در مصادر یافته‌ایم].^۱

قندوزی حنفی در کتابش بابتی قرار داده با این عنوان:

... الأحادیث الواردة في كثرة ثواب من بكى على الحسين ﷺ و اهل بيته رضی الله عنهم.^۲

یعنی: این باب در روایاتی است که دلالت دارد گریه بر امام حسین علیه السلام و خاندانش علیهم السلام پاداش فراوان دارد.

فضیلت گریه در عزای سیدالشهدا علیهم السلام

۲۳۸. عن رسول الله ﷺ: إذا كان يوم القيامة نادى منادٍ من بطنان العرش:

يا أهل القيامة غصوا أبصاركم لتجوز فاطمة بنت محمد مع قميص مخضوب بدم الحسين.

فحتوي على ساق العرش، فتقول: أنت الجبار العدل، إقض بيني وبين من قتل ولدي. فيقضي الله لابنتي ورب الكعبة.

ثم تقول: اللهم اشفني فيمن بكى على مصيبتته، فيشفها الله فيهم.^۳

۱. مخالفة الوهابية للقرآن والسنة ۵۸.

۲. ينابيع المودة ۹۶/۳ باب ۶۲.

۳. ينابيع المودة ۳/۲۲۳، ملحقات احشاق الحق ۱۰/۱۴۲، ۱۳ و ۱۱/۳۲۸ و ۲۵/۲۲۳، عبرات المصطفین ۱/۱۹۸.

خلاصه آنکه: پیامبر ﷺ فرمود: هنگامی که قیامت برپا شود از داخل عرش خدا ندا آید: ای اهل قیامت چشمان خویش را ببندید تا دختر پیامبر عبور نماید، حضرت زهرا ﷺ با پیراهن خونین سیدالشهدا ﷺ وارد محشر شود و به ساق عرش بچسبد و عرضه بدارد: خدایا بین من و قاتلین فرزندم حکم کن. به خدای کعبه سوگند خدا به نفع دخترم حکم خواهد کرد.

سپس گوید: خدایا شفاعت مرا در مورد گریه کنان در مصیبت فرزندم حسین بپذیر، و خداوند می پذیرد.

۲۳۹. عن أبي عبد الله الحسين بن علي رضي الله عنهما [ع] قال: من دمعت عيناه فينا [دمعة، أو قطرت عينه فينا] قطرة بؤاه^۱ الله عز وجل الجنة.^۲

امام حسین ﷺ فرمود: هر کسی که برای ما بگرید و از دیدگانش قطره اشکی برای ما خارج شود خدا (به پاداش این عمل) او را در بهشت جای دهد.

۲۴۰. وعنه [ع]: من دمعت عينه فينا دمعة، أو قطرت عينه فينا قطرة أثواه الله بها في الجنة حقاً، وإن دخل النار أخرجته منها.^۳

۱. در برخی مصادر: (آناه).

۲. مراجعه شود به: فضائل الصحابة احمد بن حنبل ۸۴ - ۸۴۱ (چاپ دار ابن الجوزي سعودي)، ذخائر العقبی ۱۹، ینابیع المودة ۲/۲۷۳، ملحقات إحقاق الحق ۵۲۳/۹ (به نقل از حضرمی در رشفة الصادي و وسيلة المأل).

علی زهیر الحکیم در مقتل ابي عبدالله الحسين ﷺ من موروث أهل الخلاف ۱۳/۳ - ۱۵ آن را از فضائل الصحابة احمد بن حنبل نقل و وثاقت رجال آن را نیز اثبات نموده است.

۳. ملحقات إحقاق الحق ۲۷ / ۱۷۳، ۱۷۸، معجم الرجال والحديث محمد حياة انصاری ۸/۲، هردو به نقل از تلخیص المشابه ابوبکر بغدادی ۵۲۳/۱ - ۵۶۳ ح ۹۴۲.

امام حسین ﷺ فرمود: هر بنده‌ای که قطره اشکی برای ما بریزد، یا چشمانش برای ما گریان شود، خدا او را در بهشت جای دهد که زمانی طولانی (یعنی برای همیشه) در آن ساکن شود.

اگر (عزادار) به جهنم رود، خودم او را از آتش نجات خواهم داد.

گریه پیامبر ﷺ به نقل ام سلمه

روایات ام سلمه در گریه پیامبر ﷺ هنگام خبر دادن جبرئیل از شهادت سیدالشهدا ﷺ در منابع عامه بسیار است، مانند روایات ذیل:

۲۴۱. عن أم سلمة قالت: رأيت رسول الله صَلَّى الله عليه [وآله] وسلم وهو يمسخ رأس الحسين ويبكي! فقلت: ما بكَاؤك؟ فقال: إن جبريل أخبرني أن ابني هذا يقتل بأرض يقال لها: كربلاء.

قالت: ثم ناولني كفاً من تراب أحمر، وقال: إن هذا من تربة الأرض التي يُقتل بها، فمتى صار دماً فاعلمي أنه قد قتل.

قالت أم سلمة: فوضعتُ التراب في قارورة عندني، وكنت أقول: إن يوماً يتحوّل فيه دماً ليوم عظيم.^۱

۱. ذخائر العقبی ۱۴۷ و رجوع شود به: تاریخ مدینه دمشق ۱۴ / ۱۹۳ (ترجمة الإمام الحسين ﷺ من تاریخ ابن عساکر ۲۵۲)، تهذیب الکمال ۶/۴۰۹، خلاصة تهذیب الکمال ۸۳، سبیل الهدی والرشاد ۱۰ / ۱۵۴، تهذیب التهذیب ۲/۳۰۱، تهذیب التهذیب ذهبی ۲/۳۴۸، المعجم الكبير طبرانی ۸/۱۰۸، الوافي بالوفيات ۱۲/۲۶۳، امتاع الاسماع ۱۲/۲۳۸ و ۱۴/۱۴۶، الاکمال تبریزی ۴۵. خطیب تبریزی در الاکمال ۲۰۶ تصریح به صحت این روایت نیز نموده است. و رجوع شود به: ملحقات إحقاق الحق ۱۱/۳۴۷، ۳۶۰ و ۱۹/۳۹۷ و ۲۷/۲۲۹، ۲۴۱ - ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۴۷، عبرات المصطفین ۱/۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۸.

وهنا روايات أُخرى في ذلك يقرب بعضها من بعض فراجع^۱.

امّ سلمه گوید: (حسین علیه السلام کودک بود) دیدم پیامبر صلی الله علیه و آله دست بر سر او می کشید و می گریست. پرسیدم: چرا گریه می کنی؟ فرمود: جبرئیل به من خبر داد که این فرزندم در سرزمین کربلا کشته خواهد شد.

سپس مُشتی از خاک قرمز به من داد و فرمود: این خاک همان زمینی است که در آن کشته می شود، هرگاه تبدیل به خون شد بدان که او کشته شده است. این مطلب در روایات متعدد با مضامین نزدیک به یکدیگر نقل شده.

۲۴۲. وفي رواية عنها: فقال له جبرئيل: أتجبه يا محمد؟ قال: نعم. قال: إن أمتك ستقتله، وإن شئت أريتك من تربة الأرض التي يُقتل بها، فبسط جناحه فأراه منها، فبكي النبي صلى الله عليه وآله وسلم^۲.

در روایت دیگری چنین آمده است که امّ سلمه گوید: جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: آیا حسین را دوست داری؟ حضرت فرمود: آری. گفت: امت تو در آینده او را خواهند کشت، اگر بخواهی تربت سرزمینی را که در آن کشته می شود به تو نشان دهم.

جبرئیل این را گفت و سپس بال هایش را گشود و خاک کربلا را (آورده و) نشان داد، پیامبر صلی الله علیه و آله (از شنیدن این خبر و دیدن تربت کربلا) گریه سر داد.

۱. رجوع شود به: عبرات المصطفين ۱/ ۱۷۴ - ۱۷۵.

۲. ذخائر العقبی ۱۴۷، جواهر المطالب ۲/ ۲۷۴، ملحقات احقاق الحق ۱۱/ ۳۴۲ و ۳۳/ ۶۳۴، عبرات المصطفين ۱/ ۱۷۳.

۲۴۳. وفي رواية أُخرى عنها: فسمعتُ نبيح رسول الله صلى الله عليه وآله [وسلم يبكي فاطلعت [عليه] فإذا حسين في حجره - أو إلى جنبه - والنبي صلى الله عليه وآله وسلم يمسح رأسه، وهو يبكي ...

فقال: ... إن جبريل عليه السلام قال: إن أمتك ستقتل هذا بأرض يقال لها: كربلاء^۱.

امّ سلمه در ضمن روایت دیگر گوید: صدای هق هق گریه حضرت را شنیدم، هنگامی که سر کشیدم دیدم حضرت حسین را در دامان خویش نهاده - یا اینکه کنار آن حضرت بود - و حضرت دست بر سر او می کشید و گریه می کرد.

سپس فرمود: جبرئیل گفت که: امت تو در کربلا او را خواهند کشت.

۲۴۴. وفي رواية أُخرى: فدخلتُ فإذا عنده حسين بن علي، وإذا هو حزين يبكي. فقلت: مالك يا رسول الله؟

قال: أخبرني جبرئيل عليه السلام أن أمتي تقتل هذا بعدي ...^۲

۲۴۵. وفي بعض الرويات: فسمعتُ نبيح رسول الله صلی الله علیه و آله ...^۳

۱. المعجم الكبير طبرانی ۱۰۹/۳ و ۲۸۹/۲۳، مجمع الزوائد ۱۸۹/۹ (او گفته: روایت سند موثق دارد)، كنز العمال ۱۲۶/۱۲ و ۶۵۶/۱۳، امتاع الاسماع ۲۲۹/۱۲ و ۱۴۶/۱۴، سبل الهدى والرشاد ۱۵۳/۱۰، جواهر العقدين ۲/ ۳۵۸ (چاپ بغداد)، ملحقات احقاق الحق ۱۱/ ۳۴۴، ۳۴۹ و ۲۳۰/۲۲، عبرات المصطفين ۱/ ۱۹۰.

۲. ملحقات احقاق الحق ۱۱/ ۳۴۹، و ۲۳۸/ ۲۷، عبرات المصطفين ۱/ ۱۷۹ به نقل از تاريخ الرقة ۷۵ و غيره.

۳. تساريخ مدينة دمشق ۱۴/ ۱۹۴ (ترجمة الإمام الحسين عليه السلام ابن عساكر ۲۵۹)، ملحقات احقاق الحق ۱۹/ ۲۹۹ و ۲۳۸/۲۷، عبرات المصطفين ۱/ ۱۸۱.

حاکم از سلمی روایت کرده که گفت: نزد امّ سلمه رفتم دیدم او می‌گریست، به او گفتم: چرا گریه می‌کنی؟ پاسخ داد: در عالم رؤیا پیامبر ﷺ را دیدم گریان بود و گرد و خاک بر سر و محاسن مبارک آن حضرت دیده می‌شد، علت آن را جویا شدم، فرمود: لحظاتی پیش شاهد قتل حسین بودم!

گریه پیامبر ﷺ به نقل عایشه

روایات عایشه حاکی از آن است که جبرئیل مُشتی از خاک کربلا را نزد آن حضرت آورد و از شهادت حسین ﷺ خبر داد، و حضرت شروع به گریه کرد.

۲۴۸. روي عن عائشة، قالت: إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أجلس حسينا على فخذه، فجاء جبريل إليه، فقال: هذا ابنك؟ قال: نعم، قال: أما إن أمّتك ستقتله بعدك، فدمعت عينا رسول الله، فقال جبريل: إن شئت أريتك الأرض التي يقتل فيها؟ قال: نعم فأراه جبريل ترابا من تراب الطف.^۱

عایشه گوید: پیامبر ﷺ حسین را بر سر زانو نشانده بود، جبرئیل نازل شد و از کشته شدن او به دست امت خبر داد، دیدگان حضرت پر از اشک شد، جبرئیل گفت: می‌خواهی خاک سرزمینی که در آن کشته می‌شود نشانت دهم؟ حضرت فرمود: آری، جبرئیل قدری از خاک «طف» نشان پیامبر ﷺ داد.

→ تاریخ الاسلام ذهبی ۱۷/۵، سیر أعلام النبلاء ۳/۳۱۶، تهذیب التهذیب ۳۰۷/۲، المعجم الكبير طبرانی ۳۷۳/۲۳، أسد الغابة ۲/۲۲، جواهر المطالب ۲/۲۹۸، تاریخ الخلفاء سیوطی ۱۳۹، الوافی بالوفیات ۱۲/۲۶۵، ینابیع المودة ۳/۱۳، و نیز رجوع شود به: عبرات المصطفین ۱۲۱/۲-۱۲۷. ۱. المعجم الأوسط طبرانی ۲۴۹/۶، ملحقات احقاق الحق ۱۱/۳۸۷ و ۲۷/۲۵۲، عبرات المصطفین ۱۷۰/۱.

۲۴۶. وفي بعضها: وفي يده تربة حمراء يقلبها بيده، وعيناها تهرقان الدموع.^۱

خلاصه روایات گذشته آنکه: صدای گریه و ناله پیامبر ﷺ توجه ام سلمه را به خود جلب کرده، یا آنکه (در برخی موارد دیگر) حضرت را گریان و نالان یا محزون و غمناک دیده است.

و بنابر بعضی روایات: در دست حضرت تربتی گلرنگ دیده که حضرت آن را زیر و رو می‌کند و از دو دیده اشک می‌ریزد.

در بسیاری از مصادر عامه آمده که پس از شهادت سیدالشهدا ﷺ نیز ام سلمه در عالم رؤیا پیامبر ﷺ را گریان یا محزون و غمناک دیده، مانند روایت ذیل:

۲۴۷. أخرج الحاكم عن سلمى، قالت: دخلت على أم سلمة وهي تبكي، فقلت: ما يبكيك؟ قالت: رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في المنام [وهو] يبكي، وعلى رأسه ولحيته التراب، فقلت: ما لك يا رسول الله؟ فقال: شهدت قتل الحسين آنفا.^۲

۱. ترجمة الإمام الحسين ﷺ من طبقات ابن سعد ۴۴، عبرات المصطفین ۱/۱۸۰، ملحقات احقاق الحق ۲۷/۲۳۰، ۲۴۳ و رجوع شود به: بغية الطلب في تاريخ الحلب ۶/۲۵۹۶-۲۶۰۲، ۲۶۳۳.

۲. مستدرک حاکم ۱۹/۴، جواهر العقدين ۲/۳۵۹ (چاپ بغداد) الصواعق المحرقة ۱۱۵، در بسیاری از مصادر عامه این روایت را نقل کرده‌اند ولی جمله‌ای که ام سلمه گفت: (وهو يبكي) را - که حاکی از گریان بودن حضرت است - به جهت مخالفتی که با گریه داشته‌اند، نقل نکرده‌اند! رجوع شود به: تاریخ الكبير بخاری ۳/۳۲۴، سنن ترمذی ۵/۳۲۳، البداية والنهاية ۸/۲۱۸، تاریخ مدينة دمشق ۱۴/۲۳۸ (ترجمة الإمام الحسين ﷺ من تاريخ ابن عساكر ۳۸۸-۳۸۹)، ذخائر العقبی ۱۴۸، تهذیب الكمال ۶/۴۲۹ و ۹/۱۸۷، سبیل الهدی والرشاد ۱۱/۷۵، ←

۲۴۹. وقالت: دخل الحسين بن علي عليه السلام على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهو يوحى إليه، فنزا على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم - وهو منكب - ولعب على ظهره، فقال جبريل لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أتجبه يا محمد؟ قال: يا جبريل ومالي لا أحب ابني؟ قال: فإن أمتك ستقتله من بعدك، فمدّ جبرئيل عليه السلام يده، فأتاه بتربة بيضاء، فقال: في هذه الأرض يُقتل ابنك هذا - يا محمد! - واسمها: الطف.

فلما ذهب جبريل عليه السلام من عند رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم - والتربة في يده بيكي - فقال: يا عائشة إن جبريل عليه السلام أخبرني أن الحسين ابني مقتول في أرض الطف، وإن أمتي ستفتتن بعدي.

ثم خرج إلى أصحابه، فيهم علي عليه السلام وأبو بكر وعمر وحذيفة وعمار وأبوذر... وهو بيكي، فقالوا: ما بيكي يا رسول الله؟ فقال: أخبرني جبريل: ان ابني الحسين يُقتل بعدي بأرض الطف، وجاءني بهذه التربة، وأخبرني أن فيها مضجعه^۱.

در روایت دیگری آمده که عایشه گفت: حسین بن علی علیه السلام نزد پیامبر آمد در حالی که وحی بر آن حضرت نازل می شد، او بر پشت پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت... جبرئیل عرض کرد: ای محمد! آیا او را دوست داری؟ فرمود: ای جبرئیل برای چه فرزندم را دوست نداشته باشم؟ جبرئیل گفت: پس از تو امتت او را به قتل خواهد رسانید، سپس جبرئیل دستش را دراز کرد و قدری خاک سفید نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و گفت: در این سرزمین فرزندان کشته شود که نامش «طف» است.

۱. المعجم الكبير طبرانی ۱۰۷/۳، مجمع الزوائد ۱۸۷/۹ - ۱۸۸، ملحقات احقاق الحق ۳۸۶/۱ و ۲۵۲/۲۷، ۲۵۰، عبرات المصطفين ۱۷۰/۱ - ۱۷۱.

جبرئیل رفت و پیامبر صلی الله علیه و آله تربت را در دست گرفته می‌گریست و قضیه را برای من (یعنی عایشه) تعریف کرد.

سپس در حالی که گریه می‌کرد نزد صحابه رفت، علی علیه السلام، ابوبکر، عمر، حذیفه، عمار، ابوذر و... آنها عرض کردند: یا رسول الله چرا گریه می‌کنی؟ حضرت مطالبی که بین او و جبرئیل گذشت را برای آنها بازگو نمود.

۲۵۰. وفي رواية عنها: فاستيقظ [النبي صلی الله علیه و آله] وهو بيكي، فقلت: ما بيكي؟ قال: إن جبرئيل أراني التربة التي يقتل عليها الحسين...
يا عائشة والذي نفسي بيده إنه ليحزنني...^۱

عایشه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از خواب بیدار شده، می‌گریست. پرسیدم: چرا گریه می‌کنی؟! فرمود: جبرئیل تربت سرزمینی را که حسین بر آن کشته می‌شود نزد من آورده! ای عایشه به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست این امر مرا محزون نموده است.

۲۵۱. وفي رواية أخرى: عن عائشة وأم سلمة: أن النبي صلی الله علیه و آله دخل علينا وهو بيكي، فسألناه عن ذلك، فقال: إن جبرئيل أخبرني أن ابني الحسين يُقتل.^۲

عایشه و أم سلمه گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ما آمده، می‌گریست. سبب پرسیدیم، فرمود: جبرئیل به من خبر داد که فرزندم حسین کشته می‌شود.

۱. تاریخ مدینه دمشق ۱۴/۱۹۵ (ترجمه الإمام الحسين علیه السلام من تاریخ من تاریخ ابن عساکر ۲۶۲)، ترجمه الإمام الحسين علیه السلام من طبقات ابن سعد ۴۶، ملحقات احقاق الحق ۲۷/۲۵۱، عبرات المصطفين ۱/۱۶۹.

۲. ملحقات احقاق الحق ۲۷/۲۵۸، عبرات المصطفين ۱/۱۷۱.

گریه پیامبر ﷺ به نقل زینب بنت جحش

از زینب بنت جحش نیز در این باره روایاتی نقل شده، مانند روایت ذیل:

۲۵۲. فی تاریخ ابن عساکر، عن زینب، قالت: بینا رسول الله صلی الله علیه و آله [و سلم فی بیتی، وحسین عندي - حین درج - فغفلت عنه، فدرج، فدخل علی رسول الله صلی الله علیه و آله [و سلم ... فقال: دعیه ...

ثم قام فصلی، فلما قام احتضنه إليه، فإذا ركع أو سجد وضعه، ثم جلس يدعو فبکی، ثم مد يده، فقلت - حین قضی الصلاة -: یا رسول الله إني رأيتك اليوم صنعت شيئاً ما رأيتك تصنعه [قبل اليوم]؟ قال: إن جبرئيل أتاني فأخبرني أن ابني هذا تقتله أمّتي، فقلت: أرني تربته، فأتاني تربة حمراء [من مقتله].^۱

زینب بنت جحش - یکی از همسران پیامبر ﷺ - در ضمن قضیه‌ای گوید: حضرت وضو گرفت و مشغول نماز شد، حسین ﷺ را - که در آن زمان کودکی خردسال بود - در بر می‌گرفت و هنگام رکوع و سجود بر زمین می‌گذاشت. پس از نماز نشست و شروع به گریه کرد ... پس از آن فرمود: جبرئیل به من خبر داد که امت من این پسر را خواهند کشت.

گریه پیامبر ﷺ به نقل ام‌الفضل

ام‌الفضل - همسر عباس عموی پیامبر ﷺ - نیز از جمله بانوانی است که گریه حضرت را در شهادت سیدالشهدا ﷺ روایت کرده است.

۲۵۳. فی مستدرک الصحیحین، عن أمّ الفضل بنت الحارث: أنها دخلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله [و سلم، فقالت: یا رسول الله إني رأيت حلما منكرًا الليلة، قال: وما هو؟ قالت: إنه شديد! قال: وما هو؟ قالت: رأيت كأن قطعة من جسدك قُطعت ووضعت في حجري! فقال رسول الله صلی الله علیه و آله [و سلم: رأيت خيرا، تلد فاطمة - إن شاء الله - غلاما فيكون في حجرك.

[قالت أمّ الفضل:] فولدت فاطمة الحسين فكان في حجري - كما قال رسول الله صلی الله علیه و آله [و سلم - فدخلت يوما علی رسول الله صلی الله علیه و آله [و سلم فوضعت في حجره، ثم حانت مني التفاتة فإذا رسول الله صلی الله علیه و آله [و سلم تهريقان من الدموع، قالت: فقلت: یا نبي الله - بأبي أنت وأُمّي - مالك؟ قال: أتاني جبرئيل عليه الصلاة والسلام فأخبرني أن أمّتي ستقتل ابني هذا. فقلت: هذا؟ فقال: نعم، وأتاني بتربة من تربته حمراء.

قال الحاكم: هذا حديث صحيح علی شرط الشيخين ولم يخرجاه.^۱

حاصل آنکه ام‌الفضل به پیامبر ﷺ گفت: دیشب خواب بدی دیدم!

- چه دیدی؟! -

- خیلی سخت بود!

- چه بود؟ -

- دیدم قطعه‌ای از جسد شما قطع شد و در دامان من قرار گرفت.

- خیر است، ان شاء الله فاطمه دارای پسری شود که در دامان تو بزرگ گردد.

۱. مستدرک ۱۷۶/۳، تاریخ مدینة دمشق ۱۹۶/۱۴ - ۱۹۷ (ترجمة الإمام الحسين ﷺ من تاریخ ابن عساکر ۲۶۷)، البداية والنهاية ۲۵۸/۶، امتاع الاسماع ۲۳۷/۱۲ و ۱۴۵/۱۴، ملحقات احقاق الحق ۲۹۷/۱۱ و ۳۷۴/۱۹ و ۳۶۵/۲۷ و ۶۳۳/۳۳، عبرات المصطفين ۱۶۱/۱ و رجوع شود به ۱۶۲ - ۱۶۴.

۱. تاریخ مدینة دمشق ۱۹۵/۱۴ (ترجمة الإمام الحسين ﷺ من تاریخ ابن عساکر ۲۶۴)، ملحقات احقاق الحق ۲۹۶/۱۱ و ۴۰۰/۱۹، عبرات المصطفين ۱۶۵/۱.

امّ الفضل گوید: چنانکه حضرت خبیر داد، امام حسین علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام به دنیا آمد. روزی نزد حضرت رفتم، حسین را در دامان او نهادم، یک دفعه دیدم چشمان حضرت اشکریزان است، عرض کردم: پدر و مادرم فدایت چه شده است؟! فرمود: جبرئیل نزد من آمد و خبر داد که این فرزندم کشته خواهد شد و از خاک قرمز محل شهادت او قدری نزد من آورد.

حاکم گفته: این روایت بنابر نظریه بخاری و مسلم صحیح است ولی آنها آن را روایت نکرده‌اند.

گریه پیامبر صلی الله علیه و آله به نقل معاذ بن جبل

معاذ بن جبل نیز قریب این مضمون را از حضرت روایت کرده:

۲۵۴. عن معاذ بن جبل: قال: خرج علينا رسول الله صلى الله عليه وآله [وآله] وسلم متغير اللون، فقال: ... يزيد لا يبارك الله في يزيد، ثم ذرفت عيناها، ثم قال: نعي إليّ حسين، وأوتيتُ بتربته، وأُخبرتُ بقاتله ...

ثم قال: واهماً لفراخ آل محمد صلى الله عليه وآله [وآله] وسلم من خليفته مستخلفٍ مترفٍ يقتل خلفي وخلف الخلف^۱.

معاذ بن جبل در ضمن روایتی گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که رنگ رخسارش دگرگون بود نزد ما آمد، حضرت یادی از یزید کرد و فرمود: خدا در او برکت قرار نهد.

۱. المعجم الكبير طبرانی ۱۲۰/۳ و ۳۸/۲۰ - ۳۹، کنز العمال ۱۶۶/۱۱، ملحقات احقاق الحق ۳۸۴/۱۱ و ۲۷۷/۲۷، عبرات المصطفين ۱۹۰/۱.

سپس اشک از دیدگان حضرت سرازیر شد و فرمود: شهادت حسین را به من خبر دادند، خاک محل شهادت او را نزد من آوردند و قاتلش را به من معرفی کردند ...

آه بر فرزندان آل محمد از خلیفه‌ای که (توسط خلیفه پیش از خود) به خلافت گمارده شود و خوشگذران باشد، فرزندان من و نسل فرزندانم را به قتل خواهد رسانید.

گریه پیامبر صلی الله علیه و آله در شهادت سیدالشهدا علیه السلام در روایات و مصادر دیگر عامه نیز آمده است.^۱

گریه امیرمؤمنان علیه السلام

در بسیاری از مصادر فریقین گریه امیرمؤمنان علیه السلام هنگام مرور به کربلا - در جنگ صفین - آمده است، برخی از روایات شیعه قبلاً گذشت، در اینجا به ذکر دو روایت از عامه اکتفا می‌کنیم:

۲۵۵. عن الاصبغ بن نباتة قال: أتينا مع علي عليه السلام [كربلاء] فمررنا بموضع قبر الحسين فقال: - وفي رواية: لَمَّا اجْتَازَ بِأَرْضِ كَرْبَلَا: بَكَى وَقَالَ: - هَاهُنَا مَنَاحُ رُكَابِهِمْ، وَهَاهُنَا مَحَطُ رِحَالِهِمْ، وَمَهْرَاقُ دِمَائِهِمْ، فَتِيَةٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ

۱. رجوع شود به: فضائل الخمسة صلی الله علیه و آله ۳۳۶/۳، ۳۳۹، ۳۴۰ - ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۵۰ - ۳۵۴، ۳۵۵، ملحقات احقاق الحق ۱۱/۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۴۹ - ۳۵۱، ۳۶۰، ۳۶۴، ۳۷۲، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۷ - ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۱۰، ۴۱۳ و ۲۷/۲۳۰، ۲۳۵، ۲۳۷ - ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۴ - ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۶۵ - ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۶ - ۲۷۷، ۲۸۰ - ۲۸۱، ۲۹۷، ۲۹۹ و ۳۳/۳۳۴ - ۶۳۴.

يقتلون بهذه العرصة، تبكي عليهم السماء والأرض^۱.

اصبغ بن نباته گوید: با امیرمؤمنان علیه السلام از کربلا می‌گذشتیم، هنگامی که به موضع قبر سیدالشهدا علیه السلام رسید فرمود - و بنا بر روایتی: با گریه فرمود -: اینجا محل اقامت و بار انداختن آنها و محل ریخته شدن خون آنهاست. جوانانی از آل محمد علیهم السلام در این میدان کشته خواهند شد که آسمان و زمین بر آنها خواهد گریست.

۲۵۶. إن امير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام لما سار إلى صفين نزل بكربلاء، وقال لابن عباس: أتدرى ما هذه البقعة؟ قال: لا، قال: لو عرفتها لبكيت بكائي، ثم بكى بكاءً شديداً.

ثم قال: مالي ولآل أبي سفيان؟! ثم التفت إلى الحسين، وقال: صبراً يا بُنَيَّ فقد لقي أبوك منهم مثل الذي تلقي بعده^۲.

حضرت به ابن عباس فرمود: می‌دانی اینجا چه مکانی است؟ عرض کرد: نه. حضرت فرمود: اگر می‌شناختی مثل من می‌گریستی.

سپس حضرت به شدت گریست و پس از آن فرمود: مرا با آل ابی سفیان چه کار؟! و التفاتی به حسین علیه السلام کرد و فرمود: پسر صبور باش آنها با پدرت نیز همین رفتار را داشتند.

۱. جواهر المطالب في مناقب الإمام علي عليه السلام ۱/ ۲۶۳، ذخائر العقبی ۹۷، الفصول المهمة ۷۶۱/۲، جواهر العقدين ۳۵۶/۲ (چاپ بغداد)، الصواعق المحرقة ۱۱۵، ينابيع المودة ۱۳/۳، ملحقات احقاق الحق ۱۴۴/۸ و ۵۴۵/۱۷ و ۲۹۱/۲۷، همين روايت را عبرات المصطفين ۲۱۲/۱ از تلخيص دلائل النبوة ابو نعيم ۷۴۴، الخصائص سيوطي ۴۵۲/۲ و ديگران نيز نقل کرده است.
۲. ملحقات احقاق الحق ۲۹۳/۲۷، عبرات المصطفين ۲۱۲/۱ به نقل از مقتل خوارزمي ۱۶۲/۱.

گریه امیرمؤمنان علیه السلام در روایات و مصادر دیگر عامه نیز آمده است.^۱

گریه فرشتگان و انبیا علیهم السلام

ابن اعثم کوفی و خطیب خوارزمی حنفی در ضمن روایتی طولانی نقل می‌کنند که کعب الاحبار^۲ پس از پیش‌گویی از شهادت سیدالشهدا علیه السلام گفت:

۲۵۷. والذي نفس كعب بيده! لتبكيه زمرة من الملائكة في السماوات لا يقطعون بكاءهم عليه إلى آخر الدهر

وما من نبي إلا وقد زارها وبكى عندها .

ولها في كل يوم زيارة من الملائكة بالتسليم، فإذا كانت ليلة جمعة أو يوم جمعة نزل إليها سبعون ألف ملك يبكونه، ويذكرون فضله ومنزلته عندهم

وإنه يوم يقتل تنكسف من النهار الشمس، ومن الليل القمر، وتدوم الظلمة على الناس ثلاثة أيام، وتمطر السماء كما أخبركم دما، وتدكدك الجبال، وتغطمط البحار

قال هبيرة: فحدثني أبي يريم، قال: لقيت سلمان الفارسي فحدثته بهذا الحديث، فقال سلمان: لقد صدقك كعب، وأنا أزيدك في ذلك أن كل شيء في

۱. رجوع شود به: ملحقات احقاق الحق ۳۷۴/۱۱ و ۲۹۳/۲۷ - ۲۹۶.

۲. کعب الاحبار از دانشمندان اهل کتاب است که زمان عمر اظهار اسلام کرد. او از مخالفان امیرمؤمنان علیه السلام به شمار می‌رفت. ادعا می‌کرد که بیش از هفتاد کتاب آسمانی را خوانده است. گاهی بعضی از فضایل اهل بیت علیهم السلام که در آن کتاب‌ها خوانده بود، بر زبانش جاری می‌شد. و پیش‌گویی‌هایی را نیز از آن کتب برای مردم نقل کرده که نمونه‌اش روایت فوق است.

الأرض يبكي الحسين إذا قتل حتى النجم ونبات الأرض ...^۱

کعب الاحبار - پس از اعلام خبر شهادت امام حسین علیه السلام (پیش از وقوع آن) - قسم یاد کرد که گروهی از فرشتگان آسمان تا آخر روزگار بر او خواهند گریست.

سپس گفت: هیچ پیامبری نبوده، مگر اینکه کربلا را زیارت کرده و بر امام حسین علیه السلام گریسته است.

هر روز فرشتگان به زیارت ایشان آمده و سلام می دهند. در شب و روز جمعه، هفتاد هزار فرشته برای زیارت و گریه نازل می شوند و فضایل و مقام و منزلت او را یادآور می شوند ...

روز شهادت او خورشید گرفتگی و شب هنگام ماه گرفتگی پیش آید، تاریکی و ظلمت تا سه روز بر مردم ادامه خواهد داشت، آسمان خون بارد، کوهها به لرزه در آید و دریاها متلاطم گردد ...

راوی گوید: مطالب کعب را برای سلمان عرض کردم. فرمود: آری، کعب راست می گوید، مطلبی را من برایت اضافه نمایم: تمام آنچه در زمین است بر او خواهد گریست حتی گیاهان و نباتات.

۲۵۸. خوارزمی و محب طبری هر دو نقل کرده اند که:

۱. کتاب الفتوح ۴/ ۳۲۶ - ۳۲۸، مقتل خوارزمی ۲/ ۱۶۹ - ۱۷۱ (فصل چهاردهم).

حول قبرالحسين سبعين ألف ملك شعثاً غيراً يبكون عليه إلى يوم القيامة.^۱

یعنی: اطراف قبر امام حسین علیه السلام هفتاد هزار فرشته غبار آلود و پریشان احوال تا قیامت گریه می کنند.

گریه فرشتگان در روایات و مصادر دیگر عامه نیز آمده است.^۲

عزاداری جنیان

قبلاً اشاره شد که مرثیه سرایی و نوحه جنیان در بسیاری از مصادر خاصه و عامه به نحو مسلم آمده است،^۳ به چند روایت در این زمینه توجه فرمایید:

۲۵۹. عن أم سلمة قالت: سمعتُ الجنّ تنوح على الحسين بن علي علیه السلام.

قال الهيثمي: رواه الطبراني، ورجاله رجال الصحيح.^۴

اهل تسنن از ام سلمه روایت کرده اند که خودش نوحه گری جنیان بر سیدالشهدا علیه السلام را شنیده است.

۱. مقتل خوارزمی ۲/ ۱۶۹، ذخائر العقبی طبری ۱۵۱، فرائد السمطين ۲/ ۱۷۴.

۲. رجوع شود به: ملحقات احقاق الحق ۱۱/ ۲۸۷، ۴۰۰ - ۴۰۱، نظم درر السمطين ۲۲۸.

۳. رجوع شود به: المعجم الكبير طبرانی ۳/ ۱۲۱ - ۱۲۲، ذخائر العقبی طبری ۱۵۰، سير اعلام النبلاء ۳/ ۳۱۶، تاريخ مدينة دمشق ۱۴/ ۲۳۹ - ۲۴۱، تذهيب التهذيب ذهبی ۲/ ۳۵۳ - ۳۵۴، تذكرة الخواص ۲۴۱ - ۲۴۲، جواهر العقدين ۲/ ۳۹۱ (چاپ بغداد)، فضائل الخمسة علیه السلام ۳۵۹/۳ - ۳۶۰، ملحقات احقاق الحق ۱۱/ ۴۶۰، ۴۹۷، ۵۷۰ - ۵۹۰ (دوازده روایات با اسناد متعدد) و ۱۹/ ۴۱۲ و ۲۷/ ۴۹۴ - ۵۰۴، ۵۲۵ و ۳۳/ ۷۸۰.

و رجوع کنید به: «فهرست موضوعی روایات» در بخش چهارم، عزاداران، صفحه: ۳۷۲.

۴. تهذيب الكمال ۶/ ۴۴۱، البداية والنهاية ۸/ ۲۱۹، مجمع الزوائد ۹/ ۱۹۹.

هیثمی دانشمند برجسته سنی در اعتبار این روایت می‌نویسد:
راویان این حدیث از جمله روات "صحيح" هستند.

۲۶۰. وعن ميمونة- أيضاً- قالت: سمعتُ الجنَّ تنوح على الحسين بن علي عليه السلام.

قال الهيثمي: رواه الطبراني، ورجاله رجال الصحيح^۱.

نظیر مطلب گذشته از میمونه^۲ - همسر پیامبر ص - نیز نقل شده و هیثمی حکم به اعتبار و صحت آن نیز نموده است.

۲۶۱. قال ابن كثير: وقد حكى أبو الجناب الكلبي وغيره: أن أهل كربلاء لا يزالون يسمعون نوح الجنَّ على الحسين^۳.

بل قالوا: ما تلقى أحداً إلا أخبرك أنه سمع ذلك^۴.

بزرگان - و حتی متعصبین عامه مانند ابن کثیر - نقل کرده‌اند که: اهالی کربلا همیشه صدای نوحه‌سرای جنیان را در عزای سیدالشهدا ع می‌شنیده‌اند.

گویند: این امری عادی به شمار می‌رفته که همگان به آن اذعان داشته‌اند.

سوگواری طبیعت

دانشمندان و نویسندگان عامه بسیاری از موارد سوگواری طبیعت را در تألیفاتشان آورده و گاهی به اعتبار آن روایات نیز تصریح کرده‌اند، قسمتی از روایتی که اخیراً از خوارزمی حنفی در گریه فرشتگان و انبیاء ع گذشت نیز بر آن دلالت داشت.

در مصادر متعدد پُر شدن ظروف آنها از خون آسمان به عبارت زیر آمده:

۲۶۲. لَمَّا أُقْتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام [مطرت السماء دما فأصاحت] فأصباحنا]

وكل شيء لنا ملآن دماء^۱.

بلکه بخاری نیز خون باریدن آسمان را در کتاب تاریخ خود آورده است!

۲۶۳. قال سليم القاص: مطرنا أياماً - أو يوم قتل الحسين عليه السلام - دماً^۲.

سليم قاص گوید: روز شهادت امام حسین ع - یا تا چند روز پس از آن - از آسمان خون می‌بارید.

۲۶۴. عن الزهري، قال: قال لي عبد الملك: أي واحد أنت إن أعلمتني أي علامة

۱. رجوع شود به: تذهيب التهذيب ذهبی ۳۵۱/۲، بغية الطلب في تاريخ الحلب ۲۶۳۸/۶، تاريخ

مدينة دمشق ۲۲۷/۱۴، الثقات ابن حبان ۴۸۷/۵، ذخائر العقبى ۱۴۵، تهذيب الكمال ۴۳۳/۶، إمتاع الأسماع ۲۴۱/۱۲ و ۱۴/۱۴، سبل الهدى والرشاد ۸۰/۱۱، المنح المكية في شرح الهمزية ۵۲۰، بنايع المودة ۱۵/۳.

۲. تاريخ كبير بخاری ۱۲۹/۴ و رجوع شود به: الثقات ابن حبان ۳۲۹/۴، انساب الاشراف ۴۱۳/۳،

الجرح والتعديل ۲۱۶/۴، ترجمة الإمام الحسين عليه السلام من طبقات ابن سعد ۹۰، نظم درر السمطين ۲۲۲، عبرات المصطفين ۱۶۹/۲.

۱. الأحاد والمثاني ۳۰۸/۱، معجم كبير طبرانی ۱۲۲/۳، مجمع الزوائد ۱۹۹/۹.

۲. او از کسانى است كه بر ولايت اميرمؤمنان عليه السلام ثابت قدم مانده است، رجوع شود به: تنقيح المقال ۳/۸۳ (فصل النساء)، قاموس الرجال ۳۴۶/۱۲.

۳. البداية والنهاية ۲۱۷/۸.

۴. تاريخ مدينة دمشق ۲۴۱/۱۴ (ترجمة الإمام الحسين عليه السلام من تاريخ ابن عساكر ۳۹۹)، تهذيب الكمال ۴۴۱/۶، سير أعلام النبلاء ۳۱۶/۳، تاريخ الإسلام ذهبی ۱۷/۵، تاريخ الخلفاء سيوطى ۱۳۹.

كانت يوم قتل الحسين؟! فقال: قلت: لم ترفع حصة بيت المقدس إلا وجد تحتها دم عبيط. فقال لي عبد الملك: إني وإياك في هذا الحديث لقرينان.

رواه الطبراني، ورجاله ثقات.^۱

۲۶۵. وقال الزهري- أيضاً: ما رفع بالشام حجر يوم قتل الحسين بن علي [عليه السلام] إلا عن دم.

رواه الطبراني، ورجاله رجال الصحيح.^۲

هیثمی - با دو سند که یکی را موثق و دیگری را صحیح دانسته - از دانشمند معروف عامه ابن شهاب زهری نقل می‌کند که روز شهادت امام حسین علیه السلام در بیت المقدس - یا شام - هیچ سنگی - یا ریگی - برداشته نشد مگر آنکه زیر آن خون تیره دیده شد.

بنابر نقل بعضی از عامه اولین مطلبی که باعث شناخته شدن زهری و علم و دانش او نزد ولید بن عبدالملک شد بیان همین مطلب بود.^۳

پس اعتبار این روایات نزد خود عامه تمام است ولی ابن‌کثیر متعصب آن را دروغ و سخیف دانسته و گفته شیعه آن را جعل کرده است!^۴

۱. مجمع الزوائد ۹/ ۱۹۶.

۲. مجمع الزوائد ۹/ ۱۹۶.

۳. تاریخ الاسلام ذهبی ۱۶/۵، سیر اعلام النبلاء ۳/ ۳۱۴، و تهذیب التهذیب ۲/ ۳۰۵، تهذیب الکمال ۴۳۴/۶، امتاع الاسماع ۱۲/ ۲۴۱ و ۱۴/ ۱۴۹.

۴. تفسیر ابن کثیر ۴/ ۱۵۴ و مراجعه شود به: البداية و النهاية ۸/ ۲۱۹.

۲۶۶. قال ابن سعد: ما رفع حجر في الدنيا لما قتل الحسين عليه السلام إلا وتحتة دم عبيط، ولقد مطرت السماء دما بقي أثره في الثياب [مدة] حتى تقطعت.^۱

بنابر نقل بزرگان عامه از ابن سعد - دائره مطلب و وسیع تر از شام و بیت المقدس بوده - که: پس از شهادت امام حسین علیه السلام در همه دنیا هیچ سنگی برداشته نشد مگر آنکه زیر آن خون تیره دیده شد.

و آسمان خون بارید به نحوی که اثر آن بر لباس مردم باقی ماند تا آنکه (باران خون) بند آمد.

۲۶۷. ابن حجر هیثمی (متوفی ۹۷۳ یا ۹۷۴) در شرح این بیت:

وقست منهم قلوب علی من بکت الأرض فقدهم والسماء

از اشعار بوصیری مغربی می‌نویسد:

هذا اقتباس من مفهوم قوله تعالى: (فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ) ^۲ إذ مفهومه أن المؤمن تبكي عليه السماء والأرض.

أما الأرض فمحالّ سجود المؤمن وعبادته، وأما السماء فمحالّ تصاعد أعماله، وإذا كان هذا في مطلق المؤمن كما علم من الآية - بمعنى أنها يتأسفان على ما فاتهما من أعمالهما وثوابهما - فما بالك بآل البيت النبوي والسر العلوي؟!

ثم قال: ويصح أن يكون المراد ببكائهما بكاء أهلها، وهو واضح،

۱. معارج الوصول زرندي شافعي ۹۹ به نقل از تذكرة الخواص ۲۷۴، الصواعق المحرقة ۲۹۵.

۲. الدخان (۴۴): ۲۹.

ولكن الأول أبلغ، ولا مانع من حمله على الحقيقة لأنه ممكن ورد به الشرع، فلا يخرج عن ظاهره إلا بدليل.^۱

یعنی: گریه آسمان و زمین که در این بیت آمده اقتباسی است از مفهوم آیه شریفه: (فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ)؛ زیرا مفهومش آن است که زمین و آسمان بر (فقدان) اهل ایمان می‌گیرند، گریه زمین یعنی مکان‌هایی که سجده و عبادت کرده و گریه آسمان یعنی مواضعی که اعمال او بالا می‌رفته است.

هرگاه این مطلب درباره همه مؤمنین (امکان داشته) باشد همان گونه که از آیه استفاده می‌شود - به این معنا که زمین و آسمان متأسف هستند که از آن اعمال و ثواب‌ها محروم شده‌اند - پس درباره خاندان پیامبر ﷺ و نسل علی بن ابی طالب ﷺ چه تصور می‌کنی؟!

البته امکان دارد که مقصود گریه اهل زمین و آسمان باشد که این مطلب روشن است ولی معنای اول با بلاغت مناسب‌تر است، و هیچ مانعی هم از حمل بر معنای حقیقی وجود ندارد؛ زیرا امر ممکن است که در لسان دلیل شرعی آمده است پس دست برداشتن از این ظهور نیاز به دلیل دارد.

۲۶۸. قال العلامة السيد محمد بن عبد الرسول البرزنجي الحسيني الموسوي الشافعي الشهرزوري المدني (المتوفى سنة ۱۱۰۳): وجاء من طرق - صحح الحاكم بعضها -: ... ومما ظهر يوم قتله ان السماء أمطرت دما، وإن أوانهم ملئت دما، وانكسفت الشمس، ورؤيت النجوم، واشتد الظلام حتى ظن

الناس أن القيامة قد قامت، وإن الكواكب ضربت بعضها بعضا، وإنه لم يرفع حجر إلا رؤي تحته دمٌ عبيط، وإن الورس انقلب دما، وإن الدنيا أظلمت ثلاثة أيام... وأنشدوا:

أعين بكى بعبرة وعويل واندي إن ندبت آل الرسول
سبعة منهم لصلب علي قد أبيدوا وتسعة لعقيل^۱

برزنجی شافعی می‌نویسد: از طرق متعدد روایت شده - و برخی از اسناد آن نزد حاکم نیشابوری صحیح است - که روز عاشورا آسمان خون بارید، ظروف آنها پر از خون شد، خورشید گرفت و آسمان تاریک شد تا جایی که ستاره‌ها به خوبی دیده می‌شد، چنان ظلمتی شد که مردم گمان کردند قیامت برپا شده، ستارگان به یکدیگر اصابت می‌کردند. سنگی از زمین برداشته نشد مگر آنکه زیر آن خون سیاه دیده شد، دنیا تا سه روز ظلمانی و تاریک بود.

و چنین سرودند که:

ای چشم اشک بیار و ناله و شیون کن.

اگر سوگواری داری برای خاندان پیامبر ﷺ گریان باش.

برای هفت نفر از فرزندان علی، نه نفر از فرزندان عقیل که همگی (در کربلا) به شهادت رسیدند.

شایان ذکر است که مواردی دیگر از سوگواری طبیعت و تغییرات عالم

۱. ملحقات إحقاق الحق ۲۷ / ۲۳۱ به نقل از کتاب الإشاعة لأشراط الساعة ۲۴ (طبع دارالکتب العلمية بيروت).

وجود نیز در مصادر عامه آمده^۱ نظیر: خونین شدن دیوار دارالاماره^۲، کسوف خورشید^۳، گریه آسمان، خون باریدن آسمان و غیر آن^۴.

تذکر: در بخش های اول و دوم کتاب نیز به مطالبی از کتب عامه - یا تألیفات معتبر نزد آنان مانند تاریخ یعقوبی و مروج الذهب مسعودی - اشاره شد که مطابق یا مشابه روایات شیعه بود، مناسب است مراجعه شود.^۵

عزاداری عامه^۱

در عزای سیدالشهدا^{علیه السلام} دشمنان نیز گریستند.^۲

و بنابر روایات عامه خاندان ابوسفیان در شام در کاخ یزید مجلس عزایه پا داشتند!^۳

راویان اهل تسنن نقل کرده اند که:

۲۶۹. وكان علي بن الحسين ^{عليه السلام} والنساء موثقين بالحبال، فناداه علي ^{عليه السلام}:

يا يزيد ما ظنك برسول الله لو رأنا على هذا الحال، موثقين بالحبال، عرايا

على أقتاب الجمال بغير غطاء ولا وطأ؛ فلم يبق (أحد) في القوم إلا بكى.^۴

۱. در آثار عامه مواردی یافت شده که برخی از مشایخ حتی مصائب حضرت زهرا^{علیها السلام} را نیز ذکر کرده اند: قال ابن حجر العسقلاني (المتوفى ۸۵۲) - في ترجمة محمد بن عبد الله الواعظ البلخي -: قال علي بن محمود: كان البلخي الواعظ كثيراً ما يدمن في مجالسه سب الصحابة، فحضرت مرة مجلسه فقال: بكت فاطمة ^{عليها السلام} يوماً من الأيام، فقال لها ^{عليها السلام}: يا فاطمة! لم تسبيني علي؟! أخذت فينك؟ أغصبتك حنك؟ أعلت؟ أعلت؟ وأعد أشياء مما يزعم الروافض أن الشيخين فعلاها في حق فاطمة ^{عليها السلام}. قال: فضج المجلس بالبكاء من الرافضة الحاضرين. (لسان الميزان ۲۱۷/۵ - ۲۱۸. ورواه الصفدي (المتوفى ۷۶۴) في الوافي بالوفيات ۳/۳۴۴).

یعنی بلخی واعظ بسیار صحابه را ناسزا می گفت (از باب نمونه) روزی در مجلس او بودم می گفت: فاطمه ^{علیها السلام} گریه می کرد، علی ^{علیه السلام} به او گفت: چرا برای من گریه می کنی؟! مگر من خمس تو را گرفته ام؟! مگر من حق تو را غصب کرده ام؟! مگر من چنین و چنان کرده ام و مواردی از آنچه رافضیان در رفتار شیخین با فاطمه ^{علیها السلام} ذکر می کنند، نقل کرد. صدای رافضی ها که در مجلس بودند به ضجه و گریه بلند شد.

۲. رجوع شود به: کتاب اشک حسینی سرمایه شیعه ۹۲ - ۹۶.

۳. رجوع شود به: انساب الاشراف ۳/۴۱۷، العقد الفرید ۵/۱۲۲، تاریخ طبری ۴/۳۵۳، سیر اعلام النبلاء ۳/۳۰۳ - ۳۰۴، نهاییه الارب ۲۰/۴۶۹، البداية والنهاية ۸/۲۱۲.

۴. شرح احقاق الحق ۳۳/۶۸۹ حسینی خوایی [حافی] شافعی در التبر المذاب ۸۸ و قریب همین

۱. رجوع شود به: فضائل الخمسة ^{علیها السلام} ۳۶۱/۳ - ۳۶۸، تذكرة الخواص ۲۴۶ - ۲۴۵، جواهر العقدين ۳۷۸/۲ - ۳۸۱ (چاپ بغداد)، الصواعق المحرقة ۱۱۶، تاریخ الخلفاء سیوطی ۱۳۸، المسجازر والتعصبات الطائفية في عهد الشيخ المفيد، نوشته فارس الحسون ۳۱ - ۳۵ به نقل از مصادر عامه.

۲. ملحقات احقاق الحق ۱۱/۳۶۳ و ۲۷/۳۶۱ - ۳۶۲.

۳. ملحقات احقاق الحق ۱۱/۴۷۹ - ۴۸۳.

۴. فضائل الخمسة ^{علیها السلام} ۳/۳۴۵، ملحقات احقاق الحق ۱۱/۴۵۸ - ۴۶۲، ۴۶۴ - ۴۶۶، ۴۶۸ - ۴۷۴، ۴۷۶ - ۴۷۸، ۴۸۲ - ۴۸۳ و ۲۷/۲۹۱، ۳۷۱، ۳۷۶ - ۳۸۲، ۳۸۸ - ۳۹۳، ۴۱۴.

۵. رجوع شود به: پاورقی روایات گریه و عزاداری پیامبر^{صلی الله علیه و آله}، شماره های: ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸.

گریه و حزن سیدالشهدا^{علیه السلام} شماره های: ۱۵۲، ۱۵۴.

گریه و حزن امام سجاد^{علیه السلام} شماره های: ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۲.

گریه امام باقر^{علیه السلام}: شماره ۱۶۷.

گریه و عزاداری بانوان خاندان رسالت (حضرت زینب ^{علیها السلام}، همسران سیدالشهدا^{علیها السلام}، ام سلمه و دیگران) شماره های: ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۲.

گریه حضرت مسلم ^{علیه السلام}: شماره ۲۱۹.

گریه و عزاداری صحابه پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و مردم مدینه شماره های ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۴ و پاورقی صفحه های ۲۴۵، ۲۵۰ - ۲۵۱، ۲۵۶.

خون باریدن آسمان شماره ۲۳۴.

امام سجاد علیه السلام و بانوان خاندان رسالت در بند اسارت، در حالی که آنها را به طنابی بسته بودند نزد یزید بردند، حضرت بر او اعتراض کرده، فرمود: ای یزید گمان می‌کنی اگر پیامبر صلی الله علیه و آله ما را با این حال - و بر شتران بدون پوشش - مشاهده می‌کرد، چه حالی داشت؟! ^۱

با شنیدن این سخن همه حاضرین (از شامیان) به گریه افتادند.

۲۷۰. قال الطبري: فلم تبق من آل معاوية امرأة إلا استقبلتهنّ تبكي وتنوح على الحسين، فأقاموا عليه المناحة ثلاثاً.^۱

طبری می‌نویسد: از خاندان معاویه هیچ زنی نبود مگر اینکه با گریه و زاری و نوحه‌سرایایی بر سیدالشهدا علیه السلام از اسیران کربلا استقبال نمود. آنها سه روز مراسم عزاداری بر پا نمودند.

۲۷۱. وقال: فأدخلن دار يزيد بن معاوية فلم تبق امرأة من آل يزيد إلا أتتهنّ وأقمن المأتم.^۲

و باز طبری و دیگران نوشته‌اند: اسرا را به خانه یزید بردند، همه زنان خاندان یزید حاضر شده و در مراسم عزاداری با آنها همراهی کردند.

→ عبارت: تذكرة الخواص ۲۳۶، عبرات المصطفين ۳۱۶/۲.

۱. تاریخ طبری ۴/۳۵۳، تاریخ مدینه دمشق ۶۹/۱۷۷، عبرات المصطفين ۲/۳۵۴ به نقل از ابن عبد ربّه در العقد الفريد ۱۳۷/۳.

۲. تساریخ طبری ۴/۳۵۵ و رجوع شود به: انساب الاشراف ۳/۴۱۷، ۴۱۹ المتظم ۵/۳۴۴، تذكرة الخواص ۲۳۸.

۲۷۲. درباره سلیمان بن قتّه - که از تابعین و متوفی ۱۲۶ است - نوشته‌اند: وقف علی مصارع الحسين علیه السلام وأهل بيته رضوان الله عليهم واتكأ على فرسه وجعل يبكي ويقول:

وإن قتيل الطف من آل هاشم أذل رقابا من قریش فذلت^۱

او در کنار قبر مطهر سیدالشهدا علیه السلام و اصحاب آن حضرت ایستاده و گریه کنان اشعاری سرود که از جمله آن بیت گذشته است.

۲۷۳. قال البلاذري: ولما بلغ اهل المدينة مقتل الحسين علیه السلام كثرت النوائح والصوارخ عليه.^۲

مورخ شهیر بلاذری می‌نویسد: هنگامی که خبر شهادت حضرت به مدینه رسید، صدای فریاد و شیون و گریه و نوحه از هر سو بلند شد.

برخی از روایات و مصادر عامه در گریه و عزاداری ام سلمه، اهل مدینه و بانوان خاندان رسالت هنگام رسیدن خبر شهادت سیدالشهدا علیه السلام به مدینه یا پس از بازگشت اسرا در بخش دوم (روایات شیعه) گذشت.^۳

۱. رجوع شود به تذكرة الخواص ۲۴۴، جواهر العقدين ۲/۳۹۰ (چاپ بغداد)، أنساب الأشراف ۳/۴۲۰، بغية الطالب في تاريخ الحلب ۶/۲۶۶۹، تاريخ مدينة دمشق ۱۴/۲۵۹، نظم در السمطين زرندي حنفي ۲۲۶، مقتل خوارزمي ۲/۱۴۹، اشعار او را بنگريد در سير اعلام النبلاء ۳/۳۱۸ و برخی او را سليمان بن قبة خزاعي گفته‌اند (أسد الغابة ۲/۲۱ - ۲۲).

شایان ذکر است که در مورد سراینده شعر فوق اختلاف است.

۲. انساب الاشراف ۳/۴۱۷.

۳. رجوع شود به صفحه‌های ۲۴۵، ۲۵۰ - ۲۵۱.

۲۷۴. ونقل سبط ابن الجوزي عن الزهري: لمّا بلغ الحسن البصرى وابن سيرين وعلما البصرة قتل الحسين [عليه السلام] اجتمعوا وبكوا عليه أياما، وقال الحسن: واذلّ أمة قتل ابن دعيها ابن نبيها!^۱

۲۷۵. جمعی از نویسندگان اهل تسنن می نویسند:

وبكى الحسن البصري حتى اختلج جنبه [جنباه، صدغاه]، وقال: واذلّاه لأمة قتل ابن دعيها ابن نبيها.^۲

حسن بصرى به اندازه‌ای گریست که بدنش می لرزید و می گفت: چه ننگین است برای این امت که زناده‌ای پسر پیامبرش را به قتل برساند.

و در برخی از مصادر قبل از روایت فوق آمده است:

واتصلت هذه المصيبة بالبلاد فكثر فيها النوح.^۳

این مصیبت به همه شهرها و مناطق کشیده شد، و در مورد آن سوگواری و نوحه سرایی بسیار گشت.

۱. عبرات المصطفين ۳۸۱/۲ به نقل از مرآة الزمان ۱۰۳ (مخطوط).

وقال ابن عبد ربّه وغيره: قال الحسن البصري: قُتل مع الحسين [عليه السلام] ستة عشر رجلاً من أهل بيته والله ما كان على الأرض يومئذ أهل بيت يشبهون بهم. (العقد الفريد ۱۳۲/۵، البداية والنهاية ۲۰۵/۸، و قریب به همین عبارت در شذرات الذهب ۲۷۴/۱ و عبرات المصطفين ۳۸۰/۲).

۲. رجوع شود به: تذكرة الخواص ۲۴۰، جواهر العقدين ۳۹۱/۲ (چاپ بغداد)، أنساب الأشراف ۴۲۵/۳، ملحقات احقاق الحق ۳۳/۷۰۵، يسنايع المسودة ۴۸/۳، تنبيه الغافلين ۱۰۳، عبرات المصطفين (به نقل از تيسير المطالب ۹۸ و غيره)، مقتل خوارزمي ۱۲۴/۲، تفسير مجمع البيان ۲۶۶/۶.

۳. انقلاب كربلا ۳۸۹ به نقل از مناقب آل محمد [عليهم السلام] ۱۰۴-۱۰۵.

۲۷۶. ونقل ابن الجوزي: إن ابن الهبارية الشاعر (المتوفى ۵۰۴ أو ۵۰۹) اجتاز بکربلا، فجعل يبكي على الحسين [عليه السلام] وأهله رضي الله عنهم وأنشد شعراً:

أحسين المبعوث جدك بالهدى قسما يكون الحق عنه مسائلي
لو كنت شاهد كربلا لبذلت في تنفيس كربك جهد بذل الباذل

ثم نام في مكانه، فرأى النبي [صلى الله عليه وآله] في المنام، فقال له: [يا فلان] جزاك الله [عني] خيراً، أبشر فإن الله قد كتبك ممن جاهد بين يدي ابني الحسين [عليه السلام].^۱

نویسندگان سنی نقل کرده‌اند که شاعری به نام ابن هباریه - که در قرن پنجم می زیسته - عبورش به کربلا افتاد، بر سیدالشهدا [عليه السلام] و خاندانش گریست و اشعار گذشته را سرود، همان جا به خواب رفت در عالم رؤیا پیامبر [صلى الله عليه وآله] را دید که به او فرمود: خدا به تو جزای خیر دهد، تو را بشارت باد که خدا تو را در زمره کسانی که فرزندان حسین را در مبارزه یاری کردند، قرار داد.

۲۷۷. قال ابن عبد البر (المتوفى ۴۶۳): وبكى الناس الحسين [عليه السلام] فأكثروا.^۲

ابن عبد البر می نویسد: مردم در عزای امام حسین [عليه السلام] بسیار گریستند. نظیر این عبارت از بری اندلسی (قرن هفتم) نیز نقل شده است.^۳

۲۷۸. خطيب خوارزمي حنفي (متوفى ۵۶۸) بارها در کتاب مقتلش مردم را به عزاداری فرا خوانده و عبارات جانسوز و شیوایی در این زمینه دارد.

۱. تذكرة الخواص ۴۵، نظم در السمطين زرندي حنفي ۲۲۵، جواهر العقدين ۲۹۲/۲-۲۹۳، ينابيع المودة ۴۹/۳.
۲. الاستيعاب ۱/۳۹۶.
۳. قال: وبكى الناس الحسين [عليه السلام] فأكثروا وأحسنوا. (الجوهرة في نسب الامام علي وآله [عليه السلام] ۴۶).

او از مسلمانان می خواهد که حق پیامبر ﷺ را رعایت نموده و اشک ریزان بر مصیبت عزیزانش داشته باشند. او در کتاب مقتل می نویسد:

واقضوا حقّ النبی المختار بإرسال المدامع الغزار علی اولئک الأبرار.^۱

قولوا - عباد الله من صمیم قلوبکم - آه ثم آه! إذ ذبح ولد رسول الله بین الطغاة البغاة ... و مانعی شرب المیاء من الحسین المخبت الأواه.^۲

عباد الله إن مصیبة الحسین ﷺ من أعظم المصائب فصوّا فیها شایب الدموع السواکب بتصدید الزفرات الغوالب، واستنزفوا بالبکاء الدماء ... و اعقبوا الكرب والبلاء بتذکرکم أيام کربلاء.^۳

۲۷۹. علامه اربلی - به نقل از کمال الدین بن طلحة (متوفی ۶۵۲) که از دانشمندان اهل تسنن است - می نویسد:

في مصرعه ومقتله ﷺ قال کمال الدین بن طلحة: وهو فصل یسکب مضمونه المدامع من الأجفان، وتجلب الفجائع لإثارة الأحران، ویلهب نیران الموحدة فی أكباد ذوی ایمان بما أجرته الأقدار للفرجة من اجترائها، وفتکها، واعتدائها علی الذریة النبویة لسفح دمائها، وسفکها، واستبائها مصونات نساءها وهتکها حتی ترکوا لم رجالها بنجیعها مخضوبة، وأشلاء جثتها علی الثرى مسلوبة، ومخدرات حراير سبايا منهوبة!

فکم کبيرة من جريمة ارتکبوها واجترموها، وکم من نفس معصومة أرهقوها واخترموها، وکم من دماء محرّمة أراقوها وما احترموها، وکم من کبد حرى منعوها ورود الماء وحرموها!

ثم احتزّوا رأس سبط رسول الله وحبّه الحسین بشبا الحداد، ورفعه كما ترفع رؤس ذوی الإلحاد علی رؤوس الصعاد، واخترقوا به أرجاء البلاد بین العباد، واستاقوا حرمة وأطفاله أذلاء من الاضطهاد، وأرکبوه هم علی أخشاب الأقتاب بغير وطاء ولا مهاد.

هذا مع علمهم بأنهم الذریة النبویة المسؤول لها المودة بصريح القرآن وصحیح الإسناد، فلو نطق السماء والأرض لرتت لها ورثتها، ولو اطلعت علیها مرده الكفار لبکثتها وندبثها، ولو حضرت مصرعها عتاة الجاهلیة لأبنتها^۱ ونعتها، ولو شهدت وقعتها بغاة الجبارة لأعانتها ونصرتها.

فيا لها مصیبة أنزلت الرزية بقلوب الموحدين وأورثتها، وبلية أحلت الکآبة بنفوس المؤمنین سلفا وخلفا فأحزنتها، فوالهفاء لذریة نبویة ظلّ دمها، وعترة محمدية قلّ مخدمها، وعصبة علویة خذلت فقتل مقدمها، وزمرة هاشمیه استبیح حرمةا واستحلّ محرّمها...^۲

محمد بن طلحة شافعی در فصل دوازدهم کتابش در مقتل حضرت می نویسد: این فصلی است که مطالبش باعث اشک فشانی مژگان است، آتشی سوزان در جگر اهل ایمان شعله ور می شود ...

۱. التأیین: مدح الرجل بعد موته. (معجم مقاییس اللغة: ۱ / ۴۴).

۲. كشف الغمة ۲ / ۲۵۶، و رجوع شود به: مطالب السؤل في مناقب آل الرسول ﷺ محمد بن طلحة الشافعی ۳۹۸-۳۹۹.

۱. مقتل خوارزمی ۲ / ۱۵۹.

۲. مقتل خوارزمی ۲ / ۱۶۲.

۳. مقتل خوارزمی ۲ / ۱۶۳.

۲۸۰. قال ابن كثير في وقائع سنة أربع وخمسين وستمائة: الشيخ شمس الدين سبط ابن الجوزي يوسف ابن الأمير ... قلت: ... وقد سئل يوم عاشوراء من الملك الناصر صاحب حلب أن يذكر للناس شيئاً من مقتل الحسين رضي الله تعالى عنه [عليه السلام]، فصعد المنبر جلس طويلاً لا يتكلم، ثم وضع المنديل على وجهه وبكى، ثم أنشأ يقول - وهو يبكي - شعراً:-

ويل لمن شفعأوه خصماًؤه والصور في نشر الخلائق ينفخ
لابد أن ترد القيامة فاطم وقميصها بدم الحسين ملطخ

ثم نزل عن المنبر وهو يبكي، وصعد إلى الصالحية وهو يبكي كذلك.^۱

ابن كثير می نویسد: از پادشاه حلب درخواست شد که روز عاشورا قدری مقتل خوانده شود، سبط ابن الجوزی بر منبر رفت، مدتی طولانی ساکت بود، سپس دستمالی بر صورت نهاده مشغول گریستن شد، سپس چنین خواند:

وای بر کسی که شفیعیانش دشمنش باشند هنگام نفخه صور.

قطعاً فاطمه در قیامت خواهد آمد در حالی که پیراهنش به خون حسین آغشته است.

پس از آن با گریه پایین آمد، و در حالی که اشک می ریخت به صالحیه رفت.

۲۸۱. عبدالجلیل رازی قزوینی - که کتاب خود را در حدود سال ۵۶۰ نگاشته است - در پاسخ یک نویسنده سنی اطلاعات بسیار با ارزشی درباره سابقه عزاداری اهل تسنن برای امام حسین علیه السلام آورده است. ابتدا به نقل از آن نویسنده سنی می نویسد:

این طایفه - یعنی شیعه - روز عاشورا اظهار جزع و فزع کنند، و رسم تعزیت را اقامت کنند. و مصیبت شهدای کربلا تازه گردانند و بر منبرها قصه گویند، و علما سر برهنه کنند و عوام جامه چاک زنند و زنان روی خود خراشند و مویه کنند.

عبدالجلیل در پاسخ می نویسد:

اولاً معلوم همه جهانیان است که بزرگان و معتبران ائمه فریقین از اصحاب امام مقدم بوحنیفه، و امام مکرم شافعی، و علما و فقهای طوایف، خلفاً عن سلف، این سنت را رعایت کرده‌اند، و این طریقه را نگاه داشته‌اند.

اولاً خود شافعی که اصل است در مذهب و مذهب بدو منسوب است بیرون از مناقب در حسین علیه السلام و شهدای کربلا رضوان الله علیهم مرثی بسیار گفته است و یکی آنها این قصیده‌ای است که می گوید:

أرثي الحسين وأبكي منه جحجحا

من أهل بيت رسول الله مصباحا

تا آخر قصیده با مبالغتی تمام و کمال. و دیگر قصیده‌ای است که می گوید:

تاؤب همي فالقواد كئيب و أرق نومي فالرقاد عجيب^۱

تا آخر، همه مرثیه اوست به صفتی که دیگران بر چنان معانی قادر نباشند.

۱. اشعار او در مصادر مختلف نقل شده و - ان شاء الله - به زودی خواهد آمد.

۱. البداية والنهاية ۲۲۷/۱۳.

و مرثی شهادی کربلا که اصحاب بوحنیفه و شافعی را هست، بی عدد و بی نهایت است. پس اگر عیب است اول بر بوحنیفه است و بر شافعی واصحاب ایشان؛ آنگه بر ما.

آنگه چون فروتر آیی معلوم است که خواجه بومنصور ماشاده به اصفهان - که در مذهب سنت در عهد خود مقتدا بوده است - هر سال این روز، این تعزیت داشته است به آشوب و نوحه و غریو و ولوله، و بر علی، حسن و حسین علیهم السلام آفرین کرده و بر یزید و عبیدالله در اصفهان لعنت آشکار کرده.

و كذلك شرف الاسلام صدرالخجندی و برادرش جمالالدین این تعزیت به آشوب و نوحه و غریو و ولوله داشته اند و هر کس که به آنجا رسیده باشد دیده و دانسته باشد و هرگز انکار آن نکند.

آنگاه در بغداد - که مدینه السلام و مقر دارالخلافه است - خواجه علی غزنوی حنفی دانند که این تعزیت چگونه داشتی! تا به حدی که به روز عاشورا در لعنت سفیانیان مبالغتی می کرد. سائلی برخاست و گفت: معاویه را چه گویی؟ به آوازی بلند گفت: ای مسلمانان از علی می پرسد که: معاویه را چه گویی؟ آخر دانی که علی معاویه را چه گوید؟

و امیر عبادی که علامه روزگار و خواجه معنا و سلطان سخن بود. او را در حضرت المقتفی لامرالله پرسیدند - روزی که فردا عاشورا خواست بودن - که: چه گویی در معاویه؟ جواب نداد تا سائل سه بار تکرار کرد. بار سوم گفت: ای خواجه! سؤال مبهم می کنی. نمی دانم کدام معاویه را می گویی!؟

این معاویه را که پدرش دندان مصطفی صلی الله علیه و آله بشکست، و مادرش جگر حمزه بخائید، و او بیست و چند بار تیغ بر روی علی مرتضی علیه السلام کشید و پسرش سر حسین علی علیه السلام ببرید!

ای مسلمانان شما این معاویه را چه گوید؟ مردم در حضرت خلافت، حنفی و سنی و شافعی زبان به لعنت و نفرین برگشودند.

و مانند این بسیار است و تعزیت حسین علیه السلام هر موسم عاشورا به بغداد تازه باشد با نوحه و فریاد.

و اما به همدان اگرچه مشبه را غلبه باشد برای حضور رایت سلطان و لشکر ترکان، هر سال مجدالدین مذکر همدانی، در موسم عاشورا این تعزیت به صفتی دارد که قمیان را عجب آید.

و خواجه امام نجم بوالمعالی بن ابی القاسم بزاری نیشابوری با آنکه حنفی مذهب بود، این تعزیت به غایت کمال داشتی و دستار از سر برگرفتی و نوحه کردی و خاک پاشیدی و فریاد از حد بیرون کردی.

و به ری - که از امهات بلاد عالم است - معلوم است که شیخ ابوالفتوح نصر آبادی و خواجه محمد حدادی حنفی و غیر ایشان در کاروانسرای کوشک و مساجد بزرگ روز عاشورا چه کرده اند از ذکر تعزیت و لعنت ظالمان.

و در این روزگار آنچه هر سال خواجه امام شرف الائمة ابونصر الهسنجانی کند در هر عاشورا به حضور امرا و ترکان و خواجهگان و حضور حنفیان

معروف و همه موافقت نمایند و یاری کنند و این قصه خود به وجهی گوید که دگران خود ندانند و نیارند گفتن.

و خواجه امام بومنصور حفده - که در اصحاب شافعی معتبر و متقدم است - به وقت حضور او به ری دیدند که روز عاشورا چه کرد و این قصه بر چه طریقی گفت و حسین علیه السلام را بر عثمان درجه و تفضیل چگونه نهاد و معاویه را باغی خواند در جامع سرهنگ .

و قاضی عمده ساوئی حنفی - که صاحب سخن و معروف است - در جامع طغرل با حضور بیست هزار آدمی این قصه به نوعی گفت و این تعزیت به صفتی داشت از سر برهنه کردن و جامه دریدن که مانند آن نکرده بودند .

مصنف این کتاب (اشاره به همان نویسنده سنی) اگر رازی است دیده باشد و شنوده .

و خواجه تاج اشعری حنفی نیشابوری روز عاشورا بعد از نماز در جامع عتیق دیدید که چه مبالغه کرد در سنه خمس و خمسین و خمسمائة به اجازه قاضی با حضور کبراء و امراء .

پس اگر این بدعت بودی، چنانکه خواجه مجبر انتقالی (اشاره به همان نویسنده سنی) گفته است، چنان مفتی رخصت ندادی و چنین ائمه روا نداشتندی.

و اگر خواجه انتقالی به مجلس حنفیان و شیعیان نرفته باشد، آخر به مجلس شهاب مشاط رفته باشد که او هر سال چون ماه محرم درآید، ابتدا کند به مقتل

عثمان و علی علیه السلام و روز عاشورا به مقتل حسین علیه السلام آمد تا سال پیرار به حضور امیران و خاتون امیر اجل این قصه به وجهی گفت که بسی مردم جامه‌ها چاک کردند و خاک پاشیدند و سرها برهنه کردند و زاری‌ها نمودند که حاضران می‌گفتند که: زیادت از آن بود که شیعه به زعفران جار کنند .

پس اگر این علما این معنی به تقیه و مداهنه می‌کنند از بیم ترکان و خوف سلطان، موافقت رافضیان باشد؛ و اگر به اعتقاد می‌کنند، خلاف ایشان کردن خواجه را نقصان ایمان باشد و الا در بلاد خوارج و مشبهه که روا ندارند تعزیت کردن، دگر همه شفوعویان و حنفیان و شیعه این سنت را متابعت کرده‌اند.

پس خواجه پنداری از این هر سه مذهب بیزار است و خارجی است، پس باید که به خوزستان و کردستان شود تا نبیند و نشنود که تعصب او راست و کس را نیست .

و تعزیت حسین علیه السلام داشتن متابعت قول خدای است که گفته: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ». ^۱ و موافقت قول مصطفی صلی الله علیه و آله است که گفته: «من بکی علی الحسین أو تباکی، وجبت له الجنة» تا هم گوینده و هم شنونده در رحمت خدای تعالی باشد و منکرش الا منافق و مبتدع و ضال و گمراه نباشد و خارجی و مبغض فاطمه و آتش و علی و اولادش، و (الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ). ^۲

۱. النساء (۴): ۱ .

۲. کتاب النض ۴۰۲-۴۰۶ (تحقیق محدث ارموی، چاپخانه سپهر ۱۳۳۱ شمسی)، چاپ انجمن

۲۸۲. قال الباعوني الشافعي (المتوفى ۸۷۱): وقد أكثر الناس في الرثاء والبكاء على ما أصاب أهل البيت (عليهم السلام)، وقالوا مالا يحصى من المقالات نظماً وذكروا في قتل الحسين (عليه السلام) وما كان من أمره ما أضرب عن ذكره صفحا، ولم أرق له سفحا، ولا يحتمل هذا المختصر أكثر من ذلك وفيه كفاية.

وبالجملة والتفصيل فما وقع في الإسلام قضية أفضح منها، وهي ما ينبو [تنبو] الاسماع عنها، وتتفطر القلوب عند ذكرها حزناً وأساً وتأسفاً، وتنهل لها المدامع كالسحب الهوامع ...^۱

شمس‌الدین ابوالبرکات محمد بن احمد دمشقی باعونی شافعی (متوفی ۸۷۱) پس از ذکر برخی از اشعار و مرثی می‌نویسد: مردم در مصائب اهل بیت (علیهم السلام) مرثیه سرایی و گریه بسیار نمودند. به نظم و نثر چندان مطلب گفته شده که به شمارش نیاید.

در خصوص شهادت سیدالشهدا (علیه السلام) و قضیه کربلا نیز مطالبی (بسیار به نظم و نثر) وجود دارد که من متعرض آن نمی‌شوم و این مختصر گنجایش آن را ندارد.

در تاریخ اسلام قضیه‌ای فظیح‌تر و شنیع‌تر از این واقع نشده است. حکایتی که انسان از شنیدن آن از جا کنده و قلب‌ها - از حزن و تأسف و اندوه - شکافته شود و اشک‌ها مانند ابر (بهار) ببارد.

→ آثار ملی صفحه ۳۷۰ - ۳۷۳.

برای آشنایی از شرح حال علمای عامه که از آنها نام برده شد رجوع شود به: تعلیقات نقض محدث ارموی ۲/ ۱۰۹۲ - ۱۱۰۲ (تعلیقه‌های ۱۴۹ - ۱۵۰).
۱. جواهر المطالب ۲/ ۳۱۱، ملحقات إحقاق الحق ۲۷/ ۵۰۶ - ۵۰۷.

۲۸۳. وقال - أيضاً -: ورأيت في تاريخ ابن خلكان [المتوفى ۶۸۱] قضية غريبة، فأحببتُ ذكرها ها هنا، وهي: قال الشيخ نصرالله بن مجلي^۱ - مشارف الخزانة الصلاحية -: فكُرت ليلة - وقد آويت إلى فراشي - فيما عامل به آل [أبي] سفيان لأهل بيت رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم وفي قضية الحسين [عليه السلام]، وقتله وقتل أهل بيته وأسر بنات رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم وحملهم [إياهم] على الأقتاب سبانيا، ووقفهم على درج دمشق سبانيا عرايا! فبكيك بكاء شديداً، وأرقتُ، ثم نمتُ، فرأيت أمير المؤمنين علياً (عليه السلام) فحين رأيته بادرت إليه، وقبلت يديه، وبكيت، فقال: ما يبكيك؟ فقلت: يا أمير المؤمنين تفتحون مكة فتقولون: من دخل دار أبي سفيان فهو آمن، ومن أغلق عليه بابه فهو آمن، ومن دخل المسجد فهو آمن، ثم يفعل بولدك الحسين وأهل بيتك بالطف ما فعل؟! فتبسم [أمير المؤمنين] (عليه السلام) وقال: ألم تسمع أبيات ابن الصفي [سعد بن محمد]؟ قلت: لا. قال: اسمعها منه، فهي الجواب.

قال: فظالت ليلتي حتى برق الفجر، فجنثت باب ابن الصفي، فطرتُ بابه، فخرج إلي حاسراً، حافي القدمين، وقال: ما الذي جاء بك هذه الساعة؟! فقصتُ عليه قصتي فأجهش بالبكاء، وقال: والله ما قلتها إلا ليلتي هذه، ولم يسمعها بشر [مئي]. ثم أنشدني:

ملكنا فكان العفو منّا سجية
فلمّا ملكتم سال بالدم أبطح
وحلّتم قتل الأسارى وطالما
غدونا عن الأسرى نغف ونصفح
وحسبكم هذا التفاوت بيننا
وكل إناء بالذي فيه ينضح^۲

۱. قال ابن خلكان والصفدي وغيرهما: وكان من الثقات [من] أهل السنة. (وفيات الأعيان ۲/ ۳۶۴، الوافي بالوفيات ۱۵/ ۱۰۴).

۲. جواهر المطالب في مناقب الإمام علي (عليه السلام) ۲/ ۳۱۳ - ۳۱۴ و مراجعه شود به: وفیات الأعيان

و نیز باعونی شافعی می‌نویسد: در تاریخ ابن خلکان قضیه شگفت و عجیبی دیدم که دوست دارم اینجا نقل کنم.

شخصی به نام شیخ نصرالله (که به تصریح ابن خلکان و صفدی از ثقات اهل سنت بوده) گوید: شبی قبل از خواب به این فکر افتادم که خاندان ابوسفیان با خاندان پیامبر ﷺ چه کرد، چگونه امام حسین و خاندانش علیهم السلام را به شهادت رسانده و دختران پیامبر علیهم السلام را به اسارت گرفت و ... سپس به یاد آن مصائب به شدت گریستم، خواب از سرم پریده بود ولی بالاخره خوابیدم، در عالم رؤیا امیرمؤمنان علی علیه السلام را به خواب دیدم، دست مبارکش را بوسیدم و گریه سر دادم! فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ عرض کردم: شما پس از فتح مکه فرمودید: هر کس وارد منزل ابوسفیان شود ... هر کس درب خانه‌اش را ببندد ... و هر کس وارد مسجد الحرام شود (همه) در امان هستند، ولی آنها در کربلا چه رفتاری با فرزندان حسین و یقیه خاندان شما داشتند (و چگونه تلافی کردند)؟! حضرت تبسمی کرد و فرمود: اشعار ابن صیفی را نشنیده‌ای؟ عرض کردم: نه. فرمود: از خودش پیرس، جواب تو را به شعر گفته.

آن شب خیلی طول کشید (و سخت گذشت، منتظر بودم که صبح شود) هنگام اذان صبح به سوی خانه ابن صیفی راه افتاده، دق الباب کردم،

→ وأبناء أبناء الزمان (تاریخ ابن خلکان) ۲ / ۳۶۴ - ۳۶۵، الوافی بالوفیات صفدی ۱۵ / ۱۰۴، بغية الطلب في تاريخ الحلب ۶ / ۲۶۵۶، الفصول المهمة في معرفة الأئمة ابن الصباغ ۲ / ۸۲۲، نورالابصار شبلنجی ۱۴۶، ملحقات إحقاق الحق ۲۷ / ۴۸۸.

در صحیح شرح العقیدة الطحاویة ۶۱ / ۲۶۶ آن را از حیاة الحیوان دمیری ۱ / ۱۹۱ و برخی دیگر آن را از معجم الأدباء حموی ۱۱ / ۲۰۶ و شرح المعلقات زوزنی ۱۱۳ نقل کرده‌اند.

او با سر و پای برهنه پشت در آمد و با تعجب گفت: چه باعث شده که الان نزد من آمده‌ای؟!

هنگامی که قضیه رؤیای خویش را برای او بازگو کردم، صدای گریه او بلند شد و گفت: به خدا سوگند اشعار را همین شب گذشته سروده‌ام، برای هیچ کس هم نخوانده‌ام.

سپس شروع به خواندن نمود:

هنگامی که قدرت به دست ما افتاد، عفو و بخشش خُلق و خوی ما بود.
ولی هنگامی که شما سرکار آمدید (چنان کشت و کشتار کردید که) خون از بیابان سرازیر شد.

شما کشتن اسیران را روا داشتید ولی ما چه بسیار از اسرا گذشتیم و آنها را بخشیدیم.

تفاوت بین ما و شما همین بس که: از کوزه برون همان تراود که در اوست!
تذکر:

وهابیان، مخالفان گریه و عزاداری - مانند همیشه - قسمت اول این مطلب را - که حاکی از جنایات بنی‌امیه نسبت به خاندان رسالت و گریه و عزاداری شیخ مورد وثوق اهل تسنن است - از تاریخ ابن خلکان (کتاب وفيات الاعیان) حذف کرده‌اند با اینکه باعونی شافعی مطلب را از او نقل کرده!

امانت‌داری و حفظ میراث سلف را به آنها تبریک می‌گوییم!

۲۸۴. وقال السيوطي (المتوفى ۹۱۱): وكان قتله بكر بلاء وفي قتله قصة فيها طول، لا يحتمل القلب ذكرها، فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ^۱.

دانشمند معروف اهل تسنن سیوطی می نویسد: امام حسین علیه السلام در کربلا به شهادت رسید، داستان کشته شدن او طولانی است، دل (ما) طاقت یادآوری آن را ندارد، فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

۲۸۵. فضل بن روزهان (متوفای ۹۲۷) - که در دشمنی با شیعه معروف است^۲ - در شرح صلوات چهارده معصوم، در شرح عبارت: «المقتول بين الكرب والبلاء، المدفون بالطف من الكربلاء» می نویسد:

و این فقیر را طاعت [طاقت ظ] نوشتن تفصیل این حکایت نبود؛ زیرا که تمام جوارح فقیر می لرزید، و چندان شدت مصیبت در فقیر اثر می کند که هوش و توانایی و عقل و دانایی مرا محو می گرداند.^۳

۲۸۶. شاه عبدالعزیز دهلوی (متوفای ۱۲۳۹) - که از مخالفان سرسخت تشیع در هند و پاکستان به شمار می رود و کتاب معروف او «تحفه اثنا عشریه» شاهد دشمنی و نصب اوست - می نویسد:

در تمام سال دو مجلس در خانه فقیر منعقد می شد؛ مجلس وفات شریف رسول صلی الله علیه [وآله] و سلم و مجلس شهادت حسین علیه السلام. [۱]. اول که مردم روز

۱. تاریخ الخلفاء ۱۳۸ (بخش مربوط به خلافت یزید).

۲. کتاب «ابطال الباطل» او در رد «نهج الحق» علامه حلی علیه السلام مشهور است، علمای شیعه از او با عبارت: «الناصب خفزه الله» یاد نمایند. (رجوع شود به احقاق الحق و دلائل الصدق).

۳. وسیلة الخادم إلى المخدوم ۱۵۸، عاشوراشناسی ۳۵۳.

عاشورا قریب چهار صد، پنج صد کس بلکه هزار فراهم می آیند و درود می خوانند و بعد از آن فقیر می آید و می نشیند و ذکر فضائل حسین علیه السلام [۱] که در حدیث شریف وارد شده، بیان می آید، و آنچه در آن حدیث اخبار شهادت بزرگان وارد شده نیز مذکور می شود. در این ضمن بعضی مرثیه ها که از مردم غیر، یعنی جن و پری، حضرت ام سلمه و دیگر صحابه شنیده شده نیز مذکور می شود. در این بین اگر شخص خوش الحانی سلام بخواند با مرثیه شروع و اتفاق می شود و ظاهر است که در این بین اکثر حضار مجلس را و این فقیر را هم رقت و بکاء لاحق می شود.^۱

او در اثری دیگر - که در راز شهادت حضرت به زبان عربی نگاشته - گوید: بلکه برای اطلاع همگان، گریه و حزن همیشگی و یادآوری آن وقایع جانسوز و وحشتناک در امت تا قیامت باقی است و به آخرین حد شهرت - در تمام عالم بالا و پایین، غیب و شهود، جن و انس، ناطق و صامت - رسیده است.^۲

۲۸۷. ابن حجر هیثمی که از متعصبین عامه است در شرح القصيدة الهمزية - در شرح قول بوصیری مغربی که به زودی خواهد آمد - گفته:

فابكهم ما استطعت إن قليلا في عظيم من المصاب البكاء

فابكهم أيها الصالح للخطاب ما استطعت أي مدة دوام استطاعتك تأسيًا

بنبيك، ثم بجبرئيل، ثم بعلي علیه السلام. [۲].^۳

۱. پاسخ به شبهات عزاداری ۱۴۸ - ۱۴۹ به نقل از انوار الاولیاء فی طریق الاصفیاء ۱۶۸ از فتاوی عزیزیه.

۲. سر الشهادتین ۱۵.

۳. المنح المکیة فی شرح الهمزية ۵۲۸ و رجوع شود به: شفاء الصدور ۲۹۸/۲ - ۳۰۱.

یعنی: ای کسی که شایسته‌ای با تو صحبت کنم، تا می‌توانی در عزای آنها گریه کن برای تاسی به پیامبرت ﷺ، تاسی به جبرئیل علیه السلام و تاسی به علی علیه السلام.

سپس در توضیح استدلال خویش به افتدا و تاسی یاد شده دو روایت نقل کرده است که در شماره‌های «۱۰۷» و «۲۴۷» گذشت.

البته ابن حجر - به اقتضای طبیعتش! - اشکالی در این مطلب نموده که در جلد دوم، بخش اول «مخالفان عزاداری»، همراه با پاسخ آن خواهد آمد.

۲۸۸. وقال المناوي (المتوفى ۱۰۳۱): وتفصيل قصة قتله تمزق الأكباد، وتذيب الأجساد، فلعنة الله على من قتله، أو رضي، أو أمر، وبعداً له كما بعدت عاد، وقد أفرد قصة قتله خلائق بالتأليف.^۱

مناوی گوید: شرح و بیان قضیه شهادت امام حسین علیه السلام جگرها را پاره می‌کند و بدن‌ها را می‌کاهد و ذوب می‌کند. لعنت خدا بر قاتلین و آمرین و خشنودین به قتل او، از رحمت خدا دور باشند مانند قوم عاد! بسیاری از مؤلفین در شهادت حضرت تألیف مستق دارند.

۲۸۹. وقال العلامة عبد الغني بن إسماعيل النابلسي الشامي (المتوفى ۱۱۴۳): قتل ﷺ [عليه السلام] يوم الجمعة - و قبل يوم السبت - يوم عاشوراء سنة إحدى وستين بكرة من أرض العراق، وقبره مشهور بزار، ويتبرك به، وحزن الناس عليه كثيرا، وأكثروا فيه المراثي ﷺ [عليه السلام].^۲

۱. فيض القدير شرح الجامع الصغير ۱/ ۲۶۵.

۲. ملحقات احقاق الحق ۲۷/ ۴۵۳ (به نقل از زهر الحديقة في رجال الطريقة ۹۴ نسخه عکسی از ایرلند).

نابلسی شامی نوشته: شهادت حضرت روز جمعه ... روز عاشورا سنه ۶۱ هجری در کربلای عراق واقع شده، قبر آن حضرت مشهور و زیارتگاه است. مردم در عزای او بسیار محزون شده و برای او مرثیه‌های فراوان سروده‌اند.

اشعار اهل تسنن در رثای سیدالشهدا علیه السلام

بسیاری از شاعران اهل سنت، در رثای حضرت حسین بن علی علیه السلام و حادثه عاشورا شعر سروده‌اند.^۱

۲۹۰. قال ابن الأثير (المتوفى ۶۳۰): وأكثر الناس مراثيه.^۲

ابن اثیر گوید: مردم برای سیدالشهدا علیه السلام مرثیه‌های بسیار سرودند.

۲۹۱. وقال الصفدي (المتوفى ۷۶۴): وقد رثاه من المتقدمين والمتأخرين خلق لا يحصون.^۳

صفدی می‌نویسد: گروهی بی‌شمار از قدما و متأخرین برای امام حسین علیه السلام مرثیه‌سرایی کرده و اشعاری سروده‌اند.

شافعی پیشوای معروف اهل تسنن (متوفی ۲۰۴) چنین سروده:

۱. خوارزمی حنفی در فصل سیزدهم مقتل الحسين علیه السلام ۱۲۴/۲ برخی از اشعار حنفیان را گردآوری نموده، و علامه مرعشی نیز مواردی را در ملحقات احقاق الحق ۴۷۲/۲۷ - ۴۹۳، ۵۲۸ - ۵۲۹ و ۷۵۷/۳۳ - ۷۶۲ نقل کرده که مناسب است مراجعه شود.
۲. اسد الغابة ۲/ ۲۱.
۳. الوافی بالوفیات ۱۲/ ۲۶۶.

تارب همی^۱ والفؤاد کئیب
ومما نفی نومی وشیب لمتی
فواکبدي من حزن آل محمد
فمن مبلغ عنی الحسین رسالة
قتیل بلا جرم کأن ثیابه^۳
فللیسف إعوال وللرمح رثة
تزلزلت الدنيا لآل محمد
وغابت^۵ نجوم واقشعرت کواکب
[لئن کان ذنبی حبّ آل محمد
هم شفعا ئی یوم حشری وموقفی
نُصِّلی^۸ علی المختار من آل هاشم
وأرق عینی والرقاد غریب^۲
تصاریف آیام لهنّ خطوب
ومن زفرات ما لهنّ طیب
وإن کرهتها أنفس وقلوب
صبیغ بماء الأرجوان خضیب
وللخیل من بعد الصهیل نجیب^۴
وکادت لها صمّ الجبال تذوب
وهتک أستار وشقّ جیوب
فذلك ذنب لسته عنه أتوب^۶
وبغضهم للشافعی ذنوب^۷
ونؤذی بنیه إن ذاک عجیب^۹

۱. از دیوان شافعی (تأؤب همی) نقل شده و در بقیه مصادر: (تأؤه قلبی).
۲. در بقیه مصادر: (وأرق نومی فالسهاد عجیب).
۳. در بقیه مصادر: (ذبیح بلا جرم کأن قمیصه).
۴. در بقیه مصادر: (نجیب).
۵. در بقیه مصادر: (وغارت).
۶. به نقل از بقیه مصادر.
۷. در بقیه مصادر بیت دوم چنین است: (إذا ما بدت للناظرین خطوب).
۸. در بقیه مصادر: (یُصِّلی).
۹. در برخی مصادر بیت دوم چنین است: (ویغزئ بنوه إن ذا لعجیب).

کامل بهایی ۶۴۵-۶۴۶، موارد اختلاف از مناقب ۲۶۹/۳، بحار ۲۵۳/۴۵، عوالم ۵۵۷/۱۷.
تذکر: در بقیه مصادر سه بیت اول نبود و برخی از ابیات دیگر با تقدیم و تأخیر آمده، همچنین رجوع شود به: جواهرالعقیدین ۲۹۲/۲-۲۹۳، ینابیع المودة ۴۸/۳-۴۹، معارج الوصول زرنندی شافعی ۱۰۱ به نقل از دیوان شافعی ۴۸: ۱۵، مقتل خوارزمی ۱۲۶/۲.

وقال أبو عبد الله محمد البوصيري المغربي (المتوفى ۶۹۶) - في القصيدة الهمزية -:

أبدلوا الودّ والحفیظة فی القر
من شهیدین لیس ینسینی الطّف
فابکمهم ما استطعت إن قليلا
کلّ یوم وکلّ أرض لکربی
وقستّ منهم قلوب علی من
آل بیت النبی إن فؤادی
بئى وأبدت ضبابها نافقاء
مصایبهما ولا کربلاء ...
فی عظیم من المصاب البکاء
منهم کربلا وعاشوراء
بکت الأرض فقدّمهم والسماء ...
لیس یسلیه عنکم التأساء^۱

سیف الدین فرغانی سنی (متوفی ۷۰۵) در دعوت مردم به عزاداری حضرت سیدالشهدا^{علیه السلام} چنین سروده:

ای قوم در این عزای بگریید
از خون جگر سرشک سازید
وز معدن دل به اشک چون دُرّ
در ماتم او خشمش مباشید
بر کشته کربلا بگریید
بهر دل مصطفی بگریید
بر گوهر مرتضی بگریید
یا نعره زنید یا بگریید
دل خسته ماتم حسینید
ای خسته دلان هلا بگریید
تا روح که متصل به جسم است
از تن نشود جدا بگریید^۲

یکی از نویسندگان سنی معاصر - عزالدین عمر موسی - در مقدمه‌ای که برای کتاب درر السمط^۳ نوشته، درباره جو حاکم بر اندلس می نویسد:

۱. المنح المکیة فی شرح الهمزية ۵۱۳-۵۲۹ (ابیات شماره ۳۳۱ به بعد) مصرع دوم از بیت سوم را در شفاء الصدور چنین نقل کرده: (من عظیم المصاب فیه البکاء).
۲. انقلاب کربلا ۴۰۶-۴۰۷.
۳. نویسنده اش ابن الأبار از سنیان متعصب است. (رجوع شود به مقدمه درر السمط ۴۶).

اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم در ادبیات این سرزمین مدائح نبوی و مرثیه‌سرایی امام حسین علیه السلام بسیار شایع شد.

مرثیه امام حسین علیه السلام بیشترین بخش (ادبیات) را به خود اختصاص داد. ادیبان با نوشته‌ها و شعرا با اشعار خویش - از خوف سرانجام بد، به امید شفاعت و برای تقرب (به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله) - بدین سوی سوق داده شدند، مانند: ابوبحر صفوان بن ادریس تجیبی مرسی (متوفی ۵۹۸) که برکات گریه و بزرگداشت امام حسین و اهل بیت علیهم السلام در زندگی او دیده می‌شد؛ ناهض الوادی آشی (متوفی ۶۱۵) که قصیده‌ای برای آن حضرت سرود؛ ابوعمران موسی بن عیسی (متوفی ۶۲۷) که ارجوزه‌ای در مقتل آن حضرت دارد.

حتی قاضی ابوبکر ابن عربی - که (معروف است) گفته: امام حسین علیه السلام به شمشیر شریعت جدش کشته شد به لحاظ جو عمومی حاکم بر اجتماع - اهل بکاء و ندبه و گریه برای امام حسین علیه السلام بوده است!

سپس او تذکر داده که: باید توجه داشت که سراینندگان قصائد و نویسندگان کتب و رسائل هیچ‌گاه معتقد به مذهب شیعه نبوده بلکه به امید شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله در قیامت دست به چنین کاری زده‌اند.

و در آخر می‌نویسد: ظاهراً بیشترین مراثی و تضمین قصائد و تخمیس و تسدیس آن از رجال شرق اندلس باشد.^۱

تذکر: نام برخی از شعرای اهل تسنن آخر قسمت اول بخش اول گذشت.

۱. در السط في خبر السبط ۲۷، ۴۱-۴۴، او در همین مقدمه صفحه ۵۲، کتاب دیگری را از مؤلف همین کتاب - ابن الأبار - با عنوان «معادن اللجین فی مراثی الحسین علیه السلام» نام می‌برد.

بخش چهارم

نکته‌ها و آمارهایی از گریه و عزاداری

در این بخش درباره عزاداری و گریه بر امام حسین علیه السلام مطالبی را در اختیار خوانندگان محترم می‌گذاریم که در واقع چکیده انبوهی از مطالب علمی و مستند در این باره است.

دقت در این آمارها آمادگی فکری برای بسیاری از جوانب مربوط به این موضوع ایجاد می‌کند و جمع‌بندی آنها نکات جدیدی را در برابر ما قرار خواهد داد.

شش عنوانی که در این بخش بدان پرداخته‌ایم عبارت است از:

صفات مجالس عزا

برخی حکمت‌های عزاداری

برخی آثار عزاداری

فوائد عزاداری در کلام غیر مسلمانان

برخی عناوین عزاداری در کتب حدیثی

فهرست موضوعی روایات

● برخی از حکمت‌های عزاداری

صفات مجالس عزا

۱. عزاداری رمز و راز محبت

عزاداری رمز محبت است، هیچ قدرتی نمی‌تواند این محبت خالص و ارادات بی‌شائبه را که شیعیان به ساحت پیشوای شهیدان تاریخ ابراز می‌دارند از دل آنان بیرون کند.

این محبت ما را زنده می‌دارد و امید می‌دهد؛ زیرا این نماد، راه را به محبت‌شان نشان می‌دهد و وجود آنان را از آرمان‌های والا سرشار می‌سازد.

قرآن و روایات، دوستی خاندان رسول اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ را بر مسلمانان واجب کرده است. خداوند در قرآن مجید از زبان پیامبرش خطاب به مؤمنان فرماید: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ).^۱ بدین ترتیب اجر رسالت، دوستی با خویشان پیامبر است.

روشن است که دوستی لوازمی دارد و محب صادق کسی است که شرط دوستی را - چنانکه باید و شاید - بجا آورد. یکی از مهم‌ترین لوازم دوستی، هم‌دردی و هم‌دلی با دوستان در مواقع سوگ یا شادی آنان است؛ از این رو بر سرور در ایام شادی اهل بیت ﷺ و ابراز حزن و اندوه در مواقع سوگ آنان، تأکید شده است.

امیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید: شیعه و پیروان ما در شادی و حزن ما شریکند؛

مرحوم شیخ جعفر شوشتری می‌فرماید:

مجالس عزاداری حسین ﷺ صفات مشاهد شریفه را داراست:

اول: آنکه مصلاهی خداوند است، یعنی محل صلوات اوست بر اهلش.

دوم: آنکه ملائکه در آنجا حاضر می‌شوند.

سوم: آنکه شخص به دعای پیغمبر خدا و ائمه هدی فائز شود.

چهارم: آنکه منظور نظر بهجت اثر جناب سیدالشهدا ﷺ گردد.

پنجم: آنکه آن حضرت با ایشان مخاطبه و مکالمه نماید.

ششم: چنین مجلسی محبوب جناب صادق ﷺ است.

هفتم: مانند عرفات است.

هشتم: مانند مشعرالحرام است.

نهم: مانند حطیم است.

دهم: مطاف بیت‌الله است.

یازدهم: قبه حسین است.

دوازدهم: خاموش کننده آتش‌ها است.

سیزدهم: منبع آب حیات است.

چهاردهم: تالی مجالسی می‌شود که ابتدای آن خلقت و آخر آن

حشر است.^۱

۱. اشک روان بر امیر کاروان (ترجمه الخصاص الحسینیة) ۸۵-۸۶.

۱. النساء (۴): ۱.

يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا.^۱

و امام صادق علیه السلام نیز فرمود: شَبِعْنَا جُزْءَ مِمَّا خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طَيْبَتِنَا يَسُوؤُهُمْ مَا يَسُوؤُنَا وَ يَسْرُهُمْ مَا يَسْرُنَا.^۲

یعنی: شیعیان ما جزئی از ما هستند، از زیادی گل ما آفریده شده‌اند. آنچه باعث ناراحتی ما باشد آنها را ناراحت و آنچه ما را مسرور نماید آنها را شاد می‌کند.

۲. عزاداری عرض تسلیت

عزاداری عرض تسلیت به محضر پیامبر گرامی اسلام است چون به گفته سید رضی رحمته الله علیه: اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از روز عاشورا زنده بود همواره در این روز به عنوان صاحب عزا می‌نشست تا همه بیایند و به او تسلیت بگویند.

۳. تجسّم عینی تولّ و تبرّاً

عزاداری و گریه بر مصائب اولیای خدا بی ارتباط با برخی از اصول و فروع دین نیست. نخستین گام، نشان دادن جایگاه این سنت دیرینه در مجموعه دین و روشن کردن این مطلب است که عزاداری برای اولیای خدا عموماً، و برای سیدالشهدا علیه السلام خصوصاً، چه جایگاهی در اسلام دارد.

۱. رجوع شود به بخش اول، روایت شماره ۲.

۲. رجوع شود به بخش اول، روایت شماره ۳.

پاسخ به این سؤال، نزد شیعه، سهل است و آنان نیاز چندانی به کاوش در این‌باره ندارند. زیرا اصل امامت، توابع و لوازمی دارد که احیای نام و یاد امامان از آن جمله است، و احیای مرام و منش ائمه علیهم السلام جز از رهگذر تولّ و تبرّاً ممکن نیست. نیاز به یادآوری نیست که عزاداری برای امام حسین علیه السلام بارزترین تجسّم عینی تولّ و تبرّاً است. بنابراین، عزاداری و گریه، نقطه آغازی است که به احیای اصل امامت می‌انجامد و از آنجا اساس دین را استحکام می‌بخشد.

۴. تعظیم شعائر الهی

یکی از شایسته‌ترین عنوان‌هایی که می‌توان از قرآن برای عزاداری امام حسین علیه السلام نشان داد، «تعظیم شعائر الهی» است. (وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ).^۱

«شعائر»، جمع شعیره، به معنای علامت و نشانه است. قرآن کریم، خود برخی از مصادیق این نشانه‌ها را بر شمرده است که: «صفا» و «مروه» و «شتری که برای ذبح در منی می‌برند» از آن جمله است.

اهل بیت علیهم السلام از مصداق‌های بارز و روشن شعائر الهی به شمار می‌آیند. تعظیم شعائر، طرقی دارد که شادمانی در ایام سرور اولیا، و حزن و عزاداری در سال روز مصائب آنان، از آن جمله است.

۱. الحج (۲۲): ۳۲.

اگر کعبه و صفا و مروه و منی و عرفات، که جملگی از جمادات‌اند، به حرمت ارتباط با آیین خدا و انتساب به او، احترام می‌یابند، آیا بزرگداشت دوستان و اولیای او، تعظیم شعائر الهی نیست؟^۱

● برخی از آثار عزاداری

۱. اعلام حمایت از ستم‌دیده

یکی از آثار عزاداری، اعلام حمایت و طرفداری از ستم‌دیده است. کسی که در عزای مظلومی شرکت می‌کند و بر مظلومیت او اشک می‌ریزد، با این کارش می‌خواهد بگوید، من به هدف و خط مشی مظلوم ایمان دارم و راه و کار او را تأیید می‌کنم. این چیزی است که در همه مکتب‌ها وجود دارد، یعنی، طرفداران هر مکتب برای کسی که در جهت حفظ و احیای آن مکتب جان‌فشانی کند، احترام می‌گذارند و کارش را تحسین می‌کنند و مراسمی به یادبود او برقرار می‌کنند و اگر بتوانند تندیس او را در مراکز مهم شهرها بر پا می‌دارند. این همان تولا یا دوست داشتن صاحبان مکتب و فداکاران در راه آن است که در اسلام نیز بر آن تأکید شده و عزاداری برای شهیدان کربلا این نکته را برمی‌تاباند. بر اساس اصل تولا، بین طرفداران یک مکتب پیوند ایمانی برقرار می‌گردد، به طوری که اگر یک نفر از آنان دچار مشکل شود، دیگران واکنش کرده و به حمایت از او برمی‌خیزند و این نشان‌دهنده جهت مثبت عزاداری است.

۲. اعلام بیزاری از ستمگر

عزاداری علاوه بر این‌که دارای بُعد مثبت؛ یعنی، اعلام طرفداری از ستم دیده است، دارای بُعد نفی و طرد؛ یعنی، نفی ستم‌گر و بیزاری از کارهایش نیز هست. کسی که در عزای شهیدی شرکت می‌کند، با این عملش می‌خواهد اعلام کند که من از ستمگر و کُشنده شهید بیزارم و در خط ستم‌گر نیستم. مکتب و اهداف او مورد قبول من نیست.

این دو اصل تولا و تبرّان نشان دهنده جاذبه و دافعه یک جامعه و حاکی از سر زنده بودن و حیات آن است. بنابراین، عزاداری برای شهیدان کربلا نشان از حیات انسانی و معنوی جامعه با ایمان دارد.

۳. آموزش معارف دینی

از آثار مهم و مثبت مراسم عزاداری، آموزش معارف دینی به مردم توسط واعظان و عالمان دینی است. سخنرانان در این مراسم به بیان احکام و معارف دینی می‌پردازند؛ از نماز، روزه، حج، خمس، زکات، مسائل خانوادگی و اخلاق، صلّه رحم، ترحم به همدیگر و رسیدگی نسبت به بی‌نوایان سخن می‌گویند و مردم را با گفتار خویش به سوی آشنایی و عمل به احکام اسلام سوق می‌دهند.

راستی، اگر این‌گونه مراسم نبود، چگونه ممکن بود که این جمعیت را به مراکز دینی بیاورند و آنان را با معارف آشنا سازند؟

۱. گرفته شده از مقاله «عزاداری بدعت یا سنت» رضا بابایی (با تصرف).

آری؛ مجالس عزای حسینی، در طول تاریخ، به مثابه کلاس‌های درس برای توده‌های مردم بوده و آنان را با احکام و عقاید دینی، تاریخ، و صدها موضوع دینی و غیر دینی دیگر آشنا کرده است.

این مجالس، مهد پرورش انسان‌های تقوا پیشه، خداترس و حق طلب است.

۴. هم‌بستگی دینی و اجتماعی

از آثار مثبت مراسم عزاداری برای شهیدان کربلا این است که افراد معتقد و مؤمن، بر محور امامت، شهادت و دین، دور هم جمع می‌شوند، دسته‌ها و گروه‌هایی را تشکیل می‌دهند و به این وسیله هم‌بستگی دینی بین مردم تقویت می‌شود.

تشکیل هیئت‌های مختلف و دسته‌ها در ایام عزاداری موجب مودت و نزدیکی بین افراد جامعه می‌گردد، شور و شوق مذهبی بسیاری به خصوص در میان جوانان، نوجوانان و کودکان به وجود می‌آورد.

۵. رفع مشکلات اقتصادی

از آثار مثبت مراسم عزاداری، فواید مادی آن است، چنانکه در این‌گونه مراسم‌ها، معمولاً افراد نیکوکار به اطعام عزاداران می‌پردازند که قهراً چیزی هم نصیب نیازمندان واقعی می‌شود؛ مشکلات نیازمندان مطرح و در رفع آن اقدام می‌گردد و پول‌هایی برای ساختن یا تعمیر مساجد و

خرید وسایل لازم مراکز دینی و یا برای رفع نیازمندی‌های مستمندان جمع آوری می‌شود.

در حقیقت این گونه مراسم‌ها نمودی از مشارکت اجتماعی مردم برای رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی برای اطلاع آنان از اوضاع و شناخت بهتر همدیگر و تألیف و تقریب دل‌ها نسبت به یکدیگر است.^۱

● فوائد عزاداری در کلام دیگران

مطالبی از دانشمندان و نویسندگان غیر مسلمان درباره عزاداری سیدالشهدا^{علیه السلام} و آثار و فوائد آن نقل شده که به چند مورد آن اکتفا می‌شود.

۱. یک کشیش مسیحی می‌گوید: اگر حسین از آن ما بود، در هر سرزمینی برای او بیرقی برمی‌افراشتیم و در هر روستایی برای او منبری برپا می‌کردیم و مردم را با نام حسین به مسیحیت فرا می‌خواندیم.^۲

۲. ژوزف فرانسوی درباره اهمیت و آثار و برکات عزاداری، مطالب بسیاری دارد؛ او بر این باور است که: خود شیعه هم به این فایده ای که در کارهایشان وجود دارد، متوجه نیستند و گمان می‌کنند که تنها ثواب اخروی کسب می‌کنند؛ ولی هر عملی که در این جهان انجام می‌شود، بی شک در اجتماع اثر می‌گذارد... ما اگر می‌بینیم که در هند شیعیان بسیاری وجود

۱. گرفته شده از «عزاداری از نگاهی دیگر» سبحان عصمتی (با تصرف).

۲. الحسين في الفكر المسيحي ۷۲.

دارند، در اثر اقامه ماتم و عزاداری حسین است.^۱

۳. دکتر ماریبن آلمانی می‌نویسد: بعد از امام حسین علیه السلام ریاست روحانی در اولادش، یکی پس از دیگری قرار گرفت، آنان نیز برگزاری عزای حسین را بخش عظیمی از مذهب قرار داده و آن را لباس مذهب پوشانیده‌اند. هر چه پیروی علی علیه السلام بیشتر قوت گرفت، ذکر مصائب حسین علیه السلام را بیشتر آشکار کردند و هر چه امر ولایت وسعت پیدا کرد، قدرت و ترقی آنان نیز بیشتر شد.

کسانی که عارف به مقتضیات وقت بودند شکل مصائب حسین علیه السلام را کم تغییر می‌دادند تا هر روز به سبب نیکو انجام دادن آن، این مراسم زیاد شده تا اینکه امروز کار به جایی رسیده که هر جا که شیعه پیدا شود مظهر و جلوه بزرگی از مراسم به چشم می‌خورد بلکه مراسم و عزای حسینی بین اقوام و اهل ملل دیگر - مخصوصاً در چین و هند - جریان پیدا کرده است.

عمده و سیله تأثیر این مراسم در هند آن است که مسلمانان طرز عزا را شبیه اقامه عزای هندی‌ها اقامه می‌کنند. صد سال قبل برگزاری عزای حسین علیه السلام در هند به کیفیت کنونی شایع و ظاهر نبوده ولی در این مدت کم شهرهای هند از اول تا آخرش را فرا گرفته و معلوم است که هر روز در زیادت است.

بعضی مورخین - به علت نداشتن اطلاع بر کمیت و کیفیت این سوگواری و رواج آن - سخنانی بدون علم گفته و عزاداری پیروان حسین علیه السلام را دیوانگی توصیف کرده‌اند، و ابد از تغییرات و دگرگونی‌هایی که همین عزاداری در اسلام به وجود آورده خبر ندارند.

۱. فلسفه شهادت و عزاداری حسین بن علی علیه السلام ۹۲.

نهضت و هیجان مذهبی و حس سیاسی که در فرقه شیعه از برپائی این عزاداری‌ها پیدا شده از هیچ گروه و قومی دیده نشده است.

ترقیاتی که در این صد سال برای پیروان علی علیه السلام - همان کسانی که اقامه این عزاداری را برای خودشان شعار قرار داده‌اند - در هند به وجود آمده، برای انسان قطع می‌آورد که آنان پیروان بزرگترین وسیله ترقی هستند، چنانکه پیروان علی و حسین علیه السلام در همه بلاد هند انگشت نما هستند با اینکه آنان میان اهل هند از نظر شماره در درجه سوم قرار دارند.

وقتی که ما مبلغین و مبشرین خود را - با همه خرج و قدرت و ثروت که در اختیار آنان گذاشته می‌شود - با شیعه مقایسه می‌کنیم می‌بینیم که مبلغین و دعوت‌کنندگان ما به قدر ده یک شیعه پیشرفت نکرده‌اند.

اگر چه بزرگان دین ما نیز مردم را با ذکر مصائب حضرت مسیح محزون و اندوهناک می‌کنند، ولی نه به شکل مراسم پیروان حسین. ممکن است علتش آن باشد که مصائب مسیح در برابر مصائب حسین به آن درجه مؤثر و دردآور نباشد.

بنابراین وظیفه مورخین ما این است که به حقایق رسوم و عادات دیگران اطلاع پیدا کنند و آنان را به جنون نسبت ندهند.

سپس این محقق آلمانی می‌گوید: ما اروپایی‌ها به مجرد اینکه حرکاتی از مراسم ملی و مذهبی گروهی را دیدیم که مخالف عادات ماست، به او نسبت جنون و وحشیگری می‌دهیم، ما غافل هستیم از اینکه اگر به عمق این اعمال

● برخی از عناوین عزاداری در کتب حدیثی

۱. کامل الزیارات

«بکاء جمیع ما خلق الله علی الحسین بن علی علیه السلام»گریه همه مخلوقات بر سیدالشهدا علیه السلام ۷۹ - ۸۰«بکاء الملائكة علی الحسین بن علی علیه السلام»گریه فرشتگان بر سیدالشهدا علیه السلام ۸۳ - ۸۴«بکاء السماء و الأرض علی قتل الحسین و یحیی علیه السلام»گریه آسمان و زمین در شهادت سیدالشهدا و حضرت یحیی علیه السلام ۸۸«نوح الجنّ علی الحسین بن علی علیه السلام»

نوحه سرایی جنیان ۹۳

«ثواب من بکی علی الحسین بن علی علیه السلام»پاداش گریه بر امام حسین علیه السلام ۹۹ - ۱۰۰«من قال فی الحسین علیه السلام شعرا فبکی و أبکی»

(پاداش) کسی که در مصیبت حضرت شعر گوید، بگرید و بگریاند .. ۱۰۴

«بکاء علی بن الحسین علی الحسین بن علی علیه السلام»گریه امام سجاد بر سیدالشهدا علیه السلام ۱۰۷«فی أن الحسین علیه السلام قلیل العبرة لا یذکره مؤمن إلا بکی»امام حسین علیه السلام شهید اشک است، هر مؤمنی او را یاد نماید اشک ریزد . ۱۰۸

پی ببریم، می بینیم که آن مراسم عقلانی و سیاسی است، چنانکه آن را در همین فرقه شیعه مشاهده می کنیم، آنچه بر ما لازم است آن است که ما به حقیقت و رمز عادت‌ها و تقلیدهای هر گروهی نظر کنیم، و گرنه اهل آسیا نیز بسیاری از عادات ما را منافی و مخالف آداب می‌شمارند و نداشتن تهذیب و انسانیت بلکه وحشیت می‌نامند، و علاوه بر منافی که اثر طبیعی همان هیجان است، آنان اعتقاد دارند که با برگزاری مجلس سوگواری حسین علیه السلام در آخرت برای آنان درجاتی عالی و برتری هست.^۱

۴. ناپلئون بناپارت - نسبت به یکی از ساده‌ترین جلوه‌های این قیام، متواضعانه - می‌گوید: ما باید برای برپایی یک همایش اجتماعی یا سیاسی ده‌ها هزار کارت چاپ کنیم و با چه زحماتی آن کارت‌ها را به اشخاص برسانیم. از این گذشته از ده هزار نفرشان، هزار نفر حاضر می‌شوند و کار ناتمام می‌ماند. ولی مسلمانان و شیعیان با نصب یک پرچم سیاه بر سر در یک خانه می‌گویند: ما می‌خواهیم برای حسین عزیزمان گریه کنیم، ده‌ها هزار نفرشان در ظرف دو ساعت در مجلس جمع می‌شوند و تمام مسائل اجتماعی، سیاسی و مذهبی خود را در مجلس حل و فصل می‌کنند.

این یکی از فواید و آثار قیام حضرت امام حسین علیه السلام است.^۲

۱. شهید کربلا ۱۹۵/۲ - ۱۹۷ به نقل از المجالس السنیه صفحه ۱۹۶ از رساله حکیم آلمانی دکتر

ماربین، فلسفه شهادت و عزاداری حسین بن علی علیه السلام ۱۰۲ (با تلخیص و تصرف).

۲. جام عبرت، سید حسین اسحاقی ۱۹۲ به نقل از قیام مقدس ۱۵۴.

۲. بحار الانوار

«ثواب البكاء على مصيبتيه ومصائب سائر الأئمة عليهم السلام وأدب المأتم يوم عاشورا»
پاداش گریه در مصیبت سیدالشهدا علیه السلام و بقیه معصومین علیهم السلام و آداب
عزاداری روز عاشورا ۲۷۸/۴۴

«ما ظهر بعد شهادته من بكاء السماء والأرض عليه وانكساف الشمس والقمر
وغيرها»

گریه آسمان و زمین و گرفتن ماه و خورشید و غیره در شهادت
حضرت ۲۰۱/۴۵

«ضحيج الملائكة إلى الله تعالى في أمره و أن الله بعثهم لنصره و بكائهم و بكاء
الأنبياء و فاطمة عليها السلام عليه»

ضحجه و ناله فرشتگان و گریه آنها و فرستاده شدن آنها برای یاری
سیدالشهدا علیه السلام، و گریه پیامبران و حضرت زهرا علیها السلام ۲۲۰ / ۴۵

«رؤية أم سلمة و غيرها رسول الله صلى الله عليه وسلم في المنام و إخباره بشهادة الكرام»

خواب دیدن أم سلمه و دیگران پیامبر صلی الله علیه و سلم را و خبر از شهادت سیدالشهدا علیه السلام
و یاران گرامی اش ۲۳۰ / ۴۵

«نوح الجنّ عليه عليه السلام»

نوحه سرایی جنیان بر سیدالشهدا علیه السلام ۲۳۳ / ۴۵

«ما قيل من المراثي فيه عليه السلام»

اشعار و مرثیه سرایی ها ۲۴۲ / ۴۵

۳. عوالم العلوم

«ما ظهر بعد شهادته من بكاء السماء والأرض عليه عليه السلام وانكساف الشمس والقمر
وغيرها و بكاء الجنّ والإنس والوحش والطيور وتزلزل البحار والجبال وجميع ما
خلق الله»

گریه آسمان و زمین و گرفتن ماه و خورشید و غیره در شهادت حضرت، و
گریه جن و انس و حیوانات و پرندگان، و تلاطم دریاها، و ریزش کوهها و
سوگواری همه مخلوقات در عزای سیدالشهدا علیه السلام ۴۵۵

«خصوص بكاء السماء عليه عليه السلام»

گریه آسمان بر سیدالشهدا علیه السلام ۴۶۶

«خصوص بكاء الأرض عليه»

گریه زمین بر سیدالشهدا علیه السلام ۴۷۲

«ضحيج الملائكة إلى الله تعالى في أمره ، وإن الله بعثهم لنصره ، و بكائهم
عليه عليه السلام»

گریه و ضحجه فرشتگان و فرستاده شدن آنها برای یاری سیدالشهدا علیه السلام ۴۷۴

«نوح الجنّ عليه عليه السلام»

گریه جنیان بر سیدالشهدا علیه السلام ۴۸۱

«ما وقع على الوحوش من قتله»

واکنش حیوانات در عزای سیدالشهدا علیه السلام ۴۸۸

«ما وقع على الطيور لقتله»

واکنش پرندگان در عزای سیدالشهدا علیه السلام ۴۸۹

«حال الشجر والنباتات من قتله علیه السلام»

عزاداری درختان و گیاهان بر سیدالشهدا علیه السلام ۴۹۶

«ما ظهر من شهادته علیه السلام في البحار والجبال»

تلاطم دریاها، و ریزش کوهها در عزای سیدالشهدا علیه السلام ۴۹۹

«بكاء الملائكة والأنبياء والأوصياء وفاطمة علیها السلام»

گریه فرشتگان، پیامبران، اوصیا و حضرت زهرا علیها السلام ۵۰۳

«ما وقع بعد شهادته من صيحة جبرئيل علیه السلام وحضور النبي صلی الله علیه و آله»

فریاد و صیحه جبرئیل علیه السلام و حاضر شدن پیامبر صلی الله علیه و آله در کربلا ۵۰۵

«رؤية أم سلمة النبي صلی الله علیه و آله في المنام وإخباره بشهادة الحسين علیه السلام»

خواب دیدن ام سلمه پیامبر صلی الله علیه و آله را و خبر از شهادت سیدالشهدا علیه السلام ۵۰۶

«رؤية ابن عباس وغيره النبي صلی الله علیه و آله في المنام وإخباره بشهادة الحسين علیه السلام»

رؤیای ابن عباس و دیگران پیامبر صلی الله علیه و آله را و خبر از شهادت سیدالشهدا علیه السلام ۵۱۰

«بكاء فاطمة علیها السلام»

گریه حضرت زهرا علیها السلام ۵۱۱

«ما رئي من أمير المؤمنين علي بن أبي طالب علیه السلام بعد شهادته»

در خواب دیده شدن امیرمؤمنان علیه السلام پس از شهادت سیدالشهدا علیه السلام ۵۱۲

«ما يعمّ ثواب البكاء على مصيبتيه ومصيبة سائر الأئمة علیهم السلام»

پاداش گریه در مصیبت سیدالشهدا علیه السلام و بقیه معصومین علیهم السلام ۵۲۵

«فيما ورد في ثواب البكاء عليه خصوصا»

پاداش گریه در مصیبت سیدالشهدا علیه السلام ۵۳۲

«إنه قتل العبرة لا يذكره مؤمن إلا بكى»

حضرت شهید اشک‌است هر مؤمنی او را یاد کند، اشک ریزد ۵۳۶

«فيما ورد في أيام المحرم ويوم عاشوراء وآداب المآتم والبكاء»

روایات محرم و عاشورا و آداب گریه و عزاداری روز عاشورا ۵۳۸

«ثواب إنشاد الشعر فيه علیه السلام»

پاداش شعر گفتن در عزای سیدالشهدا علیه السلام ۵۴۰

«ما قيل من المراثي فيه علیه السلام»

اشعار و مرثیه‌سرایی‌ها ۵۴۳

۴. وسائل الشيعة

«استحباب البكاء لقتل الحسين وما أصاب أهل البيت علیهم السلام، وخصوصاً يوم

عاشوراء، واتخاذه يوم مصيبتيه، وتحريم التبرك به»

استحباب گریه کردن برای شهادت امام حسین علیه السلام و مصائب اهل بیت علیهم السلام

به خصوص روز عاشورا، استحباب عزاداری عاشورا، حرمت مبارک

دانستن آن ۱۴ / ۵۰۱ (چاپ آل البيت)، ۱۰ / ۳۹۱ (چاپ اسلامیه)

«استحباب إنشاد الشعر في رثاء الحسين ﷺ واهل البيت ﷺ وبكاء المنشد والسامع»

استحباب شعر خواندن در عزای سیدالشهدا ﷺ و اهل بیت ﷺ و استحباب گریستن خواننده و شنونده... ۵۹۴/۱۴ (چاپ آل البيت)، ۱۰ / ۴۶۴ (چاپ اسلامیة)

۵. مستدرک الوسائل

«استحباب البكاء لقتل الحسين وما أصاب أهل البيت ﷺ وخصوصاً يوم عاشوراء واتخاذ يوم مصيبة وتحريم التبرك به»

استحباب گریه کردن برای شهادت امام حسین ﷺ و مصائب اهل بیت ﷺ به خصوص روز عاشورا، استحباب عزاداری عاشورا، حرمت مبارک دانستن آن ۱۰ / ۳۱۲ (چاپ آل البيت)، ۲ / ۲۱۵ (چاپ اسلامیة)

«استحباب إنشاد الشعر في رثاء الحسين ﷺ واهل البيت ﷺ وبكاء المنشد والسامع»

استحباب شعر خواندن در عزای سیدالشهدا ﷺ و اهل بیت ﷺ و استحباب گریستن خواننده و شنونده... ۳۸۶/۱۰ (چاپ آل البيت)، ۲ / ۲۳۱ (چاپ اسلامیة)

۶. جامع احادیث الشيعة

«يستحبّ البكاء لما أصاب أهل بيت النبي ﷺ، خصوصاً الحسين ﷺ؛ فإنه بكت عليه السماوات والأرض وما فيهنّ وما بينهنّ ومن يتقلب في الجنة والنار،

ويستحبّ أن يحزن لحزنهم ويفرح لفرحهم، ويقول - متى ذكر من استشهد مع الحسين ﷺ - : يا ليتني كنت معهم فأفوز فوزاً عظيماً، واستحباب البكاء لما أصاب شيعة أهل البيت ﷺ»

استحباب گریستن در مصائب اهل بیت ﷺ به خصوص امام حسین ﷺ؛ که آسمان، زمین، آنچه در آنهاست، آنچه در بهشت و دوزخ است بر حضرت گریستند، استحباب حزن و اندوه برای حزن آنها و شادی به جهت سرورشان، و هرگاه شهدای کربلا را یاد کند گوید: کاش من هم با آنها بودم تا به فوزی عظیم نائل می‌شدم، استحباب گریه در مصائب شیعیان

..... چاپ اول ۵۴۷/۱۲، چاپ دوم ۴۲۹/۱۵

«ان يوم عاشوراء يوم بكاء وحزن، واستحباب ترك السعي في الحوائج فيه، وحرمة تسميته : يوم بركة»

عاشورا روز گریه و اندوه است. استحباب کنار گذاشتن کار در روز عاشورا، حرمت مبارک دانستن آن... چاپ اول ۵۶۱/۱۲، چاپ دوم ۴۴۷ / ۱۵

«استحباب إنشاد الشعر في رثاء الحسين وأهل البيت ﷺ وبكاء المنشد والسامع، واستحباب مدحهم ورتائهم بالشعر، وإنشائه فيهم ولو في شهر رمضان ويوم الجمعة والليل»

استحباب شعر خواندن در عزای امام حسین ﷺ و اهل بیت ﷺ و گریه خواننده و شنونده، استحباب شعر در مدح و رثای اهل بیت ﷺ حتی در ماه مبارک رمضان، روز جمعه و شب‌ها . چاپ اول ۵۶۴/۱۲، چاپ دوم ۴۵۰/۱۵

۷. جلاء العیون، علامه مجلسی

فصل پنجم از باب پنجم: ثواب گریستن ...

۸. جلاء العیون، سید عبدالله شبیر

«الفصل الخامس في ثواب البكاء ...»

فصل پنجم: ثواب گریستن ...

۹. نفوس المیموم، محدث قمی

فصل دوم از باب اول: ثواب گریستن ...

۱۰. منتهی الآمال، محدث قمی

فصل سوم از باب پنجم: ثواب گریستن ...

۱۱. کتاب البكاء، مرحوم علامه میرجهانی (چاپ اول)

خصوصاً صفحات: ۱۹، ۲۷، ۲۹، ۳۵، ۳۷، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۵۶، ۶۷، ۷۱، ۷۵،

۱۰۶، ۱۰۷.

● فهرست برخی از کتب و مقالات عزاداری

مناسب دیده شد که در آخر کتاب برخی از تالیفاتی که در فضیلت گریه و عزاداری یا پاسخ به شبهات منکرین نوشته شده فهرست شود.

لازم به تذکر است که ما درصدد جمع آوری و ارائه فهرست کامل نبوده‌ایم^۱ بلکه به کتاب‌هایی که در برخی از کتابخانه‌ها دیده شده، یا در فهرست کتابخانه‌ها، الذریعه^۲ و بعضی از فهرست‌های دیگر ذکر شده، اکتفا نمودیم.

در زمینه تالیفاتی که به زبان اردو نگاشته شده، بیشتر موارد از کتاب "تالیفات شیعه در شبهه قاره هند"، تألیف سید شهوار حسین نقوی است.

و با توجه به کثرت مقالات مربوط به عزاداری، فقط به شماره مقالات مربوطه در کتاب «مقاله‌شناسی امام حسین (ع)» اکتفا شد.

این فهرست مشتمل است بر بیش از ۲۶۰ عنوان کتاب به زبان‌های فارسی، عربی، اردو، گجراتی و لاتین از نویسندگان شیعه و سنی و غیره و ۸۰ مقاله به زبان فارسی.

بیشترین عنوانی که در این کتب دیده می‌شود «الشعائر الحسينیه» است که ۲۰ تألیف به این اسم نامیده شده است.

۱. محمد اسفندیاری در مقاله «کتابشناسی کتابشناسی‌های امام حسین (ع)» بیش از چهل فهرست در این زمینه ارائه نموده است. (عاشورا شناسی ۴۶۱-۴۷۸).

۲. در تهیه لیست الذریعه از کتاب «امام حسین (ع) در الذریعه» - مطبوع در کتابشناسی تاریخی امام حسین (ع)، محمد اسفندیاری ۲۸۵-۴۹۱. نیز کمک گرفتیم.

موضوعاتی که نویسندگان درصدد آن بوده‌اند عبارت است از:

اثبات مشروعیت و جواز عزاداری،

اثبات وجوب عزاداری،

بررسی عزاداری از دیدگاه آیات قرآن،

عزاداری از منظر سنت پیامبر ﷺ،

عزاداری در روایات اهل تسنن،

عزاداری در روایات شیعه،

عزاداری از دیدگاه مراجع تقلید،

ردّ شبهات عامّه درباره عزاداری،

ردّ شبهاتی که درباره عزاداری در جوامع شیعی مطرح شده،

ردّیه برخی از کتب اهل تسنن در عزاداری،

جمع‌آوری نظرات گوناگون در مورد عزاداری،

فضائل عزاداری،

اهداف عزاداری،

راز و حکمت و فلسفه عزاداری،

خواص و فوائد و نتایج و آثار عزاداری،

آئین و آداب عزاداری،

احکام عزاداری،

انواع و اقسام عزاداری،

انواع عزاداران،

تاریخچه عزاداری،

حکایات و قضایای مربوط به عزاداری و عزاداران.

و اینک نام کتاب‌ها:

۱. آبشارهای عاشورایی، غلامرضا گلی زواره

۲. آداب عزاداری شهیدان کربلا، حسین حسن سمنانی

۳. آداب مراسم عزاداری و شادی بر روش کتاب‌الله و سنت رسول‌الله ﷺ،

محمد صدیق موسوی

۴. الآيات البينات في قمع البدع والضلالات، شیخ محمد حسین آل کاشف

الغطاء (متوفی ۱۳۷۳) (الذریعة ۴۶/۱)

۵. آیین سوگواری، علی زُهراب، ترجمه اقتاع اللائم سید محسن امین

۶. اثبات عزا - اردو، سید منیر حسن زیدی

۷. اثبات عزاداری - اردو، عبدالشکور، اثبات عزاداری از کتب اهل سنت، ردّ

«محرم‌نامه» مولوی محمد حنفی

۸. اثبات عزاداری، سبط الحسن فاضل هنوی

۹. اثبات ماتم و تعزیه‌داری - اردو، سید ارشاد علی

۱۰. احرام محرم، عبدالحسین نیشابوری، آداب حضور در ایام و مراسم سوگواری

۱۱. احزام النیران العقاییة لاحتراق مصائد الوهابیة - اردو، سید ظفر مهدی

جرولی، ردّ اشکالات «تقویة الایمان»

۱۲. احکام عزاداری، احکام مبتلا به، محسن دلیر

۱۳. احکام عزاداری از دیدگاه مراجع عظام تقلید، الف صادق‌قلو

۱۴. احیوا أمرنا، سید جعفر مرتضی‌عاملی

۱۵. ادب‌نامه عزاداری و عزاداران، روح‌الله عباسی، گزیده کتاب «البکاء»

سید حسن میرجهانی

۱۶. إرشاد الأمة للتمسك بالأئمة، شيخ عبدالمهدى آل المظفر نجفی، ردیه «التنزيه» سيد محسن امين
۱۷. إرشاد النبي إلى خرافات التنزيه، شيخ محمد علي نجفی (معجم المطبوعات النجفية ۷۳)
۱۸. ارغام الماكزين في ردّ مضلات انذار الناظرين - اردو، دكتور سيد محمد حسن كمال پوری، ردّ «انذار الناظرين»
۱۹. ارمغان هند و پاك، سيد محمد مهدي مرتضوی لنگرودی
۲۰. إزاحة الغي في الردّ على عبد الحي - فارسی، سيد علي بن الحسن عسکری مشهور به مشرف علي (متوفى بعد از ۱۲۰۰)، ردّ الصراط المستقيم تأليف عبدالحی، بخش مربوط به منع از اقامه عزای سيدالشهدا عليه السلام (الذريعة ۱/۵۲۷)
۲۱. اسلام مين ماتم - اردو (به معنای عزاداری در اسلام)، حافظ سيف الله جعفری (متوفى ۱۹۸۰ ميلادى)
۲۲. اسلام و تعزیه داری - اردو، بی نام، اثبات عزاداری از کتب اهل سنت
۲۳. اسلام و عزاداری - اردو، سيد عباس رضوی
۲۴. اسوة حسنه في عزاء سيد شباب اهل الجنة - اردو، سيد غلام اصغر نقوی، ردّ «ثناء الله امرتسرى»
۲۵. اشک حسینی سرمایه شیعه، عبدالحسین نیشابوری
۲۶. اشکواره، سيد جعفر خلخالی، روایاتی پیرامون ثواب گریه بر سيدالشهدا عليه السلام
۲۷. اشکواره کربلا، ترجمه تاریخ النیاحه سيد صالح شهرستانی
۲۸. اصول عزاداری، علی شرف الدین موسوی علی آبادی
۲۹. الاعتذار عما يعمل من رسوم العزاء في تلك البلاد والأمصار،
۳۰. الاعلام الحسينية في جواز اللطامات و ضرب القامات والتشبهات والتعبية على العترة النبوية، سيد مرتضى داماد موسوی غروی (کتابشناسی اختصاصی امام حسين عليه السلام ۳۴)
۳۱. الاعلام الحسينية في ما يتعلق بتعزية الحسين، بی نام (الذريعة ۲/۲۳۸)
۳۲. إعلان الدعوة، شيخ محمد باقر بهاری همدانی (متوفى ۱۳۳۳)، تکمله کتاب الدعوة الحسينية، (الذريعة ۲/۲۴۲)
۳۳. إقالة العاثر في إقامة الشعائر الحسينية، سيد علي نقی لکهنوی، ردیه «التنزيه» سيد محسن امين (الذريعة ۲/۲۶۳ و رجوع شود به ۴/۴۵۵)
۳۴. إقناع اللائم على إقامة المآتم، علامه سيد محسن امين
۳۵. اکیس ۲۱ اعتراض - اردو، سيد علي حسن اختر امروهوی، پاسخ به ۲۱ شبهه درباره عزاداری
۳۶. إقام الأحجار في أفواه الأشرار - اردو، سيد آل محمد بن اصغر حسين امروهوی (متوفى ۱۹۰۷ ميلادى)، رد شبهات عزاداری
۳۷. الأنوار الحسينية والشعائر الاسلامية، شيخ عبدالرضا كاشف الغطاء نجفی (الذريعة ۲/۴۲۴-۴۲۵)
۳۸. ایرانیان و عزاداری عاشورا، اصغر فروغی ابری
۳۹. اين البکائون، مجید عیوضی، آداب و سیره علما و بزرگان در عزای سيدالشهدا عليه السلام
۴۰. أحسن الجزاء في إقامة العزاء على سيدالشهدا عليه السلام، سيد محمد رضا حسینی اعرجی فحام

۴۱. با حسین تا عرش، محمدباقر عامر بنیا

۴۲. البراهین القائمات لقمع الشبه والتشکیکات فی اثبات رجحان التعزیه والشبهه،

شیخ عبدالکاظم غبانی (متولد ۱۳۰۷) (الذریعة ۲۶/۹۳-۹۴)

۴۳. براهین ماتم - اردو، محمد اسماعیل (متوفی ۱۹۷۶ میلادی)، ردّ شبهات

اهل سنت درباره عزاداری

۴۴. براهین ماتم - اردو، خادم حسین خان، رد شبهات دوست محمد قریشی درباره

عزاداری

۴۵. بررسی پیرامون مواکب حسینیّه، میرزا عبدالرزاق محدث حائری اصفهانی

(کتابشناسی تاریخی امام حسین علیه السلام ۲۱۶-۲۱۷)

۴۶. بشارة الأحياء في فضيلة البكاء والابكاء، بی نام (الذریعة ۳/۱۱۴)

۴۷. بکائیات الشیعة، محمد حمزه ابراهیم

۴۸. بکاء الامام السجاد علیه السلام اسرار و نتایج، زهیر یوسف

۴۹. بکاء الرسول صلی الله علیه و آله علی الامام الحسین علیه السلام ... بروایة اهل السنة والجماعة،

محمد عبدالله نجم

۵۰. بکاء علی الحسین علیه السلام - اردو، دکتر سید علی مؤمن

۵۱. البکاء علی الامام الحسین علیه السلام، سید محمد علی العلی

۵۲. البکاء علی الحسین علیه السلام - اردو، سردار علی شاه

۵۳. البکاء علی الحسین، شبهة [شبهات] وردود، بتول ربیعی

۵۴. البکاء علی النبی وآله علیهم السلام علی ضوء السنة والسیرة، محمدجواد طیبسی

۵۵. بوستان آل عمران، شیخ محمد حافظ نجفی جلد سوم درباره نبوت و عزاداری

۵۶. پاسخ به شبهات عزاداری، حسین رجبی

۵۷. پاسخ به شبهات و اعتراضات به عزاداری امام حسین علیه السلام، مظهر علی شیرازی

۵۸. تاریخ المآتم الحسینیة، محمد رضا کتبی (معجم المطبوعات النجفیة ۱۱۵)

۵۹. تا اشکی بریزیم، مهدی صدری، فضیلت عزاداری سیدالشهدا علیه السلام

۶۰. تاریخ النیاحة علی الامام الشهيد الحسین بن علی علیه السلام، سید صالح شهرستانی

(کتابشناسی تاریخی امام حسین علیه السلام ۲۱۶-۲۱۷)

۶۱. تاریخچه عزاداری حسینی از زمان آدم علیه السلام تا زمان ما در تمام کشورهای جهان

= عزای امام حسین علیه السلام از زمان آدم علیه السلام تا زمان ما، عمادزاده، ترجمه فارسی

کتاب تاریخ النیاحة

۶۲. تاریخچه مجالس روضه خوانی و عزاداری سید مظلومان علیهم السلام، شیخ علی

نمازی شاهرودی (مستدرک سفینه البحار ۲۰/۱)

۶۳. تأثیر عزاداری در پیشبرد اهداف اسلامی، محمد حسین شیرازی

۶۴. تحت رایة الحسین علیه السلام، محمد علی شرف‌الدین عاملی، ردّیه «التنزیه» سیدامین

۶۵. تحریف‌شناسی عاشورا، محمدجواد زمانی، ترجمه «کربلاء فوق الشبهات»

۶۶. التحقیق - اردو، ابوالمعارف حسین علی دلگیر، جمع‌آوری نظریات گوناگون

درباره عزاداری

۶۷. ترجمه رساله در حکم تشبیه در عزاداری، تألیف عبدالله بن محمد حسن ممقانی،

ترجمه یحیی بن محمد رحیم ارومیه (کتابشناسی اختصاصی امام حسین علیه السلام ۶۶)

۶۸. تصویر عزا در جواز عزا - اردو، علامه سید علی حیدر کهجوی (متوفی

۱۹۳۱ میلادی)، ردّ اشکالات عزاداری

۶۹. التظاهرات الحسینیة = تجلی دین الاسلام، شیخ محمدحسن کاشانی نجفی

نزیل بمبئی (الذریعة ۴/۲۰۲)

۸۴. جواب لا جواب - فارسی ، سید ابوالقاسم رضوی قمی حائری لاهوری (متوفی ۱۳۲۴)، اخبار کتب فریقین در اقامه عزاء امام حسین علیه السلام (الذریعة ۱۷۰ / ۵)
۸۵. جواز إقامة العزاء لسید الشهداء علیهم السلام، سید علی بن سید دلدار علی نقوی لکهنوی (متوفی ۱۲۵۹) (الذریعة ۲۴۱/۵)
۸۶. جواز التشابه و ضرب القامات والطبول، سید میرزا هادی خراسانی حائری
۸۷. جواز العزاء في اثبات جواز عزاء الحسين علیه السلام - اردو ، سید ظفر حسن امروہی (الذریعة ۲۴۴ / ۵)
۸۸. جواز تعزیه - اردو، سعید الرحمن سابق اهل سنت
۸۹. جواز عزاداری - اردو، آیت الله سید علی بن غفران مآب
۹۰. جواز عزاداری - اردو ، سید علی گوپالپوری (۱۴۰۰)
۹۱. جواز عزاداری سید الشهداء علیهم السلام - اردو ، عبدالرحیم سیال
۹۲. چرا شیعه بر تربت امام حسین علیه السلام سجده می‌کند و در عزایش گریه می‌کند، ذاکری شاندیزی
۹۳. چرا عزاداری ، مهدی عدالتیان
۹۴. چرایی گریه و سوگواری ، محمدباقر پورامینی ، تدوین مباحث نجم‌الدین طبسی
۹۵. چهل حدیث عزاداری ، جواد محدثی
۹۶. الحديدة الحسينية في قطع لسان أعوان الأموية ، مولی صالح قرشی ساوجی (معاصر صاحب ریاض) (الذریعة ۳۷۹ / ۶)
۹۷. حسین اور مذهب في استحباب البكاء علی الحسين علیه السلام - اردو ، سید آقا مهدی از احفاد سید دلدار علی نقوی (متولد ۱۳۱۶) (الذریعة ۲۲/۷)
۹۸. حسین علیه السلام کی عزاداری (به معنای عزاداری امام حسین علیه السلام) - اردو، بی نام، ردّ شبهات عزاداری

۷۰. تعزیه - اردو، سید ارشاد علی لکهنوی ، ردّ شبهات اهل سنت درباره عزاداری
۷۱. تعزیه دار سات کی مخالفت کیوں؟ (به معنای مخالفت با عزاداری چرا) - اردو، سید محمود الحسن رضوی
۷۲. تعزیه داری - اردو، ابراهیم علی
۷۳. تعزیه داری کی مخالفت کا اصلی راز (به معنای راز اصلی مخالفت با عزاداری) - اردو، سید العلماء سید علی نقی لکهنوی (متوفی ۱۹۸۸ میلادی)
۷۴. التنبیه في جواز الشبیه ، سید مهدی موسوی اصفهانی (الذریعة ۲۳۷ / ۲۶)
۷۵. توضیح عزا - اردو، سید سلمان حیدر نوگانوی (متوفی ۱۹۴۰ میلادی)، اثبات عزاداری از کتب اهل سنت
۷۶. ثبوت عزاء امام حسین علیه السلام - اردو، محمد بشیر انصاری (متوفی ۱۹۸۳ میلادی)
۷۷. ثبوت ماتم - اردو ، محمد علی پتیالوی
۷۸. ثعبان مبین لأعداء الدین في اثبات استحباب البكاء علی الحسين علیه السلام، بی نام، ردّیه «رسالة النجم» تألیف عبدالشکور شافعی (الذریعة ۷ / ۵)
۷۹. الثمرات الجنية من الحديدة الحسينية ، حاج مولی باقر واعظ کجوری طهرانی (متوفی ۱۳۱۳) (الذریعة ۱۲ / ۵ ، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله گلپایگانی ۱۲۳ / ۱)
۸۰. ثواب آخری - اردو ، سید اکبر حسین
۸۱. جلوه‌های عزاداری در تعالیم اهل بیت علیهم السلام ، علیرضا شاهرودی
۸۲. جلوة توحید ، امیر رضا عنایتی ، سیری در مسأله عزاداری
۸۳. الجواب الاتمّ في شعار المحرّم والماتم - اردو ، مولانا محمد اسماعیل (متوفی ۱۹۷۶ میلادی)، ردّ شبهات عبدالحامد در عزاداری

۱۱۴. راه و روش ما راه و روش پیامبر ماست ، محمدباقر موسوی همدانی ، ترجمه سیرتنا و سَنَتنا علامه امینی
۱۱۵. الراهة الحسينية في جواز كل عمل يعظم به شعائر عزائه ﷺ ، سيد محمد علي شرف الدين موسوی عاملی (متوفی ۱۳۷۲) (الذريعة ۶۵/۱۰)
۱۱۶. ردّ الهجوم عن شعائر الامام الحسين المظلوم ﷺ ، محمد جمیل حمود عاملی ، ردّ شبهات عزاداری
۱۱۷. رسالة اثبات العزاء من طريق العامة ، سيد سبط حسن فتح پوری (الذريعة ۹/۱۱)
۱۱۸. رسالة إزالة الأوهام في البكاء على الامام الهمام ونقل الضرائح والاعلام - اردو ، بی نام (الذريعة ۶۱/۱۱)
۱۱۹. رسالة ازجار المجانين في اثبات رجحان إقامة العزاء لسيد الشهداء ﷺ بلسان عربي مبين ، شيخ عبدالرشيد گوپا گنجی (الذريعة ۶۲/۱۱)
۱۲۰. رسالة في إقامة التعازي لسيد الشهداء ﷺ ، سيد علي بن سيد دلدار علي (متوفی ۱۲۵۹) (الذريعة ۱۰۱/۱۱)
۱۲۱. رسالة في الاستيجار لثناء الحسين ﷺ ، شيخ محمد درازی (الذريعة ۶۶/۱۱)
۱۲۲. رسالة في الشعائر الحسينية ، بی نام (مجلة تراثنا ۲۶/۲۰۸)
۱۲۳. رسالة مختصرة في لبس السواد ، آيت الله شيخ جواد تبریزی
۱۲۴. رنة الأسى في تعظيم شعائر العزالسيد الشهداء ﷺ ، شيخ عبد الله سبيتي عاملی ، ردّیه «التنزيه» سيد محسن امين (الذريعة ۱۱/۲۵۴)
۱۲۵. روايات مجلس عزا ، بياض
۱۲۶. ريبورتاج الشعائر الحسينية ، مرزه رياض حمزة شير علي (معجم المطبوعات النجفية ۲۰۵)

۹۹. الحسينية في اثبات حلية التشبيه في عزاء الحسين ﷺ ، سيد ميرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی (متوفی ۱۲۹۲) (الذريعة ۲۲/۷)
۱۰۰. حقيقت عزاداری - اردو ، سيد محمد جواد هادی
۱۰۱. حقيقت عزاداری سيد الشهداء ﷺ - اردو ، مجموعه مقالات ناصر حسين فيض آبادی ، رضا علي عابدي ، خواجه محمد لطيف ، پروفيسور زين العابدين و مولانا بشير انصاری
۱۰۲. حلية العين في اثبات البكاء على سيدنا حسين ﷺ - اردو ، بی نام
۱۰۳. حول البكاء على الامام الحسين ﷺ ، شيخ محمد دانشيار تستری
۱۰۴. حيّ على العزاء ، علي رضا لك - مجيد عيوضی ، آداب عزاداری ، انواع عزاداری
۱۰۵. خواص و فوائد گريه بر امام حسين ﷺ ، محسن رحمانی (هايدن)
۱۰۶. داستان‌های شگفت عزاداری امام حسين ﷺ ، حيدر قنبري
۱۰۷. داستان‌هایی از گريه بر امام حسين ﷺ ، علي ميرخلف زاده
۱۰۸. الدر الفريد في العزاء على السبط الشهيد ، سيد ميرزا علي حسيني مرعشي شهرستاني حائری (متوفی ۱۳۴۴) (الذريعة ۶۹/۸)
۱۰۹. الدر النضيد في الردّ على مستنكر ماتم الشهيد ، عبدالكريم فرج
۱۱۰. در سوک امام حسين ﷺ ، علي كاظمی ، اقتباس از الشعائر الحسينية ، شيرازی
۱۱۱. الدعوة الحسينية إلى مواهب الله السنية ، شيخ محمد باقر بهاری همدانی (متوفی ۱۳۳۳) استحباب بکاء بر سيد الشهداء ﷺ بر قواعد اهل سنت (الذريعة ۲۰۷/۸)
۱۱۲. راز گريه بر ابا عبد الله الحسين ﷺ ، مهرداد ويس کرمی
۱۱۳. راه جنت ، مولوی قائم حسين ، اثبات جواز عزاداری ، نوحه سرايي و لطمه زنی بر امام حسين ﷺ از کتب معتبر اهل سنت (الذريعة ۶۲/۱۰)

۱۴۳. الشعائر الحسينية، ترجمه کتاب قبل به اردو (بحوث في فقه الرجال تقرير بحث علامه فانی از مکی ۱۰)
۱۴۴. الشعائر الحسينية، شيخ بشير حسين نجفی
۱۴۵. الشعائر الحسينية، شيخ جواد تبریزی
۱۴۶. الشعائر الحسينية، شيخ لطف الله صافی
۱۴۷. الشعائر الحسينية - عربي، حاج آقا رضا مدنی کاشانی
۱۴۸. الشعائر الحسينية، ترجمه کتاب قبل به فارسی
۱۴۹. الشعائر الحسينية، ترجمه کتاب قبل به اردو (موسوعة أحاديث أهل البيت عليه السلام شيخ هادی نجفی ۱۲ / ۴۱۱)
۱۵۰. الشعائر الحسينية، محمد جمعه بادی
۱۵۱. الشعائر الحسينية، شيخ محمد حسين آل المظفر نجفی (متوفی ۱۳۸۱)، ردیه «التنزيه» سيد محسن امين (الذريعة ۱۴/۱۹۱ و رجوع شود به ۴/۴۵۵)
۱۵۲. الشعائر الحسينية بين الاصاله والتجديد، رياض الموسوي، محاضرات شيخ محمد سند
۱۵۳. الشعائر الحسينية العقائدية عبر التاريخ، محمد عبدالرسول بلاغی (کتابشناسی اختصاصی امام حسين عليه السلام ۱۴۹ - ۱۵۰)
۱۵۴. الشعائر الحسينية في العراق - لاتين، مستر طامس لائل (الذريعة ۱۴/۱۹۱)
۱۵۵. الشعائر الحسينية في العراق، سيد علي نقی نقوی کهنوی، ترجمه عربی کتاب فوق (الذريعة ۱۴/۱۹۱)
۱۵۶. الشعائر الحسينية المنصوصة، سيد محمد حسن ترحيني عاملي
۱۵۷. الشعائر الحسينية الهادفة، محمد جواد بستانی

۱۲۷. سرمد الهموم في جواز البكاء على الحسين المظلوم، اصغر حسين آل محمد
۱۲۸. سنت عزاداری و منقبت خوانی در تاریخ شیعه امامیه، محمود تقی زاده داوری
۱۲۹. سنت عزاداری و منقبت خوانی در تاریخ شیعه امامیه، مؤسسه شیعه شناسی
۱۳۰. سه مقاله ... هدف عزاداری، شعبانعلی باملکاتی
۱۳۱. السياسة الدينية لدفع الشبهات على المظاهرات الحسينية، شيخ عبدالمهدی آل مظفر، ردیه «التنزيه» سيد محسن امين (الذريعة ۱۲/۲۷۲)
۱۳۲. سيرتنا و سنتنا سيرة نبينا و سنته عليه السلام، علامه امینی
۱۳۳. سيف حسيني في الرد على من حرم عزاء الحسين عليه السلام - اردو، بی نام (الذريعة ۱۲/۲۸۶)
۱۳۴. سيل اشك، نعمت الله فروغی، سیری در سیره عزاداری عالمان ربانی
۱۳۵. سيماء الصلحاء في اثبات جواز إقامة العزاء لسيد الشهداء عليه السلام، شيخ عبدالحسين عاملي (متوفی ۱۳۶۱) (الذريعة ۱۲/۲۹۲)
۱۳۶. شرح شمع، علی شمیری، آداب سوگواری و مقتل
۱۳۷. شعائر الحسينية، رياض حمزه شيرعلی نجف (کتابشناسی اختصاصی امام حسين عليه السلام ۱۴۹)
۱۳۸. الشعائر الحسينية، سيد حسن شيرازی
۱۳۹. الشعائر الحسينية، حسام سيروس، ترجمه کتاب قبل به فارسی
۱۴۰. الشعائر الحسينية، سيد حسين تبریزی
۱۴۱. الشعائر الحسينية - عربي، سيد علي علامه فانی اصفهانی
۱۴۲. الشعائر الحسينية، ترجمه کتاب قبل به فارسی

۱۷۲. عزاداری تقاضه بشریت (تقاضای فطرت) (به معنای عزاداری خواسته بشریت) - اردو، علی حسنین شیفته (متوفی ۱۹۹۱ میلادی)
۱۷۳. عزادار حقیقی، محمد شجاعی
۱۷۴. عزادار کی بارنج فی تاریخ إقامة العزاء للحسین ﷺ فی الهند والعراق و ایران وغیرها - اردو، سید سبط الحسن فتح پوری (الذریعة ۲۶۱/۱۵)
۱۷۵. عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه، علی ربانی خلخالی
۱۷۶. عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه، کاظم حسین اثیر جارودی، ترجمه کتاب قبل به اردو
۱۷۷. عزاداری امام حسین ﷺ در جهان، صفیه رضایی
۱۷۸. عزاداری امام حسین ﷺ و پاسخ به بعضی شبهات اهل سنت، سید مظهر علی شیرازی پاکستانی
۱۷۹. عزاداری اور بدعت (به معنای عزاداری و بدعت) - اردو، سید سعید اختر رضوی
۱۸۰. عزاداری بھی نور خدا ہی (به معنای عزاداری نیز نور خداست) - اردو، سید علی حیدر کھجوی اثبات جواز عزاداری از کتب اهل سنت
۱۸۱. عزاداری سنتی شیعیان (دوره هفت جلدی)، سید حسین معتمدی کاشانی
۱۸۲. عزاداری سیدالشہداء ﷺ فتاوی علماء گرام و مراجع عظام شیعه، سبط حسین زیدی (کتابشناسی تاریخی امام حسین ﷺ ۲۱۶-۲۱۷)
۱۸۳. عزاداری سیدالشہداء ﷺ معصومین کی نظر میں، سہیل عباس بخاری
۱۸۴. عزاداری سید الشہداء ﷺ اسلامی نقطہ نظری (به معنای عزاداری سیدالشہداء ﷺ از نظر اسلام) - اردو، سید سعید اختر رضوی گوپالپوری

۱۵۸. شعائر حسینی، شیخ جواد تبریزی، تهیه و تنظیم شیخ جعفر تبریزی
۱۵۹. شعائر حسینی چرا و چگونه؟ حامد حسین نواب
۱۶۰. شهید اشک، ابواحمد، احادیث فضیلت عزاداری
۱۶۱. شیوہ‌های نوین عزاداری، بدعت یا سنت، حسن کاشانی، مباحث استاد سند
۱۶۲. الصحيح فی البكاء الحسینی، خدامیان آرانی
۱۶۳. الصراط المستقیم فی اثبات استحباب إقامة العزاء لسید الشہداء ﷺ - لغت گجراتی، مولوی حاج غلام علی بھاونگری ہندی (الذریعة ۳۶/۱۵)
۱۶۴. صمصام حسین ﷺ - اردو، بی نام، نقل فتوای علمای اهل سنت در تحریم عزاداری و اثبات عزاداری از آیات و احادیث نبوی
۱۶۵. ضربت ذوالفقاری بر سر مخالف عزاداری - اردو، بی نام، رد رساله «فرمان باری بجواب عزاداری»، عبدالأحد خان محمدی، و رساله بدعات العوام فی عشرة محرم الحرام، سید عبدالقدوس (موسوعة مؤلفی الإمامیة ۳۴۲/۲)
۱۶۶. ضرب ذوالفقاری بر سر مخالف عزاداری - اردو، ابوالفیروز آبادی، رد کتاب «فرمان باری بجواب عزاداری» عبدالأحد خان
۱۶۷. ضربة قاطعة فی تجویز الدف و الطبل فی المواقب و المآتم للعزاء - اردو، سید علی نقوی لکھنوی (الذریعة ۱۱۶/۱۵)
۱۶۸. ضرورت ماتم و عزاداری حسین ﷺ اور رفتار زمانہ (به معنای ضرورت عزاداری و رفتار زمانہ) - اردو، سید حاکم علی بخاری
۱۶۹. عاشورا در سرزمین‌ها (دوره شش جلدی)، عبدالکریم بی آزار شیرازی (کتابشناسی اختصاصی امام حسین ﷺ ۱۶۰)
۱۷۰. العزاء الحسینی، سید هبة الدین شہرستانی (کتابشناسی اختصاصی امام حسین ﷺ ۱۶۶)
۱۷۱. العزافي مصیبة سیدالشہداء ﷺ - اردو، احمد علی امرتسری (متوفی ۱۹۷۰م)

۱۸۵. عزاداری سیدالشهدا کا شرعی مقام (به معنای منزلت شرعی عزاداری) - اردو، آغا عبدالحسن سرحدی ترجمه فتاوی العلماء الأعلام فی تشجیع الشعائر الحسینیة
۱۸۶. عزاداری، فیاض زیدی
۱۸۷. عزاداری کا مفہوم (به معنای مفہوم عزاداری) - اردو، دکتر سید علی مؤمن
۱۸۸. عزاداری کی اہمیت و مسلمانوں کہ فرایض (به معنای اہمیت عزاداری و وظیفہ مسلمانان) - اردو، سید حسن علی شاہ کاظمی
۱۸۹. عزاداری کی مختصر تاریخ و جواز مراسم عزاء (به معنای تاریخ مختصر عزاداری و جواز آن) - اردو، سید ظفر حسن امروہوی (متوفی ۱۹۸۹ میلادی)
۱۹۰. عزاداری کیون، علی شرف الدین موسوی علی آبادی
۱۹۱. عزاداری و بدعت - اردو، سید سعید اختر رضوی، ردّ شبہات عزاداری
۱۹۲. عزاداری و بدعت - اردو، سید ظفر الحسنین علوی
۱۹۳. عزاء الہنود وإقامتہم لعزاء الحسین الشہیدؑ، شیخ سراج الدین حسن معروف بہ شیخ فدا حسین لکھنوی (الذریعة ۱۵ / ۲۶۱)
۱۹۴. عزاء حسینؑ - اردو، سید علی جعفر بارہوی
۱۹۵. عزاء سیدالشہداؑ و سبیل تشنگان - اردو، بی نام، خلاصہ کتاب «شمشیر صداقت»
۱۹۶. العطشان - اردو، سید محمد رضی رضوی قمی، اثبات عزاداری
۱۹۷. الفتاوی و التقارير فی جواز التشبیه والعزاء، سید مہدی سویج (کتابشناسی اختصاصی امام حسینؑ ۱۷۵)
۱۹۸. فتاوی علمای بزرگ پیرامون شعائر حسینی، مؤسسہ امام صادقؑ (کتابشناسی اختصاصی امام حسینؑ ۱۷۵)

۱۹۹. فتاوی العلماء الأعلام فی تشجیع الشعائر الحسینیة، بی نام (کتابشناسی اختصاصی امام حسینؑ ۱۷۵، معجم المطبوعات النجفیة ۲۶۰)
۲۰۰. فتاوی العلماء بجواز الشبیه، سید جلیل طباطبائی یزدی (الذریعة ۲۶ / ۲۶۲)
۲۰۱. فتاوی العلماء حول الشعائر الحسینیة، بی نام، (الانتصار عاملی ۹ / ۴۱۵)
۲۰۲. فتاوی علمای بزرگ پیرامون شعائر حسینی، ترجمہ ع. ص. (کتابشناسی تاریخی امام حسینؑ ۲۱۶-۲۱۷)
۲۰۳. فرض عین - اردو، سید شفیع الحسن سیتاپوری، اثبات عزاداری
۲۰۴. فرمان معصومینؑ درباره عزاداری محرم الحرام - اردو، حکیم سید تصدق حسین بخاری، ردّ کتاب «فرمان معظم متعلق بدعات محرم» بشیر احمد
۲۰۵. فلاح الکونین فی عزاء الحسینؑ - اردو، سید واصف حسین نقوی (متوفی ۱۹۸۸ میلادی)، ردّ کتاب «ہم ماتم کیون نہیں کرتی» از مظہر حسین دیوبندی
۲۰۶. فلسفہ شہادت و عزاداری حسینؑ، علی صحت، ترجمہ (مقدمہ) کتاب المجالس الفاخرة سید عبدالحسین شرف الدین
۲۰۷. فلسفہ عزاداری، جواد محدثی
۲۰۸. فلسفہ عزاداری در اسلام، اسد اللہ محمدی نیا (کتابشناسی اختصاصی امام حسینؑ ۱۷۹)
۲۰۹. فلسفہ عزاداری سیدالشہداؑ، شیخ حسینعلی راشد، سخنرانی ہای دہہ محرم
۲۱۰. فلسفہ عزاداری، علی اصغر رضوانی
۲۱۱. فلسفہ عزاداری - لغت گجراتی، غلام حسین ہندی (الذریعة ۱۶ / ۳۰۹)
۲۱۲. فلسفہ قیام سیدالشہداؑ و عزاداری آن حضرت، حسین جناتی

۲۱۳. فلسفه عزا - اردو، سید محمد هارون زنگی پوری
۲۱۴. فلسفه عزاداری - فارسی، غلام حسین بن محمد ولی (معجم ما آلفه علماء الأمة الإسلامية ضد الوهابية ۲۶)
۲۱۵. فلسفه الشعائر الحسينية، إحسان الفضلي
۲۱۶. فلسفه مجلس في فوائد مجالس التعزية للحسين ﷺ - اردو، سید شوکت علی
هندی (الذريعة ۱۶/۳۰۹)
۲۱۷. قامعة أهل الباطل في الردّ علی من حرم إقامة العزاء للحسين ﷺ = قامعة أهل الباطل بدفع شبهات المجادل، شیخ علی بحرانی تستری (متوفی ۱۳۱۹)
(الذريعة ۱۷/۱۵)
۲۱۸. القتل في ائبات جواز إقامة عزاء الإمام الحسين الشهيد - اردو، بی نام (الذريعة ۴۸/۱۷)
۲۱۹. قراءة في رسالة التنزيه، محمد الحسون، ردّیه «التنزيه» سید محسن امین
۲۲۰. قرآن و عزاداری - اردو، سید محمد علی جرار بن اسد علی بلرامپوری
(متوفی ۱۹۴۵ میلادی)
۲۲۱. قرة العين في البكاء علی الحسين ﷺ، محمد معین بن محمد امین سندی
حنفی (متوفی ۱۱۶۱)، در اثبات فضیلت گریه و اقامه عزا بر امام حسین ﷺ و اینکه
اقامة عزا بر حسین ﷺ مخصوص شیعه نیست. (مجله تراثا ۱۸/ ۶۴)
۲۲۲. قول سدید در جواب وکلاء یزید - اردو، مولانا غلام حسین نجفی، رد
شبهات اهل سنت
۲۲۳. قهر قهاری بر ردّ فتوای تعزیه‌داری - اردو، سید فریاد حسین جعفری
(متوفی ۱۹۳۵ میلادی)
۲۲۴. کتاب البكاء للحسين ﷺ، سید محمد حسن میرجهانی
۲۲۵. کربلاء فوق الشبهات، جعفر مرتضی عاملی
۲۲۶. كشف الرين في اثبات العزاء علی الحسين ﷺ - اردو، حکیم ابوعلی
امروہوی (متوفی ۱۸۵۵ میلادی)، ردّ «هدایت المؤمنین»، اثبات عزاداری از
کتب اهل سنت
۲۲۷. كشف الرين في اثبات عزاء الحسين ﷺ - فارسی، سید ابوعلی خان بنارسی
دهلوی (الذريعة ۱۸/ ۳۷)
۲۲۸. كشف الغمام عن تعزية الامام - اردو، سید جعفر ابو علی
۲۲۹. کل ما في الكون يبکی الحسين ﷺ، نزیه القمیحاحا
۲۳۰. الكلمات الجامعة (الكلمات التامات) حول المظاهر العزائية، میرزا محمد
علی اردو بادی نجفی، ردّیه «التنزيه» سید محسن امین (الذريعة ۱۸/ ۱۱۴، مجلة تراثا
۲۰۲/۴)
۲۳۱. کلمة حول التذکار الحسيني، شیخ محمد جواد حجامی نجفی، اثبات جواز
انواع عزاداری امام حسین ﷺ (الذريعة ۱۸/ ۱۲۴)
۲۳۲. گریه بر امام حسین ﷺ، علی عطائی اصفهانی
۲۳۳. گریه بر امام حسین ﷺ و آثار شگفت آن، محسن مهدوی
۲۳۴. گریه بر سالار شهیدان چرا؟ مرتضی مهدوی یگانه
۲۳۵. گریه حربہ‌ای در دست شیعه، الف کاویانی
۲۳۶. المآتم الحسيني، مشروعیته و أسرارہ (مقدمه المجالس الفاخرة)
۲۳۷. المآتم الحسينية، علی الشخص (کتابشناسی اختصاصی امام حسین ﷺ ۲۰۴)

۲۵۰. مشعل هدایت، دفتر آیت‌الله لنکرانی
۲۵۱. مضارب مولفه - اردو، سلطان العلماء سید محمد بن دلدار علی غفران مآب (متوفی ۱۲۳۵)، ردّ «ردّ المغالطه» سید علی نقی
۲۵۲. مظلوم کربلا - اردو، حکیم سید محمد صادق لکنهوی، ردّ شبهات عزاداری
۲۵۳. معجزه اشک، حمزه کریمخانی، سوگواری انبیای الهی و معصومین علیهم‌السلام در مصائب امام حسین علیه‌السلام و سوگواری علما و بزرگان
۲۵۴. المقدمة الزاهرة لكتاب المجالس الفاخرة، سید عبدالحسین شرف‌الدین
۲۵۵. مقمعة الحسينية في رضح رؤس أعوان الأموية، مولی محمد صالح قرشی، ترجمه فارسی الحديدة الحسينية (الذريعة ۲۲ / ۱۲۰)
۲۵۶. المواكب الحسينية، بی نام (معجم المطبوعات النجفية ۳۵۳)
۲۵۷. المواكب الحسينية، شیخ عبدالله مامقانی (معجم المطبوعات النجفية ۳۵۳)
۲۵۸. المواكب الحسينية في الرد على منكر بعض أنواع إقامة العزاء، شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء (الذريعة ۲۳ / ۲۳۲)
۲۵۹. مواكب حسينيه - فارسی، شیخ عبدالرزاق محدث (الذريعة ۲۳ / ۲۳۲)
۲۶۰. نجات الأمة، سید محمد رضا حسینی حائری (مجلة تراثنا ۴۴ / ۴۵۸)
۲۶۱. نصرة الحسينية - اردو، سید دلدار علی غفران مآب (متوفی ۱۲۳۵)، ردّ شبهات عزاداری
۲۶۲. نصرة الحسينية في الجواب عن اعتراضات أهل السنة علي التعزية الحسينية، سید علی نقوی لکنهوی (متوفی ۱۲۵۹) (الذريعة ۲۴ / ۱۷۵)
۲۶۳. نصرة المظلوم، إبراهيم حسن آل مظفر نجفی (الذريعة ۲۴ / ۱۷۸)
۲۶۴. نظرة في احياء مراسم عاشوراء، مصباح یزدی

۲۳۸. المآثم الحسينية في بغداد، مكتب الشباب العربي (کتابشناسی اختصاصی امام حسین علیه‌السلام ۲۰۴)
۲۳۹. ماتم شهيد أعظم في فلسفة عزاء الحسين علیه‌السلام - اردو، سید محمد امروھی (متولد حدود ۱۳۱۰) (الذريعة ۱۶ / ۱۹)
۲۴۰. مآثم الامام الحسين علیه‌السلام في أحاديث الرسول و اهل بيته علیهم‌السلام، عبدالعباس جیاشی
۲۴۱. مثالی عزاداری کیسی منائین، علی شرف‌الدین موسوی علی‌آبادی
۲۴۲. مجالس افتخارآفرین در عزای عترت طاهرین، سید ابراهیم سیدعلوی، ترجمه المجالس الفاخرة سید عبدالحسین شرف‌الدین
۲۴۳. مجالس حسینی، علی لباف، تاریخچه مجالس عزاداری از آدم نبی تا خاتم وصی (کتابشناسی اختصاصی امام حسین علیه‌السلام ۲۰۶)
۲۴۴. محرم اور عزاداری (به معنای محرم و عزاداری) - اردو، سید آل ابراهیم بهیکپوری (متوفی ۱۹۴۱ میلادی)، ردّ شبهات اهل سنت
۲۴۵. محرم وعاشوراء فيما يتعلق بعاشوراء من الآداب والأدعية والأعمال - فارسی، شیخ محمد حسن نجفی نزیل بمبئی (الذريعة ۲۰ / ۱۵۰)
۲۴۶. مراسم عاشوراء، شبهات و ردود، سید جعفر مرتضی عاملی
۲۴۷. مراسم عاشوراء في فتاوى المراجع والعلماء، سید علاء‌الدین آل بحر العلوم
۲۴۸. مراسم عزاکا ثبوت و آثار شهادت (به معنای اثبات مراسم عزا و آثار شهادت) - اردو، مولانا محمد بشیر (متوفی ۱۹۸۳ میلادی) و حافظ ذوالفقار علی‌شاه
۲۴۹. مرثیه اسلام - اردو، سید حسن جعفر، ردّ «تکمله حیز» از عبدالجلیل نعمان

۲۶۵. النظرة الدامعة في اثبات جواز العزاء لسيد الشهداء عليه السلام وتمثيل ذلك وإظهارها

للناس ، شيخ مرتضى آل ياسين كاظمي ، ردّيه «التنزيه» سيد محسن امين (الذريعة ۱۹۶/ ۲۴ و رجوع شود به ۴/ ۴۵۵)

۲۶۶. النعرة الحسينية - اردو ، سيد دلدار علي نصير آبادي (متوفى ۱۲۳۵) ، ردّ شبهات عزاداری

۲۶۷. النقد النزیه لرسالة التنزيه في أعمال الشبيه = الشعائر الحسينية في الميزان الفقهي ، شسرخ عبدالحسين حلي (متوفى ۱۳۷۵) . ردّيه «التنزيه» سيد محسن امين

۲۶۸. نقش عزاداری امام حسين عليه السلام در شناخت و محبت اهل بيت عليهم السلام ، محمد كبير رضايي بهسودي

۲۶۹. نور العين في جواز البكاء على الحسين - اردو ، محسن علي لاهوري (الذريعة ۳۷۲/ ۲۴)

۲۷۰. نور العينين في تعزية الحسين عليه السلام ، ميرزا ابوالقاسم موسوي زنجاني (الذريعة ۳۷۲/ ۲۴)

۲۷۱. هداية الحسينية - اردو ، ميرزا احمد علي امرتسري (متوفى ۱۹۷۰ ميلادي) اثبات عزاداری

۲۷۲. هداية الضالين - اردو ، سيد روشن علي رضوي ، ردّ شبهات اهل سنت در عزاداری

۲۷۳. هندو قوم اور عزاداری في عزاء الحسين عليه السلام عند الهنود ، سيد سبط حسن فتح پوري (الذريعة ۲۵/ ۲۵۰)

مقالات عزاداری

مقالات عزاداری گرفته شده از کتاب «مقاله‌شناسی امام حسين عليه السلام» ، فهرستی از مقالات نشریات ایران، تهیه و تنظیم خانه پژوهش قم، چاپ اول ۱۳۸۳، رجوع شود به مقاله‌های شماره:

۱۱، ۱۵، ۴۲، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۹۷، ۱۰۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۲۹، ۲۴۹، ۲۶۹، ۲۷۷، ۲۷۸، ۳۰۴، ۳۳۱، ۳۴۶، ۳۵۱، ۳۶۵، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۹۷، ۴۰۳، ۴۰۹، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۲۶، ۴۴۰، ۴۵۹، ۴۷۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۳۱، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۵۲، ۵۵۴، ۵۷۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۳۷، ۶۵۸، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۸۰، ۶۸۳، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۲۱، ۷۲۸، ۷۳۶، ۷۶۲، ۷۹۹، ۸۱۵، ۸۱۷، ۸۳۴، ۸۴۱، ۸۴۳، ۸۵۹، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۸، ۸۸۴، ۸۹۰، ۸۹۴، ۱۱۶۵.

● فهرست موضوعی روایات مطابق شماره روایات کتاب حاضر

۱. فضیلت‌های گریه و عزاداری

آمرزش: ۴، ۱۳، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۴۳، ۴۵، ۶۸، ۹۴، ۱۶۸، ۱۷۵

اختصاص هزینه برای عزاداری: ۷۴

ادای حقوق اهل بیت علیهم‌السلام: ۱۶

اطعام در عزاداری: ۴۵، ۲۱۵

اظهار همدردی با حضرت زهرا علیها‌السلام: ۱۶

بذل مال در راه اهل بیت علیهم‌السلام: ۲، ۴۵

بذل مال در عزاداری و برکت الهی: ۴۵

بشارت در حال احتضار و ادامه سرور تا قیامت: ۱۳

پاداش بهشت: ۱۰، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۴۴، ۴۵، ۶۸، ۶۹

پاداش بی حساب: ۱۹، ۲۷، ۹۲، ۱۲۲

پاداش شهدا: ۴۵

تقرّب به حزن و بکا: ۵۶، ۷۸

جایگاه بهشتی برای گریه کنندگان: ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۱۶۸، ۲۳۹، ۲۴۰

حضور فرشتگان مقرّب در مجلس عزا: ۶۸

خاموش شدن آتش جهنم به اشک عزادار حسینی: ۱۳

خدمت امام علیه‌السلام در مجلس عزا: ۱۷۵، ۲۱۵

دفاع از اهل بیت علیهم‌السلام با مرثیه‌سرایی و شعر: ۱۶۷

شادی و سرور محشر: ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۴۴

شفاعت از عزاداران: ۱۰، ۲۳۸، ۲۴۰

شمول رحمت الهی: ۷، ۸، ۹، ۱۳

طلب آمرزش معصومین علیهم‌السلام: ۱۸، ۱۹

عطیه الهی: ۱، ۱۷

علامت ایمان: ۶، ۳۲ تا ۴۰، ۶۷، ۲۲۹

گوارا شدن آب‌های بهشتی به اشک عزادار حسینی: ۸

مدال «منا» داشتن و برگزیده بودن: ۲، ۳

ملاطفت فرشتگان: ۲۱

مهربان بودن ملک الموت: ۱۳

نیکی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت زهرا علیها‌السلام: ۱۶

ورود به بهشت با عزت و احترام: ۱۶

هراس نداشتن از سوء الحساب: ۱۶

همراهی اهل بیت در قیامت و محشور شدن با آنان: ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷۵

هم صحبت بودن با سیدالشهدا علیه‌السلام در محشر در سایه عرش: ۱۶

یاری حضرت زهرا علیها‌السلام: ۱۱، ۱۶

یاری سیدالشهدا علیه‌السلام: ۱۴

۲. انواع عزاداری

آداب روز عاشورا: ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۸

تباکی (حالت گریه و عزابه خود گرفتن): ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۴۵، (۵۱)، ۹۴

ترک زینت و ترک غذای مطبوخ به جهت عزا: ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷

تسلیت گفتن به معصومین علیهم‌السلام: ۵۰، ۵۰/۱، ۵۱، ۷۶، ۱۱۶، ۱۷۹، ۱۸۰

تسلیت گفتن به یکدیگر: ۴۶

تشکیل مجلس عزا: ۱۷۳ و ذی‌ش، ۲۱۳، ۲۱۴

تلاقی به بکاء و گریه کردن با همدیگر: ۴۶

جامه دریدن، گریبان چاک زدن: ۱۵۷، ۱۸۵، ۱۹۲، ۱۹۶، (۲۲۲ گریبان چاک زدن عبدالله بن عمر برای امام حسین علیه السلام)، ۲۹۹ (استدراک)

جزع و بی تابی: ۹، ۱۳، ۱۸، ۴۱، ۴۲، ۴۶، ۴۷، ۷۳، ۸۲، ۸۵، ۹۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۸۹، ۲۲۸

جزع و بی تابی در حدّ خوف تلف شدن: ۱۵۶ (و رجوع شود به ۲۳۶)

حزن و اندوه در مصائب اهل بیت علیهم السلام: ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۲، ۱۳، ۱۹، ۳۵، ۴۳، ۴۷، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۷۶، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۱۷، ۱۳۶، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۹۷، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۲۸، ۲۳۶

حزن شدید: ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱

خاک بر سر ریختن مردم مدینه ۲۹۸ (استدراک)

خون گریستن امام زمان علیه السلام از روی حسرت: ۱۷۹، ۱۸۰

داغدار بودن: ۴۳، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۸۵، ۹۸، ۱۷۹، ۱۸۰

روضه خوانی (تشویق به ذکر مصیبت): ۱۴، ۱۵، ۲۳، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۵۳، ۶۸، ۶۹، ۹۴ (استدراک)

روضه خوانی در زیارت: ۶۰، ۷۶، ۷۷، ۱۴۷، ۱۷۴، ۱۷۷ تا ۱۸۰

زخم پلک چشم: ۴۳

زیارت از روی ترحم و دلسوزی: ۵۴

زیارت هم با سوز و گداز: ۴۶، ۵۲، ۵۴ تا ۶۰

سوز: ۹، ۸۱، ۱۹۷

سوزناک خواندن: ۶۹

سوز و گداز بی پایان: ۶

سیاه پوشی (جامه عزا): ۸۷، ۲۰۲، ۲۱۵، ۲۹۲ (استدراک)

شعر: ۳۰، ۳۱، ۵۳، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۹۸، ۲۰۵، ۲۱۳، ۲۲۳، ۲۶۸

صیحه و فریاد: ۹، ۵۷، ۶۱، ۸۱، ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۷۲، ۲۲۸

صیحه و شیون بانوان: ۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۸۸، ۱۹۴، ۲۱۲، ۲۹۷-۲۹۹ (استدراک)

عزاداری روز عاشورا: ۴۳ تا ۵۱، ۱۰۶

عزاداری تا جایی که اشک چشم آنها خشکید: ۲۱۴

عزاداری هر ساله: ۱۰

عمامه از سر برداشتن امام سجاد علیه السلام: ۱۵۷

غش کردن: ۱۲۵، ۱۸۵، ۱۹۰، ۲۱۲، ۲۲۱، ۳۰۲ (استدراک)

گریه از روی ترحم و دلسوزی: ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۱۳، ۵۲، ۱۸۵، ۱۹۳

گریه بر گرسنگی و تشنگی امام حسین علیه السلام: ۱۶۵

گریه بر عطش امام حسین علیه السلام: ۱۶۴، ۳۰۲ (استدراک)

گریه بر غربت امام حسین علیه السلام: ۳۰۲ (استدراک)

گریه حضرت سجاد علیه السلام در حدّ خوف تلف شدن: ۱۵۹

گریه حضرت سجاد علیه السلام در حدّ خوف نابینا شدن: ۱۶۳

گریه و عزاداری طولانی یا دائمی: ۵، ۶، ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۴۳، ۸۱، ۱۳۱، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۰۱، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷

گریه شدید: ۱۰۰، ۱۲۳، ۱۳۱

گریه هنگام نوشیدن آب: ۱۷۰

لطمه زنی : ۵۳، ۱۷۵ (تقریر)، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۰۴، ۲۲۳، ۲۲۲ (لطمه زنی عبدالله بن عمر برای امام حسین علیه السلام)
 محرم ماه حزن : ۴۳، ۱۷۵

۳. روضه خوان‌ها

روضه خوانی خدا: ۷۳، ۹۲، ۹۴، ۹۸
 روضه خوانی جبرئیل: ۸۹، ۱۰۳، ۱۰۴ (اشاره)
 روضه خوانی حضرت خضر علیه السلام: ۹۶
 روضه خوانی پیامبر صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام: ۵۲، ۷۶، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴ (اشاره)،
 ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۷۷ تا ۱۸۱، ۲۹۶-۲۹۷
 (استدراک)^۱
 روضه خوانی جابر: ۲۲۱

۴. عزاداران

عظمت مصیبت نزد خدا: ۶۳
 گریه، عزاداری و بی تابگی فرشتگان: ۴، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۶۸، ۷۳، ۷۸ تا ۸۷، ۸۹، ۱۰۱
 (برای امام حسن علیه السلام)، ۱۱۶، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۵۸، ۱۷۹، ۱۸۰،
 ۲۲۷ (روایات متعدد)، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۹۳ (استدراک)، ۲۹۵
 (استدراک)

۱. در این زمینه نیز رجوع شود به تألیفاتی که به جمع‌آوری روایات معصومین علیهم السلام در نقل وقایع روز عاشورا پرداخته‌اند، مانند: المقتل الحسيني المأثور تألیف شیخ محمد جواد طوسی .

ولدان بهشتی: ۱۷۹، ۱۸۰
 لطمه زدن حورالعین: ۱۷۹، ۱۸۰، گریه حورالعین: پاورقی صفحه ۹۳
 گریه، عزاداری، بی تابگی و حزن پیامبران علیهم السلام: ۱۱، ۶۲، ۶۳، ۸۸ تا ۹۲، ۹۴، ۹۶،
 ۹۸، ۹۹، ۱۳۱، ۱۳۳، ۲۵۷
 لرزش عرش، عزاداری حاملان عرش، اعلی علیین: ۶۳، ۶۵، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۲۷
 (روایات متعدد)، ۲۳۱
 گریه، عزاداری و بی تابگی پیامبر صلی الله علیه و آله: ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۱۰۰ تا ۱۰۳، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۷۹،
 ۱۸۰، ۲۲۸، ۲۴۱ تا ۲۵۴، ۲۹۲ تا ۲۹۶ (استدراک)، ۲۹۹ (لرزش قبر،
 استدراک)
 گریه امیرمؤمنان علیه السلام: ۱۰۴، ۱۲۳ تا ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۵۵، ۲۵۶
 گریه و بی تابگی حضرت زهرا علیها السلام: ۱۰، ۱۱، ۱۱۰، ۱۲۲، ۱۲۷ تا ۱۳۵، ۱۷۹، ۱۸۰،
 ۲۹۳ (استدراک)، ۲۹۶ (استدراک)
 گریه امام حسن علیه السلام: ۱۰۲، ۱۳۰، ۱۳۶
 گریه‌های سیدالشهدا علیهم السلام: ۱۰۲، ۱۳۰، ۱۳۷ تا ۱۵۵، ۱۷۴، ۱۸۵، ۲۹۷
 (استدراک)، ۳۰۱ (استدراک)
 گریه معصومین علیهم السلام: ۱۱، ۱۶، ۳۳، ۴۳، ۵۱، ۵۲، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۱۰۲ تا ۱۵۶، ۱۸۱،
 ۱۸۵، ۱۹۳، ۲۲۴، ۲۲۸، ۳۰۲ (استدراک)
 عزاداری بانوان یا بانوان خاندان رسالت: ۱۱، ۵۲، ۵۳، ۶۹، ۷۰، ۱۳۷، ۱۳۸،
 ۱۴۶، ۱۵۸، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲ تا ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۳ تا
 ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۹۷، ۲۹۹ (استدراک)، ۳۰۱ (استدراک)
 عزاداری ام سلمه: ۲۰۹ تا ۲۱۲، ۲۲۲، ۲۹۸-۲۹۹ (استدراک)

عزاداری همسران پیامبر ﷺ: ۲۲۲

گریه و عزاداری صحابه: ۱۲۳ (ابن عباس)، ۱۲۵ (ابن عباس)، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱ (جابر)، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۶۸، ۲۷۳

عزاداری تابعین: ۲۷۲ تا ۲۷۵

گریه و عزاداری مردم مدینه: ۱۵۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۷۳، ۲۹۸ (استدراک)

همه خداشناسان: ۶۲

مسلمانان: ۶۴، ۶۵، ۱۹۷

گریه و عزاداری شیعه: ۶۳، ۶۶، ۷۶، ۸۵، ۱۳۳

بهشت: ۱۷۹، ۱۸۰

بهشتیان: ۶۵، ۱۸۰، ۲۲۷ (روایات متعدد)، ۲۳۲، ۲۳۳

جهنم: ۱۶، ۲۲۷ (روایات متعدد)

جهنمیان: ۲۲۷ (روایات متعدد)، ۲۳۲، ۲۳۳

خون یا خون و خاکستر باریدن آسمان: ۱۳۶، ۲۲۷ (روایات متعدد)، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۵۷، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۷ (نقل قول عامه)

عزای اهل آسمان یا اهل آسمان و زمین: ۴۹، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۱۲۲، ۱۵۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۲۷ (روایات متعدد)، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۶

عزاداری خود آسمانها یا آسمان و زمین: ۴، ۱۳، ۱۶، ۶۵، ۷۳، ۱۰۱ (برای امام حسن ﷺ)، ۱۱۲، ۱۲۹، ۱۵۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۲۷ (روایات متعدد)، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳

۲۳۳، ۲۳۵، ۲۵۵

ابرها، بادها، رعد و برق: ۱۸۰

ستارگان: ۱۸۰، ۲۲۷ (روایات متعدد)، ۲۳۱

خورشید: ۱۶، ۲۲۷ (روایات متعدد)، ۲۳۱، ۲۳۵

ماه: ۲۲۷ (روایات متعدد)، ۲۳۱

کوهها: ۱۶، ۱۲۹، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۲۷ (روایات متعدد)

دریاها: ۱۶، ۱۲۹، ۱۵۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۲۷ (روایات متعدد)

ساکنان دریا: ۶۵، ۲۳۶

ساکنان کوهها، جنگلها، تپهها: ۲۳۶

ماهیها: ۱۰۱ (برای امام حسن ﷺ)، ۱۳۶، ۱۵۸، ۱۸۰، ۲۲۷ (روایات متعدد)، ۲۳۱

حیوانات: ۹۳، ۹۴، ۹۹، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۹۰، ۲۰۸، ۲۲۷ (روایات

متعدد)، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۷

پرندگان: ۱۰۱ (برای امام حسن ﷺ)، ۱۵۷، ۲۲۷ (روایات متعدد)، ۲۳۱، ۲۳۷

۳۰۰ (استدراک)

جنیان: ۷۹، ۱۵۷، ۲۲۷ (روایات متعدد)، ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۵۹، ۲۶۰ - ۲۶۱، ۲۹۸

(استدراک)

درختان و گیاهان: ۱۵۸، ۲۲۷ (روایات متعدد)، ۱۲۹، ۲۵۷

عزاداری و مرثیه‌سرایی عامه و ...: ۲۶۹ تا ۲۹۱، ۳۰۳ (استدراک)، و رجوع

شود به آخر بخش ۱

گریه و عزاداری شامیان و زنان بنی امیه: ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱

گریه و عزاداری همه موجودات: ۱۰۱ (برای امام حسن ﷺ)، ۱۳۶، ۲۲۷

(روایات متعدد)، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۵۷

و رجوع شود به روضه خوانها^۱

۵. گریه و روضه در زمان های مختلف

گریه در شب معراج پاورقی صفحه ۹۳

گریه در عالم برزخ: ۱۱، ۱۳۱، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۹۶، ۲۹۹ (استدراک)

گریه در رجعت: ۱۲۲

گریه در محشر: ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵

۶. گریه و روضه در مکان های مختلف

روضه در معراج ۷۳

مکان های مقدس مکه: خانه خدا و مقام، مشعرالحرام، حطیم، زمزم، منبر

(بلکه همه سرزمین ها اعم از) حلّ و حرم: ۱۷۹، ۱۸۰

و رجوع شود به عزاداران: عرش، بهشت، دوزخ، زمین، آسمان، دریاها،

کوهها، جنگل ها، تپه ها، مدینه، شام و غیر آن.^۲

۷. گوناگون

آنچه در توان ماست زیارت و تسلیت به معصومین علیهم السلام: ۷۶

احترام مرثیه خوان: ۱۷۵

استرجاع در زیارات (علامت عزاداری): ۵۸

امر صریح به حزن: ۴، ۵۱

امر به عزاداری سالیانه، انتخاب زمان و مکان شلوغ و مؤثر برای تبلیغ: ۷۴

امر صریح به عزاداری، شیون، فریاد، گریه، مرثیه سرایی: ۴۳، ۵۳، ۶۱، ۷۱،

۷۵، ۱۳۲، ۳۰۲ (استدراک)

امر به مرثیه سرایی حتی در شب جمعه و ماه رمضان: ۷۲

اولین مجلس عزا: ۲۱۰، ۲۱۱

اهل بیت علیهم السلام هنوز عزادارند: ۱۱، ۱۶، ۵۰، ۱۳۱، ۱۷۹، ۱۸۰

بنی امیه می خواستند مردم را از گریه، بی تابی، و عذاب باز دارند: ۴۷

به جای گریه برای هر چیزی بر امام حسین علیه السلام گریه کن: ۴

تبدیل رنگ خورشید به خون تیره: ۲۲۷ (روایات متعدد)

جدانشستن بانوان: ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۵

خون زیر سنگ: ۲۶۴ تا ۲۶۶

دستور به شعر آموختن به فرزندان: ۱۷۳ و ذیلش

دستور به شعر گفتن برای گریه و نوحه و عزاداری بانوان: ۱۷۳ و ذیلش

دعای امام علیه السلام: ۹

دعای امام علیه السلام و صله به شاعر: ۱۷۲

دعوت به شرکت در مجالس روضه: ۱۷۳

شکرگزاری امام علیه السلام بر نوحه سرایی و مقتل خوانی و مرثیه سرایی و ...

و عزاداری بانوان در کنار قبر مطهر: ۵۲

شهید اشک: ۶، ۳۲ تا ۴۰، ۲۲۹

۱. صفحه: ۳۷۴.

۲. صفحه: ۳۷۴-۳۷۸.

شیوع مقتل خوانی بین اهل تسنن ۳۰۲ (استدراک)

عذری برای ترک عزا نیست: ۲۲۸

عظمت مصیبت: ۶۰، ۶۲، ۶۳ تا ۶۶، ۷۶، ۸۵، ۱۵۸، ۱۸۰

گریه اصحاب بر غربت سیدالشهدا ﷺ: ۲۲۵، ۲۲۶

مرثیه سرایی سیدالشهدا ﷺ: ۱۴۲

● استدراک جلد اول

طبع کتاب مدتی به تأخیر افتاد، در این مدت به روایاتی برخوردیم که نقل آن مناسب بود ولی درج آنها در جای خودش باعث تغییر شماره‌ها و ارجاعات مربوط به آن می‌شد لذا در آخر کتاب به عنوان استدراک ذکر می‌نمایم.

● استدراک صفحه ۱۳۹ قبل از روایت ۱۱۳

هنگام ولادت سیدالشهدا ﷺ

۲۹۲. روی السید البحرانی- فی ضمن روایة- عن شرحبیل بن ابي عون أنه قال: لَمَّا وُلِدَ الْحُسَيْنُ ﷺ هَبَطَ مَلِكٌ مِنْ مَلَائِكَةِ الْفَرْدَوْسِ الْأَعْلَى، وَنَزَلَ إِلَى الْبَحْرِ الْأَعْظَمِ وَنَادَى فِي أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ: يَا عِبَادَ اللَّهِ! الْبَسُوا ثِيَابَ الْأَحْزَانِ، وَأَظْهِرُوا التَّفْجِعَ وَالْأَشْجَانَ؛ فَإِنَّ فَرخَ مُحَمَّدٍ مَذْبُوحٌ مَظْلُومٌ مَقْهُورٌ.

ثم جاء [ذلك] الملك إلى النبي ﷺ وقال: يا محمد! يُقْتَلُ عَلَى هَذِهِ الْأَرْضِ قَوْمٌ مِنْ بَنِيكَ، تَقْتُلُهُمْ فِرْقَةٌ بَاغِيَةٌ مِنْ أُمَّتِكَ، ظَالِمَةٌ مُتَعَدِيَةٌ فَاسِقَةٌ، يَقْتُلُونَ فَرخَكَ الْحُسَيْنَ ابْنَ ابْنَتِكَ الطَّاهِرَةَ، يُقْتَلُونَ بِأَرْضِ كَرْبَلَاءَ، وَهَذِهِ تَرْبَتُهُ، ثُمَّ نَاولَهُ قَبْضَةً مِنْ أَرْضِ كَرْبَلَاءَ... فَلَمَّا أَخَذَ النَّبِيُّ ﷺ تَرْبَةَ الْحُسَيْنِ ﷺ، جَعَلَ يَشْمُهَا وَيَبْكِي، وَهُوَ يَقُولُ: قَتَلَ اللَّهُ قَاتِلَكَ يَا حُسَيْنَ، وَأَصْلَاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ. اللَّهُمَّ لَا تَبَارِكْ فِي قَاتِلِهِ، وَأَصْلِهِ حَرَّ نَارِ جَهَنَّمَ، وَبَشْسِ الْمَصِيرَ^۱.

۱. مدينة المعاجز ۳ / ۴۴۰ - ۴۳۸، قریب به همیمن مضمون مقتل خواری می ۱۶۳/۱ - ۱۶۲.

ودخل النبي ﷺ على فاطمة... وهنأها النبي ﷺ وبكى. فقالت: يا أبتا تهنئني وتبكي؟! قال: نعم يا بنية آجرك الله في مولودك هذا، فشهمت شهقة، وأخذت في البكاء، وساعدتها لعيا ووصائفها.^۱

خلاصه آنکه پیامبر ﷺ نوزادش را از فاطمه ﷺ گرفته و نزد جبرئیل آورد، او امام حسین ﷺ را گرفت و پیشانی اش را بوسید و عرض کرد: خدا (ولادت) این نوزاد را مبارک گرداند. خدا برای پدر و مادر نیز مبارک گرداند، ای شهید کربلا. و به امام حسین ﷺ می‌نگریست و می‌گریست. فرشتگان و پیامبر ﷺ نیز به گریه افتادند.

حضرت از جبرئیل پرسید: آیا تبریک می‌گویی و گریه می‌کنی؟ او پاسخ داد: آری، خدایت در شهادت این نوزاد اجر دهد.

پیامبر ﷺ نیز با گریه به فاطمه ﷺ تبریک گفت.

فاطمه ﷺ پرسید: تبریک گفته و می‌گریی؟

فرمود: آری خدایت در شهادت این نوزاد اجر دهد.

فاطمه زهرا ﷺ فریادی کشید و شروع به گریه کرد.

لعیا - که از حوریان بهشتی بود - همراه با بانوان بهشتی خدمتگزارش همگی با فاطمه ﷺ هم‌ناله شده و او را در گریه یاری کردند.

پس از ولادت امام حسین ﷺ یکی از فرشتگان فردوس اعلی بر بحر اعظم^۱ نازل شد و بین زمین و آسمان ندا داد: ای بندگان خدا! لباس حزن بپوشید و اظهار اندوه و سوگواری نمایید که نوزاد پیامبر ﷺ مظلومانه ذبح می‌شود.

سپس آن فرشته نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: ای حبیب خدا! بر خاک این زمین - اشاره به تربت کربلا - گروهی از فرزندان کشته می‌شوند، گروه تجاوزگر از امت تو از روی ستم و تعدی و فسق آنها رابه قتل می‌رساند. نوزادت حسین را در کربلا خواهند کشت و این تربت اوست. سپس مشتی از خاک کربلا را به آن حضرت داد. پیامبر ﷺ آن را گرفته و می‌بویید و می‌گریست و می‌گفت: خدا قاتلت را بکشد و به جهنم واصل نماید.

● استندراک صفحه ۱۴۰ بعد از روایت ۱۱۴

گریه پیامبر ﷺ، جبرئیل، حضرت فاطمه ﷺ و حوریان بهشتی

۲۹۳. قال ابن عباس - في ضمن رواية -: فدخل النبي ﷺ على فاطمة، وأخذ الحسين ﷺ - وهو ملفوف بقطعة [صوف] صفراء - فأتى به إلى جبرائيل، فحله، وقبل بين عينيه، وتفل في فيه، وقال: بارك الله فيك من مولود، وبارك الله في والدك يا صريع كربلاء، ونظر إلى الحسين ﷺ [وبكى]. وبكى النبي ﷺ وبكت الملائكة....

فقال رسول الله ﷺ: يا جبرائيل تهنئني وتبكي! قال: نعم [يا محمد] آجرك الله في مولودك هذا....

۱. مدينة المعاجز ۳/ ۴۲۹-۴۲۸.

۱. از روایات استفاده می‌شود مراد از بحر اعظم اقیانوس هایی است که سرتاسر عالم را فرا گرفته است.

● استدراک صفحه ۱۴۳ بعد از روایت ۱۱۷

سه سالگی امام حسین علیه السلام

۲۹۴. روي عن أم سلمة أنها قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم معي، فبينما هو راقد على الفراش ... وإذا بالحسين عليه السلام - وهو ابن ثلاث سنين وأشهر - أتى إليه، فلما رآه صلى الله عليه وآله قال: مرحباً بقرّة عيني وثمرّة فؤادي، ولم يزل يمشي حتى ركب على صدر جدّه ... فما رجعت إلا ورسول الله صلى الله عليه وآله يبكي، فعجبت من ذلك بعد الضحك والفرح، فقربت منه، وقلت: يا رسول الله ما يبكيك؟ لا أبكي الله عينيك - وهو ينظر شيئاً بيده ويبكي - قال: ما تنظرين؟ فنظرت، وإذا بيده تربة، فقلت: ما هي؟ قال: أتاني بها جبرئيل هذه الساعة، وقال: يا رسول الله! هذه طينة من كربلا، وهي طينة ولدك الحسين عليه السلام وتربته التي يدفن فيها.^۱

ام سلمه گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله بر بستر خویش آرامیده بود، دید امام حسین عليه السلام - که سه سال و چند ماه داشت - به سوی او می آید، حضرت فرمود: خوش آمدی نور دیده ام، میوه دلم. او آمد و بر سینه حضرت جای گرفت ... (پس از لحظاتی که) نزد حضرت رفتم، دیدم به چیزی که در دست داشت نگاه می کرد و می گریست! من از اینکه حضرت را بلافاصله بعد از خوشحالی و خنده گریان دیدم تعجب کردم، سبب آن را پرسیدم، حضرت فرمود: چه می بینی؟ دیدم قدری خاک در دست داشت، پرسیدم این چیست؟! فرمود: همین الان جبرئیل آن را نزد من آورده و گفت: از گِل کربلاست، از طینت فرزندان حسین و تربتی که در آن به خاک سپرده شود.

۱. مدینة المعاجز ۴/ ۱۹۶.

پنج سالگی امام حسین علیه السلام

۲۹۵. ورد في رواية طويلة: ان الحسن والحسين عليهما السلام دخلا يوم عيد إلى حجرة جدّهما فقالا: ... وليس لنا ثوب جديد ... فدعا ربّه ...، ثم أقبل النبي صلى الله عليه وآله على الحسن، وقال: يا قرّة عيني بأيّ لون تريد حلّتك؟ فقال: أريدها خضراء، ففركها النبي صلى الله عليه وآله في يده [بيده] في ذلك الماء فأخذت بقدرة الله لونها أخضر فائقاً كالزبرجد الأخضر، فأخرجها النبي صلى الله عليه وآله وأعطاهما الحسن عليه السلام فلبسها، ثم وضع حلّة الحسين عليه السلام في الطشت [وأخذ جبرائيل عليه السلام يصبّ الماء فالتفت النبي إلى الحسين عليه السلام] - وكان له من العمر خمس سنين - وقال له: يا قرّة عيني أيّ لون تريد حلّتك؟ فقال الحسين عليه السلام: يا جدّاه أريدها [تكون] حمراء، ففركها النبي صلى الله عليه وآله بيده في ذلك الماء، فصارت لونها أحمر فائقاً كالياقوت الأحمر، فلبسها الحسين عليه السلام فسّر النبي صلى الله عليه وآله بذلك.

و توجه الحسن والحسين إلى أمهما عليهما السلام فرحين مسرورين، فبکی جبرائیل عليه السلام لما شاهد تلك الحال، فقال النبي صلى الله عليه وآله: يا أخي [جبرائیل] في مثل هذا اليوم - الذي فرح فيه ولداي تبكي وتحزن؟ فبالله عليك إلا ما أخبرني [لم حزن]؟ فقال جبرائیل: اعلم يا رسول الله إن اختيار ابنك على اختلاف اللون، فلا بدّ للحسن أن يسقوه السمّ، وبخضّر لون جسده من عظم السمّ، ولا بدّ للحسين عليه السلام أن يقتلوه ويذبحوه، ويخضب بدنه من دمه فبکی النبي صلى الله عليه وآله وزاد حزنه لذلك.^۱

روایت شده است که امام حسن و امام حسین علیهم السلام روز عیدی از جدّ بزرگوارشان لباسی به عنوان عیدی طلب کردند، حضرت نیز از خداوند خواهش آنان را درخواست نمود، جبرئیل علیه السلام دو حُلّه سفید از بهشت آورد، آنها درخواست لباس رنگی کردند، جبرئیل عرض کرد: من بر این حُلّه ها آب می ریزم و شما فشار دهید به هر رنگی که دوست داشتند تبدیل خواهد شد.

۱. بحار ۴۴/ ۲۴۶-۲۴۵، مدینة المعاجز ۳/ ۵۲۲-۵۲۱، عوالم ۱۷/ ۱۲۰.

امام حسن علیه السلام درخواست لباس سبز و امام حسین علیه السلام - که در آن زمان پنج سال داشتند - درخواست لباس قرمز نمودند، با آب ریختن جبرئیل علیه السلام بر هر یک از حُلّه‌ها جداگانه و فشار دادن پیامبر صلی الله علیه و آله رنگ آن دو حُلّه تغییر کرد و آنها با خوشحالی آن را پوشیده و نزد مادرشان رفتند. جبرئیل شروع به گریه کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله او را سوگند دادند که سبب گریه‌اش را بیان کند. او گفت: امام حسن علیه السلام که رنگ سبز را اختیار نمود مسموم می‌شود و بدنش به رنگ سبز مایل می‌گردد، و امام حسین علیه السلام به شهادت می‌رسد و به خون خویش خضاب خواهد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله گریست و حزن و اندوهش افزون گردید.

● استدراک صفحه ۱۴۶ قبل از روایت ۱۲۲

عزاداری اهل بیت علیهم السلام شب یازدهم

در ضمن روایت معروف ساریان ملعون نقل شده که: او شب یازدهم خودش را بین کشته‌ها پنهان کرده بود، دید پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش علیهم السلام کنار اجساد طیبه شهدا آمدند، او گوید:

۲۹۶. وأقبلت فاطمة علیها السلام وهي تبكي، وتقول: حبيبي وقرّة عيني، أبكي على رأسك المقطوع، أم على يدك المقطوعتين، أم على بدنك المطروح، أم على أولادك الأسارى؟! ثم قال النبي صلی الله علیه و آله: أين رأس حبيبي وقرّة عيني الحسين؟! فرأيت الرأس في كفّ النبي صلی الله علیه و آله، ووضعه على بدن الحسين، فاستوى جالساً، فاعتنقه النبي صلی الله علیه و آله وبكى، ثم قال: يا بني أراك جائعاً عطشاناً، ما لهم أجاعوك وأظمأوك؟! لا أطعمهم الله، ولا أسقاهم يوم الظمأ^۱.

۱. مدينة المعاجز ۴ / ۶۹.

یعنی: حضرت زهرا علیها السلام جلو آمد در حالی که گریه می‌کرد فرمود: عزیزم، نور دیده‌ام، بر سر بریده‌ات گریه کنم، بر دست (وانگشت) بریده‌ات، بر بدن بر زمین افتاده‌ات، یا بر فرزندان اسیرت؟!!

پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سر حسین عزیزم، نور دیده‌ام کجاست؟ (ناگهان) دیدم سر در دست حضرت است و آن را بر بدن امام حسین علیه السلام گذاشت، حضرت نشست و پیامبر صلی الله علیه و آله او را در آغوش گرفته و به گریه افتاد، سپس فرمود: پسرم گرسنه و تشنه‌ای؟! چرا با تو چنین کردند؟ خدا در قیامت آنان را سیر و سیراب نگرداند.

● استدراک صفحه ۲۲۷ بعد از روایت ۱۸۵

گریه بانوان خاندان رسالت عزاداری شب عاشورا

۲۹۷. قال مولانا زین العابدین علیه السلام - في ضمن ما وقع ليلة عاشوراء... فقال له القاسم بن الحسن: وأنا فيمن يقتل؟ فأشفق عليه، فقال له: يا بني كيف الموت عندك؟! قال: يا عمّ أحلى من العسل. فقال: اي والله، فذاك عمّك، إنك لأحد من يُقتل من الرجال معي، بعد أن تبلو ببلاء عظيم، وابني عبد الله. فقال: يا عمّ ويصلون إلى النساء حتى يُقتل عبد الله، وهو رضيع؟! فقال: فذاك عمّك، يُقتل عبد الله إذا جفّت روي عطشاً، وصرت إلى خيمنا، فطلبت ماءً ولبناً فلا أجد قطّ، فأقول: ناو لوني ابني، لأشرب من فيه، فيأتوني به، فيضعونه على يدي، فأحمله لأدنيه من فيّ، فيرميه فاسق لعنه الله بسهم فينجره، وهو يناغي، فيفيض دمه في كفيّ، فأرفعه إلى السماء، وأقول: اللهم صبراً واحتساباً فيك، فتعجلني الأسنة منهم، والنار تستعر في الخندق الذي فيه

● استدراک صفحه ۲۵۱ بعد از روایت ۲۱۲

گریه و عزاداری اُمّ سلمه

۲۹۸. عن أم سلمة، قالت: كان رسول الله ﷺ ذات يوم عندي... فجاء الحسين ﷺ فدخل، وهو ملقَى على ظهره، فقال: هنا يا حسين، فوقع على صدره... فدخلت عليه، وفي يده شيء ينظر إليه، وهو يبكي، فقلت: ... مالي أراك باكياً حزيناً، ما الخبر؟ قال: إن جبرئيل ﷺ نزل عليّ في هذه الساعة، وأخبرني أن ولدي هذا سيقتل.

فقلت: وكيف وأين؟ قال: بعد أبيه وأمه في أرض تسمى: كربلا، وإن اخترت أن أريك من ترابها قبضة، فغاب عني وجاءني بهذه القبضة، وقال: هذا من تربته.

قال: خذها واحفظها عندك في تلك الزجاجة، وانظري إليها، فإذا رايتها قد صارت دمماً عبيطاً فاعلمي أن ولدي الحسين ﷺ في تلك الساعة قد قتل.

قالت أم سلمة: ففعلت ما أمرني، وعلقتُها في جانب البيت، حتى قبض النبي ﷺ، وجرى ما جرى، فلما خرج الحسين ﷺ من المدينة إلى العراق أتته لأودّعه، فقال: يا أم سلمة توصي في الزجاجة.

فبقيت أترقبها وأنظر فيها اليوم المرتين والثلاث، فلما كان يوم العاشر من المحرم قرب الزوال أخذتني سنة من النوم، فنامت هنيئة فرأيت رسول الله ﷺ في منامي، وإذا هو أشعث أغبر، وعلى كريمة الغبار والتراب. فقلت: بأبي وأمي، مالي أراك - يا رسول الله - مغبراً أشعث؟!... فقال لي: «يا أم سلمة لم أزل هذه الليلة أحفر قبر ولدي الحسين ﷺ، وقبور أصحابه، وهذا أوان فراغي من تجهيز ولدي الحسين ﷺ وأصحابه، قتلوا بكر بلا».

ظهر الخيم، فأكرّر عليهم في أمر أوقات في الدنيا، فيكون ما يريد الله.

فبکی وبکینا، وارفع البكاء والصراخ من ذراري رسول الله ﷺ في الخيم.^۱

امام سجاد علیه السلام فرمود: شب عاشورا که امام حسین علیه السلام از شهادت اصحابش خبر می داد، جناب قاسم پرسید: آیا من هم شهید می شوم؟ حضرت دلسوزانه از او پرسید: پسر مرگ نزد تو چگونه است؟ عرض کرد: از غسل شیرین تر! فرمود: آری، عمویت قربانت، تو پس از بلای عظیمی شهید خواهی شد. حتی فرزندم عبدالله نیز کشته خواهد شد. حضرت قاسم پرسید: یعنی آنها به خیمه بانوان دسترسی پیدا می کنند که عبدالله شیرخواره را می کشند؟ حضرت فرمود: عمویت به قربانت، تشنگی مرا از پای در می آورد، به خیمه گاه آمده و چیزی برای نوشیدن نمی یابم... کودکم را بر دست می گیرم، همین که او را نزدیک دهان خویش می برم، فاسقی تیری بر گلویش می زند و در حالی که او با زبان (بی زبانی) کودکی مشغول تکلم است به شهادت می رسد، خونس در دستان من می ریزد و من آن را به سوی آسمان پرتاب می کنم و عرض می کنم: خدایا در راه تو و به خاطر تو صبر می کنم.

نیزه های آنان به سوی من رها می شود و آتش در خندق پشت خیمه ها زبانه می کشد، در تلخ ترین زمان دنیا بر آنها حمله ور شوم و آنچه خدا اراده کرده اتفاق خواهد افتاد.

حضرت پس از این کلام به گریه افتاد و صدای گریه و فریاد و شیون ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله از خیمه ها بلند شد.

۱. مدينة المعاجز ۴/ ۲۱۶-۲۱۵ و رجوع شود به الهدایة الكبرى ۲۰۴.

در ضمن روایت مفصلی آمده است که ام سلمه گوید: روزی پیامبر ﷺ نزد من بود، دیدم به چیزی که در دست داشت نگاه می‌کرد و اشک می‌ریخت، سبب پرسیدم، حضرت خبر شهادت امام حسین ﷺ را در کربلا از جبرئیل نقل کرد، سپس مشتی از تربت کربلا را - که او نزد حضرت آورده بود - به من داد و فرمود: مواظب آن باش هرگاه دیدی تبدیل به خون تیره شده بدان فرزندم حسین کشته شده است.

ام سلمه گوید: فرمان حضرت را امتثال کردم، هنگامی که امام حسین ﷺ می‌خواست از مدینه به عراق رود، برای وداع نزد او رفتم، او نیز سفارش همان شیشه تربت را به من نمود، من دائماً مراقب بودم، گاهی در روز دو یا سه بار به آن سر می‌زدم.

نزدیک ظهر روز دهم محرم خوابم گرفت، در عالم رؤیا پیامبر ﷺ را دیدم که گرد آلود و غبار آلود است، سبب پرسیدم فرمود: از شب گذشته مشغول تهیه قبر برای فرزندم حسین و یارانش بوده‌ام. پس از بیدار شدن به شیشه‌ای که تربت را در آن گذاشته بودم نگاه کردم، دیدم به خون تیره تبدیل شده، فهمیدم که امام حسین ﷺ کشته شده است.

ام سلمه گوید: شروع کردم فریاد زدن: وای پسر من، وای نور دیده‌ام، وای عزیزم، وای حسینم، وای از بیچارگی پس از تو یا ابا عبدالله! مردم نزد من اجتماع کرده و پرسیدند: چه خبر شده؟ هنگامی که خبر شهادت امام حسین ﷺ را برای آنها نقل کردم ناله آنان نیز بلند شد: وای سیداه! وای مظلوماه!

فانتبهتُ فزعةً مرعوبةً، وقمتُ فنظرتُ إلى القارورة، وإذا بها دماً عبيطاً، فعلمتُ أن الحسين ﷺ قد قُتل... قالت: فجعلتُ أصيح: وایبناه! واقرة عيناه! وایحببناه! وایحسبناه! وایضيعناه بعدك يا أبا عبد الله!

قالت: حتى اجتمع الناس عندي، فقالوا: ما الخبر؟! فأعلمتهم، فجعلوا ينادون: وایسیداه! وایمظلوماه!

والله ما كذبتُ، فوزح ذلك اليوم، فكان يوم قتل الحسين ﷺ.

قالت: فلما كان السحر سمع أهل المدينة نوح الجنّ على الحسين ﷺ، وجاءت منهم جنية تقول:

ألا يا عين فانهملي بجهدی
فمن يبكي على الشهداء بعدي
على رهط تقودهم المنايا
إلى متكبر في الملك وغد

فأجابتها جنية أخرى:

مسح النبي جبينه
أبواه من أعلى قریش
زحفوا عليه بالقنا
قتلوه ظلماً وایلهم
وله بريق في الخدود
وجده خير الجدود
شر البرية والوفود
سكنوا به نار الخلود

فلما سمع أهل المدينة ذلك حثوا التراب على رؤوسهم، ونادوا: وایحسبناه! وایبن بنت نبیاه! ومضوا إلى قبر رسول الله ﷺ يعزونه بولده الحسين ﷺ.

ثم إنهم أقاموا عزاه ثلاثة أيام.^۱

۱. مدینه المعاجز ۴ / ۱۹۴ - ۱۹۳.

ام سلمه گوید: هنگام سحر بود که مردم مدینه صدای عزاداری و نوحه سرایی جنیان بر امام حسین علیه السلام را شنیدند که اشعار گذشته را قرائت می کردند.

مردم مدینه با شنیدن عزاداری جنیان خاک بر سر خویش می ریختند و فریاد می زدند: واحسیناه! آه ای فرزند پیامبر! سپس کنار روضه منوره پیامبر صلی الله علیه و آله رفته و به حضرت تسلیت گفتند و تا سه روز اقامه عزانمودند.

۲۹۹. وروي أيضا عن أم سلمة أنها قالت - بعد ما نقلناه عنها في ضمن رواية المرقمة ۲۹۴ - : [ثم قال عليه السلام]: فصير بها عندك في قارورة، فإذا رأيتها قد صارت دماً عبيطاً، فاعلمي أن ولدي الحسين عليه السلام قد قتل ...

قالت: فبكيت وأخذتها من يده، وأتمرت بما أمرني به، فإذا لها رائحة كالمسك الأذفر، فما مضت الأيام والسنون إلا وقد سافر الحسين عليه السلام إلى أرض كربلاء، فحسّ قلبي بالشرّ، فصرت كل يوم أتعاهد القارورة، فبينما أنا كذلك وإذا بالقارورة [انقلبت] دماً عبيطاً، فعلمت أن الحسين عليه السلام قد قتل، فجعلت أنوح وأبكي يومي كلّه إلى الليل، ولم أتهن بطعام [ولا شراب] ولا منام إلى طائفة من الليل، فأخذني النعاس، وإذا [أنا] بالطيف برسول الله مقبل، وعلى رأسه ولحيته تراب كثير، فجعلت أنفضّه وأبكي وأقول: نفسي لنفسك الفداء، متى أهملت نفسك هكذا يا رسول الله! من أين لك هذا التراب؟ قال: هذه الساعة فرغت من دفن ولدي الحسين عليه السلام.

قالت أم سلمة: فانتبهت مرعوبة لم أملك نفسي، فصحت: واحسیناه! واولداه! واهجة قلباه! حتى علا نحيبي، فأقبلت إلي نساء المدينة الهاشميات وغيرهن، وقلن: ما الخبر يا أم المؤمنين؟ فحكيت لهنّ القصة،

فعلى النحيب والصراخ وقام النياح، فصار ذلك اليوم كيوم مات فيه رسول الله صلی الله علیه و آله، وسعين إلى قبره، مشققات الجيوب، ومفجوعات لفقد المحبوب، فصحن: يا رسول الله! «قتل الحسين».

فوالله الذي لا إله إلا هو لقد حسسنا كأن القبر يموج بصاحبه حتى تحرّكت الأرض تحتنا فخشينا أنها تسبخ بنا فافترقنا بين مشقوق جيبيها، ومنشور شعرها، وبأكية عينها.^۱

در روایت دیگر مطالب روایت گذشته با قدری اختلاف نقل شده - چنانکه در روایت ۲۹۴ گذشت - سپس ام سلمه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله تربتی را که جبرئیل آورده بود به من داد و فرمود: آن را در شیشه‌ای نزد خویش نگهداری کن، هرگاه دیدی تبدیل به خون تیره شده، بدان فرزندم حسین کشته شده است. من با گریه آن را از دست حضرت گرفتم و فرمان حضرت را امتثال نمودم، بوی خوشی از آن تربت به مشام می رسید مانند بوی مشک!

پس از سفر امام حسین علیه السلام احساس خطر کرده، هر روز به شیشه‌ای که تربت را در آن نهاده بود سرمی زدم، یک روز دیدم آنچه در شیشه بود به خون تیره تبدیل شده، آن روز را تا شب به گریه و عزاداری پرداختم و میلی به آب و غذا نداشتم ... قدری از شب گذشته در عالم رؤیا پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم با سر و روی گردآلود.

تا آنکه گوید: با ترس و وحشت از خواب بیدار شدم و نتوانستم خودداری نمایم، فریاد زدم: واحسیناه! فرزندم! میوه دلم!

۱. مدینه المعاجز ۴/ ۱۹۶.

صدای شیون و فریاد بلند شد، زن‌های مدینه از بنی هاشم و دیگران نزد من آمده و سبب گریه‌ام را جویا شدند، وقتی قضیه را برای آنان شرح دادم صدای شیون و زاری و افغان آنها بلند شد و مانند روز رحلت پیامبر ﷺ به عزاداری مشغول شدند، بانوان به سوی قبر مطهر پیامبر ﷺ به راه افتادند، در حالی که گریبان چاک زده و از فقدان امام حسین ﷺ داغدار گشته بودند فریاد می‌زدند: یا رسول الله! حسینت کشته شد!

سوگند به خدای یکتا که احساس کردیم قبر مطهر به لرزه در آمده و زمین زیر پای ما می‌لرزد، همه از ترس متفرق شدیم با گریبان‌های چاک زده، موهای پریشان و دیده‌های گریان!

● استدراک صفحه ۲۶۵ بعد از روایت ۲۳۰

گریه پرنندگان

۳۰۰. عن أبي عبد الله ﷺ، قال في البومة: هل أحد رآها في النهار؟ قيل له: لا تكاد تظهر بالنهار، ولا تظهر إلا ليلاً. قال: أما إنها لم تنزل تأوي العمران منذ كانت حتى قتل الحسين ﷺ فآلت على نفسها أن لا تأوي العمران أبداً ولا تأوي إلا الخراب، فلا تزال نهارها صائمة حزينة حتى يجتئها الليل، فإذا جئها الليل، فلا تزال ترثي الحسين ﷺ حتى تصبح.^۱

۱. روایات متعدد در این موضوع وارد شده، رجوع شود به کامل الزیارات ۲۰۰-۱۹۹، بحار ۴۵ / ۲۱۴-۲۱۳ و ۶۱/۳۳۰-۳۲۹، مدینه المعاجز ۴ / ۱۸۴-۱۸۱، عوالم ۱۷ / ۴۹۲. روایت مفصل دیگری در عزاداری پرنندگان در بحار ۴۵ / ۲۹۲-۲۹۱، مدینه المعاجز ۴ / ۷۳-۷۲، عوالم ۱۷ / ۴۹۴-۴۹۳ نقل شده مناسب است رجوع شود.

امام صادق ﷺ فرمود: آیا تا حال کسی جغد را در روز دیده است؟! گفتند: نه، او فقط شبها بیرون می‌آید.

حضرت فرمود: او در آبادی زندگی می‌کرد ولی پس از شهادت امام حسین ﷺ قسم یاد کرد که خرابه نشین گردد، روزها روزه‌دار و محزون است و چون شب رسد تا صبح بر سیدالشهدا ﷺ مرثیه سرایی می‌نماید.

● استدراک صفحه ۱۸۲ قبل از روایت ۱۵۵

گریه‌های سیدالشهدا ﷺ، هنگام وداع با اهل حرم

۳۰۱. وفي خبر آخر: أن الحسين ﷺ لما ودع أهل بيته قال: «اللهم إنك شاهد على هؤلاء الملائع عمداً أن لا يُقوا من ذرية رسولك». ويبكي بكاءً شديداً، وينشد ويقول: يا رب لا تتركني وحيداً... إلى آخر الأبيات. ثم نادى: «يا أمّ كلثوم! ويا سكينه! ويا رقية! ويا عاتكة! ويا زینب! يا أهل بيتي عليكم مني السلام»، فلما سمع [ذلك] رفعن أصواتهن بالبكاء، فضمّ بنته سكينه إلى صدره، وقبل ما بين عينيها، ومسح دموعها- وكان يحبها حباً شديداً- ثم جعل يسكتها، ويقول: سيطول بعدي ياسكينه فاعلمي... إلى آخر الأشعار.^۱

یعنی: امام حسین ﷺ هنگام وداع با خاندانش به درگاه خداوند عرضه داشت: خدایا تو خود گواهی که این قوم دور از رحمت می‌خواهند از نسل پیامبرت کسی را باقی نگذارند، سپس به شدت گریست

۱. موسوعة كلمات الامام الحسين ﷺ ۵۱۲، فرهنگ جامع سخنان امام حسین ﷺ ۵۵۰ به نقل از ملحقات احقاق الحق ۱۱ / ۶۳۳.

و پس از قرائت اشعاری ندا داد: ای ام‌کلثوم، ای سکینه، ای رقیه، ای عاتکه، ای زینب، ای اهل بیتم، سلام بر شما. هنگامی که آنها ندای حضرت را شنیدند صدا را به گریه بلند نمودند. حضرت، سکینه را - که بسیار دوست داشت - به سینه چسبانید و صورتش را بوسه داد، و بادست اشک‌هایش را پاک و او را ساکت و آرام کرده و اشعار گذشته را قرائت فرمود.^۱

● استدراک صفحه ۱۸۳ قبل از روایت ۱۵۶

گریه و بی‌تابی امام سجاد هنگام وداع با سیدالشهدا

۳۰۲. لَمَّا ضَاقَ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ (ع) - وَقَدْ بَقِيَ وَحِيداً فَرِيداً - التفت إلى خيم بني أبيه فرأها خالية منهم، ثم التفت إلى خيم بني عقيل فوجدها خالية منهم، ثم التفت إلى خيم أصحابه فلم ير منهم أحداً، فجعل يكثر من قول: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

ثم ذهب إلى خيم النساء، فجاء إلى خيمة ولده زين العابدين (ع) فرآه ملقياً على نطح من الأديم، فدخل عليه وعنده زينب تمرّضه، فلما نظر إليه علي بن الحسين (ع) أراد النهوض فلم يتمكن من شدة المرض، فقال لعمته: أسنديني إلى صدرك فهذا ابن رسول الله (ص) قد أقبل، فجلست زينب خلفه وأسندته إلى صدرها، فجعل الحسين (ع) يسأل ولده عن مرضه، وهو يحمد الله تعالى، ثم قال: يا أبتاه! ما صنعت اليوم مع هؤلاء المنافقين؟ فقال له الحسين (ع): يا ولدي! قَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ، وَقَدْ سَبَّ الْحَرْبُ

۱. اشاره به اشعار روایت شماره ۱۵۴، صفحه ۱۸۱.

بَيَّنَّا وَبَيَّنَّهُمْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ حَتَّى فَاضَتْ الْأَرْضُ بِالْدَمِ مِنَّا وَمِنْهُمْ.

فقال علي (ع): يا أبتاه! أين عمي العباس؟ - فلما سأل عن عمه اختنقت زينب بعبرتها، وجعلت تنظر إلى أخيها كيف يجيبه، لأنه لم يخبره بشهادة عمه العباس خوفاً من أن يشتد مرضه - فقال (ع): يا بُنَيَّ! إِنَّ عَمَّكَ قَدْ قُتِلَ، قَطَعُوا يَدَيْهِ عَلَى شَاطِئِ الْفُرَاتِ!

فبكى علي بن الحسين (ع) بكاءً شديداً حَتَّى غُشِيَ عَلَيْهِ، فلما أفاق من غشوته جعل يسأل عن كل واحد من عمومته، والحسين (ع) يقول له: قُتِلَ.

فقال: وأين أخي علي، وحبيب بن مظاهر، ومسلم بن عوسجة، وزهير بن القين؟ فقال له: يا بُنَيَّ! اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ فِي الْخِيَامِ رَجُلٌ حَيٌّ إِلَّا أَنَا وَأَنْتَ، وَأَمَّا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ تَسْأَلُ عَنْهُمْ فَكُلُّهُمْ صَرَعَى عَلَى وَجْهِ الثَّرَى!

فبكى علي بن الحسين بكاءً شديداً، ثم قال لعمته زينب: يا عمته! علي بالسيف والعصا. فقال له أبوه: وَمَا تَصْنَعُ بِهِمَا؟ فقال: أَمَا الْعَصَا فَاتُوكَأُ عَلَيْهَا، وَأَمَا السِّيفُ فَادَّبْتُ بِهِ بَيْنَ يَدَيِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَإِنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْحَيَاةِ بَعْدَهُ. فمنعه الحسين من ذلك، وضمه إلى صدره، وقال له:

يَا وَلَدِي! أَنْتَ أَطْيَبُ ذُرِّيَّتِي، وَأَفْضَلُ عَشْرَتِي، وَأَنْتَ حَلِيفَتِي عَلَى هَؤُلَاءِ الْعِيَالِ وَالْأَطْفَالِ، فَإِنَّهُمْ غُرَبَاءُ مَخْذُولُونَ، قَدْ شَمَلَتْهُمْ الدَّلَّةُ وَالْيَتَمُّ وَشَمَاتَةُ الْأَعْدَاءِ وَنَوَائِبُ الزَّمَانِ، سَكَّنْتُهُمْ إِذَا صَرَحُوا، وَأَنَسْتُهُمْ إِذَا اسْتَوْحَشُوا، وَسَلَّ حَوَاطِرَهُمْ بِلِينِ الْكَلَامِ، فَإِنَّهُمْ مَا بَقِيَ مِنْ رَجَالِهِمْ مَنْ يَسْتَأْنِسُونَ بِعَشِيرَتِكَ، وَلَا أَحَدٌ عِنْدَهُمْ يَشْكُونَ إِلَيْهِ حُزْنَهِمْ سِوَاكَ، دَعْنَهُمْ يَشْمُوكَ وَتَشْمُهُمْ، وَيَبْكُوا عَلَيْكَ وَتَبْكِي عَلَيْهِمْ.

ثم لزمه بيده (ع) وصاح بأعلى صوته: يَا زَيْنَبُ! وَيَا أُمَّ كَلْتُومَ! وَيَا سَكِينَةَ! وَيَا رُقِيَّةَ! وَيَا فَاطِمَةَ! اِسْمَعْنَ كَلَامِي، وَاعْلَمْنَ أَنَّ ابْنِي هَذَا حَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، وَهُوَ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا وَلَدِي! بَلِّغْ شِيعَتِي عَنِّي السَّلَامَ، فَقُلْ لَهُمْ: إِنَّ أَبِي مَاتَ غَرِيباً فَانْدُبُوهُ، وَمَضَى شَهِيداً فَابْكُوهُ.^۱

وفي رواية - بدل العبارة الأخيرة -: إِنَّ أَبِي مَاتَ عَطْشَاناً فَادْكُرُوهُ.^۲

خلاصه آنکه هنگامی که کار بر سیدالشهدا علیه السلام سخت شد و یکه و تنها ماند و دید خیمه‌ها از عزیزان و یارانش خالی گردید، به خیمه امام سجاد علیه السلام رفت ایشان از پدر، سراغ عمویش حضرت عباس علیه السلام را گرفت - در اینجا اشک در دیدگان حضرت زینب علیها السلام حلقه زد و نگران بود که حضرت چه پاسخی خواهند داد - امام حسین علیه السلام فرمود: پسر عمویت کنار نهر فرات به شهادت رسید، با دستان بریده. امام سجاد علیه السلام چنان به شدت گریست که بیهوش گردید، پس از به هوش آمدن سراغ هریک از آن عزیزان را می‌گرفت، حضرت پاسخ می‌داد «کشته شد» تا آنکه فرمود: پسر عم، جز من و تو مردی در این خیمه‌ها نمانده و همه آنان بر خاک افتاده‌اند. باز اشک از دیدگان امام سجاد علیه السلام روان گردید و به شدت گریست، سپس از عمه‌اش عصا و شمشیر طلب نمود تا با تکیه بر عصا، با شمشیر از پدر بزرگوارش دفاع نماید، ولی سیدالشهدا علیه السلام ممانعت نمود و فرمود:

فرزندم، تو پاکیزه‌ترین شخص از نسل من، برترین فرد از خاندان من، و جانشین من بر این کودکان و بانوان هستی، اینها غریب و بی‌کس و بی‌یاورند،

۱. موسوعة کلمات الامام الحسين علیه السلام ۵۸۳-۵۸۵، فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ۵۴۲-۵۴۴ به نقل از معالی السبطين ۲۰/۲-۲۱، الدمعة الساکبة ۳۵۱/۴، ذریعة النجاة ۱۳۹.

۲. کتاب البکاء ۷۴-۷۵.

خواری و یتیمی و شماتت دشمن و سختی روزگار آنان را تحت فشار قرار می‌دهد، هنگام افغان آرامشان کن، و زمانی که ترس و وحشت آنان را فرا گیرد همدم و مونسشان باش، با مهربانی و نرم‌خویی خاطر آنها را تسلا ده؛ زیرا جز تو مونس و غمخواری نخواهند داشت که با او درد و دل نمایند. بگذار تو را ببینند و تو آنها را ببویی و برای تو گریه کنند و تو برای آنها بگریی.

پس از آن دست آن حضرت را گرفت و با صدای بلند فرمود: ای زینب، ای ام‌کلثوم، ای سکینه، ای رقیه، ای فاطمه گوش فرادهید، این فرزندم جانشین من بر شما و امام واجب‌الاطاعة است.

سپس فرمود: پسر سلام مرا به شیعیانم برسان و به آنان بگو: پدرم غریب از دنیا رفت برایش سوگواری نمایید، پدرم شهید شد پس برایش گریه کنید. و بنا بر روایتی: پدرم بآلب تشنه از دنیا رفت پس او را یاد کنید.

● استدراک صفحه ۳۱۵ قبل از روایت ۲۸۲

عزاداری عامه

۳۰۳. قال الحافظ علاء‌الدین مغلطای بن قلیح الحنفی (المتوفی ۷۶۲) - فی ترجمة مولانا ابي عبد الله الحسين علیه السلام -: ولو أردنا استيعاب أخباره وقصة مقتله لأربينا على ما كتبه ابن عساكر فضلاً عما لخصه المزي من كتابه ولم يعد؛ فإن عندنا - بحمد الله - من أخباره المفردة التي لم ينقل ابن عساكر منها شيئاً «مقتل الحسين علیه السلام» لابن أعمش ولهشام بن محمد السائب في سفرين كبيرين، ومن الأجزاء الصغار عدّة أجزاء، وإنما ضربنا عن ذكرها

لشیوعها عن^۱ السنة العوام فضلاً عن الخواص.

ولقد عهدتني - وأنا ابن دون عشر سنين - قرأت مقتله عليه السلام [ع] من كتاب استعير لي، فحصل لي منه بكاء عظيم أزعج أعضائي كلها، لم أبت إلا محموماً، واستمر ذلك بي نحو من شهرين، حتى آلت والدي رحمه أن لا أقرأه ما عاش^۲.

خلاصه آنکه دانشمند شهیر مصری حافظ علاء‌الدین مغلطای حنفی (متوفی ۷۶۲) در شرح حال امام حسین علیه السلام می‌نویسد: اگر بخواهم قصه مقتل و روایات مربوط به آن حضرت را بنویسم منابع متعدد در اختیار دارم ولی نیازی به نقل آن نمی‌بینم چون بر زبان همه - حتی عوام چه رسد به خواص - مشهور است. درست به خاطر دارم در کودکی - که هنوز ده سال نداشتم! - کتابی به رسم امانت در دست داشتم و از روی آن مقتل امام حسین علیه السلام را خواندم، چنان (متأثر شدم که) سخت گریستم به نحوی که تمام اعضای بدنم به لرزه درآمد و به شب نکشید که تب (شدید) تمام وجودم را فراگرفت و این حالت تا حدود دو ماه ادامه داشت. پس از آن پدرم مرا به رحمتش (یعنی به حق خویشاوندی و پدری) سوگند داد که تا زنده است دیگر مقتل نخوانم.

۱. ظاهراً (علی) صحیح است.

۲. اکمال تهذیب الکمال فی أسماء الرجال ۲/۳۴۶-۳۴۷ (طبعة دار الکتب العلمیة، بیروت).

فهرست

بخش اول

فضیلت گریه و عزاداری

۹ - ۸۸

- احادیث گریه و عزاداری ۱۳
- اشک عطیة الهی ۱۳
- شیعیان برگزیده: محزون در حزن اهل بیت علیهم السلام ۱۳
- شریک غم ۱۷
- سوز و گداز بی پایان ۱۸
- رحمت خدا بر این ناله‌ها ۱۹
- عزاداری هر ساله ۲۱
- اظهار همدردی با مادر حسین علیه السلام ۲۳
- حدیث طلایی ۲۵
- شادی در حال احتضار ۲۵

همراه با پیامبر ﷺ و اهل بیت 	۳۰
شُرور عزاداران در قیامت	۳۱
کرامت الهی	۳۴
استغفار اهل بیت 	۳۵
آمرزش گناهان	۳۶
عزادار و جهنم؟! هرگز	۳۸
مسکن بهشتی	۴۰
پاداش بی حساب در بهشت	۴۲
شهید اشک	۴۵
بی تابی و جزع	۴۸
مژگانی مجروح!	۴۹
عاشورا روز غم، عزا، مصیبت و گریه	۵۰
تسلیت به معصومین  در روز عاشورا	۵۶
تذکر	۵۹
روزه گرفتن روز عاشورا	۵۹
اندوه امام  و تکریم عزاداران	۶۱
دستور عزا از گلوی بریده	۶۳
زیارت هم با سوز و گداز	۶۴
گریه، شیون، فریاد و...	۶۷
مصیبتی عظیم	۶۸
علامت ایمان	۷۰
● شعر و شعرا	۷۱
۱. حضور فرشتگان مقرب	۷۲
۲. پاداش بهشت	۷۳
۳. شیون بانوان	۷۵

۴. دستور به مرثیه سرایی اهل بیت 	۷۵
۵. قدمت و سابقه شعر عاشورایی	۷۷
● اعتبار روایات	۸۲
تواتر روایات عزاداری و اعتبار آن	۸۲

بخش دوم

سیره فرشتگان، انبیا و اولیاء الهی 

۸۹ - ۲۷۲

● گریه و عزاداری در سیره	۹۲
۱. گریه و عزاداری سیره همه حیوان	۹۲
۲. روضه خوانی در شب معراج	۹۴
۳. الگودهی برای عزاداری	۹۶
● گریه فرشتگان	۱۰۱
● حزن و اندوه پیامبران:	۱۰۷
● اشک و بی تابی پیامبر 	۱۲۱
۱. روضه خوانی و بی تابی در مصائب عزیزان	۱۲۱
۲. اشک پیامبر  هنگام شنیدن خیر شهادت سیدالشهدا 	۱۳۰
۳. هنگام خیر دادن از شهادت سیدالشهدا 	۱۳۶
۴. هنگام ولادت سیدالشهدا 	۱۳۹
۵. روزهای پس از ولادت	۱۴۱
۶. یک سال پس از ولادت	۱۴۱
۷. دو سال پس از ولادت	۱۴۲
۸. اشک پیامبر  هنگام دیدن جوانان بنی هاشم	۱۴۳
۹. اشک پیامبر  در حال احتضار	۱۴۳

۱۰. اشک و عزاداری پیامبر ﷺ و معصومین  روز عاشورا..... ۱۴۵
۱۱. اشک پیامبر ﷺ در رجعت..... ۱۴۶
- **گریه و روضه خوانی امیرمؤمنان **..... ۱۴۸
- **اشک حضرت فاطمه **..... ۱۵۲
۱. عزاداری انبیا  و فرشتگان با مادر..... ۱۵۷
۲. سفارش به گریه..... ۱۵۸
۳. گریه در محشر..... ۱۵۹
۴. روایات گذشته گریه حضرت زهرا ..... ۱۶۰
- **حزن و اندوه امام حسن مجتبی **..... ۱۶۲
- **گریه‌های سیدالشهدا **..... ۱۶۳
۱. عزاداری برای حضرت مسلم بن عقیل ..... ۱۶۶
۲. هنگام شنیدن خبر شهادت قیس..... ۱۶۸
۳. گریه بر مظلومیت خاندان رسالت..... ۱۶۸
۴. هنگام شنیدن نام کربلا..... ۱۶۹
۵. مرثیه سرایی بر جناب حرّ..... ۱۶۹
۶. کنار جسد غلام ترک..... ۱۷۰
۷. هنگام میدان رفتن حضرت علی اکبر ..... ۱۷۱
۸. گریه بر عطش حضرت علی اکبر ..... ۱۷۲
۹. عزاداری کنار نعش حضرت علی اکبر ..... ۱۷۳
۱۰. گریه حضرت و قاسم بن الحسن ..... ۱۷۵
۱۱. هنگام میدان رفتن حضرت عباس ..... ۱۷۵
۱۲. هنگام شهادت حضرت عباس ..... ۱۷۶
۱۳. هنگام شهادت طفل رضیع ..... ۱۷۷
۱۴. بزرگداشت و مرثیه سرایی شهدای کربلا در کلام سیدالشهدا ..... ۱۷۸
۱۵. هنگام وداع با اهل حرم..... ۱۸۱
- **گریه و عزاداری امام سجاد **..... ۱۸۳
۱. بی تابی حضرت هنگام خروج از کربلا..... ۱۸۳
۲. روضه خوانی در خطبه مسجد جامع دمشق..... ۱۸۵
۳. هنگام بازگشت به مدینه..... ۱۸۶
۴. گریه همیشگی..... ۱۸۹
- **اشک امام پنجم **..... ۱۹۵
- **اندوه امام صادق **..... ۱۹۷
۱. دعای امام ..... ۱۹۹
۲. روضه خوانی امام صادق  در زیارت..... ۲۰۲
۳. روایات گذشته امام صادق ..... ۲۰۴
- **عزاداری امام کاظم **..... ۲۰۶
- **اقامه مجلس عزّا توسط امام هشتم **..... ۲۰۶
- **عزاداری امام عسکری **..... ۲۱۰
- **عزاداری امام زمان **..... ۲۱۱
۱. زیارت ناحیه مقدسه..... ۲۱۱
۲. عزاداری حضرت پس از ظهور..... ۲۲۲
- **گریه بانوان خاندان رسالت**..... ۲۲۳
۱. قبل از سفر کربلا..... ۲۲۳
۲. قبل از شهادت حضرت..... ۲۲۵
۳. هنگام شهادت امام ..... ۲۲۹
۴. گریه بانوان و سوگواری حضرت زینب  پس از شهادت..... ۲۳۱
۵. گریه حضرت سجاد  و اسرا بر یکدیگر..... ۲۳۵
۶. عزاداری پس از شهادت روز یازدهم..... ۲۳۵
۸. گریه حضرت زینب در کوفه..... ۲۳۶
۹. حزن و گریه حضرت زینب  در شام..... ۲۳۷

بخش سوم

عزاداری اهل تسنن و روایت‌های آنها

۲۷۳ - ۳۲۶

۲۷۷	فضیلت گریه در عزای سیدالشهدا <small>علیه السلام</small>
۲۷۹	گریه پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> به نقل ام سلمه
۲۸۳	گریه پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> به نقل عایشه
۲۸۶	گریه پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> به نقل زینب بنت جحش
۲۸۶	گریه پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> به نقل ام‌الفضل
۲۸۸	گریه پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> به نقل معاذ بن جبل
۲۸۹	گریه امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small>
۲۹۱	گریه فرشتگان و انبیا <small>علیهم السلام</small>
۲۹۳	عزاداری جنیان
۲۹۵	سوگواری طبیعت
۳۰۱	عزاداری عامه
۳۲۱	اشعار اهل تسنن در رثای سیدالشهدا <small>علیه السلام</small>

بخش چهارم

نکته‌ها و آمارهایی از گریه و عزاداری

۳۲۵ - ۳۷۹

۳۲۷	صفات مجالس عزا
۳۲۹	● برخی از حکمت‌های عزاداری
۳۲۹	۱. عزاداری رمز محبت
۳۳۰	۲. عزاداری عرض تسلیت

۲۳۹	۱۰. عزاداری همسر
۲۴۱	۱۱. عزاداری زنان بنی‌هاشم در شام
۲۴۲	۱۲. عزاداری اربعین
۲۴۳	۱۳. قبل از رسیدن به مدینه
۲۴۴	۱۴. گریه حضرت زینب در مدینه
۲۴۴	● عزاداری بازماندگان در مدینه
۲۴۵	۱. گریه و عزاداری هنگام رسیدن خبر شهادت حضرت
۲۴۷	۲. گریه و عزاداری ام سلمه
۲۵۰	۳. عزاداری بانوان خاندان رسالت در مدینه پس از بازگشت اسرا
۲۵۴	۴. مرثیه‌سرایی حضرت ام‌البنین <small>علیها السلام</small>
۲۵۵	● گریه و عزاداری اصحاب رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>
۲۵۵	۱. عزاداری ابن عباس
۲۵۵	۲. گریه و عزاداری زید بن ارقم
۲۵۶	۳. گریه انس بن مالک
۲۵۷	۴. عزاداری و روضه خوانی جابر
۲۵۷	۵. مجالس عزاداری مهاجرین و انصار
۲۵۸	۶. عزاداری مردم مدینه
۲۶۰	۷. استمرار مجالس عزای صحابه
۲۶۱	● گریه اصحاب امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۶۱	۱. گریه حضرت مسلم <small>علیه السلام</small> بر غریب خاندان رسالت
۲۶۲	۲. گریه برخی از اصحاب بر غریب حضرت در روز عاشورا
۲۶۳	● سوگواری طبیعت
۲۶۹	● عزاداری جنیان
۲۷۰	● اشاره به سوگواری علما و بزرگان شیعه

۳. تجسم عینی توکلا و تبراً ۳۳۰
۴. تعظیم شعائر الهی ۳۳۱

● برخی از آثار عزاداری ۳۳۲

۱. اعلام حمایت از ستمدیده ۳۳۲
۲. اعلام بیزاری از ستمگر ۳۳۳
۳. آموزش معارف دینی ۳۳۳
۴. هم‌بستگی دینی و اجتماعی ۳۳۴
۵. رفع مشکلات اقتصادی ۳۳۴

● فوائد عزاداری در کلام دیگران ۳۳۵

- برخی از عناوین عزاداری در کتب حدیثی ۳۳۹
- فهرست برخی از کتب و مقالات عزاداری ۳۴۷
- فهرست موضوعی روایات مطابق شماره روایات کتاب حاضر ۳۷۰
۱. فضیلت‌های گریه و عزاداری ۳۷۰
۲. انواع عزاداری ۳۷۱
۳. روضه خوان‌ها ۳۷۴
۴. عزاداران ۳۷۴
۵. گریه و روضه در زمان‌های مختلف ۳۷۸
۶. گریه و روضه در مکان‌های مختلف ۳۷۸
۷. گوناگون ۳۷۸
- استدراک‌های جلد اول ۳۸۱
- فهرست مطالب ۴۰۱